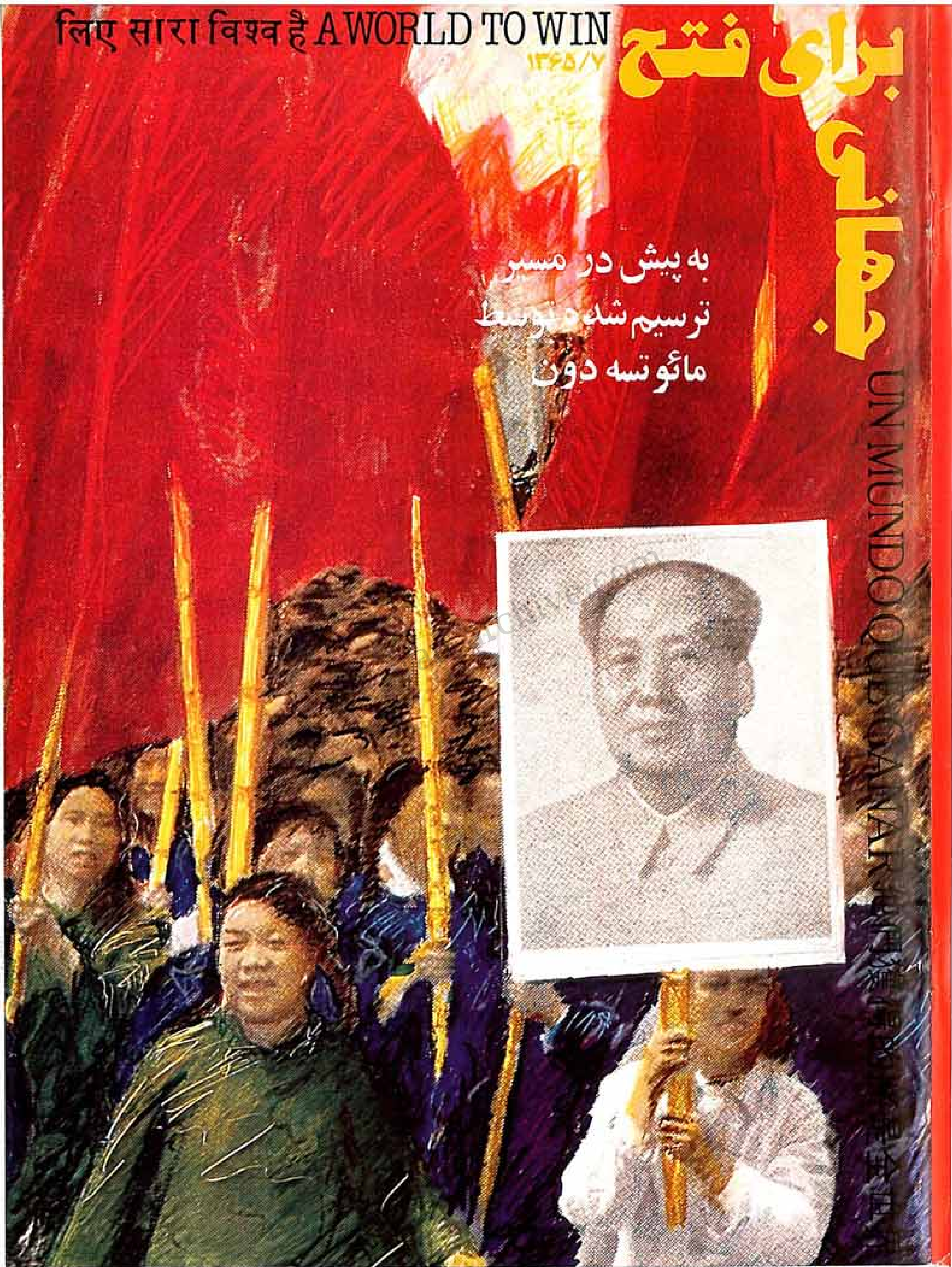
लिए सारा विश्व है A WORLD TO WIN

جهانی برای فتح

۱۳۶۵/۷

به پیش در مسیر ترسیم شده توسط مائوتسه دون

UN MUNDO QUE GANAR



به پیش در مسیر ترسیم شده توسط مائوتسه دون!

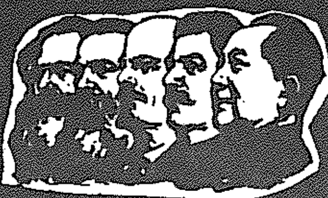


امسال مصادف بابیستمین سالگرد یک واقعهٔ بیسابقهٔ تاریخی است. بیست سال پیش مائوتسه دون، رهبریک کشورسوسیالیستی بپاخاست و ندای انقلابی دیگر سرداد. امسال با دهمین سالگرد مرگ مائو نیز مصادف است. کمی پس ازاین واقعه "بورژوازی درون حزب" دست به کودتا زد. این کودتا بقصد نابودی دستاوردهائی براه افتادکه کارگران ودهقانان چین طی نبردی سخت تحت هدایت مائو برایش جنگیده بودند.

هم اکنون، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، کارزاری بین المللی را تحت شعار "به پیش درمسیر ترسیم شده توسط مائوتسه دون!" باهدف دفاع ازخدمات مائو و پیشرفتهائی که وی حاصل نمود، و همچنین بخاطرتداوم افشاگری و مبارزه علیه رویزیونیسم به پیش می برد. درشماره های آتی جهانی برای فتح، شرح کلی میتینگ ها و فعالیت هائی که تحت شرایط متفاوت درکشورهای مختلف به پیش رفته است، گزارش خواهدشد.

این شماره اساسا مقالات ارائه شده توسط احزاب و سازمانهای وابسته به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی رادر بر می گیرد.

پرولتارها دراین میان چیزی
جز زنجیرهایشان را از دست نمی دهند،
آنها جهانی برای فتح دارند



۱۳۶۵/۷

جهانی برای فتح را مشترک شوید



از کردستان
تاکلمبیا ـ
مردم سراسرجهان ،
جهانی برای فتح رامی خوانند،
جهانی برای فتح بزبانهای
انگلیسی ،فارسی ،
اسپانیائی ،ایتالیائی ،وترکی
دردسترس شماست .
بهای هرنسخه ازشماره های
گذشته : ۲ پوند
(آمریکای شمالی : ۴دلار)

جهانی برای فتح
هر سه ماه یکبارانتشارمیابد.
حق اشتراک برای ۴ شماره معادل ۷ پوندیا ۱۵ دلارآمریکا.پست هوائی
نرخ های تجارتی ومؤسساتی بمحض تقاضا،دراختیارشماست.
لطفاًبرای آغازاشتراک خود،نام،آدرس پستی،چك وتعدادنشریه رابه آدرس
زیرارسال کنید:

BCM World to Win
London WC1N 3XX, U.K.
Attention: Subscriptions

For North American subscriptions, write to:
Revolution Books, 13 East 16th St, New York, NY 10003
U.S.A.

लिए सारा विश्व है A WORLD TO WIN

جهانی برای فتح

جهانی برای فتح ازتشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ،اعلام شده در۱۲ مارس ۱۹۸۴،که بسیاری ازاحزاب وگروههای مارکسیست ـ لنینیست راازسراسرجهان گردهم آورده ،الهام گرفته است .جهانی برای فتح ،ارگان رسمی ج ۰ ا ۰ ا ۰ نبوده وصفحاتش بروی تمام کسانی که در نبردعلیه امپریالیسم وارتجاع دراین سوی سنگرهستند،باز خواهد بود.

جهانی برای فتح هم اکنون به زبانهای انگلیسی ، فارسی ،ایتالیائی ،اسپانیائی وترکی موجوداست ۰

گامی به پیش نهید!

جهانی برای فتح بدون حمایت فعال خوانندگانش نمی تواند وظایف خویش رابه انجام رساند.مابه نامه ها،مقالات ، وانتقادات شمانیازمندیم وآنهاراباخوشوقتی پذیرائیم ۰ نوشته هابایدیك خط درمیان تایپ شوند.بعلاوه ،برای آنکه این مجله رادراکثرکشورهای جهان که ممکن باشد،دردسترس قراردهیم ،محتاج مترجمین وياری درتوزیع (منجمله ازطریق کانالهای تجارتی) مجله هستیم .مابه کمك های مالی آنان که اهمیت انتشارمداوم این نشریه رادرك می کنند،نیازمندیم .این هم شامل کمکهای فردی است وهم تلاش آنهائی که مسئولیت جمع آوری کمکهای مالی برای این مجله رابه دوش می گیرند.چکهای اهدائی وحواله های پستی خودرابه نام : A WORLD TO WIN ارسال دارید.

تمام مکاتبات وچیزهای دیگررابه آدرس پستی ما ارسال دارید.

آدرس ما :

BCM World to Win,
London WC1N 3XX, U.K.

UN MUNDO QUE GANAR 他們獲得的將是全世界

МИР ВЫИГРАТЬ UN MONDO DA GUADAGNARE

KAZANILACAK DÜNYA MONDE A GAGNER

به پیش در مسیر ترسیم شده توسط مائو تسه دون

از سوی کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

متن زیر توسط کمیتهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی جهت استفاده درمیتینگ‌ها و دیگر فعالیت های احزاب و سازمان‌های مرتبط با کارزاربین المللی"به پیش درمسیر ترسیم شده توسط مائوتسه دون!" تهیه گردیده است.

رفقا،

۲۰ سال از زمانیکه نخستین شلیک توپهای انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی درچین طنین افکن شد،می گذردو۱۰ سال از زمانیکه مائوتسه دون بدرود حیات گفت،می گذرد. امروز برای بسیاری از راهیان ورزمندگان انقلاب ،مائوتسه دون وانقلاب فرهنگی تنها خاطره ای ازدوران کودکی است ،امادرذهن آنانکه سالیان درازتری ازعمرخویش راسپری کرده اند، تصاویر سرخ ودرخشان حاکمیت پرولتاریا درچین نقش بسته است وبخاطرمی آورند که چگونه مائوتسه دون راه برانفجار نیروی لایزال انقلابی می گشود. اینک ، طبقهٔ کارگر وخلق های ستمدیده ازحاکمیت خویش محروم مانده اند.درسراسر این جهان ،حتی یك کشورهم پیدانمی شودکه درآن بذر آیندهٔ کمونیستی را پرورش دهند.دنیای امروز تماماًگرفتارچنگال امپریالیستهای غارتگر ودستجات ارتجاعی دست نشانده وحکام مستبدِ همپیمان آنها است.آنچه درارردوگاه باصطلاح سوسیا ـ لیستی می گذردنیزجزاین نیست.درآنجا هم اوضاع وشرایط اساساً مشابه‌غرب است واین واقعیت بارهاوبارها بوضوح ظاهر گشته است.در اردوگاه شرق،همانندغرب ، وظیفهٔ کارگران ودهقانان به انجام چند کارمحدودمی شود:تولیدکردن ،تحت حا ـ کمیت وستم برجای ماندن ،وچشم بفرمان اعزام به جبههٔ جنگ در راه منافع استثمارگران بودن. چقدرمتفاوت است این اوضاع ،باآنچه دهسال پیش بود، با زمانیکه طبقهٔ کارگر،قدرت رادرچین در دست داشت.

هرگزنبایداجازه دادکه امپریالیستها وارتجاعیون خاطرهٔ دستآوردهای عظیم مارابیالایند. دراین امر تردیدی بخود راه ندهید! آنچه طبقه کارگر واستثمار۔ شوندگان سراسرجهان ،اینك بیش از هرزمان دیگربدان نیاز دارند،اعتمادبه نفس است وتوانمندی،وديدگاهي که میراث جنبش ماست.بایدبه این سه ،مسلح شد! مبارزه جهت دفاع ازدستآوردهای طبقهٔ کارگر،ونیزاحیای این دستآوردها از وظایف خطیرکنونی ماست. امااین به تنهائی کافی نیست. اگرچه خاطرهٔ چین انقلابی ومائوتسه دون رامی باید عمیقاً زنده داریم،امانباید ازنظردور داشت که هدف ما،پیشبردمبارزه جهت نیل به کمونیسم درسراسر جهان است. وبراین اساس است که کمونیستهای انقلابی اصیل درتمامی قاره ها کارزارحاضر را حول شعار"به پیش درمسیر ترسیم شده توسط مائوتسه دون"سازمان داده‌وبه‌پیش می‌برند.

مدتهاقبل،دراولین کنفرانس بین ـ المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست ـ لنینیست درسال ۱۹۸۰،یعنی حتی پیش ازآنکه"جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" تشکیل شود،این نکته مطرح شدکه بدون دفاع ازخدمات مائوتسه دون به مارکسیسم ـ لنینیسم وبدون تعمیق این خدمات ،غلبه برامپریالیسم وارتجاع ،درمجموع امکان ناپذیر خواهدبود.

درصحت این اظهارنظرهیچ تردیدی نیست.بدون اندیشهٔ مائوتسه دون آنچه حاصل می شود خطاکاری است وانحراف. شك نیست که مبارزه طبقاتی بی وقفه ادامه خواهدیافت،وتوده‌های انقلابی،دیگر



بار بپا می خیزند وحتی دست به اسلحه هم می برند،امااین تلاشها نمی توانند و نخواهندتوانست ثمربخش باشند.هرچقدر هم که قهرمانانه صورت پذیرند،توده های مردم ازاین طریق نمی توانند ونخواهند توانست که سرنوشتشان راخودمصممانه تعیین کنندوپی ریزی جامعه نوین را بیاغازند.رهاسازی نیروی مبارزهٔ انقلابی آگاهانه واصیل فقط وفقط ازعهدهٔ مارکسیسم - لنینیسم - اندیشهٔ مائوتسه دون برمی آید.تنهااین ایدئولوژی است که بوضوح صف دوستان ودشمنان رادربرابردیدگان ما مشخص می کند،وتنهاازاین طریق است که خصلت و وظایف انقلاب رامی‌توان معین ساخت.

گفتیم که امروزه سخن گفتن از مارکسیسم - لنینیسم بدون اندیشهٔ مائوتسه - دون ناممکن است . چرا؟عنوان مارکسیسم - لنینیسم - اندیشهٔ مائوتسه دون درواقع مبین این حقیقت است که درجریان حل مسائل پیشاروی جنبش کمونیستی ،مائو بر اساس ماتریالیسم دیالکتیکی وتاریخی،علم انقلاب رابه سطحی کیفیتاًعالیترارتقاء داد.درواقع مائوتسه دون کاری را ادامه دادکه مارکس،انگلس ،لنین واستالین آغازگرش بودند.وقتی حملات عنان گسیختهٔ رویزیونیسم مدرن - ودرمرکزآن دارودستهٔ غاصب درشوروی - علیه علم رهائی پرولتاریا آغازگشت،مائوبدفاع از مارکسیسم - لنینیسم برخاست.مهمترین خدمت مائو،تحلیل وی ازتضادهای موجود درجامعه سوسیالیستی وبراین مبنا تکامل تئوری وپراتیك ادامهٔ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریاست.بعلاوه اوشناختی غنی ازیك رشته مسائل پیش پای جنبش کمونیستی درچین وجهان را ارائه کرده است.

حال اگردراین جهان،کسانی هستند که ادعای دفاع ازمارکسیسم - لنینیسم رادارندامامدافع مائوتسه دون نیستند ، باصراحت بایدگفت که عوامفریبند و یا کودن. این بینشی است که می خواهد علم انقلاب را ازپیشرفته‌ترین عناصرش محروم کند.

برای فهم این نکته که چرا "بدون اندیشهٔ مائوتسه دون غلبه برامپریالیسم، رویزیونیسم وارتجاع درمجموع امری نا - ممکن است"ضروریست که به بررسی برخی اصول کلیدی اندیشهٔ مائو دردنیای امروز بپردازیم.

مائوتسه دون،مطرح کنندهٔ مبارزهٔ مسلحانهٔ توده ایست.اوباتکیه بردرك م - لامی ازماهیت دولت،باصدائی رسا اعلام نمودکه "قدرت سیاسی ازلولهٔ تفنگ بیرون می‌آید"دشمنان پرولتاریاوهمچنین دوستان دروغین پرولتاریا،هرگزمائو رابخاطر اعلام این حقیقت نبخشودندوبه او جرم "تشنه بخون"بستند،امادرواقع،"گناه"مائو تنهاوتنهابیان علنی این مطلب بود که طبقات استثمارگر ازدیرباز،حاکمیت خویش رابوسیله دستگاه پلیس،زندان و جوخه‌های آتش حفظ کرده اند.مائو به پیروی ازبینش مارکس وانگلس واین حکم مانیفست که "کمونیستهاننگ دارند ازاینکه اهداف خودراپنهان سازند" با جسارت مردم جهان رافراخواندند که توهمات رابدورافکنندوآمادهٔ کسب قدرت سیاسی ازطریق مبارزهٔ مسلحانه شوند.

مائوتسه دون بابکاربست علم مار - کسیسم - لنینیسم طی سالهای طولانی مبارزهٔ انقلابی درچین،تئوری ظفرنمون جنگ خلق راتدوین نمود.جنگ خلق رانمی توان به یك سلسله تاکتیکها یاسیاست های نظامی تقلیل داد،جنگ خلق بیان نظامی خط پرولتاریادرکشورهای تحت سلطه است.این کلیدبپاخیزی وسیعترین توده‌های تحت ستم واستثمار - وخصوصاً توده‌های دهقان - تحت رهبری طبقهٔ کارگر وحزب اوست.

"جنگ انقلابی،جنگ توده هاست." مائوبراین نکته تأکیدگذاشت.در اوضاع واحوال کنونی کم نیستندافرادی که در بارهٔ لزوم مبارزهٔ مسلحانه علیه امپریالیسم وارتجاع دادسخن می دهندوحتی گاهی اوقات خودنیزدست به عملیات مسلحانه می زنند.امابایدآگاه بودکه این فقط راه مائوتسه دون است که‌به بسیج توده‌ها،رها ساختن نیرویشان واتکاء برآنان منتهی می شود.مائو،انحراف اپورتونیستی در مبارزهٔ مسلحانه راامری مهلك می دانست. این نوع انحراف ،خودرا درعملیات منفرد مشتی افراد،یابشکل ترغیب توده‌ها به مقاومت مسلحانه بروزمیدهد.هدف ازاین ترغیب آن است که‌دارودسته‌های اپورتونیست بتوانندروی این حرکت سرمایه گذاری کرده ودروقت مناسب،فداکاریهای توده راوجه المصالحهٔ خویش ومرتجعین قراردهند.

ازنظرمائوتسه دون،این مردمندکه "سنگرآهنین راستین"هستندوباتکیه برآنها است که می توان حتی برقویترین دشمنان درجنگ انقلابی غلبه کرد.اوتأکیدمی‌کرد که جنگ انقلابی درسراسرتاریخ همواره صحنهٔ مقابلهٔ‌بی سلاحان علیه ستمگران تا بدندان مسلح بوده است.

"نقش کلیدی ازآن توده‌هاست،"مائو براین نکته نیزتأکیدمی گذاشت،حتی هنگامیکه مسئله دفاع ازچین سوسیالیستی دربرابردشمنان قدرتمندومسلح امپریالیستی مطرح گشت،مائوکماکان به این اصل پایبند بود.برخی رهبران عالیرتبه حزبی نیزوجود داشتندکه سلاحهای مدرن راتعیین کننده دانسته وحاضربه کرنش دربرابر امپریالیستها بودند.درمواجهه با چنین اوضاعی مائو به توده‌هافراخوان داد که برای پاسخگوئی به هرگونه تجاوز امپر - یالیستی،آمادهٔ جنگ خلق شوید،"تونلهای عمیق حفرکنید،ودرهمه جاگندم انبارکنید".

دردورهٔ اخیر،کسانی راشاهدبوده ایم که تسلیحات وتکنیك رادرصدر امورقرار می دهندونقش تعیین کنندهٔ توده‌ها درجنگ انقلابی رانفی می کنند. مورد سازمان آزادیبخش فلسطین نمونهٔ گویائی است. سال ۱۹۶۶ بودکه مائو رهنمودی عالی به این سازمان عرضه کرد.وی گفت،سیاست "تو بشیوهٔ خودبجنگ ،من بشیوهٔ خویش " را دنبال کنید.امادیدیم که چگونه این رهنمود بکاربسته نشدوشکستهای پی درپی نصیب "سازمان آزادیبخش فلسطین"گردید . در جریان این وقایع،بی ثمری خیل عظیم تجهیزات مدرن نظامی بثبوت رسید. و دست آخرهم،بدنبال تجاوزصهیونیستها به لبنان درسال ۱۹۸۲ همهٔ آن تسلیحات به دست دشمن افتاد.درتمام این مدت ،بر مقاومت توده‌های فلسطینی مهار زده شد و حرکت انقلابیشان عقیم گشت. مقایسه کنیدوضعیت این جنبش راباپیشروی عظیم رفقای مادرحزب کمونیست پرو.رفقای پروئی بابسیج توده‌هاواتکاء برآنهانشان داده اندکه بدون قبول حتی یك فشنگ از دشمنان انقلاب ،می توان گامهای بزرگی درپیشبردجنگ خلق بجلو برداشت.

ده سال ازمرگ مائوتسه دون می گذردوهنوز مظهرمقابله با رویزیونیسم مدرن به سرکردگی شوروی است.برای کمونیستهای راستین سراسرجهان،مائو شخصیتی است که آنان رادرافشاء وطرد شوروی خروشچفی بعدازکودتای ۱۹۵۶ رهبری نمود.

مائوازقبول حق السکوت خروشچف وشرکاء سرباز زدودرمقابل قطع ناگهانی کمك های شوروی وبیرون کشیدن کار - شناسان روسی درسال ۱۹۶۰ که بدون شك ضربه ای ناجوانمردانه برپیکردولت جوان سوسیالیستی چین بود،سیاست تکیه برتلاش

ونیروی خویش راپیشه کرد. رویزیونیستهای متفرعن مسکوخیال می کردندکه باتحمیل فشارهای اقتصادی ـ نظامی وپشتگرمی نیروهای قدرتمندرویزیونیست درون حزب کمونیست چین می توانند مائو راسرجایش بنشانند. اماچنین نشد،وچین توانست با موفقیت درمقابل حق السکوت شورویها مقاومت کند.آنهاهرگزمائو رابخاطر این "جرم" نبخشودند.

مائوتسه دون مخالف سرسخت سیاست سازش با ارتجاع،متوقف ساختن انقلاب درازای برخی رفرمها یاپاره ای مناصب دولتی بود.او موازینی راقبول داشت که از موازین موردقبول سایراحزاب کمونیست کاملاًمستثنی بود.روال کاراحزاب مذکور این بودکه هرازگاهی ازانقلاب وسوسیالیسم یادکنند،ودرعمل سدراه تدارك واقعی برای کسب قدرت شوند و از سرنگون ساختن حکومت های موجودجلوگیری نمایند. وقتی کسانی پیداشدندوازنیاز به تجدید نظردرمارکسیسم ـ لنینیسم دم زدند،مائو درزمینهٔ ایدئولوژیك به مبارزه ای بیرحمانه علیه آنهااقدام نمود،چراکه این تجدیدنظر ـ طلبان قصدداشتندمارکسیسم ـ لنینیسم رااز محتواتهی سازند.دراین دوره،حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو دست به انتشاریك سلسله بحث وجدل درخشان در افشای پایه‌های تئوریك رویزیونیسم مدرن زدوجنبش مارکسیستی ـ لنینیستی معاصر راپی ریزی کرد.

مائوئیستهای جهان ازهمان ابتدا هدف تهمت وافترا ازسوی رویزیونیستهای همهٔ کشورهاقرارگرفتند.همکاری رویزیو ـ نیستهابا ارتجاع درسرکوب انقلابیون اصیل به امری معمول بدل گشت ـ حرکت آنهابهنگام جنبش "ناگزالباری" درهند وهم امروزدرپرو نمونه‌هائی ازاین عملکرد هستند.علت این کار روشن است: رویزیو ـ نیستها به مبارزهٔ انقلابی،فقط بعنوان ابزاری در راه دست یابی به سهم خویش ازاستثمار کارگران ودهقانان نگاه می کنند،حال آنکه اندیشهٔ مائوتسه دون خواهان انقلاب تمام وکمال است.اندیشهٔ مائوتسه دون دشمن مرگبار وهمیشگی رویزیونیستهاست.

* * *

درسال ۱۹۵۶ بودکه مائو اعلام نمود "بادشرق بربادغرب غلبه خواهدکرد". او با این حرف دنیارابلرزه درآورد.آنها که قصد محکوم کردن مائو راداشتند،این حرف راشاهد دیگری بر روحیهٔ باصطلاح ضداجنبی وناسیونالیستی وی گرفتند، حال آنکه قضیه درست عکس این بود.

درشرایطی که رویزیونیستها،کهنه شدن لنینیسم رااعلام میداشتندوعصرحاضر راعصر گذارمسالمت آمیزبه سوسیالیسم و همزیستی مسالمت آمیز میان سوسیالیسم و سرمایه داری می خواندند،درشرایطی که آنهاناممکن گشتن برپایی جنگ انقلابی رابواسطهٔ تکامل سلاحهای مخوف جدید ادعامی کردند،چین انقلابی تحت رهبری مائوتسه دون دیدگاهی درست وعمیق رااز اوضاع ارائه داد.حرف مائوتسه دون بر دورهٔ متعاقب جنگ جهانی دوم اشاره داشت که طی آن مراکزطوفان انقلابی به آسیا، افریقا وآمریکای لاتین یا اصطلاحاً به "شرق" منتقل شده بود. مائو پیشروی انقلاب جهانی را منوط به رشد انقلاب در این مناطق می دید.

براساس چنین تحلیلی،وی نتیجه گرفت که بادشرق بر بادغرب غلبه خواهد نمود.پس بی جهت نیست که مائوتسه دون بعنوان یارویاور نزدیك خیزشهای لرزه ـ آفرین خلقهای تحت ستم درآسیا،آفریقا وآمریکای لاتین شناخته شده است. او از پیروزی انقلاب چین گرفته تا جنگ رهائیبخش خلق ویتنام را یارویاور بود. مبارزه رهائیبخش خلقهای ستمدیده از دیدمائو،جزئی لاینفك ازانقلاب جهانی پرولتری ـ سوسیالیستی محسوب می شد. طی پروسه انقلاب چین اومدافع این نظریه بودوسیاستهاومسیری که مائو بعدازسال ۱۹۴۹ درچین درپیش گرفت نیزخودموجد آن بودند.

* * *

ازمیان شخصیتهای معاصرمائوتسه ـ دون،هیچکس رانمی توان پیداکرد که به اندازه وی به دفاع ازدیکتاتوری پرولتاریا برخاسته باشد.بقول چان چون چیائو ـ یکی از رهروان مائو ـ مسئله دیکتاتوری پرولتاریاهمواره مرکزثقل مبارزه مارکسیسم بارویزیونیسم است.وقتی که خروشچف و همفکران چینی اش ازامکان وجود یك "دولت تمام خلقی" (یعنی دولتی که دیکتاتوری یك طبقه برطبقهٔ دیگروجه مشخصه اش نیست) دم می زدند،این مائو بودکه مبارزهٔ سرسختانه ای راعلیه شان به پیش برد.

مائوبخوبی براین نکته واقف بودکه یاطبقه کارگر دراتحاد با دیگر اقشار زحمتکشان حاکمیت خویش رااعمال خواهد داشت،یااینکه بورژوازی مجدداً قدرت را بدست خواهدآوردوبرسرنوشت توده‌هاحکم خواهدراند.مائوتسه دو ن بماآموخت که پرولتاریامی باید دیکتاتوری همه جانبه اش را اِعمال کند،یعنی بایدبدنبال آن باشد که نه تنهادررأس ورهبری جامعه ، در قدرت سیاسی قرارگیرد،بلکه براقتصاد، فرهنگ ،هنروادبیات ،علوم، طب وخلاصه تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی‌نیزکنترل اِعمال دارد.مائو می دانست که اگرقدرت پرولتاریابه تمامی عرصه هاگسترش نیابد این قدرت بورژوازی است که برجای‌می ماندورشدمی کند.مائو بماآموخت که اساسی ترین حق کارگرهماناحق اِعمال حاکمیت اِست وبدون درك این نکته،هر سخنی ازحقوق کارگردرجامعه سوسیالیستی حرف پوچی بیش نیست.

درجریان انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی،مائوتسه دون پرولتاریا رادر کسب عرصه‌هائی متعددرهبر گشت/عرصه ـ هائی که پیش ازاین توسط مقامات حریص بورژواغصب گشته بودند.فی المثل،باوجودیکه جامعهٔ چین سوسیالیستی بود،اما تحصیلات عالی مختص "متخصصان" محسوب می گشت ودراین زمینه،تنها تغییرات اندکی بعدازانقلاب صورت گرفته بود. تئوری وپراتیك ازیکدیگر منفك گشته بودند،دانشجویان راعموماً فرزندان کادرها یاطبقات ممتازسابق شامل می شدند، ایدئولوژی بورژوائی این طبقات دراین عرصه حاکم بود.درواقع،دانشگاه‌ها بجای آنکه درخدمت ساختمان نظام سوسیالیستی باشند،بکارتقویت وتربیت قشر نوینی از بورژوازی می آمدند.

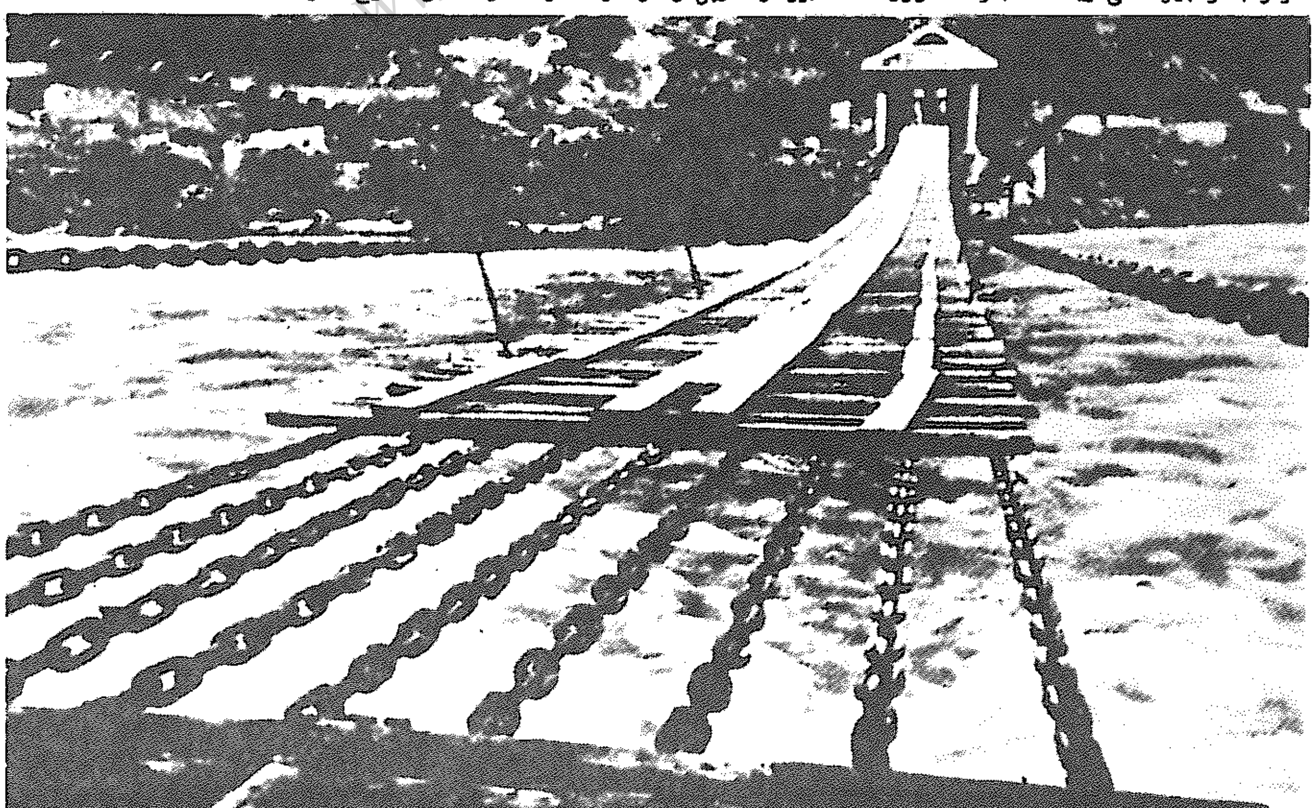
کارگران آگاه درجریان انقلاب فرهنگی به دانشگاه‌ها رفتند ومسئولیت ادارهٔ دانشگاه رابدوش گرفتند.آنها در اتحادباعناصر انقلابی دانشجو واستادان وبه کمك علم مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشهٔ مائوتسه دون موفق به انجام تغییراتی ریشه ای دراین نهادهاشدند. تربیت "متخصصان سرخ" ازمیان دانشجویانی که پایهٔ کارگری ودهقانی داشته وعلاوه بر برخورداری ازتوانائی فهم علم وتکنیك مدرن، جهانبینی صحیح ودرك سیاسی بالائی رانیزصاحب بودند،جای تربیت متخصصان نوع کهن راگرفت.متخصصان سرخ ازنزدیك باکارگران ودهقانان در آمیختندوباقراردادن مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشهٔ مائوتسه دون دررأس امور،



"وقتیکه دربارۀ راهپیمائی طولانی صحبت میشود، این سوال مطرح میگردد: اهمیت این راهپیمائی درچیست؟ ما جواب میدهیم. راهپیمائی طولانی در صفحات تاریخ نخستین راهپیمائی در نوع خوداست ، راهپیمائی طولانی که یك مانیفست است ، گروه تبلیغاتی است ماشین بذرافشانی است .... این راهپیمائی به جهان اعلام کردکه ارتش سرخ ارتش قهرمانان است . این راهپیمائی به دویست میلیون نفرمردم ۱۱ استان خبرداد که راه ارتش سرخ یگانه راه آزادی است ......راهپیمائی طولانی .....بذرهائی افشانده که خواهندروئید ، برگ وگل و میوه خواهند داشت ودرآینده حاصل خواهند داد. "

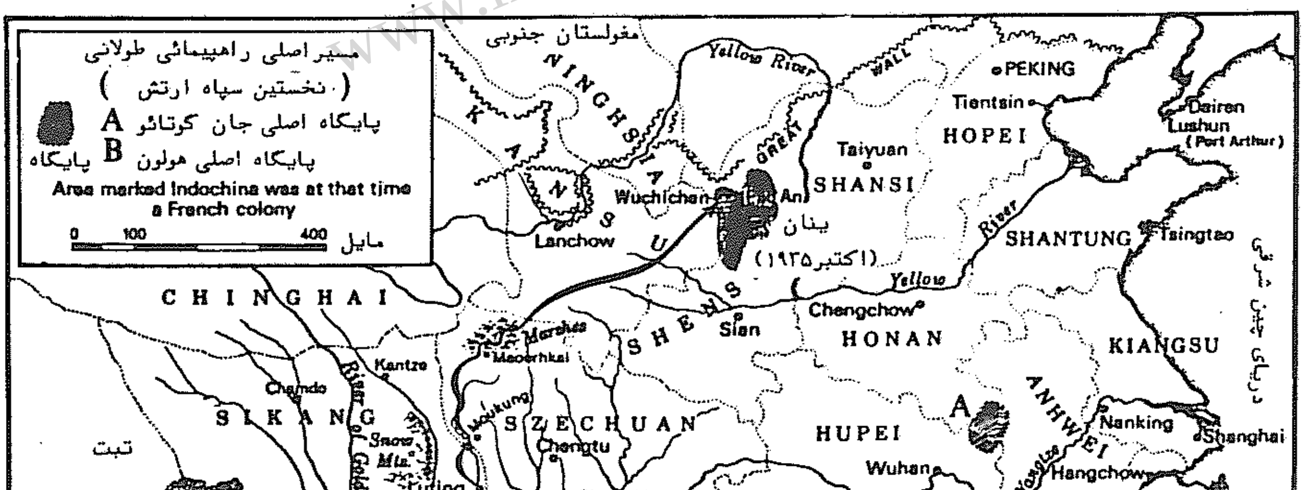
"دربارۀ تاکتیکهای مبارزه علیه امپرالیسم ژاپن " مائو

پل لوتینك بررودخانه تاتو. درجریان راهپیمائی طولانی افرادارتش سرخ درحالیکه آتش دشمن برآنهامی‌بارید، خودرابه زنجیرها می‌آویختندتابتوانندازرودخانه عبورکرده وپل راازتصرف قوای گومیندان خارج سازند.





یکی از نخستین میلیشیاهای خلق



بدفعات موفق به انجام کارهای برجسته ای شدندکه ازنظر "مقامات مجرب" انجامشان غیرممکن بود.

درعرصه‌های دیگرنیزاوضاع به همین منوال پیش رفت، یعنی با ورود پرولتاریا به صحنه، بسیاری ازعرصه‌های فرهنگی بطور بنیادی متحول گشتندوبه سئوال "برای چه کسی" پاسخ گفته شد. ازاین پس، ادبیات و هنردیگرملك طِلق عده ای انگشت نمانبود وفراخوان جسورانه مائوتسه دون به پرولتاریا جهت پاکسازی این زمینه از زندگی اجتماعی، انقلابی رابراه انداخت که نه تنها سلطهٔ بورژوازی ـ سلطهٔ نظرات بورژوائی درموردطبیعت، انسان، بدبینی وغیره‌رادرهم کوبید، بلکه دستاوردهای عظیم بیسابقهٔ تاریخی را بدنبال آورد. کارگران ودهقانان نقش‌های اصلی رادر صحنه بعهده گرفتندوایدئولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشهٔ مائوتسه دون تجلی بخش یکرشته آثارهنری ازاپراگرفته تا باله، ازسمفونی تافیلم وغیره شد.

اینهاوسایردستاوردهای حاکمیت پرولتاریادرچین هنوزهم الهامبخش کارگران ودهقانانی است که بااین تجربه آشنائی داشته اند. اعمال حاکمیت کارگران و دهقانان وسلطهٔ جهانبینی‌پرولتری برتمامی عرصه‌های جامعه باعث مسرت پرولتاریاو سبب دهشتی مرگبار برای مرتجعین چین و سراسرجهان بود! حالاوقتی اززبان این ارتجاعیون جنایتکار، عناوین "مستبد" یا "دیکتاتور" رادربارهٔ مائو می شنویم، می دانیم که منظورشان دیکتاتوری اعمال شده ازجانب مائوتسه دون علیه بورژواها ومرتجعین است. وقتی آنهاازنابودشدن علم وهنربدست مائو صحبت می کنند، منظورشان این استکه‌اوسلطهٔ بورژوائی برعلم و هنر رادرهم کوبیدوموانع موجود درراه فوران خلاقیت ومهارت کارگران ودهقانان راکنارزد. بنابراین، "اپتبداد" و"دیکتاتوری" مائو، دقیقاًهمان دیکتاتوری است که مادرچین ودرسایرنقاط جهان بیش ازپیش نیازمندآنیم!

* * * *

مائوتسه دون به نقش پویاوآگاهانه انسان درتغییرجهان اعتقادداشت ودیدگاه وی درزمینهٔ برپائی جنگ، انجام آزمونهای علمی، افزایش تولید، ایجادتحول درهنر و ادبیات، ودرتمامی عرصه‌های پروسهٔ انقلابی براین نکته دلالت می کند.

ـ ازابتدای انقلاب درچین، مائو اصل برانگیختن‌توده‌هاواتکاء همه‌جانبه برتوده‌ها ازجانب حزب رادربوتهٔ عمل گذاشت و اهمیت بکاربست مشی توده ای را مورد تأکیدقرارداد. مائو هیچگاه ازاین اصل دست نکشید، وفی الواقع، هرچه مبارزهٔ طبقاتی در دورهٔ سوسیالیستی پیچیده تر و شدیدترمی شد، براهمیت این اصل نیز افزوده می گشت.

مائو به پدیده‌هائی نظیرتکنیك، ماشین آلات واسلحه بمثابه ساختهٔ دست بشرنگاه می کردونتیجتاً اینهارا وابسته به بشرمی دانست. این دیدگاه کاملاً در ضدیت با "تئوری نیروهای مولده" جهت ساختمان جامعهٔ سوسیالیستی قرارداشت. تئوری رویزیونیستی مذکور، تحولات اجتماعی رادنباله رومنفعلِ رشدتکنیکی می شمردوبراین مبناوظیفهٔ دورهٔ سوسیالیستی رانه انقلاب کردن بلکه افزایش تولید قرارمی داد. این فقط پرولتاریای انقلابی است که می تواندسیاست "تکیه برتوده‌ها" رابطور کامل باجراء گذارد. چرا که، عناصرانقلابی غیرپرولتری (آنها که فاقد ایدئولوژی پرولتری هستند) از پایگاه طبقاتی خویش تأثیرمی گیرندوبهمین دلیل قادربه دیدن وتشخیص تحرك وانرژی سازندهٔ توده‌های تحت ستم واستثمار نیستند. اگرچه بورژوازی کمابیش می تواندبخشی ازپتانسیل توده‌هارا (فی المثل جهت برپائی جنگ میهنی) درك کند، اما این طبقه ازبسیج توده‌هاسربازمی زند، زیراحفظ موقعیت ممتازش درگرو انفعال توده‌هاست. دردیدگاه مائو، این تنهاانقلاب است که می تواند غل وزنجیرمناسبات اجتماعی استثمارگرانه راازدست وپای توده‌ها بازکند. تأکید مائو درجریان ساختمان سوسیالیسم برشعار "انقلاب را دریابید، تولیدرابالا ببرید" نمونه ای ازاین دیدگاه بود. اوباطرح این شعاربا روشن ـ بینی خاصی رابطهٔ بین تداوم انقلاب و رهاسازی نیروی توده‌ها رابا بر طرف ساختن موانع موجودبرسر راهشان نشان می داد. تسریع ساختمان اقتصادسوسیالیستی تنهاوتنهابراین اساس امکان پذیراست.

* * * *

برای مائوتسه دون، نیل به کمونیسم فرای هرخواستهٔ دیگر قرارداشت واین از دیدگاه امپریالیسم، رویزیونیسم وارتجاعیون رنگارنگ "جرم" مائو می باشد. اومی دانست که کسب قدرت سیاسی، صرفاً به معنای گام نخستین در "سفری‌هزارفرسنگی" است. اوهیچکس رافریب نداد ودچار توهمات مبنی بر پیروزی نهائی نساخت. به اعتقاد مائو انقلاب برای ریشه کن ساختن جامعهٔ کهن می بایست ادامه یابد وتعمیق پیداکند. او می دانست که انقلاب دراین مسیربا مقاومت شدیدی ازسوی استثمارگران قدیم وعناصری ازدرون جامعه سوسیالیستی روبرو خواهدشدکه برای ربودن ثمرات مبارزات انقلابی تلاش می کنندوبه مانعی در راه پیشروی سوسیالیسم بدل می گردند. مائو می دانست که این عناصرتمایل به احیای سرمایه داری دارند. آنچه مائوتسه دون به مردم وعده داد، فقط مبارزه بود. مبارزه ای که نه کورکورانه وخودبخودی باشد، ونه تلاش مأیوسانه طبقه ای بی خبر ازآینده خویش محسوب شود. این آموزه‌های مائوتسه دون بودکه انقلابی ترین عناصر پرولتر درچین وجهان رابه درك روشنتری ازماهیت دشمن و وظایف مقابل پا مسلح نمود.

مائو درموردامکان شکست انقلاب هشداردادواشاره کرد که انقلاب، پروسه ای پیچیده طولانی وحامل شکستهاوپیروزیهاست جملهٔ "آینده درخشان است، وراه پر پیچ وخم" بیان همین واقعیت است. مائو در اواخر عمرهٔ خطراحیای سرمایه‌داری درچین را بوضوح پیش بینی کردواین امرسرانجام متعاقب مرگ وی بوقوع پیوست. اماعلیرغم این آگاهی به احتمال شکست نزدیك، مائو هرگز اعتمادش را ـ که نتیجهٔ تسلط وی به ماتریالیسم دیالکتیك بود ـ به پیروزی نهائی کمونیسم درسراسر جهان ازدست نداد.

مائو رابخاطردرنظرداشتن هدف غائی پروسه انقلابی، به "اتوپیسم" و "تخیل ـ گرائی" متهم می نمودند. درمقابل دیدگاه مائو، بینش کلیه رویزیونیستهاقرارداشت؛ که کمونیسم راهدفی دورازدسترس وبی ارتباط باوظایف جاری نشان داده، یاآنرا ازمحتوای واقعی اش تهی می کردند. رویزیونیستهانافی این بودند که محتوای واقعی کمونیسم عبارتست ازنابودی کلیهٔ تمایزات طبقاتی وکلیهٔ شرایط اقتصادی که شالودهٔ این تمایزات راتشکیل می دهند. تلاش شورویها برای ارائه کمونیسم صرفاًبعنوان مرحلهٔ وفورمادی، یابقول معروف "کمونیسم طاس کبابی" خروشچف، وحذف مبارزه جهت امحاء طبقات، نمونه روشنی‌ازحرکت رویزیونیستهاست.

اما مائوتسه دون حاضرنشدکمونیسم راتاسطح شرایط زیست بهتر برای کارگران تنزل دهدوازپرولتاریا خواست که هرگز مأموریت تاریخی‌اش رافراموش نکند. بنظر مائو، پیروزی نهائی یك کشور سوسیالیستی تنهابه تلاشهای پرولتاریاو توده‌های وسیع مردم آن کشور بستگی نداشته بلکه به پیروزی انقلاب جهانی و نابودی نظام بهره کشی فردازفرد درمقیاس جهانی مربوط می شود. مائو این پیروزی نهائی رابا رهائی تمام بشریت، مربوط می دانست. بایددانست که نیل به سوسیالیسم واقعی تنهادرصورتی میسراست که دیدگاه فوق برتفکر وعمل طبقهٔ کارگر آگاه، حاکم باشد. درغیراینصورت ،جامعهٔ کهن دراساس دست نخورده باقی خواهد ماندوفقط پاره‌ای اصلاحات باهدف منفعل ساختن بخشهائی ازپرولتاریا بانجام‌خواهد رسید ـ نظیر آنچه درکشورهای بلوك شوروی کنونی شاهد آنیم.

اگرچه دیدگاه صحیح مائوتسه دون برای انجام تحول سوسیالیستی واقعی از ضرورت مبرم برخورداراست، اما اشتباه خواهدبودکه اهمیت آنرا صرفاً به دورهٔ <u>پس</u> ازکسب قدرت سیاسی محدودکنیم. اهمیت فراگیراین دیدگاه وقتی روشن می شودکه باسئوالاتی مشخص روبرو می گردیم: درپی ایجادچه نوع جنبش انقلابی هستیم؟ آیاجنبشی رامی خواهیم که هدفش نابودی کامل استثمارطبقاتی است؟ یا خواهان جنبشی هستیم که در راه "خدمت رساندن" به ستمدیدگان یا بخشی از ستمدیدگان تلاش می کند؟ آیا وظیفهٔ پرولتاریای آگاه بهمراه دیگر عناصر انقلابی که تحت تأثیر عقایدکمونیستی قراردارند، غلبه بر "امپریالیسم، رویزیونیسم وارتجاع درمجموع" هست یانه ؟ نیروی پیشاهنگ باید نسبت به هدف پیشاروی خود روشن باشدواین امر بخصوص در زمانی که مبارزه انقلابی پرولتاریا و ستمدیدگان مجدداً اوج می یابد، ازضرورت بیشتری برخوردارمی گردد. درغیراینصورت خطرسقط انقلاب یا انحراف آن درمیان خواهدبود .

* * * *

اغلب ازاین صحبت می کنیم که مهمترین آموزه مائوتسه دون ،"ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" است. مائو توانست برای نخستین بار، درك جامعی ازتضادهای موجود درجامعه سوسیالیستی را دراساس ودرپروسهٔ جمعبندی کامل از تجربه دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی تبیین کند. وبرمبنای این درك ، ابزار واسلوبی راجهت ادامه مسیر بسوی کمونیسم بیابد. بیان عملی این درك در زمینه مبارزه طبقاتی، چیزی جز انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی نبود.

اگرچه مائوتسه دون درتمامی عرصه‌های علم انقلاب ،خدمات ارزنده ای را ارائه کرد، اما بالاخص دیدگاه وی در برخورد به مسئله تداوم انقلاب بود که به ارتقاء مارکسیسم ـ لنینیسم تاسطحی کیفیتاً نوین انجامید.

مسئله ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا برای نخستین بار با بقدرت رسیدن خروشچف درشوروی بسال ۱۹۵۶ ، صراحتاً مطرح شد. باید گفت که تا آن زمان، احتمال واژگونی دیکتاتوری پرولتاریا از <u>درون</u> خودجامعه سوسیالیستی مورد توجه جدی واقع نشده بود.

یکی ازعلل عمده عدم بخورد جدی به این مسئله، در درك ناقص از <u>طبیعت</u> جامعه سوسیالیستی نهفته بود. بطور مثال، بحث استالین دردههٔ ۱۹۳۰ این بود که بورژوازی بمثابه یك طبقه درجامعه سوسیالیستی شوروی ازبین‌رفته وهیچ تضاد آنتاگونیستی درجامعه موجودنیست. اگرچه او در اواخر عمر تاحدودی این دیدگاه نادرست راتصحیح نمود، اماهرگزنتوانست قوای محرکه جامعه سوسیالیستی را واقعاً درك کند.

مائو می دانست که جامعه سوسیالیستی ،خودعناصرنوین بورژوائی را بوجود می آورد وعلت این امر ،در<u>گذاری</u> بودن آن ،ازجامعه استثمار وستم طبقاتی به جامعه کمونیستی است. تاریخ نشانگر آنست که این دورهٔ گذار ،طولانی، پیچیده ودشوار است. بقول مارکس ،جامعه سوسیالیستی ایجادشده، نشانه‌های فرهنگی واقتصادی جامعه کهن رابرخود دارد. برای پیشرفت موفقیت آمیز دورهٔ گذار ،ضروری است که درتمام این دوره ،دیکتاتوری پرولتاریا مستقربوده ومحافظت گردد.

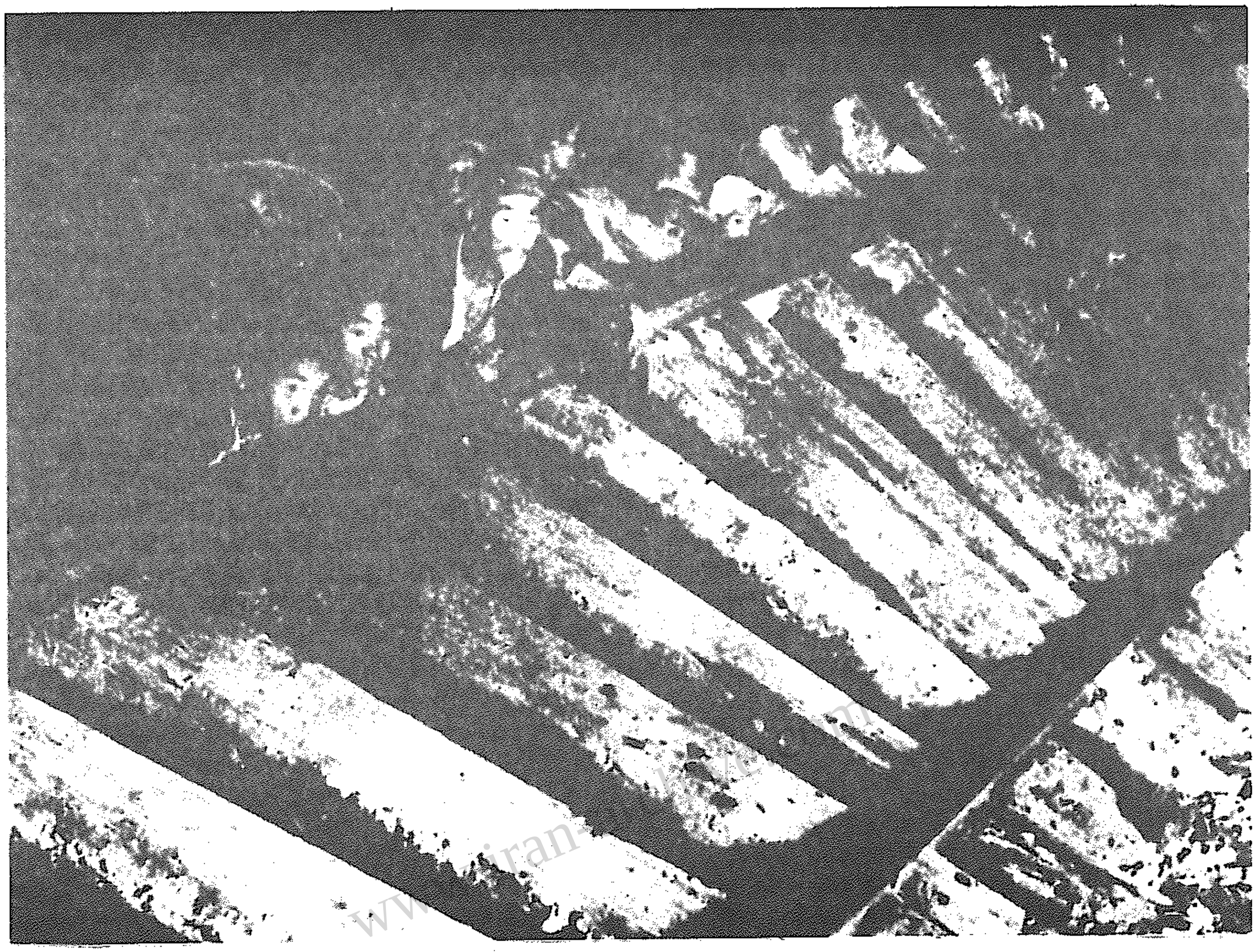
اما دیکتاتوری پرولتاریا، خود پدیده ای پیچیده است. همانطورکه دیدیم احتمال احیای سرمایه‌داری تحت پوشش دیکتاتوری پرولتاریا وجود دارد. حتی‌حکام کنونی چین ،باوجودی که خط مائوتسه دون‌را بدور افکنده‌اند، کماکان حاکمیت خودرا حاکمیت طبقهٔ کارگر می نامند.

بدون شك ،حالا که رهروان سرمایه ـ داری کلیه اهرمهای قدرت را تحت فرمان خویش گرفته اند، بسادگی می توان خصوصیات ناهنجار سرمایه‌داری احیاشده را مشاهده نمود، امادورانی که دن سیائو ـ پین وبویژه هواکوفن یورش خودرابرای کسب قدرت آغازکردند، پنهان کردن ماهیت پلید خویش راامری‌ضروری یافتند، تا ازاین طریق بخشهای ناآگاه توده ها را تاحدامکان دچارتوهم سازند.

بنابراین برای جلوگیری ازاحیای سرمایه داری، نیات حسنه تعیین کننده نیست ،بلکه مسئله خط سیاسی مطرح است. مائوتسه دون دراواخر عمر ،تلاشی بی وقفه راجهت آموزش جانشینانش به پیش برد، تاآنهابتوانند خط سیاسی کمونیستی را از خطوط سیاسی که به ابقاء تمایزات موجود و رجعت به سرمایه داری می انجامند تمیز دهند. یعنی قادر باشندخط تمایزبین مارکسیسم ورویزیونیسم راترسیم کنند.

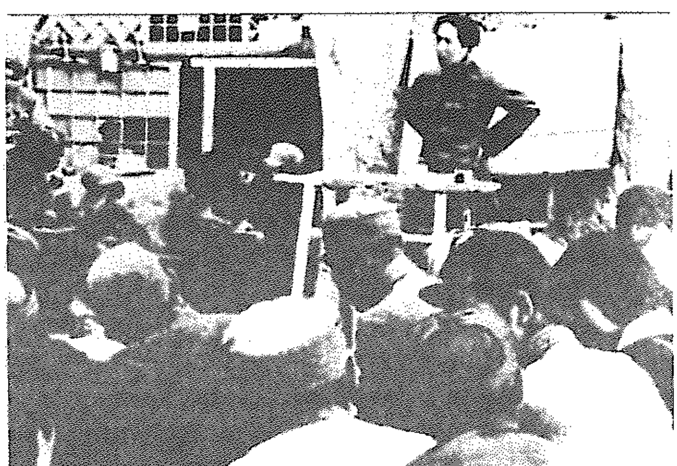
"جامعهٔ سوسیالیستی مملو از تضاد است"، این تحلیل را مائوتسه دون درسال ۱۹۵۶ ارائه داد. اوگفت میان نظام سوسیالیستی ونیروهای مولده، تضادوهمگونی وجود دارد. بعبارت دیگر، انقلاب سوسیالیستی وتحول ناشی ازآن درسیستم‌مالکیت قیود متعددی راازدست وپای نیروهای مولده وخصوصاً ازمهمترین نیروهای مولده یعنی پرولتاریا ،برمی دارد. اماصِرف تحول درسیستم مالکیت ،مسئله پیشبرد امر سوسیالیستی کردن واقعی کشاورزی وصنعت راحل نمی کند. اگر کارخانه ای توسط مدیریت فردی هدایت شود، اگر کارگران اسیر مقررات بی معنی باشند، اگر انگیزه‌های مادی اعمال شوند، اگرنقش کارگران بحد ضمائم ماشین آلات تنزل داده شود ـ بطورخلاصه، اگریك خط رویز ـ یونیستی حاکم باشد ـ آیاصحیح نیست اگر این کارخانه راصرفاً بدلیل کش عنوان سوسیالیستی بخوانیم؟ تأکیدمائو براین نکته بودکه همین قلمروهای رویزیونیسم، زمینهٔ رشد سرمایه‌داری وبورژوازی نوینی است که بطور ناگریزی دربرابر پرولتاریا قد علم می کند.

مائو اثبات کردکه‌حتی اگرمالکیت اجتماعی درسطح گسترده ای برمالکیت خصوصی برتری یافته باشد، پیشبرد انقلاب درکلیهٔ عرصه‌های مناسبات اجتماعی امری ضروری است. تمام تأکید مائوتسه دون بر اهمیت تحدید "حق بورژوائی" درجریان واپسین نبرد وی علیه موج رویزیونیستی



درجریان جنگ ضدژاپنی به سال ۱۹۴۰،دهقانان برای جلوگیری ازنفوذژاپن بدرون چین خطوط اهن را تخریب می کردند.

یمنان ـ مائودرحال ارائه سخنرانی مشهورخویش دربارهٔ ادبیات وهنر.







افسران وجنگندگان ارتش هشتم پیاده نظام . برلوح چینی نوشته است ـ "ماشناخت خویش راباتئوری مارکسیستی ـ لنینیستی مسلح ساخته ایم ".

توده‌های انقلابی جبهۀ ضدژاپنی راتقویت می‌کنند.



دن سیائوپین بر این پایه قرارداشت.منظور مائو از "حق بورژوائی"اصل "پرداخت بر حسب کار" بود.اصلی که بخودی خود تمایزات رادامن می زد،زیرا مردم از توانائی بسیارنابرابر کار وهمچنین احتیاجات بسیار نابرابری برخوردارند. (تذکراین نکته ضروری است که اصل کمونیستی "ازهرکس به اندازهٔ توانش، به هرکس به اندازهٔ نیازش" فقط در جامعه‌ای قابل اجراء است که در سطح بسیاربالاتری ازپتانسیل تولیدی ومناسبات اجتماعی موجود درچین دههٔ ۱۹۷۰ قرار داشته باشد).عاقبت بحث وسیعی که بر سرتحدید یاگسترش "حق بورژوائی" در گرفته بود،باقدرت یابی هواکوفن و دن سیائوپین به گسترش این حق انجامید.

مائوتسه دون،این مسئله که‌تضادهای موجود درجامعهٔ سوسیالیستی درون حزب کمونیست متمرکز می شوند،راخاطرنشان ساخت وگفت،حزب کمونیستی که‌درقدرت قرارگرفته باحزبی که هنوز درجهت کسب قدرت سیاسی فعالیت می کند،تفاوت کیفی دارد. زیرادرجامعهٔ سوسیالیستی،اعضای‌حزب مشاغل ومناصب‌کلیدی دولت واقتصاد رادر دست داشته وازاین طریق سیاست حزب راستای اساسی حرکت جامعه راتعیین می کند.بهمین علت است که‌مرکزیت بورژوازی بدرون خودحزب کمونیست منتقل می شود. مائو دریکی ازآخرین بیانیه‌های خود همین مطلب رادرنظرداشت،وقتی که می گفت: "شمادرحال انجام انقلاب سوسیالیستی هستید،اماهنوز نمی دانیدبورژوازی کجاست. بورژوازی درست درون حزب کمونیست است.بورژوازی همان کسانی هستند که درقدرتند وبراه سرمایه‌داری می روند. رهروان سرمایه داری کماکان براه سرمایه داری می روند."

این بیانیه،سندمحکومیت مائوتسه دون دردست رویزیونیستهای نوین حاکم برچین شد.نیش سخن مائو که افشاگر بورژوازی نوخاسته درجامعهٔ سوسیالیستی وحزب کمونیست بود،آنهارابشدت آزار می داد.بغیراز رویزیونیستهای چینی، کسانی دیگرهم بودندکه تزهای مائو را موردحمله قراردهند.کسانی ازقبیل انور خوجه حتی ادعاکردندکه مائوتسه دون - این دشمن کینه توز هرآنچه ارتجاعی است - بورژوازی درون حزب رامجاز شمرده است.

حال آنکه،تزهای مائو هیچ ربطی به مجازشمردن بورژوازی نداشت. آموزه‌های وی نه تنها به بورژوازی اجازهٔ زیست نمی دهد،بلکه خود، کلید درک ماهیت بورژوازیست.تزهای مائو نشان می دهدکه چرابورژوازی حتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا نیزظاهرمی گردد ، برای سرنگون ساختن مکرر آن چه باید کرد،وچگونه شرایطی که به بورژوازی اجازهٔ رشدمی دهدراتدریجاً ازمیان برداشت.اگرواقعاًکسی مایل است بداند که مائو،بپیشبردخط رویزیونیستی از سوی بورژوازی را "مجاز" شمردیانه،می‌تواند این را از دن سیائوپین وشرکاء سئوال کند.

یکی از رایجترین ودرعین حال ساده انگارانه ترین سئوالاتی که درتقابل با آموزه های مائو مطرح می شود اینست که آیاعدم توانائی درممانعت از احیای سرمایه داری دلیل دراشتباه بودن مائو نیست؟نخست بایدگفت که مائو ازطریق انقلاب فرهنگی برای یک دهه از احیای سرمایه داری جلوگیری نمودواین دستاورد ناچیزی نبود،چراکه ستاد فرماندهی رویزیونیستها درحزب کمونیست ازقدرت فراوانی برخورداربود،درثانی،آنها که شکست راصرفاً ناشی ازاشتباه می دانند، در واقع موضوع رااز زاویهٔ برخورد آراء وعقایدبررسی می کنند،ونه از زاویهٔ نبرد طبقات واقعاًموجود درجامعه .وقتی ازوجود مبارزهٔ طبقاتی درسوسیالیسم صحبت می کنیم بمعنای این است که احتمال شکست رانیز درنظرداریم .ودرست بعلت آگاهی مائوتسه دون براین احتمال وهشدارهای مداوم وی برسراین نکته بودکه پرولتاریا درمواجهه باشکست تضعیف نشده،از دست رفتن قدرت سیاسی پرولتاریادر شوروی ، مقاومت ناچیزی رابرانگیخت وگیجی عظیمی برای کمونیستهای اصیل سراسر جهان بارآورد.درمقابل،شکست درچین، علیرغم آنکه ضربه ای ناجوانمردانه بر پیکر جنبش کمونیستی بحساب می آمد، لیکن غاصبین رویزیونیست با نبرد کمونیستهای انقلابی اصیل درچین وسراسر جهان روبروگشتند.مائو بدرستی پیش بینی می کردکه "اگرراست درچین دست به یک کودتای ضدکمونیستی بزنند،من مطمئن هستم که روی آرامش بخود نخواهد دید." اینک،بجاست که درود خودرابه چیان - چین (همسرمائو) وچان چون چیائو نثار کنیم،به رفقائی که دربحبوحهٔ شکست تلخ، پرچم اندیشهٔ مائوتسه دون رادر اهتزاز نگاه داشتندوبازنجیرهای اسارت بردست، دادگاه خویش رابه محاکمهٔ رویزیونیسم بدل ساختند وصدای خودرابگوش جهانیان رساندند.

تعرض ضد انقلابی

متعاقب مرگ مائوتسه‌دون وسرنگون شدن حاکمیت پرولتری درچین، حملات مداومی ازسوی امپریالیسم، رویزیونیسم و ارتجاع علیه اندیشهٔ مائوتسه دون آغازیدن گرفت که هنوزادامه دارد.البته، سیاست مائوتسه دون وشخص وی همواره موردتنفر مرتجعین قرارداشت،امادر روزهای اوج انقلاب فرهنگی،در روزهائیکه پرولتاریای چین ضرباتی پی درپی براستثمارگران در چین ودرجهان واردمی آورد ونیزبه دستآوردهای شگرفی درساختمان جامعهٔ نوین نائل می شد،همین مرتجعین بالاجبار خفقان گرفته بودند.

تقبیح انقلاب فرهنگی بمثابه یک "تراژدی عظیم" وانتقادهمه جانبه ازمائو - تسه دون - به استثنای انتقاد ازنام وی- که توسط حزب باصطلاح کمونیست چین به پیش برده می شود،دست مخالفان مائو را برای تکرار بهتان های بی پایه واساس قدیمی علیه انقلاب فرهنگی وشخص مائو بطورنامحدودی بازگذاشته است.

البته جای‌شگفتی نیست اگر حکام کنونی چین،این جنجال آفرین‌ترین‌دشمنان همیشگی مائو،برخی اوقات ازدستآوردهای انقلابی وی - خصوصاًازآنچه به پیروزی ۱۹۴۹ انقلاب چین مربوط می شود - یاد کنند.برخی ازاین افراد،بهمراه مائو در غارهای ینان جنگیده اند،بدان خاطرکه فقط خواهان شکست امپریالیسم وفئودالیسم بوده اند.اینها فقط می خواستند گام نخستین رابردارند،می خواستند درمرحلهٔ انقلاب بورژوا - دمکراتیک پیروزگردند. حال آنکه مائوتسه دون ازطی این مرحله ازانقلاب منظوری کاملاً متفاوت داشت. مائو به انقلاب دمکراتیک بعنوان وسیله ای جهت پیشروی بسوی انقلاب سوسیالیستی درچین - بمثابه بخشی ازانقلاب جهانی - می نگریست،وبودند درمیان همراهان مائو،کسانی نظیر دن سیائوپین که در پیروزی انقلاب،تبدیل خویش به طبقهٔ حاکمه استثمارگرنوین راجستجومی کردند.

مائو درتوصیف این پدیده گفت: "بورژوا - دمکراتها،رهروان سرمایه داری می شوند"،"پس ازانقلاب دمکراتیک، کارگران ودهقانان فقیر ومیانه درجا

نخواهند زد،آنها انقلاب را طلب می کنند، درمقابل،برخی اعضاء حزب ازپیشروی گریزانند،برخی دیگرحتی راه بازگشت به عقب درپیش می گیرندودربرابر انقلاب قدعلم می کنند،چرا؟ زیرا آنهابه مقامات عالیرتبه تبدیل شده اندوقصددارند منافع ناشی ازاین مناصب عالی راحفظ کنند."

همین‌هاهستندکه امروزبه سازندگان و راویان "قصه‌های خوفناک "انقلاب فرهنگی تبدیل گشته اندوخوراک مطبوعی را برای تبلیغات مکرر بورژوازی درهمه جافراهم می کنند،علت تمامی اتهامات وارده از سوی اینان به انقلاب فرهنگی دریک نکته خلاصه می شود:بورژوازی موقعیت ممتاز خودرادرخطرمی بیندوازاینکه کارگران ودهقانان به حریم مقدس رهروان سرمایه - داری تجاوزکرده اند،درخوف است. امروز،رهروان سرمایه‌داری برای انتقام بازگشته اندواین امری طبیعی است،آخر همین‌هابودندکه آماج حملهٔ دیکتاتوری پرولتاریا - دیکتاتوری ارائه شده ازسوی مائوتسه دون-قرار داشتند.

شکست پرولتاریا درچین ،شوروی رانیزشادمان ساخته است،مائو دشمن سرسختی بودکه هیچگاه درافشاء ماهیت واقعی رویزیونیستهای روس درپیشگاه ستمدیدگان جهان تردیدی به دل راه نمی داد.

اینک شوروی خودرا بدروغ " متحد قابل اعتمادمبارزات آزادیبخش ملی" معرفی می کند،وبدون شک برای موفقیت دراین فریبکاری،دفن میراث مائوتسه دون را لازم می بیند.

باوجودیکه دهسال ازمرگ مائو می گذرد،اوکماکان راهنمای مبارزهٔ انقلابی اصیل،ومظهر ارادهٔ نبردتاپیروزی نهائی باقی مانده است.اماعدم حضور شخص مائو درصحنه،شکستی موقتی که خط وی درچین متحمل شده،وگیج سری وروحیه باختگی که این شکست باخودبهمراه آورده،دست به دست هم میدهند وشورویها را امیدوار می سازندکه بتوانند رویزیونیسم متعفنشان را دربرابر توده‌های ستمدیده بعنوان تنها آلترناتیو علم کنند.اینجاست که اهمیت میراث انقلابی مائوتسه دون ودفاع از آن روشنتر ازپیش خودمی نمایاند.درواقع،این میراث موی دماغ رویزیونیستها است.

ازسوی دیگر،مابا انتقادات انورخوجه ازمائوتسه دون روبرو می گردیم،بایدگفت که ارتباط نزدیکی میان اینهاباانتقادات روس ها ازمائو وجود ندارد.انورخوجه برای حمله به مائو ومیراث انقلابیش، از سردرگمی ناشی ازکودتای‌دن سیائوپین - هواکوفن وهمچنین ازاعتبار حزب کار آلبانی سودجست.(اعتباری که تاحدزیادی بعلت همراهی این حزب بامائوتسه دون بدست آمده بود)محتوای حملات خوجه به مائو - بقول بیانیهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - ،"رویزیونیسم درشکل دگماتیك آن است."

انورخوجه برای توضیح وقایع ،از تشریح کودتا درچین استفاده کرد، واین روشی است که تنهابدرد قانع کردن ساده لوحان (یاکسانی که توانائی درك دیالکتیك راندارند)می خورد،خوجه حملات خود به مائو راازاینجاشروع نمود که اوبه بورژوازی "اجازه" ظهور درحزب داد،او ازمبارزهٔ دوخط درحزب "حمایت" کرد، (یعنی برای بورژوازی حق رشد کردن "قائل" شد) وقس علیهذا،بطورخلاصه می توان گفت که حملات خوجه حول نفی تزهای اصلی مائو درمورد"ادامهٔ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا"متمرکزگشته بود.

درشرایط کنونی جهان،خط خوجه - ایستی بسرعت می رودتاموجودیت خود را ازدست بدهد ودیگربسختی می تواند بعنوان یك روند رویزیونیستی "مستقل" جلوه گرشود،علت این امر در روابط متقابل این خط با جریانات سنتی رویزیونیسم مدرن وتئوریهای سنتی آنهاست، امانبایداین نکته راازنظردورداشت، که رویزیونیسم خوجه ایستی زیانهای قابل توجهی به تلاش جهت بازسازی جنبش بین المللی کمونیستی پس ازکودتای چین وارد آورد،وبایدگفت که این طرزتفکر هنوز هم وجود دارد،اگرخواهان پیشروی درمسیر ترسیم شده توسط مائوتسه دون هستیم،ضروریست که شدیداًباخط انحرافی خوجه ایستی مبارزه کنیم.

انورخوجه برای حمله به‌مائوتسه‌دون خصوصاً خودراپشت نقاب فراخوان به "مارکسیستهای ارتدکس" پنهان ساخت و به دیدگاههای انحرافی‌ازقبل موجوددر جنبش بین المللی کمونیستی متشبث شد، بطورمثال،خوجه برخی ازفرمولبندی‌های نادرست استالین درموردعدم وجودبورژوازی تحت سوسیالیسم وغیره را برای " رد" اندیشهٔ مائوتسه دون بکارگرفت.طرح این قبیل استدلالات وتلاشی که انورخوجه وامثال وی،برای گرفتن سلاح اندیشهٔ مائو ازدست پرولتاریای انقلابی به پیش بردندباعث شدکه خاطرهٔ رفیق استالین بمیزان زیادی خدشه دارگردد.استالین برخلاف آنچه انورخوجه وشرکاء ترسیم می کنند،مظهرنفی انقلاب نیست،بلکه علیرغم اشتباهات جدّیش،بخشی ازمیراث انقلاب است.

اندیشهٔ مائوتسه دون ازجانب غرب نیزموردحمله قرارگرفته است،بدون شك، طبقات حاکمهٔ امپریالیستی کشورهای‌غربی همواره ازمائو وهرآنچه وی تبلور آن بود، متنفربودند.امادستاوردهای انقلاب فرهنگی آنچنان ضربه ای بر پروژهٔ امپریالیستها وارد آوردکه بالاجبار راه سکوت موقت یا تخفیف یاوه گوئی‌های هیستریك ضد مائو رادرپیش گرفتندوبدنبال تاکتیکهای دیگری برای حمله گشتند.

درآنروزها،موج حمایتی گسترده از مائو وانقلاب فرهنگی بسیاری ازکشورهای اروپائی رافراگرفته بود،بخش های وسیعی ازجوانان خصوصاً جوانان روشنفکروهمین طور ازمیان پرولتاریا،نقدریشه ای جامعهٔ سرمایه‌داری رادرپیش گرفته وبیش از پیش امرخویش راباتوده‌های ستمدیدهٔ جهان مشترك می یافتند،ازاینجاست که می توان به علت جذبهٔ قدر تمند انقلاب فرهنگی پی برد،آنچه بویژه تأثیری شدید وتکان دهنده برشورشگران غرب وشرق بجای گذارد،رهاسازی خارق‌العادهٔ خلاقیت وابتکارتوده‌ها،روحیه نقادانه،واشتیاق حرکت بضد مقامات وسنتها(طی انقلاب فرهنگی) بود.

واضح است که حتی‌بسیاری ازمدافعین انقلاب فرهنگی نیزدرکی ناقص وگاه انحرافی ازآن داشتند،پایگاه طبقاتی روشنفکران مانع ازدرك مارکسیسم - لنینیسم - اندیشهٔ مائوتسه دون می گشت وبهمین علت،آنهاانقلاب فرهنگی را از دیدگاه‌های ایدئولوژیك دیگری مورد ارزیابی قرارمی دادند،تمایل آنها غالباً آن بودکه مائوتسه دون را از مارکسیسم - لنینیسم جداکرده ومیان تجربهٔ انقلاب فرهنگی،وتئوری وپراتیك دیکتاتوری پرولتاریا تمایز قائل شوند.

بی جهت نیست اگر،بعد ازقدرت - گیری رهروان سرمایه‌داری درچین وتقبیح انقلاب فرهنگی ازسوی آنان،دیدیم که بسیاری ازهواداران سینه چاك انقلاب فرهنگی بصفوف دشمن پیوستند،برخی نیز بودندکه ازحملات رهبری نوین‌چین حمایت نکردند،امانبودرهبری مائوتسه دون وخط وی باعث شد که آنهانتوانند براین موضع

استوارباقی بمانند. آنهادست آخربه یک رشته تحلیلهای انحرافی وخرده بورژوائی ازعلل شکست چین رو آوردند ویکی پس ازدیگری انحلال مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشهٔ مائوتسه دون راپیشه کردند.

بعلاوه، جنبش بین المللی کمونیستی نیزتحت تأثیرشکست درچین قرارگرفت، چراکه این جنبش نسبت به تحولات سیاسی وایدئولوژیك جامعه منفعل نیست ونمی تواندچنین باشد. شکست دژ قدرتمند انقلاب که یك چهارم جمعیت جهان رادر خودجای داده است، همراه با بپاخیزی موج ارتجاعی متعاقب این شکست ومسائل پیچیده درسطح بین المللی، ضربه ای کاری برپیکرجنبش بین المللی کمونیستی وارد آورد.

بقول بیانیهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، بدون شك عمق بحران م. لامها ومشکلات پیشاروی کمونیستهای انقلابی که راه حل می طلبند، نشانگر آنست که برخی گرایشات رویزیونیستی حتی پیش ازمرگ مائوتسه دون قدرتمند بوده اند. باید اعلام کنیم که جنبش بین المللی کمونیستی برپایهٔ آموزه‌های مائو وبااراده‌ٔ راسخ درپیمودن مسیرمائوتسه دون است که می تواندبربحران جاری فائق آید و وظیفهٔ پیشبردانقلاب جهانی پرولتری را بانجام رساند.

به پیش درمسیر ترسیم شده توسط مائوتسه دون

"مارکسیسم ازهزاران حقیقت تشکیل شده است، اماهمهٔ آنها تنها دریک جمله خلاصه می شوند: شورش برحق است!" این تحلیل برجسته که ازسوی مائوتسه‌دون ارائه شد، بعدها طی دوران طوفانی انقلاب فرهنگی درحرکت میلیونها کارگر، دهقان و روشنفکر انقلابی به نیروئی مادی تبدیل گشت. درجریان انقلاب فرهنگی شعار "شورش برحق است" بمعنای آن بود که مبارزه علیه مقامات بورژوا ومرتجع کاری صحیح ومحقانه است، ونیزبدان معناست کسه پرولتاریا وملل تحت ستم حق دارند بپاخیزندومبارزهٔ مسلحانهٔ انقلابی را براه اندازند. شعار "شورش برحق است" و روحیهٔ نقادانهٔ مارکسیستی بمعنای آنست که مقابله با ایده‌های کهن ومبارزه برای خلق امور وپدیده‌های نوین وزنده راضروری بشماریم. این بیان روحیهٔ مائوتسه دون، بیان روحیه وشعاری است که الهام بخش جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ودیگر نیروهای مائوئیست جهان است، که پس از ضربهٔ ناشی ازشکست درچین گردهم می آیند تاانقلاب را تداوم بخشند.

جنبش ماهنوز ضعیف است، اماشورش ماعلیه نظم کهنه وارتجاعی که جهان رادر چنبرهٔ زنجیرهای اسارت نگاه داشته آغازگشته است. ماتانیل به کمونیسم بدین شورش ادامه خواهیم داد. این مسیری است که مائوتسه دون آن راهموارساخته است. مائو راهنمای مادراین مسیر بسوی کمونیسم بود ومانیز مصمم هستیم که این راه را ادامه دهیم. ماقصدکرده ایم با استفاده ازشرایط مساعدی که تاریخ در اختیارمان می نهد درنقاط وسیعی از جهان، قدرت سیاسی خویش رابرقرار کنیم وبنای کمونیسم جهانی پی ریزیم.

امروز دربسیاری ازکشورهاکارگران دهقانان وروشنفکران انقلابی درمسیر مائوتسه دون گام گذارده اند. صفوف ما برای پیمودن این راه متحدتر ازگذشته هست ودراین مسیر است که ازیکدیگر می آموزیم. ما این همه را به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مدیونیم. مائو بما آموخت که "جنگیدن رادرجنگ بیاموزید". اینجا فقط بحث از تاکتیکهای نظامی نیست، جنبش ماحتی درمناطقی که امکان برپائی مبارزه مسلحانه انقلابی برای کسب قدرت سیاسی وجود ندارد، نمی تواندسیاست صبروانتظار وانفعال در پیش گیرد. مامبارزه رابه پیش می بریم، شرایط انقلاب را مهیا می سازیم، جهان را متحول می کنیم وازطریق پیشبرد این امور، گام زدن درمسیرمائوتسه دون را بهتر ازپیش می آموزیم.

"آینده درخشان است وراه پرپیچ وخم": این حرف رانخستین بار مائو درسالهای دشوار پیشبرد مبارزه مسلحانه بیان کرد. اوپیش ازآنکه جهان را وداع گوید با ارائه تحلیلی ازمبارزه طبقاتی درچین وبا اتکاء به منطق خوش بینی، مجدداً همین حرف راتکرار نمود. بنظرما این ارزیابی کماکان معتبر است. منظور مانادیده انگاشتن شکستی که جنبش کمونیستی جهانی متعاقب مرگ مائو ورنگ باختن چین سرخ متحمل شد، نیست. مافراموش نمی کنیم دورانی را که چین پایگاه سرخ پیشروی انقلاب جهانی بود، از یاد نمی بریم حمایت تزلزل ناپذیر مائوتسه دون را از مبارزات پرولتاریا وستمدیدگان جهان. موضع مائو درقبال مبارزهٔ "ناگزالباری" درهند، مبارزات سیاهان درآمریکا، وجنبش مقاومت خلق ویتنام فراموش شدنی نیست. مائوتسه دون همواره پیشتاز صف طالبان انقلاب بود، مائوتسه دون همیشه دشمن سرسخت مانع ـ تراشان وچوبین پایان در راه انقلاب بود. اوباکسانی که در اوج تفرعن از "تندروی" ستمدیدگان واستثمارشدگان انتقاد می کردند، دشمن بود.

دهسال بدون پایگاه سرخ، بدون چین سوسیالیستی که یك چهارم جمعیت جهان را دربر می گرفت، دهسال درجهانی آبستن انقلاب. اینهمه، مارادرمنگنه می فشرد. راه همچنان پرپیچ وخم در پیشارویمان قرار دارد، اماحتی در دوران دشواریها ودر اوج حملات ارتجاع به مائو، بازمی بینیم که مشعل اندیشهٔ مائوتسه دون خاموشی ناپذیراست. دهسال مدت مدیدی نیست. بایدرشد انقلاب سوسیالیستی پرولتری راازدیدگاهی تاریخی ارزیابی کنیم تادریابیم که این دهسال دورانی طولانی نبوده است. ماچین را از دست دادیم اما درفش سرخ همچنان در اقصی نقاط دنیا دراهتزاز است. ودراین میان، کوهستان آند جایگاهی ویژه دارد. درآنجا رفقای ما درحزب کمونیست پرو راهپیمای مسیر مائوتسه دون هستندواین راه‌درخشان را به جهانیان نشان می دهند.

امروز ابرهای تیره ازامکان بروز جنگ امپریالیستی جهانی باهمهٔ خوفناکیش خبرمی آورند، لیکن تضادهای نظام امپریا ـ لیستی همراه باخطرجنگ شرایط مساعدی رانیز برای مبارزه انقلابی درسراسر قاره‌ها ایجاد می کنند. این گفتهٔ مائو که "یا انقلاب مانع جنگ می شود ویا جنگ به انقلاب پا می دهد" کماکان معتبر است. مابرآنیم که به امکان نخستین عینیت بخشیم. ما برآنیم که نظم موجود جهان را با انقلاب درهم کوبیم وجنگ را مانع شویم!

بگذارید تااین سخنان را با یکی از سروده‌های مائوتسه دون به پایان بریم:

کارهای زیادیست
که انجامشان طلب می شود،
وهمیشه به اضطرار.
بازهم به گردخویش می گرددجهان
وما را درمنگنه می گذارد زمان.
ده هزارسال، خیلی دیراست
وقت رادریاب!
لحظه رادریاب!

○



بیانیه

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

کمیتهٔ مرکزی بازسازی ، حزب کمونیست هند(مارکسیست ـ لنینیست) ● حزب کمونیست سیلان ● کلکتیو کمونیستی آژیت / پروپ (ایتالیا) ● کمیتهٔ کمونیستی ترنتو(ایتالیا) ● حزب کمونیست بنگلادش (مارکسیست ـ لنینیست) ● حزب کمونیست کلمبیا(مارکسیست ـ لنینیست) ، کمیتهٔ منطقه ای مائو تسه دون ● حزب کمونیست پرو ● حزب کمونیست ترکیه / مارکسیست ـ لنینیست ● گروه انترناسیونالیستی انقلابی هائیتی ● حزب کمونیست نپال (ماشال) ● گروه پرچم سرخ نیوزلاند ● دستهٔ انترناسیونالیستی انقلابی (انگلستان) ● سازمان کمونیستی پرولتاریائی ، مارکسیست ـ لنینیست (ایتالیا) ● حزب پرولتری پوربابنگلا (بنگلادش) ● گروه کمونیستی انقلابی کلمبیا ● کمیتهٔ رهبری ، حزب کمونیست انقلابی ، هند ● حزب کمونیست انقلابی ، آمریکا ● اتحادیه کمونیستی انقلابی (جمهوری دمینیکن) ● اتحادیهٔ کمونیستهای ایران (سربداران)

بیانیهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مصوبهٔ مارس ۱۹۸۴ ازسوی نمایندگان و ناظران شرکت کننده دردومین کنفرانس بین المللی احزاب وسازمانهای م.لامی می باشد که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی راتشکیل دادند. اسامی احزاب وسازمانهای شرکت کننده در ج.ا.ا. هستند. بیانیه به زبانهای زیر موجوداست : عربی ، بنگالی ، چینی ، کرول ، دانمارکی ، انگلیسی ، فارسی ، فرانسوی ، آلمانی ، گجاراتی ، هندی ، ایتالیائی ، کانادائی ، کردی،مالایائی نپالی ، پنجابی ، اسپانیائی ، تمیلی ، ترکی .

قیمت هرنسخه معادل ۱ پوند انگلیس و هزینهٔ پست معادل نیم پوند می‌باشد.

برای اطلاعات بیشتر بادفترجنبش انقلابی انترناسیونالیستی باآدرس زیرمکاتبه کنید:

BCM RIM
London,WC1N 3XX
U.K.

راه حل، ادامهٔ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا است

نوشتهٔ "آجوی دوتا"

(از اعضای

حزب کمونیست بنگلادش (م.ل)



کمی پس ازمرگ رفیق مائوتسه دون رهبر وآموزگار کبیر پرولتاریای جهانی، دارودسته دن سیائو پین ـ هویائوبان با استفاده از مهره رویزیونیست سانتریستی بنام هواکوفن ،کودتاکردند ورهبری حزب ودولت چین راغصب نمودند.بدین ترتیب، جنبش بین المللی کمونیستی برای سومین بار درگیر بحرانی عظیم شد.بااین وجود، اینك پرولتاریای جهانی تحت تأثیر انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی بمقابله بارویزیونیسم برخاسته وباتشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ضربهٔ جانانه دیگری برآن واردآورده است.

لازم به تذکراست که وقایع چین پس از مرگ مائو،کاملاً غیرمنتظره

نبودند،خودمائو چندین بارپیش ازمرگش دراین رابطه هشدارداده بود.مائو درسال ۱۹۶۵ شدیداً هشدار دادکه :

"اگر رهبری چین درآینده توسط رویزیونیستها غصب شود،مارکسیست ـ لنینیستهای سراسر جهان بایدپیگیرانه آنهارا افشاء کرده وعلیه شان بجنگند،و به طبقه کارگر وتوده های چین درنبرد علیه رویزیونیسم یاری رسانند".

داردودسته دن ـ هوا،باسودجوئی از اندوه عظیمی که خلق چین راپس ازمرگ مائوتسه دون فراگرفته بود،کودتای توطئه گرانه خودرابه اجرادرآورد.آنها دغلبازانه رفتارکردند. درابتدا چهرۀ کریه ضدانقلاب فرهنگی وضدمائویی خود رانشان ندادند،بلکه رگبار حملات افتراآمیزخودرا برنزدیکان مائو متمرکز ساختند.امادیری نپائید که آنها حملات خودرا علیه انقلاب فرهنگی آغاز کردند. ما مارکسیست ـ لنینیستها بایداهمیت چشمگیر و تاریخی انقلاب فرهنگی راکه مفهوم آن چیزی بجز تداوم انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا نیست ،دریابیم.

یافتن راه حل برای مسئله استقرار سوسیالیسم وپیشروی ظفرمندانه ازسوسیالیسم بسوی کمونیسم ،محتاج برخورد به سه نکته است : اولین نکته ،مسئله اجتماعی کردن مالکیت برابزار تولید است که بمعنای مالکیت جمعی می باشد. این امر،شرطی لازم است،اما بدون اعمال کنترل واقعی جمعی ،کافی نیست. این امرخلاف اعمال کنترل ازسوی مشتی بوروکرات حافظ منافع بورژوازی است. اگر کنترل جمعی بطور واقعی اعمال نگردد،در درازمدت دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری بورژوازی بوروکرات تبدیل خواهدشد.برای اعمال کنترل واقعی جمعی لازم است،که توده هاراآگاه کرده، بسیج نموده وبه خلاقیت آنها درکلیه عرصه های اجتماعی،منجمله حزب،دامن زده شود.لنین پس ازکسب قدرت سیاسی درشوروی ـ اگرچه برای وی تجربه کوتاهی بود ـ چنین گفت :"هراندازه که تعداد بیشتری ازطبقه کارگر بتوانند بدون اتکاء به مأمورین دولت مسئولیتهارابدست خودگیرند،ضرورت وجود دولت بتدریج ازبین می رودوشرایط عینی برای ایجاد جامعه کمونیستی بوجود خواهدآورد."
(کلیات لنین،جلد۲۹،صفحه ۱۸۳،بزبان بنگالی)

دومین نکته اینست که،تضادی بین مفهوم منافع فردی ومنافع جمعی وجود دارد.این تضاد در ذهن هرفردی موجود است درکلیه جوامع طبقاتی منجمله سرمایه داری،منافع فردی مسلط است . اگر منافع جمعی درجامعه سوسیالیستی تفوق نیابد،واگرمنافع فردی تحت تأثیر منافع جمعی،پیشرفت انقلاب واقع نشود، سوسیالیسم شکست خواهد خوردومطمئناً پیشروی بسوی کمونیسم نیز وجود نخواهد داشت. لنین در این رابطه گفت "هنگامیکه انجام کار برای دوستان وخویشاوندان به کناری نهاده میشود،وکارآگاهانه برای تکامل جامعه وایجادجهانی کمونیستی در درازمدت بجای آن می نشیند،آنگاه و فقط آنگاه است که کمونیسم آغازخواهد شد "(سخنرانی درباره جمعبندی از شنبه های کمونیستی)

سومین نکته،مسئله مالکیت برابزار تولیداست.درسال ۱۹۵۶،اجتماعی شدن ابزارتولیددرچین تقریباً اتمام یافته بود،امادونوع مالکیت جمعی وجود داشت: بخش دولتی وبخش کئوپراتیوی. بعلاوه ، بین شهروروستا،بین کارگران ودهقانان وبین کاریدی وکارفکری تفاوت موجود بود.سیستم هشت درجه ای دستمزد وجود داشت.تولیدکالایی که شکل مسلط تولید درسرمایه داری است،بشکل ابتدائی تداوم داشت.لنین گفته بودکه این شکل تولیدکالایی درجامعه سوسیالیستی برای مدت طولانی تداوم خواهدداشت،وباید آنراهوشیارانه محدودساخت،بنحوی که بمرور زمان ضعیفتر وضعیفتر گردد.تولید کالائی درجامعه کمونیستی کاملاً ازمیان خواهدرفت.این تولیدپایه ای برای بوجود آمدن یک طبقه بورژوای نوین درسوسیالیسم است.

اگرچه،لنین به این مسئله بذل توجه نمود،امامرگ بوی فرصت ندادکه آنراحل کند.رفیق استالین اگرچه از این مسئله آگاه بود،امادراین رابطه بمقدار زیادی ازجهان بینی مارکسیست ـ لنینیستی بدور افتاد وبدین ترتیب نتوانست خصلت تداوم وجودطبقات و مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم رادرک کند.نتیجتاً،رهروان سرمایه‌داری در شوروی راجاسوسان امپریالیسم بحساب آورد،وشیوه حذف فیزیکی آنهااز حزب ودولت رادرپیش گرفت.درحقیقت،این شیوه حل مسائل،بسیاربمذاق رهروان سرمایه‌داری خوش آمد.بعلت عدم وجود یک شیوه صحیح حل مسئله،بوروکراسی قدرتمندترشد وبورژوازی نوین بوجود آمد رفیق استالین، حتی درطول حیات خود نیز دراحاطۀ بوروکراسی وبورژوازی نوین واقع شده بود،بنحویکه درعرض سه سال پس ازمرگش،این عناصرتحت رهبری خروشچف بسادگی رهبری حزب ودولت راغصب کردند. آنهادست دردست امپریالیسم آمریکا شدیداًبه رفیق استالین،رهبر کبیر پرولتاریاحمله کردند،این حمله ای علیه مارکسیسم ـ لنینیسم وسوسیالیسم بود.

دراین بحبوحه،رویزیونیستها در چین نیزتشویق شده وجان گرفتند.در هشتمین کنگره حزب کمونیست چین در سال ۱۹۵۶،رویزیونیستهابه سرکردگی لیوشائوچی،بصحنه آمده وموفق شدند تئوری ارتجاعی نیروهای مولده رابتصویب کنگره برسانند.این وضعیت مائو را مجبورساخت تماماًبرنکته فوق الذکر متمرکزشود،ومسئولیت خودرادر دولت بکناری نهادوهمۀ فکروذکر خودرامتوجه کارحزبی نمود.

مائوتجربه منفی شکست قدرت پرولتری درشوروی در۱۹۵۶ وتجربه مبارزه توده ای علیه رهروان سرمایه ـ داری درعرصه فرهنگ وآموزش درچین، راعمیقاًموردبررسی قرارداد.انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی،راه حل این مسئله بود.انقلاب فرهنگی ازیکطرف عبارتست ازخط استقرارسوسیالیسم ازطریق مبارزه درازمدت،تداوم انقلاب توسط طبقه کارگرومتحدینش علیه بورژوازی واید ـ ئولوژی ارتجاعی بورژوازی،وتداوم این امردرسراسر پروسه گذاربه کمونیسم. ازسوی دیگر،انقلاب فرهنگی عبارتست ازخط مبارزه علیه رویزیونیسم درسطح جهانی.انقلاب فرهنگی،همانند انقلاب اکتبر۱۹۱۷وانقلاب ۱۹۴۹چین،یک واقعه عظیم تاریخی است.انقلاب فرهنگی بسیار پیچیده ترازآن دوانقلاب می ـ باشدو واقعه ای بی نظیردرتاریخ است. حمایت ازانقلاب فرهنگی،سنگ محک انقلابیون راستین است.

محتوای انقلاب فرهنگی

این موضوع رابایدبابررسی جمعبندی مارکس ولنین آغازکرد.مارکس درنامه ای خطاب به "ژوزف وایده مایر"نوشت : "کشف وجودطبقات درجامعه مدرن ومبارزه بین آنهابه من تعلق ندارد. بسیارپیش ازمن تاریخ‌دانان بورژوازی واقتصاددانان بورژوازی تکامل تاریخ، مبارزه طبقاتی وآناتومی اقتصادی طبقات راتشریح کرده بودند.آنچه که‌من انجام دادم وجدیدبود،اثبات این نکات بودکه ۱-وجودطبقات صرفاًبا مراحل تاریخی خاصی درتکامل تولید درارتباط است، ۲-مبارزه طبقاتی لزوماًبه دیکتاتوری پرولتاریا می انجامد،۳-واین دیکتاتوری صرفاًخودمرحله گذاربه امحاء تمام طبقات وگذاربه جامعه بی طبقه را تشکیل میدهد."

مارکس،همچنین در"نقد برنامه گوتا"،نوشت:"بین جامعه سرمایه‌داری و جامعه کمونیستی دوران گذارانقلابی اولی به دومی قراردارد،منطبق بااین دوران،یك دوران گذارسیاسی نیزوجود داردکه دولت آن چیزی بجزدیکتاتوری انقلابی پرولتاریانمی تواندباشد."

پس ازگذشت چندسال ازانقلاب اکتبر درشوروی،لنین در رابطه باامکان احیای سرمایه‌داری نوشت :"گذاراز سرمایه‌داری به کمونیسم محتاج یك دوره تاریخی کامل است.مادامیکه این دوره به پایان نرسیده،طبقه استثمارگر به اعادهٔ قدرت ازکف داده امیدوار است، واین امیدبه تلاش برای اعادهٔ قدرت منجرمیشود."(کلیات لنین،جلد۲۸،صفحه ۲۵۴ بزبان بنگالی)

رفیق لنین درمورد مسئله زایش بورژوازی نوین ازبطن سیستم شوروی گفت :"طبقه بورژوازی صرفاً از درون مسئولین دولتی ایجادنمیشود - ازاین صف فقط تعداد کمی بورژوابیرون می آید. بورژوازی ازصفوف دهقانان وپیشه‌وران بیرون می زند.این مسئله نشان میدهد که تولید کالائی حتی در روسیه نیز یك عامل زنده است،عملکرددارد،درحال رشداست،ودرست مثل هرکشور سرمایه داری دیگر بورژوازی نوین می زاید." (کلیات لنین،جلد۲۹،صفحه ۱۸۹،بزبان بنگالی)

استالین که ازتجربه دراز مدت ساختمان سوسیالیسم برخورداربود،گفت : "ماسرمایه‌داری راازمیان برداشتیم و دیکتاتوری پرولتاریا راایجادکردیم. ما بسرعت درحال توسعه سوسیالیستی صنعت وادغام اقتصاددهقانی درآن هستیم.اما ما هنوز سرمایه‌داری راریشه کن نساخته ایم .ریشهٔ آن درکجانهفته است؟ریشه آن،درتولیدکالائی درشهرهاوتولید خرد در روستاها نهفته است."(کلیات استالین جلد۲،صفحه ۲۲۵،بزبان بنگالی).و سپس ادامه داد:"تحول فرهنگی طبقه کارگرو دهقانان چارهٔ دردبوروکراسی است..." "امانا‌آن مرحله که بخش وسیعی ازطبقه کارگربتواندبه شناخت وآگاهی دست یابدوقادربه اداره دولت شود،بوروکراسی پابرجاخواهدبود.چگونه می توانیم بورو- کراسی رابراندازیم؟تنهایك راه وجود دارد،وآنهم سازمان دادن کنترل از پائین است،یعنی سازمان دادن طبقه کارگر درابعاد گسترده برای انتقاد ازاشتباهات ونواقص بوروکراسی." (کلیات استالین،جلد۲،صفحه ۴۰و۷۷، به زبان بنگالی)

علیرغم این،پس ازمرگ لنین، انقلاب فرهنگی درابعادتوده ای سازمان- دهی نشدودرنتیجه بوروکراسی بسیار قدرتمندگردید.اگرچه رفیق استالین تا سال ۱۹۲۵ خط لنین رادراین زمینه دنبال نمود،اماازآنجاکه درمحاصره بورو- کراسی وبورژوازی نوین قرارداشت.از خط لنینی بدورافتاد.این مسئله ، در قطعنامه مصوبه کنگره هجدهم مشهوداست. این قطعنامه جامعه شوروی رایك جامعه بی طبقه بشمارآورده وخواستارتعدیل دیکتاتوری پرولتاریاگشته است.با این وجود،استالین بخشاً این اشتباه رادر آخرین نوشته اش بنام "مسائل اقتصادی سوسیالیسم"اصلاح نمود.

۱۹۵۶ : سالی تعیین کننده

دراین سال دوواقعه مهم اتفاق افتاد.درچین،اجتماعی کردن مالکیت بر ابزارتولیدبه اتمام رسید،ودرشوروی ، کنگره بیستم برگذارشد،رهبری حزب ودولت توسط رویزیونیستهای تحت رهبری خروشچف غصب گردید.این امرکه‌باعث تقویت رویزیونیستهای چینی گردید،ضد حمله ای سازش ناپذیرراازسوی مائو وانقلابیون درچین ودرسطح بین المللی الزام آورنمود.

مائومطمئناًبه جمعبندی مهمی رسیده بود.اودرکنفرانس کشوری درباره کار تبلیغاتی سال ۱۹۵۷، گفت :"صنعتی کردن سوسیالیستی وانقلاب سوسیالیستی درعرصه اقتصادی،برای استقرارکامل سوسیالیسم کافی نیست،بلکه می بایدمبارزه انقلابی سوسیالیستی برای استقرارسوسیالیسم راتداوم بخشیم.مبارزه برای تعیین این که سوسیالیسم وسرمایه‌داری کدامیك پیروز خواهد شد،برای یك دورهٔ تاریخی درازمدت ادامه خواهدیافت."مائوچنین ادامه داد؛"درچین،گرچه تحول سوسیا- لیستی درموردسیستم مالکیت بطوراساسی انجام یافته ومبارزات طبقاتی وسیع و طوفان آسای توده ای که مشخصه دوره انقلاب است بطورعمده پایان پذیرفته؛ ولی بقایای طبقات سرنگون شده،مالکان ارضی وکمپرادورهاهنوزموجودند،بورژوازی هنوزبرجاست وخرده‌بورژوازی تازه در حال تحول است.مبارزه طبقاتی هنوزحل نشده است.مبارزه طبقاتی‌بین‌پرولتاریا وبورژوازی،مبارزه طبقاتی‌بین‌نیروهای سیاسی گوناگون ومبارزه طبقاتی بین پرولتاریا وبورژوازی درزمینه ایدئولو- ژیك هنوزمبارزه‌ای طولانی وپیچیده خواهدبودوحتی گاهی بسیارحدت خواهد یافت.پرولتاریاکوشش می کندتاجهان راطبق جهان‌بینی خوددگرگون سازد و بورژوازی نیزسعی داردتاجهان راطبق جهان بینی خودتغییردهد.دراین مورد ، مسئله "پیروزی کی برکی"(سوسیالیسم یاسرمایه‌داری)هنوزعملاًحل نشده است." (درباره حل صحیح تضادهای درون خلق)

سالهابعد،در۱۹۶۷،پس ازچندین سال مبارزه پرفرازونشیب بارهروان سرمایه‌داری،مائوضرورت انقلاب فرهنگی راتشریح نمود:"درگذشته،مادرمناطق روستایی،درکارخانجات ،ودرعرصه فرهنگی به مبارزه دامن زدیم وجنبش آموزش سوسیالیستی رابراه انداختیم.امااینهمه برای حل مسئله کافی نبود، چراکه به شکلی یاشیوه ای که بتوان توده‌های‌وسیع رابطورهمه جانبه وازپائین برای افشای نقاط مبهم کارمان به میدان آورد،دست نیافته بودیم.آن شکل،انقلاب‌کبیرفرهنگی پرولتاریایی است."(گزارش به کنگره نهم حزب کمونیست چین).مائودرارتباط باهمین مسئله اعلام نمود:" مبارزه با قدرت مدارانی که راه سرمایه‌داری را درپیش می گیرندوظیفه اصلی است،اما

بهیچوجه هدف نیست،هدف،حل مسئله جهان بینی است،یعنی مسئله ریشه کن کردن رویزیونیسم مطرح است."(گفتگو باهیئت نمایندگی نظامی آلبانی - جهانی برای فتح شماره ۱).

انقلاب فرهنگی درزمینه آموزش و فرهنگ براه افتاد.اما ازآنجاکه مالکیت کامل خلق تحقق نیافته بود،(علیرغم کلکتیویزه کردن وایجادتحول درمالکیت) رهروان سرمایه‌داری تلاش کردندکه از این مسئله سوء استفاده کرده وکنترل این عرصه ونیزسایرعرصه‌ها رادردست خودبگیرند.بنابراین،انقلاب فرهنگی به شکل مبارزهٔ حیاتی وهمه جانبه علیه بورژوازی نوین وکهن،درگرفت.این انقلاب،مبارزه ای بودبخاطرآماده ساختن طبقه کارگروتوده‌های آگاه جهت حفظ مالکیت برای خود،برای تحکیم بخشیدن به روبنادرانطباق بازیربنای اقتصادی، وبه حرکت درآوردن جامعه،بانیروی اراده بسوی کمونیسم.رفیق مائو بدرستی جمعبندی نمودکه "سیاست رادرکلیهٔ عرصه‌هادرمقرفرماندهی قراردهید،مبارزهٔ طبقاتی رابمثابه حلقه کلیدی دریابید."

رهروان سرمایه‌داری تحت رهبری باند دن - هوا،انقلاب فرهنگی راتماماً هدف بهتان قرارمی دهند،اما مرکز حملاتشان این است که انقلاب فرهنگی باعث نابسامانی اقتصادی گردید.چوئن- لای،اگرچه خودرهرو سرمایه‌داری ببود، امادرگزارشی که وی به "چهارمین کنگره ملی خلق"ارائه داد،این قبیل حملات ردشده بود:

"مافراتر ازاهداف برنامه پنج ساله سوم(۷۰ - ۱۹۶۶) رفتیم.ما قادر خواهیم بودکه برنامه پنج ساله چهارم را تاسال ۱۹۷۵ به پایان برسانیم.رشد تولیدکشاورزی طی ۱۲ سال گذشته‌تداوم داشته است.تولیدکشاورزی طی سالهای ۱۹۶۴ تا۱۹۷۴ به مقدار۵۱٪ افزایش حاصل کرده است.افزایش جمعیت طی مدت زمان پس ازانقلاب درحدود۶۰٪ بوده، افزایش درتولید ذرت ۱۴۰٪وپنبه ۴۷۰٪ بوده است.تولیدصنعتی درمقایسه باسال ۱۹۶۴ مقدار۱۹۰٪،فولادسازی ۱۴۰٪،ذغال سنگ ۹۱٪،نفت ۶۵۰٪،الکتریسته ۲۰۰٪ کودشیمیایی ۳۳۰٪،تراکتورسازی ۵۲۰٪، الیاف پنبه ۳۳۳٪ ۰۰۰۰افزایش داشته اند. مابا موفقیت به بمب اتمی دست یافتیم وماهواره به فضافرستادیم.مانه درسطح ملی ونه درسطح بین المللی مقروض نیستیم.قیمت کالاهاتثبیت شده است. ساختمان سوسیالیسم وسطح زندگی مردم باشتاب قابل توجهی ارتقاء می یابد. مرتجعین درون وبرون چین امیدوار بودندکه انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریی توسعه اقتصادملی رادچاروقفه کند.اما واقعیت،سیلی محکمی برآنان نواخت."

طی سالهای منتج به ۱۹۷۶،انقلابیون پرولتری درچین توانستندبه تحکیم موقعیت خودوپیشروی بیش ازپیش نائل شوند.اما حوادثی همانندفرارلین پیائو و مرگ رهبران درجهٔ اول بویژه رفیق مائو باعث برهم خوردن تناسب قوا به نفع ضدانقلابیون گردید.بعضی اشتباهات انقلابیون نیزمزیدبرعلت شد؛فی المثل فقدان آمادگی برای مقابله باامکان وقوع کودتا.اگرچه اقدامات تشکیلاتی ازقبیل تحکیم کمیته های انقلابی،آغاز شده بود،امادرواقع این تحکیم انجام نگرفت.عوامل دیگری نیزدرتضعیف موقعیت انقلابیون دخیل بودند.اگر انقلاب درروسیه درکشوری سرمایه - داری باپرولتاریای کثیرالعده رخ داد، انقلاب چین درجامعه ای نیمه فئودال - نیمه مستعمره بوقوع پیوست که طبقهٔ کارگرصرفاً بخش کوچکی ازجامعه را تشکیل می داد.لاجرم،مبارزه بسیار پیچیده بود و بویژه درعرصهٔ روبنا. رفیق مائو خودبه این امرواقف بود و همواره در موردش هشدار می داد.

وقوع کودتای ارتجاعی،ازعظمت انقلاب فرهنگی نمی کاهد،چراکه اولاً، این انقلاب توانست رهروان سرمایه‌داری رابرای مدت یك دهه بعقب براند. ثانیاً،ازآنجاکه مبارزه علیه رویزیونیسم واحیای سرمایه‌داری طی انقلاب فرهنگی بسیارتعمیق یافته بود،رویزیونیستهای چینی نتوانستندبه اندازه رویزیونیستهای روسی مردم رامتوهم سازند.ثالثاً، آنها علیرغم خواست شدیدشان نتوانستندمثل رویزیونیستهای روسی جسدرهبرفقید را نیزازبین ببرند.رابعاً،انقلابیونی همانند چیان چین وچان چون چیائو دربرابر حملات ضدانقلابی به مقاومت برخاستند. ونکته آخراینکه،ضدانقلابیون چینی با مقاومت سرسختانه مردم چین روبرو هستندوبدین جهت مجبورندکه جوانان رابکمك فرهنگ فئودالی وامپریالیستی تخدیر نمایند.

تکامل انقلاب،همانندتکامل ماده، مستقیم الخط انجام نمی گیرد،بلکه مسیری مارپیچی رامی پیماید،باشکستهای موقتی وعقب نشینی‌های موقتی روبرومی گردد. اما،تجارب جنبش انقلابی نشان می‌دهد که هرعقب نشینی موقتی،جهشی بزرگ به پیش رابدنبال داشته است.طبقه کارگر چین وجهان،باالهام گیری ازانقلاب کبیرپرولتاریی،خواهدتوانست از درون بحران کنونی جنبش بین المللی کمونیستی پیروزبدرآید.فی الواقع،این رونداکنون آغازشده است.تعدادی احزاب وسازمانهای مارکسیست - لنینیست،براساس ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم - اندیشه مائو وتجربه تاریخ انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی راتشکیل داده اندتابتوانندانترناسیونال نوینی راایجادکنند.خلق پرو تحت رهبری حزب کمونیست پرو(که ایدئولوژی خودرامارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم می خواند) علیرغم سرکوب شدیدی که توسط مرتجعین پرو وقدرتهای امپریالیستی منجمله آمریکا وشوروی إعمال می شود،همچنان مبارزه مسلحانهٔ خودرا ظفرمندانه به پیش می برد.مبارزه مسلحانه دردیگرکشورهانیزسربلند می کند.

انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی جوهراصلی اندیشه مائوتسه‌دون راتشکیل میدهدودستاورد جاودانهٔ طبقه کارگرچین وجهان می باشد،انقلاب فرهنگی سنگ محك انقلابیون راستین است.کسی که مارکس رابدون لنین قبول داشته باشد، مارکسیست واقعی نیست.بهمین ترتیب کسی که مارکس ولنین رابدون مائو و انقلاب فرهنگی قبول داشته باشدنیز نمی تواندمارکسیست - لنینیستی اصیل بحساب آید.لنینیسم،تکامل کیفی مارکسیسم است.اندیشه مائوتسه دون نیزتکامل کیفی مارکسیسم - لنینیسم می باشد.مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون ایدئولوژی طبقه کارگر است،علم انقلاب است،مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون شکست- ناپذیر است.

زنده بادمارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون!

زنده بادانقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی!

برخی درس‌های انقلاب فرهنگی

نوشته دیوید ژوزف

طی ده سالی که ازمرگ مائو می‌گذرد رهبری چین تقریباً تمامی دستاوردهای مثبت انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی راضایع نموده است . این دستاوردهای انقلابی بوسیلهٔ رهروان سوسیالیستی‌درون حزب کمونیست چین (ح.ک.چ) تحت رهبری مائوتسه دون حاصل گشته بودند. درواقع ، پروسهٔ احیای سرمایه‌داری در چین طی این دوره ، بطورقابل توجهی سریعتر ازچنین پروسه‌ای درشوروی بوده است . بدون شك این تجربه یك عقب گرد جدی برای جنبش بین المللی کمونیستی محسوب میشود، بویژه در زمانی که این جنبش درگیریك مبارزه دراز مدت علیه امپریالیسم وارتجاع است .

درسهای مثبت انقلاب چین بطور عام وانقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی بطورخاص ،علیرغم شکستهاو عقبگردها، همچنان تازگی وصحت خود را حفظ کرده و برطریق انقلاب جهانی پرتو می افکند. این تجربیات پاسخگوی بسیاری ازمسائل مطروحه دراین عصر هستند، درعین حال این تجربیات ، خود مسائل جدید بسیاری رانیز پیش می ـ نهند، چراکه جریان تاریخ به پیچید ـ گیها وموقعیتهای جدید بسیاروغیرقابل انتظاری ، پامیدهد.

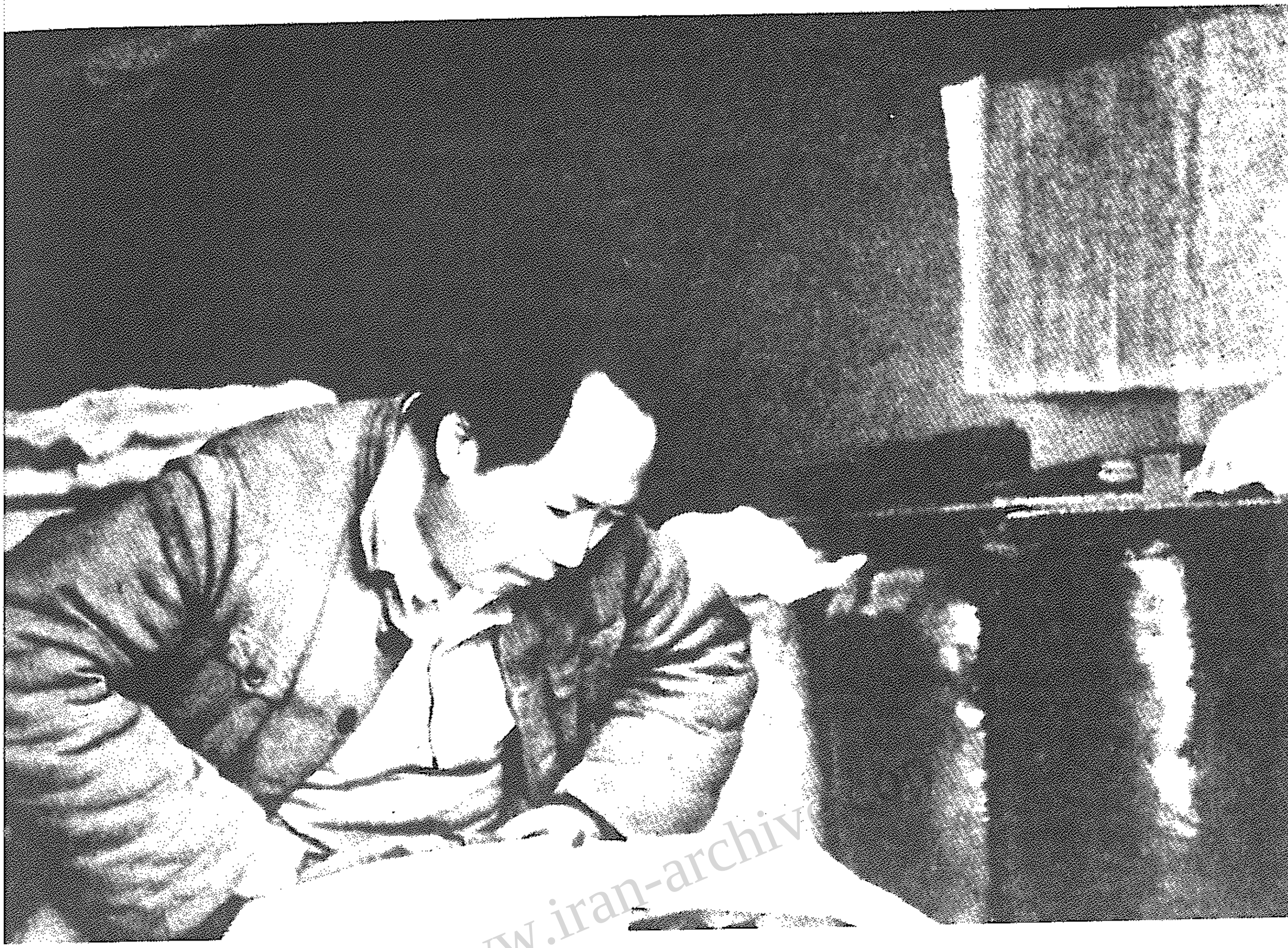
درعصر امپریالیسم وانقلاب پرولتری که اکتبر ۱۹۱۷ طلایه‌دارش بود، دوجنبهٔ بغایت مهم انقلاب جهانی ظاهر گردید: پیشبرد مبارزهٔ ضدامپریالیستی درکشور ـ های متنوع تحت استعمارو‌بعنوان بخشی ازانقلاب پرولتری جهانی ؛ وپیشبرد انقلاب سوسیالیستی برراستای صحیح. مائو بااتکابه آموخته‌های لنینیستی درهر دو مورد،تئوری وعمل مارکسیستی‌لنینیستی رادراین جبهه به سطحی بالاتر ارتقاء داد. وی بابه انجام رساندن فاز ضد امپریالیستی و ضد فئودالی انقلاب چین وبرقراری دولت انقلابی دمکراتیك نوین ، نمونه ای برای انجام این فاز انقلاب درسراسر جهان ارائه داد .

بعدها، زمانی که مائوباامکان احیاءسر ـ مایه‌داری طی پروسه انقلاب سوسیالیستی (همان چیزی که درشوروی صورت واقعیت بخودگرفت) ،روبرو شد تئوری وعمل مبارزهٔ طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریارا تکامل داد. اوبه ارائهٔ شکل بیسابقه ای ازانقلاب درچین پرداخت ، که کماکان حتی در د رون جنبش بین المللی کمونیستی نیزدرسهای آن کاملا هضم نگشته واعمال نشده است. بااین وجود،اهمیت تاریخی آنراعناصر پیشرودرسراسرجهان تأئید می کنند و برآن صحه می گذارند.

تدارك پی ریزی زمینهٔ تئوریك

---

* دیوید ژوزف یکی از اعضای کمیتهٔ مرکزی بازسازی حزب کمونیست هند(م.ل)



جهت انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی، تنهابعدازتائید ضرورت گسستی تعیین‌کننده ازتئوری نیروهای مولده ، امکان پذیرگشت . پایهٔ فلسفی کلی برای چنین گسستی قبلا درآثارفلسفی مائو مطرح گشته بود. اودریکی ازمهمترین آثارقدیمی خود"دربارهٔ تضاد" ، نوشت : "... بدیهی است که نیروهای مولده ، پراتیك وزیربنای اقتصادی، بطورکلی دارای نقش عمده وتعیین کننده ای هستندوکسی که منکر این حقیقت شود، ماتریالیست نیست . معهدابایدپذیرفت که تحت شرایط معین ، مناسبات تولیدی، تئوری وروبنانیزبنوبهٔ خودمی‌توانند نقش عمده وتعیین کننده ای پیداکنند. هنگامی که نیروهای مولده نتوانندبدون تحول درمناسبات تولیدی تکامل پیدا کنند، پس ، مناسبات تولیدی ازنقش مهم و تعیین کننده ای برخوردارمیشوند ... .چنانکه روبنا(سیاست ، فرهنگ وغیره) مانع رشدوتکامل زیربنای اقتصادی شود، آنگاه تحولات سیاسی و فرهنگی نقش عمده وتعیین کننده پیدامی کنند." امااین فقط ، بیان عام مسئله است ، مسئلهٔ سخت وپر اهمیت ، تعیین شرایط معین است ،یعنی تعیین شرایطی که جابجائی اضدادصورت میگیرد. وخصوصا درارتباط بااین مسئله مبارزات حادومهمی در عرصهٔ جنبش کمونیستی ظاهرگشته است .

درجنبش بین المللی کمونیستی تلاش‌های مکرری برای مخدوش کردن مواضع مارکسیسم کلاسیك درباب تئوری نیروهای مولده صورت گرفته ومیگیرد. اینکاربرای نخستین باربطورسیستماتیك ازطرف تئوریسین های انترناسیونال دوم به پیش برده شد . لنین با طرح تئوری امپریالیزم وانقلاب پرولتری ضربات تعیین کننده‌ای براین درك واردآورد. وموفقیت انقلاب اکتبر،این افسانه که انقلاب پرولتری تنها می‌تواند درجائی‌بوقوع بپیونددکه نیروهای مولده ، (حتی تحت امپریالیسم)به‌بالاترین سطح رشدرسیده باشند، رادرهم شکست . اماپایهٔ فلسفی این نظرکه نیروهای مولده همیشه نقش تعیین‌کننده درتکامل جامعه بازی می‌کنند درهم کوبیده نشد،چراکه خدمات فلسفی لنین دراین زمینه (که در"یاد داشتهای فلسفی "منعکس است) عموماًناشناخته ماند. بعلاوه ، طی دوران رهبری استالین ، ازآنجا که "نیروهای مولده " رکن سیاست رسمی ساختمان سوسیالیستی قرارگرفت، این تئوری تقویت گشت . حزب کمونیست شوروی تحت رهبری استالین حتی به این نتیجه رسیدکه درجامعه شوروی دیگرمبارزه طبقاتی میان طبقات آنتاگونیستی به پایان رسیده است . این مسئله در سخنان استالین به سال ۱۹۳۶ منعکس گردید، "... .بدین ترتیب ،اینك تمامی طبقات استثمارگرمحو ونابود شده اند"، معنای حرف استالین این

بودکه تغییرات موردنیازدرمناسبات تولیدی جهت ساختمان سوسیالیستی به پایان رسیده وآنچه که اکنون لازم است ، رشدو تکامل نیروهای مولده است و بس . براین مبنابود که وظیفه رشد آگاهانهٔ مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریابه کناری نهاده شد، وراه برطبقه سرمایه داربوروکرات بازشد، تاخودرادرجامعه شوروی تقویت کند. باوجودآنکه ، استالین کوشید این اشتباه را،حداقل بخشاً، در دورهٔ آخر زندگیش تصحیح کند، اما این کارهیچ تأثیری نداشت ، زیراطبقه بورژوازی نوین دیگرکنترل امورجامعه شوروی رادردست گرفته بود.

اگرچه مائو موضعی فلسفی علیه نظرات استالین مطرح کرد،امااین موضع،حزب کمونیست شوروی ونظرات موجوددرجنبش بین المللی کمونیستی رادرعرصهٔ فلسفی به مبارزهٔ مستقیم نمی طلبید.

دراین ارتباط است که نمی توان موردی را پیدا کرد که بمثابه موضع گیری مائوتسه‌دون علیه موضع شورویها مبنی بر پایان یافتن مبارزه طبقاتی وکلیدی شدن رشد نیروهای مولده تعبیر شود.فقط درسال ۱۹۵۶ ،هنگامی که هشتمین کنگره حزب کمونیست چین بدون هیچگونه مقاومتی همان موضع اساسی سال ۱۹۳۶ شوروی ها را به تصویب رساند،بودکه مائو مبارزه علیه این موضع ارتجاعی را آغاز کرد.مسلما" این تحول با مبارزه علیه رویزیونیسم خروشچفی که از کنگره بیست حزب کمونیست شوروی در۱۹۵۶ بیرون آمد،مرتبط بود.با شروع سال ۱۹۵۷ ،مائو مبارزه ای پیگیرانه علیه تئوری نیروهای مولده را آغاز کرد وطی آن ،تئوری وعمل مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریاراتکامل داد.مبارزه ایدئولوژیکی وسیاسی ای که در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی سربلند کرد و در خارج و داخل حزب کمونیست چین تکامل یافت ،عمدتاً بربنیان محکمی استوار بودکه مائو پی ریزی نمود.

این حقیقتی است که همه جوانب مسائل تئوریك مرتبط باتئوری نیروهای مولده،درانقلاب فرهنگی بطور تمام وکمال مورد بحث واقع نشد.لیکن حتی از اواخر سالهای ۱۹۵۰ ،تلاشهای مائو دراین زمینه (درآثاری نظیر"نقدی براقتصاد شوروی") کاملاً آشکار بود.مهمترین موضع تئوریك اتخاذ شده علیه تئوری نیروهای مولده در تأکید صریح مارکس بر لزوم تحولات انقلابی درتمامی جوانب مناسبات اجتماعی طی دوران انقلاب اجتماعی متبلور شده است.مارکس گفت"این سوسیالیزم بیان پایداری انقلاب ،بیان دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا بعنوان دوران ضروری گذار جهت محو تمایزات طبقاتی بطور کلی، محو تمامی مناسبات اجتماعی،که برخاسته ازاین مناسبات تولیدی است وانقلابی کردن تمامی عقایدواندیشه ها که منتج از این مناسبات اجتماعی است،می باشد" بنابراین طی دوران سوسیالیزم،که یك دوره گذار ازسرمایه داری به کمونیسم است،پروسه تغییر همه جوانب مناسبات سرمایه داری به روابط کمونیستی وظیفه اصلی می باشد.

همانطوری که مائو در"نقدی براقتصاد شوروی"اشاره کرد،تغییر درمالکیت ابزار تولید،تنها یك جنبه ازتغییر درمناسبات تولیدی است.رابطه میان تولیدکنندگان بویژه بین کادرهای مدیریت وتولید کنندگان ،بعلاوه نظام کامل توزیع،جوانب آن مناسبات تولیدی هستندکه بایدمشمول تغییراتی اساسی شوند، حتی اگر اینها جوانبی از زیربنای اقتصادی باشند،تغییرات درآنها عمدتا" ازطریق مبارزه مداوم ایدئولوژیك ،بویژه درتغییر روابط میان تولید کنندگان ممکن است،بنابراین مبارزه ایدئولوژیك در روبنا با تغییرات در زیر بنای اقتصادی بسیار بهم پیوسته اند،به همین خاطر ،مشکل بتوان زیر بناو روبنا را بطور مصنوعی از هم جدا کرد.

تئوری و پراتیك انقلاب در روبنا حائز کمال اهمیت است،چرا که وظیفه تغییر تمامی جوانب نظام ایدئولوژیك موجود را دربر می گیرد.مبارزه درروبنا تاحد زیادی بمعنای مبارزه سیاسی میان طبقات متخاصم برسرهژمونی ایدئولوژیك است،مبارزه ای است بین ایدئولوژی بورژوائی وایدئولوژی پرولتری.انقلاب در روبنا بهیچوجه به سیاست ،که مسلماً جنبه تعیین کننده می باشد،محدود نمی شود، بلکه به جنبه های گوناگون کل حیات فرهنگی جامعه نیز گسترش می یابد. بارها اثبات شده که بقایای تأثیرات فرهنگ پوسیده دوران گذشته می توانند به آسانی بعنوان مانعی در راه تغییر مناسبات اجتماعی قد علم کند. از آنجا که شناخت وتأیید انقلاب در روبنا، نقش تعیین کننده ای در طول انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا بازی می کند،مسلما" گسستی از درك پیشین بحساب می آید. پیش از این ،به تغییرات در روبناتنها بعنوان مکمل تغییرات در زیربنای اقتصادی نگاه می شد.بدین جهت،باید گفت که تئوری و پراتیك انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا مارکسیسم ـ لنینیسم را به قلهٔ نوینی ارتقاء داده است.

مسئله مهم دیگری که طی مبارزه ایدئولوژیك در دوران انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی مطرح گشت به درك پایه ای از ماهیت قدرت سیاسی مربوط می شد.احیای سرمایه داری در شوروی به روشنی نشان دادکه طبقه سرمایه دار می‌تواند قدرت سیاسی را ـ با گذار از پروسه ای صلح آمیز وبدون توسل جویی به قهر ضدانقلابی ـ ازچنگ پرولتاریا بدر آورد.این واقعه رانمی توان برپایه درك جا افتاده کسب قدرت توسط یك طبقه از طبقه ای دیگر توضیح داد.برای شکافتن این پروسه باید ماهیت قدرت سیاسی تحت اختیار پرولتاریا وپروسه برقراری این قدرت،تحت دیکتاتوری پرولتاریا را بطور عمیق بررسی کنیم.

تضاد اساسی جامعه سرمایه داری که از طریق انقلاب پرولتری حل خواهدشد، تضادی است میان تولید اجتماعی شده و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید.این تضاد تنها می تواند ازطریق برقراری کامل تولید اجتماعی حل گردد.واین امرمی‌تواند ازتسخیر قدرت توسط پرولتاریا وبدین ترتیب،اجتماعی کردن همه جانبه مناسبات تولیدی درجامعه نتیجه شود.باوجودی که این تز بعنوان شالوده استراتژی کلی سیاسی جنبش کمونیستی باقی است،اما تجربه ای که تاکنون بدست آمده ثابت می کندکه‌پروسه اجتماعی کردن مناسبات تولیدی واقعاً کار پیچیده ای است.دیدیم که درزمان انقلاب اکتبر،چگونه کنفرانس شوراهای سراسری روسیه از طریق صدور یك حکم،تمامی بخشهای عمده ابزار تولید را به تملك عمومی درآورد، اماسوسیالیزه کردن ابزارتولیدومناسبات تولیدی تنها زمانی صورت واقعیت بخود می گیردکه مردم واقعاً قدرت خودرابطریقی مشخص برسراسر پروسه تولید اعمال کنند. اینکه چگونه چنین اجتماعی کردنی می تواند صورت واقعیت بخودبگیردمسئله ای است که هنوز کاملاً حل نشده است.

به مالکیت عمومی درآوردن تمامی

ابزار تولید، بخودی خود مشکل اجتماعی کردن مناسبات تولیدی را حل نمی کند. بعکس، نوع جدیدی از مناسبات تولیدی را بوجود می آورد، که درآن تمامی ابزار تولید دریک واحد منفرد متمرکز شده و کنترل همه جانبه بر ابزار تولید در دست تصمیم گیرندگان رده عالی سلسله مراتب حکومتی، متمرکز گشته است. تمرکز قدرت سیاسی بواسطه تثبیت عینی ابزار تولید دریک واحدمنفرد، هرچه بیشتر شدت می یابد. سانترالیسم دموکراتیک درسطح سیاسی، بتنهائی مشکل زیاده متمرکزشدن ابزار تولید را، که بواقعیتی عینی تبدیل شده، حل نخواهد کرد. آرزوهای ذهنی و نیات رهبری، بخودی خود حلال مشکلات نیست، خط رهبری کننده باید پاسخی مشخص درمقابل زیاده متمرکز شدن ابزار تولید داشته باشد. اوضاع فوق را درطول دوره ساختمان سوسیالیستی شوروی تحت رهبری استالین بخوبی می توان مشاهده کرد.

اجتماعی کردن حقوقی، مناسبات تولیدی را تنها دریک سطح مجرد اجتماعی می کند. اینکار مطمئناً مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را (به آن نوعی که دریک جامعه سرمایه داری موجود است) منع می نماید. اما این بطور اتوماتیک به اجتماعی کردن ابزار تولید منتهی نمی گردد. این تمرکز بیش ازحد است که چشم اندازهای اجتماعی کردن واقعی را نفی می کند. اجتماعی کردن واقعی تنها دریک سطح مشخص می تواندصورت پذیرد: دریک سطح اجتماعی، یعنی جائی که مردم می توانند قدرت سیاسی خود را بطور عینی اعمال نمایند. باتضمین اجتماعی کردن واقعی در این سطح مناسب اجتماعی است، که اجتماعی کردن کلی دریک سطح وسیعتر می تواند مادیت پیدا کند.

اما آنچه دریک جامعهٔ - از نظر حقوقی - اجتماعی شده اتفاق می افتدتنها متمرکز شدن عینی قدرت سیاسی، در نتیجه مجتمع شدن عینی ابزار تولید است. همین قدرت عینی درسطح سیاسی است که بر رشد قدرت سوسیال فاشیسم در درون اینگونه جوامع راه می گشاید. برای مقابله با این نوع تحول، یک خط واستراتژی عمومی لازم است که به پروسه واقعی اجتماعی کردن تولید یاری رساند. در این استراتژی، سانترالیسم بمعنای تأمین یک خط همه جانبه سیاسی ونظارت براجرای آن می باشد. حال آنکه دمکراسی، زیربنای اجتماعی کردن واقعی درسطح مناسب، یک جامعه مشخص را بوجود می آورد.

تلاش مائو برای فائق آمدن براین مشکل، تجربه بیسابقه ای را دراختیار ما قرار می دهد - تلاشی که درطول انقلاب فرهنگی چین منعکس گردید. مائو کوشید که حتی با مسائل کوچک مرتبطبه تغییرات مناسبات تولیدی، نظیر رابطه میان کادر مدیریت وکارگران در کارخانه ها، کمونها وغیره دست وپنجه نرم کند، اونشان داد که چگونه زیربنای احیای سرمایه داری دراین سطوح بوجود می آید. مهمترین جنبه استراتژی مائو برای ممانعت ازاحیای سرمایه داری، برانگیختن مردم درتمامی سطوح برای دست یابی به قابلیت اعمال مستقیم قدرت سیاسی وچنگ انداختن بر مبارزه طبقاتی به عنوان حلقه کلیدی و مرجع شمردن سیاست بود. می بایست چنین حرکتی، بهمراه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا توسط مردم درتمامی سطوح، بویژه درسطوح پایه ای کارخانجات، کمونها وغیره آغاز گردد، تا از ظهور بورژوازی نوخاسته دراین سطوح ممانعت بعمل آید.

تمامی این کوششها برای ممانعت از احیای سرمایه داری درچین عقیم ماند و این مسئله ای بود که مائو مکرراً درموردش هشدار میداد. در واقع دراین مبارزه حیاتی بین بورژوازی نوخاسته وپرولتاریا، بورژوازی برنده شد - هرچند این تنها یک پیروزی موقت بود. البته ما باید تاریخچهٔ این مبارزه رابیشتر و عمیقتر مطالعه و بررسی کنیم. باید برای یافتن دلایل شکست زودرس رهروان سوسیالیستی در چین این مطالعه وبررسی انجام گیرد. واین وظیفه ای است که درچارچوب این مقاله نمی گنجد. باوجوداین، باید فهمید که درسهای انقلاب فرهنگی، همچنان پیشرفته ترین دروس دربرخوردبه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا، و یگانه اساس پیشروی بیشتر براین راستا می باشد.

مبارزه مائو علیه تئوری نیروهای مولده مفاهیم گسترده ای را درسطحی دیگر دربرمی گیرد. توسعه کور نیروهای مولده بواقع موجودیت نوع بشر وکره ارض را تهدید می کند. دراین موقعیت، اعمال کنترل همه جانبه برتوسعه ابزار تولید وتکنولوژی درجهت خدمت به منافع جامعه آتی بشری امری بس تعیین کننده است. پایه تئوریکی که توسط انقلاب فرهنگی فراهم گردید، بر این معضل پرتو می افکند: این مناسبات اجتماعی شده تولید است که آینده بشریت را رقم خواهد زد. توسعه علم وتکنولوژی بایددرحیطهٔ چنین مناسبات اجتماعی شده ای تحت کنترل قرار گیرد. این به معنای راه لاینقطع تکامل جامعه بشری است. دراین راستا، کنکاش مائو تسه دون حائز کمال اهمیت است. تلاش او برای حل تضاد میان شهر و روستا، کار یدی و فکری، وشیوه های "روی پای خود ایستادن" وامثالهم، نگرشی جدیدی را نسبت به این مسئله ارائه می دهد. کمونهای مائو بعنوان واحدهای مستقل و خودکفای اجتماعی - اقتصادی جامعه کمونیستی آینده، دربر گیرنده جمیع عناصر این نگرش می باشد. اگر قرار است ما وظیفه انقلاب جهانی را به پیش بریم، مسلماً باید این موضوعات راتکامل دهیم. این کاری است که مائو نخستین گام را برای انجامش به پیش گذاشت.

○

پیروزی انقلاب در کشورهای امپریالیستی درگرو اندیشه مائوتسه دون است

از سوی حزب کمونیست انقلابی ـ آمریکا

"اغراق آمیز نیست اگر بگوئیم که بدون تئوری وخط و مشی تکامل یافته توسط مائو،وعملکردآن درپراتیك توده های چین بویژه طی انقلاب فرهنگی ،تأسیس حزب ما،آنهم برچنین پایه ای ممکن نبود."(باب آواکیان ،گلوله ها.)

آغاز دههٔ شصت مصادف بودباتنش ها وخیزشهای انقلابی.اینها نهایتاً درسطح جهانی به نیرویی تبدیل شدندکه برج وباروی امپریالیستها رادر نوردیده ودر هم کوبیدند.امادرآنزمان ،جنبش کمونیستی بین المللی که می بایست مرکزیت خیزشها وانقلابات بنیادین باشد،بیشتربه تجمعی ازکشیشان کوته بین وچاق وچله شباهت داشت.واین حضرات فربه ،فرمانی از برای توده ها صادر کردند:مبارزهٔ انقلابی شما را نشاید.

این زُهدفروشی ها بی پاسخ نماندند. حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو، حتی از سال ۱۹۵۷ مبارزه ای راعلیه این خائنین به اصول کمونیسم آغاز نمود وهمان طور که رفته رفته مسائل مشخصتر می شد، قطب بندی درجنبش کمونیستی بین المللی نیز آشکارترمی گردید.اماهمانگونه که خود مارکس نیز متذکر شد،سلاح انتقاد درحالیکه مطلقاً ضروریست،اما به پای تأثیرات انتقاد مسلح نمی رسد،وازآنجا که مبارزه علیه رویزیونیسم بطور عمده شکل مبارزه مسلحانه بخودنگرفت،پیدایش عینی جنبش کمونیستی جاری درسطح بین۔المللی هنوزمحتاج گذار ازتئوری به پراتیك انقلابی دریك مقیاس گسترده تر بود.

مرکز طوفان انقلاب درآنزمان، جنگهای رهائیبخش ملی درکشورهای تحت سلطه (بویژه ویتنام)بود ـ درحالیکه شوروی درآن هنگام سعی دربه انحراف کشاندن آن مبارزات داشت،حزب کمونیست چین باجدیت درسطوح مختلف ازاین جنبشها

حمایت‌بعمل می آورد. این امر بخودی خود درجهت تمایز گذاری عملی میان انقلاب و رویزیونیسم بود. اما آنچه که دراین ارتباط از اهمیت خاص برخوردار می گردید، انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی بودکه بالاخره دیدگاه انقلابی و ضد رویزیونیستی مائوتسه دون را شفافیت بخشیدوحیاتی دوباره به امرکمونیسم و به همراه آن به جنبش کمونیستی بین المللی بخشید. بنابه گفتهٔ بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ، انقلاب فرهنگی "باعث پیدایش نسل جدیدی از مارکسیست ـ لنینیستها شد، وقلب میلیونهانفر ازسراسر مردم جهان راکه بمثابه بخشی از خیزش انقلابی دههٔ ۱۹۶۰ واوائل دههٔ ۱۹۷۰ که جهان را در نوردیده ،بپاخاستند"،به طپش وا داشت.

رویزیونیستهاتحت نام منطق قانون مآبانهٔ کارآیی ،منطق صرفه ، و ثبات اجتماعی ،نوعی از ایدئولوژی وبرنامه را بعنوان "سوسیالیسم"ارائه دادند که بر مبنای اجبار توده هابه شدیداً کارکردن، دلخوش کردن به دستمایهٔ فردی وچسبیدن به طرق واقعی وامتحان شده وپرهیزاز سؤال کردن ،استوار بود. درمقابل،مائو متذکرشدکه کل مارکسیسم دریك حقیقت مشتمل می گردد: شورش علیه ارتجاع بر حق است. ازدیدآنان که ازبیحسی وشقاوت رویزیونیسم وجوامع تحت حاکمیت آن متنفرومنزجر بودند، انقلاب فرهنگی بشارت دهندهٔ دورنمای جامعه ای بسیار زنده وبسیار انقلابی بودکه عزم درهم کوبیدن قیدوبندهای بردگی گذشته را داشت، تابه تمتع از لذایذخونین وچرکین پایان دهد.

روزهای طوفانزائی که درپیش اند، ازمیراثی بسیار غنی (منجمله روند قدرتمندبین المللی که مستقیماً براساس خدمات مائو تسه دون استوار است)برخوردار هستند. درسرمقاله ای بمناسبت دهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست انقلابی آمریکا،متذکرشدیم که "ما ازبطن تنش دههٔ شصت درسطوح ملی وبین المللی که ،گسستهای ریشه ای ازسنت انجام می داد،بدرآمدیم وبخشی از آن بودیم": ما نشئه انقلابیم ، مثل هرمائوئیستی، فکر وذکرمان انقلاب کردن است.

اما،آیا اهمیت ونفوذ مائو تا این حد هست ـ بویژه برای حزبی که برای انقلاب کردن دریك کشور امپریالیستی آماده می شود؟بسیار کسان هستند که دیدگاه نظامی مائو را قبول دارندویا وی رایك انقلابی ناسیونالیست برجسته (ونه بیشتر) می شناسند. ونیزکسان دیگری وجود دارندکه دیدگاه مائو دراین یا آن عرصه از تئوری مارکسیم راقبول داشته و حتی با اهمیت می شمارند،ولی بااین وجود او را تئوریسینی "صرفاً برای جهان سوم" می انگارند.

مابا اینها تفاوت داریم ،موضع ما، همان موضع بیانیه است که اندیشه مائو ـ تسه دون را یك "مرحله نوین در تکامل مارکسیسم ـ لنینیسم " می شماردواضافه می کندکه "بدون دفاع ازمارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشهٔ مائوتسه دون وتکیه بر آن ،غلبه بر رویزیونیسم ،امپریالیسم و ارتجاع بطور عموم امکانپذیر نیست." این مسئله هم درمورد کشورهای امپریالیستی وهم درارتباط باکشورهای تحت سلطه به یك اندازه صدق می کند.

مهمترین خدمت مائو به مارکسیسم ، تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا است .درآستانهٔ برگزاری بیستمین کنگره حزب کمونیست شوروی در۱۹۵۶ (که طی آن خروشچف جهت نفی تجربه سوسیالیسم وانقلاب درکل،راه نفی استالین را درپیش گرفت) و شورش در مجارستان ،مائو متذکر گردیدکه جامعه سوسیالیستی نه تنها "دربرگیرنده" تضاد است ،بلکه لبریز ازآن می باشد.

بعداً،در ۱۹۶۲(پس ازتجربه "جهش بزرگ به پیش" درچین،پس ازخیانت شورویها،ودربحبوحهٔ نبردپلمیکی در جنبش کمونیستی بین المللی)مائو آنچه را که خط ومشی پایه ای حزب کمونیست چین نامیده شد فرموله کرد،که مقدمه آن نسبت به دستاوردهای جنبش کمونیستی بین ـ المللی تا بدانزمان پیشرفتی کیفی بود: "جامعه سوسیالیستی دربرگیرنده یك دوره تاریخی نسبتاً طولانی است ، در دورهٔ تاریخی سوسیالیسم،هنوزهم طبقات ،تضادهای طبقاتی ومبارزه طبقاتی ،مبارزه بین راه سرمایه داری و راه سوسیالیستی وجود دارد،وهنوز خطر احیای سرمایه داری موجود است." ثمرهٔ این بذر تئوریك ـ چکیده ای ازجمعبندی قریب به نیم قرن پراتیك جامعه سوسیالیستی ـ خط مشی ای بودکه به انقلاب فرهنگی منتهی گردید . این مهمترین اقدام انقلابی از زمان لنین به بعد بود.

انقلاب فرهنگی،جهشی کیفی درتفکر انسان درموردچگونگی حصول یك جامعه بی طبقه بود. باب آواکیان ،صدرکمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکاخاطرنشان کرده است ؛

"غالباًصفاتی ازقبیل،بی سابقه، تاریخی،تکان دهنده وغیره،برای توصیف این جنبش انقلابی توده ای بکار برده، شده اند،با این وجود گویای اهمیت آن نیستند.بهمراه شکست انقلاب درچین سال ۱۹۷۶ وسرکوب هرآنچه که بوی انقلاب می داد درسالهای متعاقب آن ،ودربحبوحهٔ اوضاع کنونی جهان ،گرایش قدرتمندی بوجود آمده است دال براینکه کلاً فراموش شودکه کشوری بایك چهارم جمعیت جهان وجود داشته،و درآنجا نه تنها انقلابی موفق که به سوسیالیسم منتهی شد رخ داده و موانع بسیار و نیروهای ارتجاعی قدرتمندی راطی این پروسه ازسر راه برداشته،بلکه حتی بدنبال همهٔ اینهایك خیزش انقلابی توده ای به ابتکار شخصیت رهبری این دولت سوسیالیستی جدید بوجود آمد. این خیزش ،مقاماتی را که درتلاش احیای مجدد سرمایه داری تحت نام "سوسیالیسم" واستفاده از سوابق انقلابی بمثابه سرمایه بودند،موردهدف قرارداد. انقلاب فرهنگی صدها میلیون توده را دراشکال مختلف و درسطوح مختلف مبارزه سیاسی ومباحثات ایدئولوژیك درمورد سمت وسوی جامعه و امور دولتی،درموردمسائل مبارزه انقلابی جهانی وجنبش بین المللی کمونیستی درگیر کرد. عرصه هایی که پیش از آن ورود بدانها برتوده ها ممنوع بود،فتح شدند: علوم،فلسفه،آموزش وپرورش ،ادبیات وهنر اولویت قائل شدن برای منافع شخصی نسبت به مصالح انقلاب ،دیدگاهی بودکه چه درچین وچه درسطح جهانی موردحمله و تقبیح واقع شده وکم بودند کسانی که آشکاراً از عباراتی نظیر "مقام من" استفاده کنند. وبدین ترتیب ،درنهادهای اساسی جامعه تحولاتی انجام شدوطرزتفکر توده هادستخوش تغییرات بنیادین گشت. بدین طریق نیزگامهای نوینی برداشته شد وبا اعمال دیکتاتوری خود پرولتاریا جهت اضمحلال نهایی دولت ،درعمل تجاربی حاصل گشتند؛برزمینه های زایندهٔ تفاوتهای طبقاتی ضربه واردآمد و بطور همزمان توده ها بصورت گسترده تر وآگاهانه تر بدرون پروسه ادارهٔ امور جامعه کشیده شدند." (ازکتاب "برای آنکه اژدها ببار

آوریم "صفحات ۱۱۱ ـ ۱۱۰)

توجه بدین مسئله حائز اهمیت است که ویژگیهای چین هرآنچه که باشند (منجمله تأثیرات مرحله دمکراسی نوین برانقلاب وتداوم ستم نیمه فئودالی)،معهذا خدمات اساسی مائو به تئوری وپراتیک ادامهٔ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا بمثابه عنصر مرکزی علم انقلاب ،وتکامل کلی این علم ،مستقیماً درکشورهای امپریالیستی کاربرد دارند.

آیا کسی می تواند مدعی شود که پرولتاریای یك کشور امپریالیستی،پس ازکسب قدرت، با تضادهای بسیار جدی میان راه سرمایه داری و راه سوسیالیستی روبرو نخواهد بود؟مطمئنا زمینه برای رشد ستادهای فرماندهی بورژوائی نوین درون حزب پرولتری درقدرت ،حداقل بهمان شدتی درکشورهای امپریالیستی وجود دارد که درکشورهای مستعمره ونیمه مستعمره خودنمایی می کند.دست آخر ،مسئله بازسازی مناسبات بین المللی،براساس یك شالوده اقتصادی نوین وطبق اصول انترناسیونالیستی کمونیسم،قرار خواهدگرفت. بطور مشخص درون حزب حاکم (وبیشك در ارتباط بافشارهای ایدئولوژیك ناشی از امتیازاتی که اقشاروسیعی ازمردم تحت حاکمیت امپریالیسم ازآنهابرخوردار بودند)مبارزات اجتناب پذیری بر سر چگونگی ازبین بردن بقایای امپریالیسم وبدل حمایت همه جانبه از انقلاب جهانی پرولتری(ویا نهایتاً برسراینکه آیا اصلاً چنین کاری ضروریست یانه) در گیر خواهدشد.

درحالیکه امتیازات انقلابی مهمی نصیب پرولتاریای درقدرت درکشورهای پیشرفته است،اما این امتیازات ،کلیدی بودن مبارزه طبقاتی راجهت جلوگیری از احیای سرمایه داری وبخاطرپیشبردبیش از پیش انقلاب نفی نمی کند.درواقع، مائوخودرا درگیرمبارزه مداوم علیه این یا آن مدافع"تئوری نیروهای مولده" می یافت،که ظرفیت تولیدی بیشتر راکلید حل تضادهای جامعه سوسیالیستی می دانستند. بیشك ،این تئوری حداقل بصورت یك گرایش ـ اگرچه دراشکال متفاوت ـ در یك جامعه پیشرفته تر نیز ظاهر خواهد شد.

بهمین ترتیب،زیر و روکردن نهادهای ریشه دار وعقایدروبنایی،درکشورهای امپریالیستی بهمان اندازه ضروریست که اگر اینها ازفئودالیسم ناشی می شدند. بورژوازی کشورهای پیشرفته،طی قرنها جهت پیشبردتولید وبازتولید مناسبات اجتماعی بورژوایی،شبکه پیچ درپیچ روبنای خویش راساخته وگسترش داده اند. ازآنجاکه این نهادها درکشورهای امپریالیستی بنحوی از انحاء بیش ازکشورهای تحت سلطه (که تمامی فرهنگ غالباً در چنگ بحران حاد و از هم پاشیدگی قرار دارد)،درهم تنیده شده،بنابراین ضرورت زیر و روکردنشان بیشتر است.

بعبارت دیگر ،تئوری وپراتیك مائو درانقلاب فرهنگی جهانشمول است.عده ای هستندکه انقلاب فرهنگی رانه بمثابه ادامه دیکتاتوری پرولتاریا،بلکه تقریباً بعنوان چیزی درتقابل مستقیم با آن ترسیم می کنند.این دیدگاه غلط ـ یا در بعضی موارد،انحرافی ـ بویژه درکشورهای امپریالیستی رواج دارد.این افراد بعضی نکات خاص را درنظرمی گیرند.(بویژه شورش مستقیم توده ای علیه بخشهایی از حزب که پایه های قدرتمند بورژوایی شده بودند)وبدین ترتیب برسرنفی نقش رهبری کننده حزب درجامعه سوسیالیستی بحث براه می اندازند.دربعضی موارد، ابتکارات واقعاً مهم(همچون کمون شانگهای که تلاشی بوددرجهت اعمال مستقیم وبلاواسطهٔ حاکمیت بوسیلهٔ پرولتاریا)بمثابه آغاز وپایان انقلاب فرهنگی درك میشود. وسپس چنین مطرح می گردد که پس از اضمحلال کمونها دراوایل ۱۹۶۷ همه چیز سیر قهقرایی پیمود.

این قبیل اشخاص این مسئله را نادیده می گیرندکه خودمائو،علت عدم تداوم کمونها را آسیب پذیری کمونها در مقابل دشمنان پرولتاریا و حملات گوناگونشان ،(ودر ارتباط باآن)این حقیقت که تضادهای گوناگون جامعه سوسیالیستی (بین شهر و روستا،کارگر و دهقان،کاریدی وفکری وغیره) هنوز به آن مرحله ازحل شدن نرسیده که برای چنین تلاشی کفایت کند،ذکر کرده بود. این افرادهمچنین ،دستاوردهای عینی سالهای پس ازخیزش نخستین رانفی می کنند. آنها آخرین مقوله فرمولبندی مائوئیستی (مبارزه ـ انتقاد ـ ارتقاء) را در واقع نادیده می گیرند.بعلاوه،آنهاهدف واقعی مبارزات همه جانبه توده ای طی انقلاب فرهنگی رانفی می کنند.بعقیده مائو، هدف نهایی رااضمحلال یاتضعیف دیکتاتوری پرولتاریا،تشکیل نمی داد. هدف واقعی عبارت بود از وظیفهٔ دوگانهٔ برانداری رهروان سرمایه داری،وتجدید حیات وتحول نهادهای جامعه سوسیالیستی ـ منجمله حزب ـ به سطحی کیفیتاًعالی تر (درحالیکه شکل دهی مجدد جهانبینی مردم نیز مد نظر بود).چنین دیدگاه مضحکی که ادعای "دفاع از انقلاب فرهنگی "را دارد درنهایت با وظایف زیر و روساختن ،برانداختن ،ومتحول ساختن بدرودمی گوید، ودرعوض بانوعی موضع آنارکو ـ سندیکالیستی درمی غلطد.که "کارگران بدون ممانعت بوروکراتهای حزبی،کارخانجات را اداره می کنند" ـ دیدگاهی بس اکونومیستی که اشکاراتوانایی (وضرورت)طبقهٔ کارگر دراعمال حاکمیت خویش برتمامی عرصه ـ های اجتماع (منجمله مبارزه درونی حزب پیشاهنگ) رانفی می کند(یا بدان پشت می کند).

مائو،کمونیسم آتی را نوعی نقطه پایان تصویر ننمود ـ خواه درشکل قلمروی هماهنگی عظیم،وخواه بصورت تجمع خوشبخت کمونهای جفرسونی.مائو انقلاب را بمثابه نیروی تعین کننده تکامل اجتماعی نه تنهادرطول جامعه سوسیالیستی بلکه در جامعه کمونیستی نیز درك می نمود (اگر چه انقلابات درجامعه کمونیستی، از نوع سرکوب قهرآمیزیك طبقه توسط طبقهٔ دیگر نخواهندبود).مائو می گفت که حقیقت ،پیش ازاین همیشه درچنگ اقلیت گرفتاربوده است ـ اصلی که درطول تمامی ساختارهای اجتماعی به چشم می خورده است.اومعتقدبودکه "خلاف موج رفتن،یك اصل مارکسیست ـ لنینیستی است."

آن احزابی که در رویارویی با کودتای ضدانقلابی ۱۹۷۶ موضعی انقلابی داشتند،بیشك بدون وفاداری به اصل خلاف موج رفتن قادربه اتخاذ چنین موضعی نبودند.همچنین،مائو تأکیدنمودکه هرفرد بایدهمیشه آماده حرکت خلاف جهت موج باشد،درعین حال بایدبتواند یك موج انقلابی را ازیك موج ضدانقلابی تشخیص دهد.درهردومورد،مائو درسهای خوبی ارائه می دهد.همانگونه که رفیق آواکیان در بحبوحهٔ مبارزه سخت(ونهایتا انشعاب) درصفوف حزب کمونیست انقلابی آمریکا درمورد اهمیت کورتا متذکر گردید،"این اشتباه است اگر تجارب شوروی وچین یکسان فرض شوند.تفاوتهای بسیاری میان

ایندو موجودند، ازجمله اینکه، هنگام کودتای خروشچف، بخاطرتقبیح استالین و نفی مارکسیسم ـ لنینسم، توده های شوروی و میلیونهامردم انقلابی اندیش درسایر کشورها(اگرچه نه همهٔ آنها) سر در گم شدند، بدون اینکه بدانندچه اتفاقی در حال رخ دادن است. بدین جهت، این امر درمقیاس وسیع باعث روحیه باختگی و انفعال گردید. درمقابل، به جهت انقلاب فرهنگی درچین، بخاطر رهبری کبیر مائو، به علت مبارزه قهرمانانه "چهار نفر" میلیونهاتن ازمردم چین متوجه روند جریانات هستند، ومیلیونهاتن دیگر درگیر مبارزه ومباحثه برسرمسائل مربوط بدان می باشند؛ درحالیکه ماهم درسایرکشورها نه تنهامی دانیم چه اتفاقی افتاده است، بلکه از اساس آن نیز مطلع هستیم." (از کتاب "انقلاب وضدانقلاب"، صفحات ۱۳۱ ـ ۱۳۰).

رهبری مائو طی این دوره(وقبل از آن)، نسلی رابرزمینه انترناسیونالیسم پرولتری آموزش داد. ابتدا، این لنین بود که متذکر گردیداستثمارتمامی بخشهای جهان توسط کشورهای امپریالیستی بنحو بارزی شرایط وکاراکتر مبارزه طبقاتی رامتغیرمی سازد. درعین حال، این امرباعث بروز مبارزات انقلابی درکشورهای تحت سلطه میشود، وهمچنین پایه نفوذ اپورتونیسم درکشورهای سلطه گر را ایجادکرده (ویا شدیداً گسترش می دهد).

بایدبه یادبیاوریم که مائو توسط شورویهابه نژادپرستی متهم شد، چراکه می گفت مرکزطوفانزای انقلاب پرولتری به کشورهای جهان سوم منتقل شده و"بادشرق برغرب مستولی گشته است....". درك صحیح مائو ـ درارتباط بامرکزیت یافتن جنگهای آزادیبخش ملی درطی آندوره و اهمیت شایان توجه آنان درنابودی نهایی امپریالیسم ونتیجتا وظیفه کلیه انقلابیون دربذل حمایت کامل به این مبارزات ـ موردمخالفت شورویها واقع گشت. مائو البته حمایت خودراصرفاً بدین مبارزات محدودنساخت ـ برگزاری تظاهرات در سراسر چین، ونیزبیانیه مائو درحمایت جنبش سیاهان درآمریکادر۱۹۶۸، علاوه بر اسناد دیگر، شواهدی هستندبراین مدعا. مائو همچنین، دراوج انقلابفرهنگی درچین در۱۹۶۸، چنین جمعبندی نمودکه علیرغم پیروزی بزرگ بدست آمده، "پیروزی نهایی یك کشور سوسیالیستی نه تنها محتاج تلاش پرولتاریاوتوده های وسیع خلق درهمان کشور است، بلکه نیازمند پیروزی انقلاب جهانی ونابودی نظام استثمار انسان از انسان درپهنهٔ گیتی که براساس آن انسانها آزادخواهندشد، نیز می باشد. بنابراین، اشتباه خواهد بود اگر ساده لوحانه ازپیروزی نهایی انقلاب درکشورمان سخن بگوئیم، این بر خلاف لنینیسم ودرتضادباعینیات است."

این دیدگاه، جهت گیری عالی انترناسیونالیستی رابه جنبش ارائه می داد و بویژه حمایت ازمبارزات ملل تحت ستم علیه قدرتهای امپریالیستی، مکتب شکست طلبی انقلابی رادراختیار جنبشهای موجود درکشورهای امپریالیستی نهاد. ازسوی دیگر این بمعنای قرار دادن یك مبنابود. اینکه احزاب بایدبراین مبنا رشدوتعمیق یافته ودربرابرتحولات جاری دراوضاع جهانی در اواسط دهۀ هفتادایستادگی نمایند، یا اینکه تسلیم شده ونهایتاً به خیانت کشیده شوند؛ مسئله ای بودکه درپراتیك مشخص می شد. برای گروه هاوسازمانهای انقلابی درحال پیشروی درکشورهای امپریالیستی، بیشك خط مشی مائودردهۀ شصت یك شرط لازم ویك نقطۀ عزیمت ضروری جهت تعمیق پراتیك وجهت گیری انترناسیونالیستیشان بود.

* * *

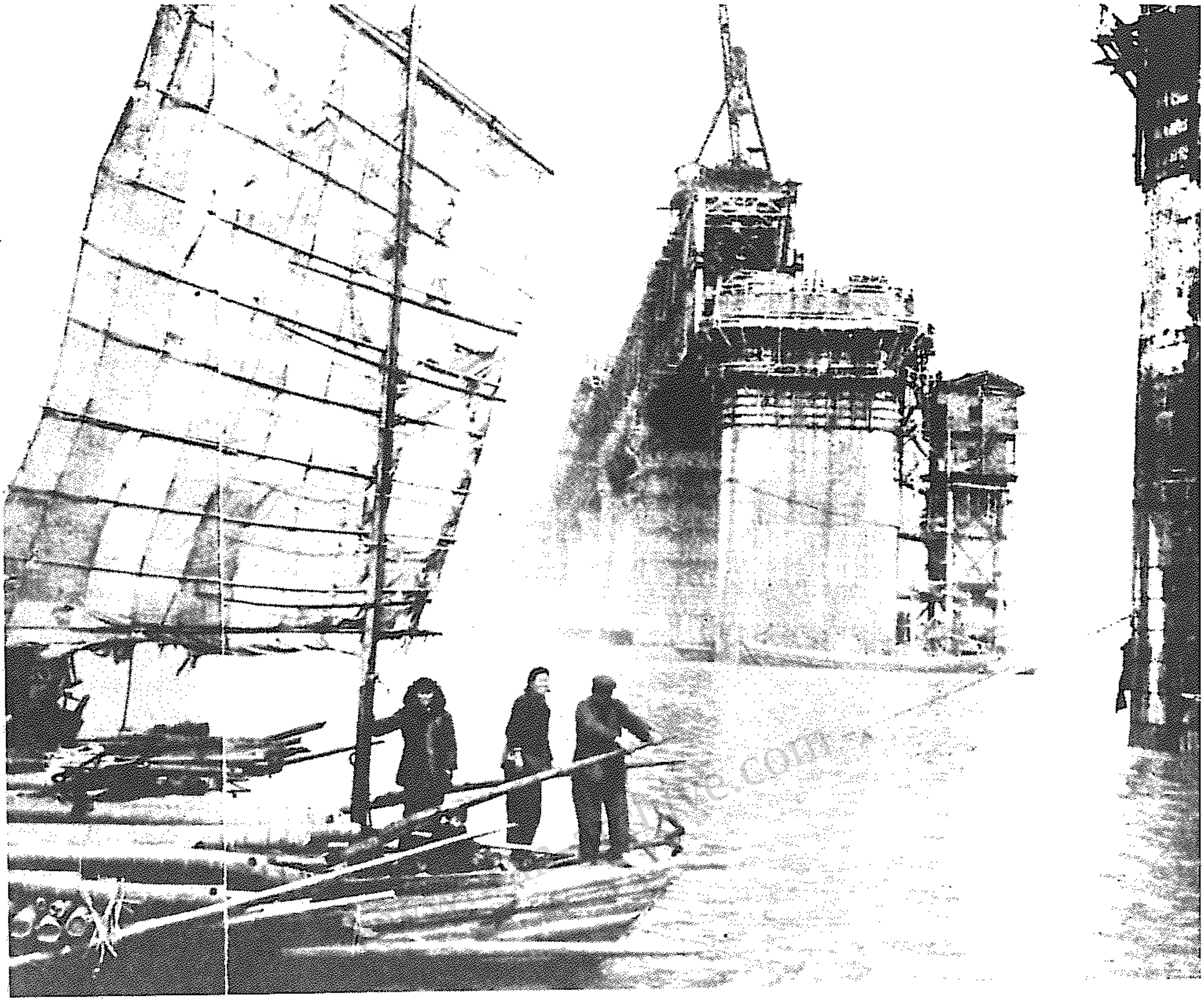
تسلط مائوبراسلوب دیالکتیکی، علت بسیاری ازخدمات تئوریك وی بود. مائو تمرکزخودرابروحدت ومبارزد اضداد بمثابه نقطۀ مرکزی تحلیل وتحول همۀ اشیاء وپدیده هادرطبیعت وجامعه، قرار داد.

مائو درکتاب "درباره تضاد" می پرسد: "چرامغز انسان، این اضداد را نه بصورت مرده وجامد، بلکه بصورت زنده، مشروط، ومتحرك می بیندکه به یکدیگر تبدیل می شوند؟ زیرا که اشیاء وپدیده ـ های عینی، مرده یاجامدنبوده بلکه زنده، مشروط، متحرك، موقتی ونسبی اند، وتحت شرایط مشخص، هرجهت تضادبه ضد خود تبدیل می شود .... صرفاً طبقات ارتجاعی حاکمه گذشته وحال هستندکه اضداد رانه بصورت زنده، مشروط، متحرك، و قابل تبدیل به یکدیگر، بلکه مرده وجامد می بینندواین استدلال انحرافی را برای اغفال توده ها درهمه جاتبلیغ می کنند، چراکه قصدشان تداوم بخشیدن به حاکمیت خویش است."

البته، دراینجامامی توانیم دیدگاه مائو را صرفاً درمورداین نکته بسیارمهم مشخص کنیم. درموردمشخص انقلاب در کشورهای پیشرفته، این دیدگاه نقش اساسی دارد. ازاین میان، صرفاً به یك نکته مهم می پردازیم؛ بورژوازی مدتهاست که به ثباتی نسبی دراین کشورها دست یافته است، وانقلابیون درمعرض خطرمنفعل شدن دربرابرآنچه که لنین آنرا شدیداً هشدار داد، قرار دارند: شکست در درك امکان وقوع تحولات ناگهانی وعمیق ویا عدم اعتقاد بدان، وعدم آمادگی ناشی ازآن درجهت کسب فرصتهای انقلابی دربحبوحه بروز ناگهانی خیزشهای اجتماعی گسترده وناتوانی دربهره گیری ازآنها. رفیق آواکیان، درکتاب "ازافت آمدن برای انقلاب کردن"، به تحلیل ازآن فعالیتی می پردازدکه جدی بودن بحران امپریالیستها ودورنمای جنگ جهانی رامی بینندامادرعین حال چشمان خودرابروی فرصتهای انقلابی موجوددرهمین اوضاع فرو می بندند. اومی نویسد: "....این واقعیت که انقلاب بوقوع نپیوسته است، تفکرمردم راتحت تاءثیرقرارمی دهد. واگر آگاهانه درجهت غلبه برآن بوسیله یك تحلیل علمی حرکت نشود، صرفاً آنچه راکه درحال وقوع است می توان دیدوپتانسیلی که در آینده درشرایط بسیار متفاوت می تواند سربلندکند نادیده خواهدماند. (منجمله بحرانهای کوچك وخیزشهایی که بروز می کنند)، ازدیده فروخواهندماند.....

"بیشك، اگربه اشیاء وپدیده ها بصورت متافیزیکی ـ ایستا، فاقد تضاد درونی، ومجزا از یکدیگر ـ برخورد شود نمی توان این پتانسیل انقلابی راتشخیص داد."

بدین ترتیب بخشی ازکاربرداندیشه مائوتسه دون درکشورهای امپریالیستی، بدین معناست که بایدعناصر انقلابی مسلماً موجود دراوضاع عموماً غیر انقلابی راتشخیص داد، ازآنهاتحلیل کردوآنها را پروراند. کمونیستهامی بایست چگونگی سود جستن ازتضادهای موجود در جامعه رابیاموزند، نه اینکه مأیوسانه به انتظار روی غلتك افتادن خودبخودی کارها بنشینند. آنهابایدمشخصاً آنچه راکه به "همگونی" یاثبات موقتی جامعه، خصلت شکنندگی وانتقالی می بخشد، دریابند؛ وتا سرحدامکان برای مشخص نمودن منابع و ابعادگسست، اجتناب پذیر این همگونی گام بردارند. آنهابایدریشه بحرانها و



ایجادپل برفرازیانگ تسه (رودخانۀ زرد)
مائویانگ تسه راستون فقرات چین لقب داد.



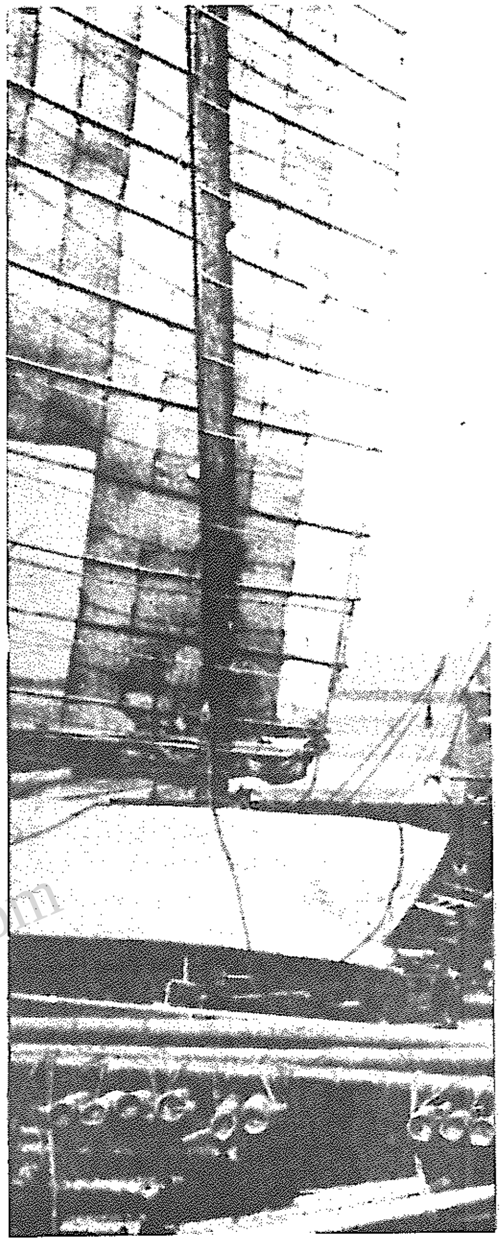
مائودرحال گفتگوباکارگران صنایع فلزدراستان آن هوئی



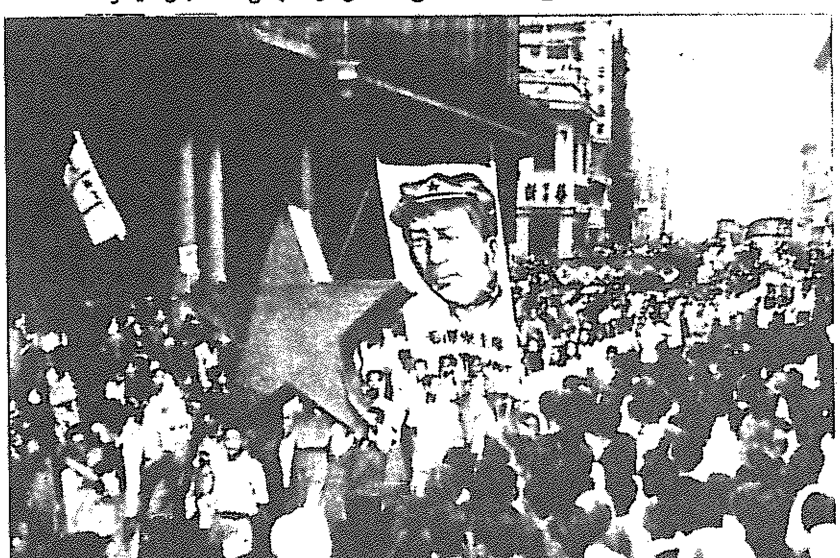


اول اکتبر ۱۹۴۹، "خلق چین بپا خاسته است"....هرآنچه تا کنون انجام داده‌ایم ـ "تنها یک گام ...در مسیر یک راهپیمائی طولانی ۲۵ هزار فرسنگی بحساب میآید"

ـ از سخنرانی مائوتسه دون ـ



ارتش پیروزمند سرخ از سوی اهالی هیجان زدهٔ پکن استقبال میشوند.





شوکهای ابتدایی رادرتضادهای موجـــــود جامعه بیابنـد،وازمعلوماتی که‌بدین‌طریق بدست می آیدجهت روشن نمودن اوضاع آتی وآمادگی عملی برای روزی که ایـــن تضادها باشدت تمام خودرابروز می دهند، استفاده کنند.خلاصه اینکه،آنها باید بـــر مائوئیستی ترین اسلوب ـ یعنی تقسیم یك به دو ـ مسلط گردند.

رفیق آواکیان درجائی اشاره کـرد: "پیدایش وحل تضادبطور مداوم،درتقابـل بادیدگاه مطلق گراوسکون گرا ـاینست

آنچه که مائو آنرابمثابه نیروی محرکــه درتکامل همهٔ اشیاء وپدیده ها در طبیعت جامعه وتفکرمی دیدواین درك همچون خط سرخی درتمامی نوشته ها واعمال مائو بـــه چشم می خورد."همچنین،این خط بایـــد در سمت گیری واسلوب پایه ای احـزاب در کشورهای امپریالیستی عمومیت یابد،تــا آنهابتوانندنه تنهاپیروزمندانه در برابـر فساد تدریجی"دوره های صلــح آمیــــز" ایستادگی کنندبلکه ازفرصتهای انقلابی که بیشك بسیارناگهانی وباخصوصیـــات چشمگیروغیرقابل پیش بینی رخ می دهند، استفاده نمایند ـ این قیام ها،برخوردها و فرصتهائی راباعث خواهندشد که ضرورتاً برای چشم غیرمسلح،مرئی نیستند(یا شاید ضرورت این است که مرئی نباشند!).

تشخیص عمیقترسیالیّت،جهش وغیـره به برخورد"هرچه پیش آید" منتهی نشده و (درصورت درك صحیح)نبایدمنتهی شود. این کاملاً دیالکتیکی است که هرچه نفـوذ عدم ثبات،عدم سکون،وجهش،به اشیــاء و پدیده های نوین درطبیعت وجامعه عمیقتـر درك شود،دیدنیازبه آمادگی فعالانه وهمـه جانبه (دقیقاًبه معنای آماده بودن بـــرای هرچیزی)نیزبایدعمیقترگردد.مائو بهنگام بحث ازمتغیرترین عمل تهورآمیز انسـان ـ یعنی جنگ ـ چنین گفت؛ درمیـــــان "رودخانه بزرگ سیالیت مطلق درسراسـر طول جنگ ،ثباتی نسبی درهر دورهٔ خاص وجود دارد."او تأکیدورزیدکه این ثبـات نسبی ،وجودبرنامه های خاص را ضروری و نیز امکانپذیر می سازد،تا طـراحانـش بتوانندابتکارعمل رادردست گرفتـــه و مسیرآن "رودخانه بزرگ"راتغییر دهنـد. درغیراین صورت ،سقوط بدامان نسبـــی گرایی حتمی بوده وخطر " نفـی همه چیـز منجمله خودجنگ ،وهمینطور نفی خویشتـن" وجود خواهدداشت.(دربارهٔ جنـگ دراز مدت ،منتخب آثار،جلد دوم،صفحات ۱۷۰ ـ ۱۶۹) ازاین رو،واقعاً "آماده‌بودن برای همه چیز"بمعنای آمادگی ،پراتیك وبرنامه ـ ریزی فعال وانقلابی است.

این امرمارابه یکی دیگر ازخدمات مهم فلسفی مائو می رساند؛اصل"تبدیـــل ماده به شعور وشعور به ماده".این اصـل، بینش مائو رانسبت به هدف جامعه کمو ـ نیستی عمق وخلاقیت بخشید ـ او"کمونیسم طاس کبابی "شورویها رابه تمسخرگرفت، ودرعوض این دیدگاه را ارائه نمـــود: "انسان آگاهانه وداوطلبانه،خودوجهان را متحول می سازد".دیدگاه مائـــو دربارهٔ گذاربه جامعهٔ کمونیستی ـ که هستـــهٔ مرکزیش راضرورت پیشبردمبارزه طبقاتی توسط پرولتاریاحول مسئله حیاتی خــط مشی سیاسی وسلطه برکلیه‌عرصه‌های‌جامعه تشکیل می دهد ـ از درك وی درموردنقش پویـا ومتحول کنندهٔ (تحول گرای) شعور انسان ،سرچشمه می گیرد.

کودتای ۱۹۷۶،باعث شدکه خصوصـــاً این مسئله زیرذره‌بین‌قرارگیرد.تحلیلهای اکونومیستی باماركهای گوناگون ازمسکـو تیرانا،پکن وغرب باریدن گرفت،وکمو ـ نیستهای واقعی رامجبور ساخت که بـــه کنکاش عمیقتردرجوهرخدمات وتفکرمائـو بپردازند.اوائل دههٔ ۱۹۷۰ بویژه هنگامیکه روندجنگ جهانی امپریالیستی باوضوح و ابرام بیشتری مطرح گردید،گرایش همـه جاگیری که قصد داشت خدمات تئوریـك (وکاملاً ضداکونومیستی)مائو در زمینـــه مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم،رابــــا برخوردی کمابیش اکونومیستی به مبارزه طبقاتی درون کشورهای امپریالیستـــــی ممزوج نماید،غیرقابل دفاع گشت.دیگــر صحبت ازیکرشته خطایا انحراف برخاسته از اکونومیسم (به جدّیترین شکل ممکــن)؟ گذشته،وباتحولات سریع دراوضاع عینـــی وبحران مربوط بدان درجنبش کمونیستی بین المللی،مسئله تسلیم طلب بودن یـــا نبودن بمیان آمده بود. لنین درمقالــــه "ورشکستگی انترناسیونال دوم"،طی جنگ جهانی اول گوشزدنمودکه جوانه‌های اپور ـ تونیسم (منجمله اکونومیسم) ،باعث تسلیم طلبی سوسیال ـ شوونیستی می گـــردد. وضعیت مشابهی ،برای جنبش درکشورهای امپریالیستی خودنمائی نمودکه هنوز هـــم مداومت دارد.

شرایط چنان بودکه پاسخگویی‌بدین سئوال‌ضروری می ساخت :آیابایستی از مائو به عقب،یعنی به سمتگیریهای احزاب سنتی کمینترن درکشورهای امپریالیستی بازگردیم،ویابالعکس بایدبه پیش رویم و جوهر ونیروی اندیشه مائوتسه دون رابکار گیریم،تابتوانیم درارتباط باجنبش درون کشورهای امپریالیستی به "گسست کامـل از ایده های کهن "مبادرت ورزیم.

پیش گرفتن این مسیر،ضرورتاً"ما رابه تأییدمجدد لنین رهنمون می گردد . اصرار"چه بایدکرد؟"برالقاء ایدئولـوژی کمونیستی ازخارج جنبش خودبخودی بـــه طبقه کارگر،درك این اثر از اولویـــت مبارزه سیاسی برمبارزه اقتصــــادی و تمرکزش برافشای همه جانبه مناسبـــات سیاسی واجتماعی توسط کمونیستها جهـــت القاء تدریجی آگاهی کمونیستی بـــدرون توده ها،وارائه پیشنهاد ایجادیك روزنامه انقلابی سیاسی بعنوان ابزاری جهـــت پیشبردکارکمونیستی بخاطرآماده شـدن برای کسب مسلحانه قدرت سیاســـی در کشورهای امپریالیستی،همگی ازهمـــــان اهمیتی برخوردارندکه درزمان نگـارش خود برخوردار بودند.برای آنســان کـــه (در دورهٔ تحقیق ـ مطالعه ـ مبـــــارزهٔ متعاقب کودتا)کنکاش بیشتری درخــــط مائو برسر آگاهی داشتندوبامصاف هـــای دههٔ ۱۹۸۰ نیز روبرو بودند،آن حقایق با تازگی وقدرت خاصی مطرح گشت.لنین نیز همانند مائو مسئله حزب پیشاهنـگ راکلیدی ترازسایرمسائل یافته بـــــود (جلوتربه این مسئله خواهیم پرداخت).در موردمخالفت لنیـــن ومائو باکلیه اشکال اکونومیسم ،وتأکیدشان برنقش پویـــای شعور انسان ،باید گفت که لنین به‌مائو می انجامد......ومائو نیزبه نوبهٔ خـود به لنیـن منتهی می شود.

* * * *

اما،مسئله حزب تاریخچه‌ای راپشت سردارد.تابستان ۱۹۶۸،مسئله مقابل پــای هزاران مبارزسیاسی درکشورهای امپر ـ یالیستی این نبودکه آیــا توده ها رادیکـر توان بپاخیزی مانده است یاخیر ـ سیاه ـ پوستان آمریکای درآوریل همان ســـال باقاطعیت بدین پرسش پاسخ دادند،دانش ـ جویان وکارگران فرانسوی یك مـــاه همین کار رادنبال کردند ـ مسئله ایـــن بودکه توده ها چگونــــه می بایدواقعاًبرای انقلاب کردن رهبری شوند.تبارز عاجـل این مسئله درپراتیك ،همراه با تأثیرات انقلاب فرهنگی،بسیاری ـ منجمله خود ما ـ رابه پاسخ مسئله ـ به ایجاد حزبـــی پیشاهنگ برپایه مارکسیسم ـ لنینیسم ـ

اندیشه مائوتسه دون ـ رهنمون گشت.

مادر دهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست انقلابی ـ آمریکانوشتیم :

"ممکن است عجیب بنظر برسد،هنگامیکه مائو ودیگر رهبران انقلابی،توده های چینی رادر بزیرآتش بردن بخشهای بزرگی ازساختارحزب کمونیست چین و حتی دربسیاری موارد از بین بردن آن، رهبری می کردند،چگونه ماتحت تأثیر انقلاب فرهنگی به درك ضرورت حیاتی یك حزب پیشاهنگ رسیدیم.امابادرنظر گرفتن این حقیقت که این روش برای دمیدن حیات مجدد درکالبد حزب ودر نتیجه انقلابی کردن آن وپایه ای جهت رها سازی نیروی توده هادرمقیاسی وسیع بود،جائی برای تعجب درمیان نمی ماند."

البته اسلوب مورداستفاده مائو،خاص شرایط وتضادهای یك حزب پرولتری در قدرت بود،اماضرورت حفظ حزبی با محتوای واقعاً انقلابی،جهانشمول است. بایدباسکون مبارزه شود.حزب کمونیست بایدخودرابا ابتکارات واقعا پیشرفته وانقلابی توده ها(منظور از"توده ها"در اینجابُعد بین المللی آن است) میزان و هماهنگ کرده و زمینه رابرای گسترش وهدایت این ابتکارات فراهم نماید.اگر فرض براین بگیریم که خط مشی سیاسی موجودصحیح باشد،حزب باید بر آزادی توده هاجهت خلق آگاهانه تاریخ بیفزاید.

اماهمواره نمی توان "فرض"نمودکه خط مشی موجودبه ناگزیر صحیح است . مائو درمقالهٔ "دربارهٔ تضاد"چنین نوشت :

"تضاد ومبارزه بین ایده های متفاوت همواره درحزب بروز می کند.این مسئله تضادبین طبقات ،وتضادبین نو وکهنه در جامعه است که درحزب بازتاب می یابد."اواین مبارزه راهمچون وجود خون در رگهای حزب می دید.بعدها،طی دوران دیکتاتوری پرولتاریا،مائواین دیدگاه را تابیان این مسئله تکامل دادکه مبارزه بین دوخط درون حزب درجامعه سوسیالیستی حلقه مرکزی مبارزه درجامعه بطور عام است.وی توده هارابا ادراك از تاریخ وشرایط آن مبارزات مسلح نمودتا آنها بتوانند آگاهانه درمیدان نبرد درکنار خط پرولتری واقعی قرارگیرند.

مائو معتقد بودکه وجودخطوط متغایر درحزب پیشاهنگ ،انعکاسی ازتضاد های عینی اجتماعی است،واین مسئله خارج از ارادهٔ ماوجود دارد.رویزیونیستهای ارتدکس ـ ازشورویهاگرفته تا آلبانی ها ـ سرو ـ صدا براه انداختندکه این دیدگاه در تقابل مستقیم با اصل لنینی "رهبری واحد حزب" است.برخی نیروهـا که تمایل داشتنداندیشه مائو رابه این شاخه یا آن شاخه ازآنارشیسم یاسوسیال دمکراسی متصل کنند ـ همانهاکه انقلاب فرهنگی را "دوست داشتند"امادرقیدديكتاتوری پرو ـ لتاریا نبودند ـ نیزانقلاب فرهنگی را علیه اصول لنینی یافتند،وخواستارقانونی شدن فراکسیون درون حزب و براه انداختن کارزارهای علنی برای برنامه ـ های متغایر حزبی ،گشتند.

حزب مامکرراً به تحلیل از چنین دیدگاههای آنارشیستی وسوسیال دمکراتیك پرداخته است(بویژه رجوع کنیدبه جزوه "اگرقرار است انقلابی درمیان باشد..." اثر باب آواکیان) اما، باید دراینجا تصریح کنیم که مائومبارزه حاد درون حزبی رابمثابه پایانی درخود تلقی نمی کرد، بلکه به آن بمثابه ابزاری ضروری جهت مبارزهٔ ریشه ای تر وبر سرخط صحیحتر علیه رویزیونیسم بر ـ خوردمی کرد ـ ازهمهٔ اینها گذشته، وی فرمول معروفی دارد: "وحدت ـ مبارزه ـ وحدت". درشرایط دیکتاتوری پرولتاریا که مبارزه بین دوخط درون حزب ، مبارزات اجتماعی رامتمرکزمی سازد و درزمانهایی مبارزه طبقاتی خصلت آنتا ـ گونیستی بخودمی گیرد،بالاخره مائو این مبارزه راعلنی ساخت تاخط بورژوایی مخالف (وستادهای فرماندهی فراکسیونها) رابمیزان زیادی افشاء کرده وشکست دهد.

بیشك آنهایی که مدعیند انقلاب فرهنگی منشاء دورشدن ازاصل پیشاهنگ واحداست ،تاحدودی این واقعیت را نا ـ دیده می گیرندکه مائوحاضرنبودلیوشائوچی وهمقطارانش برای سازماندهی خط خوداز آزادی بیشتری برخوردارگردند!(اگرچه مائو دروقت مناسب وضروری بود که مبارزه رابرای تسلیح سیاسی وایدئولوژیك ـ وآزادسازی نیروی ـ توده ها،علنی نمود. درحقیقت،مائو شدیداً خواستار وحدت ارادهٔ حزب (دراشکال مختلف سازمانی آن)درمقاطع مختلف دورهٔ طوفانی ۷۶ ـ ۱۹۶۶ ،بود.

مائو تأکید داشت که:"درستی یا نادرستی خط مشی سیاسی وایدئولوژیك تعیین کننده همه چیز است." ویا این گفته وی را(که طی انقلاب فرهنگی بسیار برسرزبانها بود)درنظربگیرید:"اگرتوده به تنهایی،وبدون وجودیك گروه رهبری کننده قدرتمند بخاطرسازماندهی صحیح مبارزه شان،فعالیت کنند،بااین چنین فعالیتی برای مدت طولانی دوام نخواهد آورد،درجهت صحیح به پیش نخواهد رفت ویابه سطح عالی تر ارتقاء نخواهدیافت." آیا این گفته ها هیچ تخالفی باجهت گیری اساسی لنینی دارند؟ درجهت تکامل آن ، آری، امادرجهت دورشدن ،خیر.این گفته هاهمچنین می توانندتوضیحی براین واقعیت باشندکه چراچگونه اندیشه مائو به تشکیل حزب ما ودیگر احزاب ، به تأییدعمیقترضرورت مبارزه حاد درونی، به تشکیلات واحدسانترالیستی وروبهم رفته به یك حزب قدرتمند،منتهی گردید.

مسئله رهبری پیشاهنگ ،درارتباط مستقیم با اصل خط توده ای است این جنبه ازخط ومشی مائو شایدبیش ازمابقی آن،مورد استنادانقلابیون در کشورهای امپریالیستی واقع شده است.دراواخر دههٔ ۱۹۶۰واوایل دههٔ ۱۹۷۰،سیاست انقلابی بدرون توده ها برده می شد.امادراواسط دههٔ ۱۹۷۰،جوهر این امربه ابتذال کشیده شده وصرفاً به اسلوبی برای یافتن خواسته ـ های اکثریت توده ها،ودامن زدن به مبارزه حول این خواسته هاتبدیل گشت.

مائو برضرورت درك عمیق احساسات توده ها تأکیدمی ورزید.ولی علیرغم این امر،اوبراین ضرورت تأکیدداشت که "احساسات پراکنده ونامنظم را...بکمك بررسی،به ایده های متمرکزوسیستماتیك تبدیل نمایید."وسپس این ایده هاراحفظ کنیدتاروزیکه توده ها آنهارابعنوان ایده های خویش بپذیرند.اوازکادرهـا خواست که بین توده های "نسبتاً" فعال بینابینی،ونسبتاًعقب افتاده"تفاوت قائل شوندوازبرخوردکلی به توده هابپرهیزند. وبالاخره،مائو خط توده ای را با پرورش دادن وهماهنگ کردن ابتکارات انقلابی نوین خود توده ها،پیوند داد.درحقیقت، برخی گره گاههای کلیدی مبارزه درون حزب کمونیست چین دقیقاًبر سرمسئله حمایت ازاشکال نوین مبارزه که توسط توده هابوجودمی آمدند،شکل گرفت ـ از جنبش دهقانی حونان گرفته،تاکلکتیویزه کردن کشاورزی وسپس جهش بزرگ به پیش ،ودرتداوم اینها انقلاب فرهنگی.

ازسوی دیگر ،تکوین اصل خط توده ای در زمان ومکان خاصی انجام گرفت که

طی آن ،بقول باب آواکیان ،"جنبش انقلابی برای مدت زیادی پابپای فورانهای خودبخودی ناسیونالیسم ـ مثلاً علیه ژاپن ـ پیش می رفت•"مائو در شرایط تیپیك کشورهای امپریالیستی قرارنداشت•دراین کشورها،جنبش انقلابی باید ازهمان ابتدایاطی جنگ امپریالیستی با ناسیونال شونیسم درافتد•برای روشنترشدن مطلب بایدبگوئیم که طبق تجربه حزب ما،میهن پرستی کارگران کشور سلطه گر که ازامتیازات امپریالیستی برخوردارند،پایه ای برای ضد انقلاب است•دراین ایدئولوژی هیچ چیزی موجودنیست که لیاقت،"ارتقاء یافتن به سطح عالی تر"داشته باشد•

درارتباط بااین مسئله مائو دیدگاه زیر را ارائه داد•اولاً،وی تفاوت بین کشورهای سلطه گروتحت سلطه،را درك می نمود،واینرانکته اساسی استراتژی قرارداد•وبگذاریدبازهم این نکته را خاطرنشان کنیم که انترناسیونالیسم پیگیر وی،بهمراه ظهورروندی مائوئیستی درمیانهٔ طوفان مبارزات آزادیبخش ملی، باعث ایجادشالوده ای قدرتمندومهم برای ریشه دواندن جهت گیری شکست طلبانه انترناسیونالیستی وانقلابی درون احزاب وسازمانهای موجوددرکشورهای‌امپریالیستی گردید•بدون شك اصل مائوئیستی "خلاف موج رفتن "نیز دراین موردصدق می کند، چراکه شالوده عزم راسخ سیاسی ایدئولوژیك دربرابرموج شوونیسم راطی جنگ یادورهٔ پیش ازآن فراهم نموده ونتیجتاً استفاده ازفرصتهای انقلابی طی این چنین دوره هایی ، را امکانپذیر می سازد•

ازسوی دیگر،این بدان معنی است که نبایدبرهیچ چیزوهیچکس بجزتوده ها اتکاء کرد•وظیفه آگاه کردن کسانیکه درکشورهای امپریالیستی زیر پرچم امپریالیستها گردآمده اند،بویژه پرولتاریای موجود دراین صف بندی نسبت به اساسی ترین منافع طبقاتی ـ انترناسیونالیسم پرولتری ـ محتاج اینست که حزب ازهمان ابتدا خودرا وقف رشد دادن زمینه های انترناسیونالیسم یا گرایش بالقوهٔ شکست طلبی انقلابی کند، که (به ناگزیروبنحوی از انحاء) در احساسات وعملکردپرولتاریا ونیز دیگر نیروهای طبقاتی بروز می کند•حزب باید به پرولتاریا ازطریق مواردمشخص بیشمار منافع طبقاتی واقعیش راکه درتقابل با دلال منشی ناسیونالیستی بورژوازی است بیاموزد،وتوانایی فهم مخالفت با امپریالیسم وقرارگرفتن در رأس این مخالفت راباچنان درکی درآمیزد•وظایف موجود عبارتندازآماده سازی بخش پیشاهنگ طبقهٔ پیشرو ـ نه فقط برای ایستادگی در برابر موج (یا امواج) اجتناب ناپذیر ناسیونال شونیسم ـ بلکه همچنین (و در ارتباط مستحکم باآن) بخاطر بهره‌گیری ازبحرانهای واقعی که جنگها وتجاوزات امپریالیستی برای بورژوازی به ارمغان می آورند،که همهٔ اینهابه معنای رهبری توده های میلیونی درانقلاب است••پاسخگویی بدین وظایف صرفاً ازمجرای بهره گیری ازخط توده ای انجام پذیر است•بایداین خط رابدرستی شناخته و بکارگرفت•

* * *

بعلاوه،استراتژی جبهه واحد که توسط مائوتکامل یافته،درکشورهای امپریالیستی ازعملکردمهمی برخورداراست• درسال ۱۹۶۹،"اتحادانقلابی" (تشکیلات بنیانگذار حزب کمونیست انقلابی آمریکا)طرح تشکیل جبهه واحدی تحت رهبری پرولتاریا علیه امپریالیسم ،بمثابه استراتژی انقلاب پرولتری درایالات ـ متحده ،ارائه نمود•ماهنوز هم به این ایده پایبندیم •وعلیرغم اینکه،تعمیق حاصل کرده وازجوانب مهمی تغییر یافته ایم ،اماتحلیل طبقاتی ماباگذشت زمان تغییری نکرده وحتی بیشتر از گذشته به این اصل استراتژیك مائو ارج می نهیم •

متأسفانه،جوهر اصلی تفکراستراتژیك مائو دربارهٔ جبههٔ واحدنیز غالباً"به این سطح تقلیل یافته است که "پرولتاریا، مجموعه کسانی راکه می توانند علیه امپریالیسم وارد اتحادشوندمتحد، می سازد،منجمله بورژوازی ملی•"علیرغم این که این درجه مهمی ازکاربرداستراتژی جبهه واحدتوسط مائو درچین است،اما این صرفاً نیمی ازقضیه است (آنهم نیمی که از اهمیت کمتری برخوردار است)• درك مائو چنین بودکه تضادبین امپریالیسم وکشورهای تحت ستم، خارج از ارادهٔ هرکس،باعث ایجاد خیزشهای اجتماعی گسترده ای می گرددکه بسیاری نیروهای طبقاتی منجمله بورژوازی ملی مجبوربه شرکت درآنهاهستند•

درعین حال،آنچه وی انجام داد ودر واقع جدید بود،نشان دادن شرایطی بود که تشکیل جبهه واحد بابورژوازی تحت آن ،صحیح است•ومهمتر ازاین،وی نشان دادکه چگونه پرولتاریامی تواندشیوه های رابیابدتادیکتوری اش رابرچنین‌جبهه‌ای اعمال داشته،با القای جهت گیری وجوهر انقلابی واقعی بدان تحرك بخشد،واز غصب شدن توسط نیروهای بورژوایی جلوگیری کند•دراین زمینه است که‌مائو درضدیت عمیق بانیروهایی قرار می گیرد که تشکیل جبهه واحدی را امروز اعلام می کندصرفاً"بدین خاطرکه صبح فردا به نقش مستقل ایدئولوژیك ،سیاسی ونظامی پرولتاریا خاتمه دهند•برخلاف آنها،مائو شیوه صحیح کاربرد دیالکتیك ،بین شرکت پرولتاریا درجبهه واحد وافزودن برنقش رهبری کننده وآگاهی طبقاتی خویش، ارائه می دهد•نکته بسیارمهم دراینجا عبارت از حفظ استقلال وابتکار مبارزه مسلحانه پرولتاریا واستفاده ازاین اهرمها جهت "به اهتزاز درآوردن درفش سرخ"بحد اعلا درهرتندپیچ حوادث ،می باشد•

ازنظرمائو،جبهه واحد،استراتژی پیشبردجنگ انقلابی جهت کسب شکل کیفیتاً"متفاوتی ازقدرت سیاسی بوده و این ،انقلاب دمکراتیك نوین است که درماهیت خود(طبق جمعبندی حزب کمونیست چین طی انقلاب فرهنگی) آن شکل ازدیکتاتوری پرولتاریا بوجود می آورد که تحت آن، پرولتاریا وپیشاهنگش استوارانه سایراقشار وطبقات انقلابی رادرریشه کن ساختن مناسبات اجتماعی امپریالیستی وماقبل امپریالیستی وصاف کردن جاده بسوی سوسیالیسم،رهبری می کنند•مائو مدافع "اشتراك قدرت" ـ یعنی به معامله نهادن نیروهای مستقل پرولتری بخاطر چند پُست دریك دستگاه دولتی راساساً"بورژوایی،حتی اگر این دولت خودرا "مترقی" ،"ضدفاشیست"،یا "ضدامپریالیست"هم بخواند ـ نبوده•

درکشورهای امپریالیستی،این تحلیلهای راست روانه ازجبهه واحدغالباً به تقلیل این درك استراتژیك تا سطح یك "سیاست ائتلافی" آبکی وشیوه برخوردپراگماتیستی "کوتاه آمدن وکنار آمدن"،می انجامد•درك مائو ازجبهه واحد هیچوقت اینگونه نبوده است، وما این رابه مائو مدیون هستیم ،پرولتاریا، جبهه واحد رابراساس اهداف روشن، قدرت مادی تحت اختیار،ونیروی برنامه اش،بوجودآورده ورهبری می کند•

تنها اوست که می تواند تضادهای جامعه سرمایه داری را حل کند.

امروزه،یك حزب کمونیست درهر کشور امپریالیستی باید تفاوتهای مهم میان این کشور وکشور تحت سلطه را در ارتباط با پیاده کردن استراتژی جبهه واحد،بحساب آورد.اولاً،بورژوازی دراین کشورها بهیچوجه نمی تواندبخشی از جبهه واحدشود،چراکه او (ومناسبات اجتماعی ای که نمایندگی می کند) خود آماج حمله این جبهه واحد است.ثانیاً، انقلاب دراین کشورها مانند چین نیست که ازهمان ابتداشکل مبارزه مسلحانه بخودبگیرد،بلکه مبارزه ایست اساساً سیاسی ودرازمدت تا زمان پخته شدن شرایط جهت قیام مسلحانه سراسری.آنچه می بایدپیاده شود،کاملاً مشخص است،باید با حرکت ازتأکیدات مائو،هدف جبهه واحد را یك قدرت سیاسی نوین و انقلابی قرار داد:یك دیکتاتوری انقلابی تحت رهبری پرولتاریا(اگرچه این دیکتاتوری درکشورهای تحت سلطه شکل خاص خود رادارد).

مضافاً،استراتژی و اصل جبههٔ واحداز این واقعیت سخن می گویدکه بسیاری نیروهاواقشارطبقاتی گوناگون درون کشور های امپریالیستی باتوجه به شرایط،علیه بورژوازی بحرکت درخواهندآمد.لنین با درك این مسئله نوشت که انقلاب سوسیالیستی"نمی تواندچیزی بجزغلیان مبارزه کلیهٔ توده های گوناگون تحت ستم وعناصر ناراضی،باشد."

"به ناگزیر،بخشهائی ازخرده بورژوازی و کارگران عقب مانده درآن شرکت خواهندکرد.بدون این اشتراك،مبارزه توده ای غیرممکن است،وبدون آن هیچ انقلابی میسرنیست.وبازهم به ناگزیر،این اقشارتفکرات خود،خرافات ارتجاعی‌خود اشتباهات وضعفهای خودرانیزبهمراه‌خواهند آورد.امابطورعینی،آنهاسرمایه راموردحمله قرارخواهندداد،وپیشاهنگ آگاه طبقه‌در انقلاب ـ پرولتاریای پیشرو ـ که تبلور حقیقت عینی تنوع و ناموزونی،چندگانگی وناکامل بودن ظاهری ـ درشکل مبارزه توده ای ـ است،قادرخواهدبودکه این مبارزه رامتحدساخته،رهبری کرده،[و] قدرت سیاسی رابکف آورد..."

ـ مجموعهٔ آثار،جلد۲۲،صفحه۳۵۶ـ

متأسفانه،کمونیستهاغالباً درمواجهه با این واقعیت،یابه"چپ"و راست زده اند، و یا به انکارآن برخاسته اند(بااین درك که مبارزات اقتصادی می تواندکارگران رامستقیماً بسرمنزل انقلاب سوسیالیستی برساند)،ویاازنظرایدئولوژیك دربرابرآن تسلیم گشته،وبه جبههٔ متحدی محدودمیگردند که درآن صرفاً ژست تبلیغ ایدئولوژیك راگرفته و درخدمت اهداف سیاسی بورژوازی لیبرال قرارمیگیرند.بویژه در اوضاع بحرانی کنونی،تکامل استراتژی و اصل جبههٔ واحدتوسط مائو ـ بخصوص دیدگاه وی درموردضرورت وآزادی پرولتاریا در مبارزه برای کسب هژمونی ایدئولوژیك، سیاسی و تشکیلاتی درون این جبههٔ واحد لازم الاجراء است.

دررابطه بااسلوب مائوتسه دون در استراتژی جبههٔ واحد و اعمال آن دراوضاع کنونی،رفیق باب آواکیان متذکرشدکه "دقیقاً و صرفاً"بااتخاذیك موضع کاملاً انقلابی و ایجادیك قطب کاملاً انقلابی در جامعهٔ آمریکا،و کارمستمربویژه درمیان پرولتاریا جهت حرکت بسوی این قطب است که اعمال صحیح استراتژی جبهه واحدامکان پذیر خواهدبود.تنهادراین صورت است که سایراقشارونیروهائی که پیوندباآنهاصحیح وازنظراستراتژیك ضروریست،گرایش ویااجبارخواهندیافت که باماپدرون جبههٔ واحدواردشوند.وتنها دراین صورت است که منافع استراتژیك پرولتاریاحفظ خواهدشد،و دورنمای رهبری پرولتاریادرجبههٔ واحدوالقاء جوهرومحتوای کاملاً انقلابی بدان،تأمین خواهدگشت."

ـ"پایانی بردهشت،..."،صفحهٔ ۱۰۱ ـ

* * *

هدف ازاستراتژی جبههٔ واحدیکی بیش نیست.بقول مائو،"کسب قدرت سیاسی بوسیلهٔ قهر،یعنی تسویهٔ حساب توسط جنگ،وظیفهٔ مرکزی و عالیترین شکل انقلاب است.این اصل م.لامی انقلاب جهانشمول است،چه برای چین و چه برای سایرکشورها." ـ آثارمنتخب مائو، صفحه ۲۱۹ـ جلد دوم

یك خط همه جانبهٔ نظامی مارکسیستی برای نخستین بارتوسط مائو درجریان ۲۲ سال رهبری انقلاب چین تاپیروزی،تدوین گشت.اگرچه این اصول پایه ای،محصول یك جنگ (یادرواقع یکرشته جنگهای) خاص هستند،امااز محتوائی جهانشمول برای همهٔ انقلابات برخوردارند.

مهمترین اصل ازاین میان،اصل هدایت تفنگ توسط حزب است.بدین معنی که مبارزهٔ مسلحانه و نیروهای مسلح انقلاب بایدتوسط حزب رهبری شوند،و هرگز نبایداجازه داده شودکه ارتش به نیروی سیاسی رهبری انقلاب یا نیروئی مستقل ازرهبری سیاسی حزب تبدیل گردد.یك خط و استراتژی صحیح نظامی صرفاً می تواندازبطن تحلیل همه جانبه ازاوضاع سیاسی و صف آرائی طبقات درسطح ملی و بین المللی بدرآید.و صرفاً حزب است که میتوانداین تحلیل و بررسی جامع را انجام داده و درعمل پیاده کند.تحلیل و متدولوژی حزب بایدطی مبارزهٔ مسلحانه به عرصهٔ نظامی بسط یابد ـ آگاهی باید برحرکات خودبخودی چیره شود،چراکه این حرکات درتحلیل نهائی،چه دراین عرصه و چه درعرصه های دیگر،بورژوائی هستند.بعلاوه،چون ارتش انقلابی ضرورتاً ازنیروهای بیشماری تشکیل می گردد،نبود رهبری پیگیرانهٔ حزب وعدم وجودکار آموزشی ومبارزهٔ ایدئولوژیك مداوم،به رشد و پایه گیری اجتناب ناپذیرگرایشی می انجامدکه اهداف جنگ انقلابی را تقلیل داده و پیشرفت انقلاب راباخطری جدی مواجه می سازد.بقول مائو چنین گرایشاتی بلاانقطاع دربرابرما قدعلم می کنند.هدایت تفنگ توسط حزب اینك به یك اصل پایه ای تبدیل گشته است ـ و یاحداقل باید چنین باشد ـ زیرااین اصل آهنین برسنداان سه دهه جنگ انقلابی و باپتك مائوتسه دون ساخته وپرداخته شده است.

روشن است که استراتژی نظامی‌خاص انقلاب پرولتری درکشورهای پیشرفته با استراتژی نظامی درچین یکی نیست.مائو خود این مسئله راچنین توضیح می دهد: "درحالیکه این اصل (انقلاب مسلحانه ـ R.C.P) پابرجامی ماند،اماپیاده کردن آن توسط احزاب پرولتری درشرایط متفاوت،به شکل های متفاوت صورت می ـ گیرد."وی سپس متذکرمیشودکه جنگ انقلابی درکشورهای امپریالیستی،هنگامیکه بورژوازی واقعاً آمادهٔ ازهم پاشیدن است، بایدبمثابه قیام شهری آغازشود.کاملاً واضح است که این امر،بامسئلهٔ استراتژی مائومبنی برجنگ درازمدت خلق درچین تفاوت دارد.طی جنگ درازمدت خلق درچین،حزب ابتداارتش و مناطق پایگاهی خودرادریك یاچندنقطهٔ مختلف کشوربرپا داشت،سپس ازطریق انجام نبردوکارزار به انباشت نیروپرداخت،وتنهادرآخرین مراحل جنگ بودکه کارتسخیرشهرهارابه

پیش برد. این تفاوت اساسی،جایگاه پر اهمیتی رادرمبارزه علیه گرایش آوانتوریستی ـ انقلابی که اوائل دهۀ ۱۹۷۰ در کشورهای امپریالیستی سربلندکرد،بخود اختصاص داد(وبیان خودرادرمبارزۀ حاد وانشعاب در"اتحادانقلابی*"یافت).

اما،وای برآنانکه کاربردیدگاه نظامی خاص مائو رادرکشورهای پیشرفته نادیده انگاشته و یابدان کم بهامیدهند. مائو باارتشی روبروبودکه ازنظرنفرات و اسلحه برارتش تحت فرماندهی وی برتری داشت. آنهاکه به تخیلات تروتسکیستی مبنی براضمحلال ناگهانی وکلی ارتش های امپریالیستی بانخستین شلیك پرولتاریا باورندارند،بایدقبول کنند که اینچنین وضعیتی درآغازانقلاب (وبرای مدتی پس از آن)درکشورهای پیشرفته،بوجودخواهد آمد. دراین شرایط چه بایدکرد؟

اولاً،بایدابعادگفتۀ مائو بسال۱۹۶۵در ارتباط با سازمان آزادیبخش فلسطین را درك کنیم. کل منطق نظامی باهمه ویژگیهایش می تواننددراین اصل خلاصه گرددکه"توبشیوۀ خودبجنگ ،و من بشیوه خویش". همانگونه که رفیق آواکیان متذکر شد،شیوۀ جنگیدن امپریالیستها(وبویژه امپریالیستهای آمریکائی)همیشه اتکاء بر قدرت آتش گسترده،تکنولوژی پیشرفته و (حداقل درابتدای کار)استفاده ازتعداد نفرات زیادتر،بوده است. پرولتاریا و ملل تحت ستم نمی توانند و نبایدخواهان رقابت باامپریالیستها(تفنگ دربرابر تفنگ ،سربازدرمقابل سرباز)باشند. آنها بایدازامتیازات ویژۀ خویش استفاده کنند و بیش ازهمه،بایداستراتژی وتاکتیکهائی رابکارگیرندکه ابتکاروشورتوده هارا در جنگ بخاطرمنافع طبقاتی واقعی خودشان به غلیان درآورده،هماهنگ سازند،ووقتی ارتش بورژوازی به سراشیب سقوطغلتید، روحیه باختگیش رادامن زده و سرانجام نابودش نمایند.

درحقیقت،اصل پایه ای نظامی مائو پیشرفته ترازتجربۀ بلشویکهادرایجاد ارتش و برپاداشتن جنگ انقلابی میباشد. بلشویکها درابعادگسترده برافسران و متخصصین نظامی رژیم قبلی که جذب انقلاب شده یا بالاجباربرای انقلاب می جنگیدند،اتکاء داشتند. هدایت وکنترل این افسران ازطریق کمیسارهای سیاسی انجام می گرفت. بلشویکهاغالباً همه تاکتیکهای نظامی این افسران رابکار می بردند. بیشك این تاکتیکهای نظامی توسط ارتشهای ارتجاعی تکامل یافته بودو نتیجتاً بیشتربدرد این چنین ارتشهائی می خورد. البته ماقصدنداریم دستاوردهای بلشویکهارانفی کنیم. آنها نه تنهاقدرت دولتی کهن رادرهم کوبیدند،بلکه ارتشهای ۱۴ قدرت امپریالیستی دیگررانیزدرمقاطع مختلف طی جنگ داخلی سه ساله شکست دادند. امادرعین حال،آنهانتوانستنددراین رابطه چیزی درسطح آموزۀ نظامی مائو ارائه دهند.

بیشك ،برای یافتن راه جنگ انقلابی درکشورهای امپریالیستی نمی توان صرفاً از مائو کپیه برداری نمود. برای غلبه بر صف آرائی ارتشهای امپریالیستی باید نکات جدیدی به استراتژی وتاکتیکها افزوده شود. بااین وجود،برای مبادرت به چنین کارعظیمی بایدخط نظامی پرولتری مائورانقطۀ عزیمت قرارداد.

دراین ارتباط(ودررابطۀ نزدیك با "توبشیوۀ خودبجنگ ،من بشیوۀ خویش")این اصل مائوکه درجنگ این توده ها هستندکه تعیین کننده اند و نه اسلحه،نقشی اساسی دارد. باب آواکیان ،مسئله راچنین توضیح می دهد"وقتیکه ارتشهای ارتجاعی وامپریالیستی دیگرنتوانندبشیوۀ خودبجنگند ـ یعنی وقتی این ارتشها باتکنولوژی عالی خود،مضمحل و درهم شکسته شوند ـ آنوقت ضعف استراتژیك آنها بطور فزاینده ای نمایان می گردد. آنها ارتش غارتگری و استثمارند،نفراتشان ازآگاهی وشعور سیاسی نسبت به منافع و اهداف جنگ برخوردارنیستند،اتکاء آنها برتکنولوژی و برتری تکنولوژیك است و به همین خاطر وقتی چنین عاملی درکارنباشدیاتأثیراتش بطورمؤثری خنثی شود،آنهابه شکست دچار می شوند. ساختاراین ارتشهابراساس سلسله مراتب وفرماندهی خشك و ستمگرانه استواربوده و لبریزازتضادهاوبرخوردهای حادطبقاتی وملی(وتضادبرحسب جنسیت) دربین"تفنگداران"،دربین افسران و سربازان جزء و. . . .می باشد.

"بمعنائی اساسی،ارتش چکیده ایست ازجامعه ای که برای آن مبارزه می کند ـ بامناسبات وارزشهای اجتماعی وسیاسی خاص و مسلط برآن جامعه . . . . .تفاوت های اساسی بین ارتشهای انقلابی وارتشهای ضدانقلابی باپیشرفت بیش ازپیش جنگ میان آنها،نمایانترمی گردد."

امامسئلۀ سلاح های هسته ای چه می شود؟ مائوتعریف نیشداری ازامپریالیستها داردکه بسیارمشهوراست:"ببر کاغذی". درست هنگامیکه امپریالیسم به تهدیدچین برخاسته بودوقصدباج خواهی داشت ، مائواین عنوان خلع سلاح کننده رابه امپریالیسم داد. مائو لاف نمی زد،او بخوبی ازمحتوای جنگ آگاه بود و می دانست که این ببرهای کاغذی درکوتاه مدت ازظاهری آهنین برخوردارند. اساس چنین اظهارنظراتی راوقوف وی به نقطه ضعف استراتژیك امپریالیسم دربرابر توده های تحت ستم تشکیل می‌داد،توده‌هائی که کمر راست کرده و چشم گشوده اند، مشت ها راگره نموده،و مغزهای خودرابکار انداخته اند.

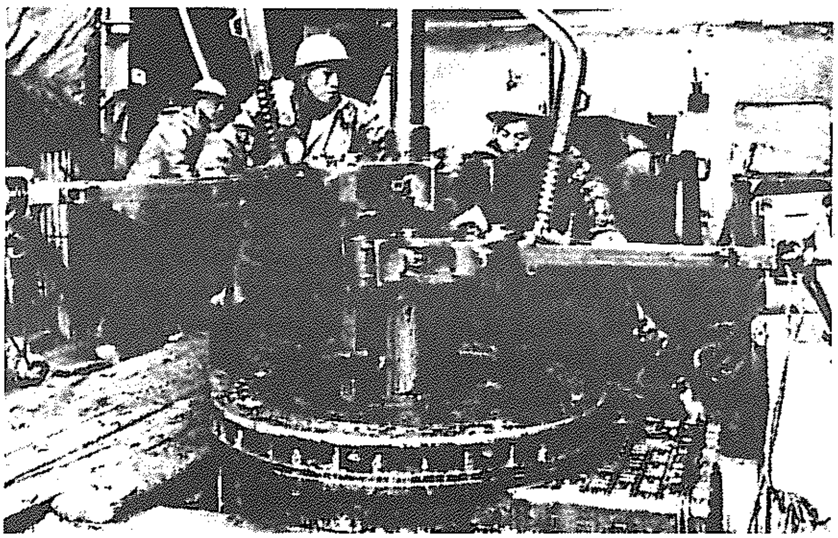
توانائی فهم شیوه های تبدیل نقطه ضعف استراتژیك امپریالیسم به نقطه ضعفی تاکتیکی،درك مشخص یافتن از منبع قدرت استراتژیك پرولتاریا،بکار گرفتن این قدرت درهرگرهگاه مهم تاکتیکی،و به کمك اینها،جمعبندی کردن ازشیوۀ کلی حرکت رامطمئناً بایدازمائو آموخت. بویژه،وقتی معماران جهنم و جنگ سالاران ارتجاعی خودراآماده می سازندکه کرۀ ارض و ساکنانش رایکسره بکام نابودی دراندازند،نبایدگذاشت که این خدمات گرانقدرمائوتسه دون ببادفراموشی سپرده شوند.

*　　*　　*

امسال مصادف است بابزرگداشت بیستمین سالگردانقلاب فرهنگی و یادبود دهمین سالگردمرگ مائوتسه دون. بیائید امسال رابه نشانگرمسیری تبدیل کنیم که این نقاط عطف مهم وپاسخ انقلابیون سراسر جهان به آنهاترسیم کرده است. سالی که نشانگرجهت گیری ـ و دستاوردهای ـ انقلابی کل جنبش ما ازبدو تولد تابه امروز،و بیش ازهرچیزنمود آیندۀ درخشان باشد. بیشك آزمون دوبارۀ اصول پایه ای و جهت گیری اساسی مائوتسه دون و بکاربست آنها درنبردهای گوناگونی که پیشاروی ماقرارگرفته،بهترین راه بزرگداشت آنهامی باشد.

---

* "اتحادانقلابی"،تشکیلات انقلابی متشکل ازعناصرمختلف باگرایشات مختلف سیاسی ایدئولوژیك بودکه درسالهای پایانی دهه ۱۹۶۰ درایالات متحده شکل گرفت و در جنبش ضدجنگ ویتنام و دیگرجنبش های ضدامپریالیسم آمریکا نقش بسیاربازی کرد. اعضای تشکیل دهندۀ R.C.P عضو این تشکیلات بودند.

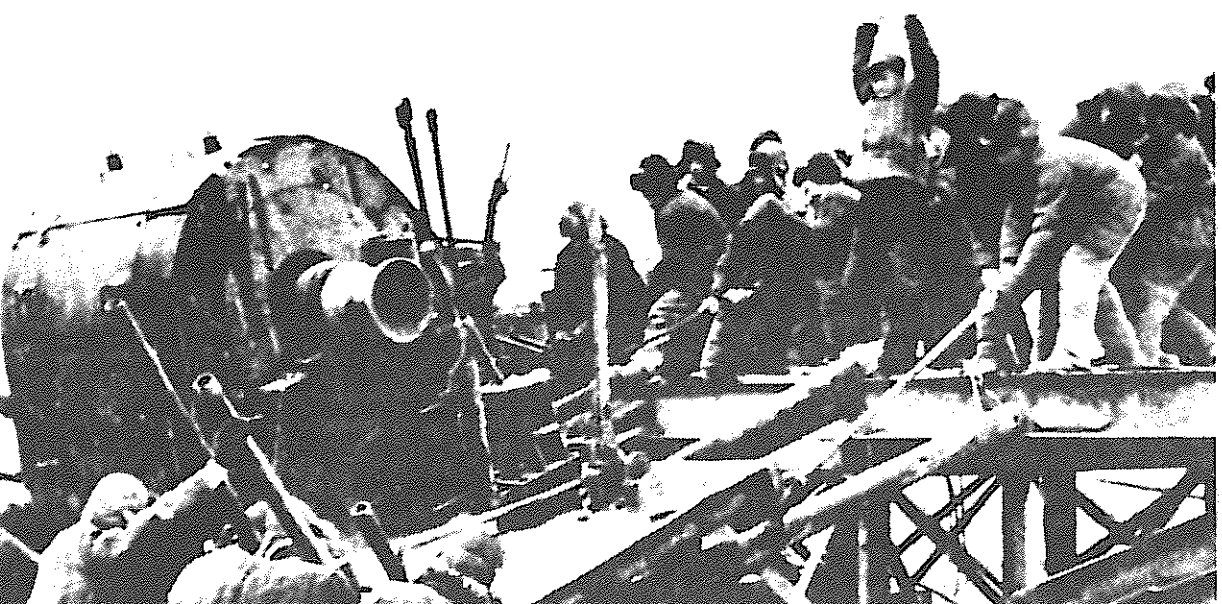


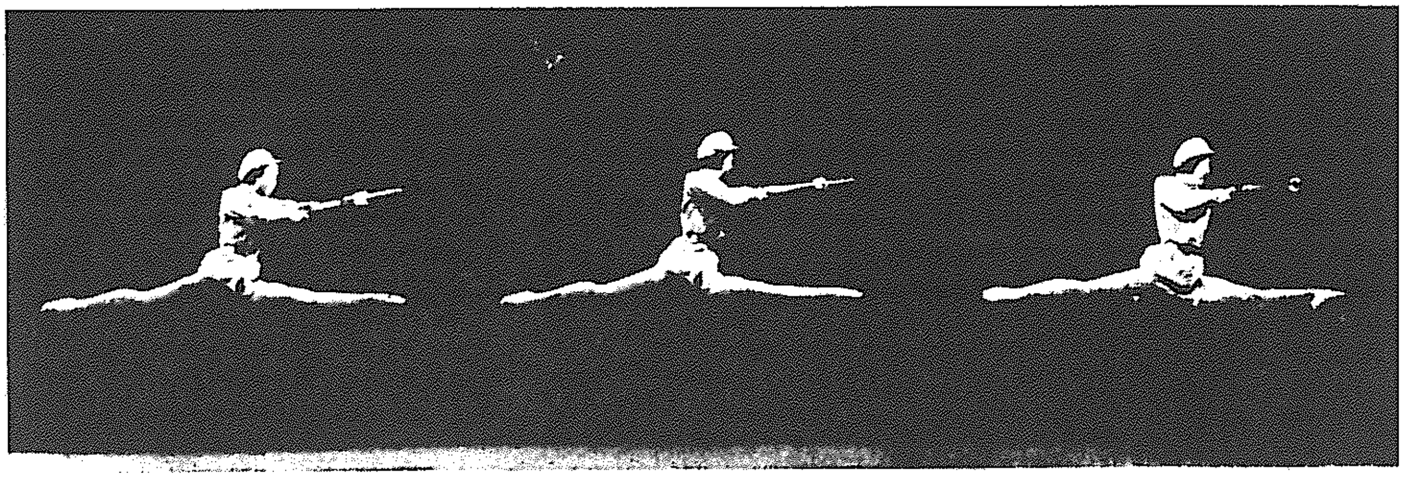
"قاچین " ـ امپریالیستها می گفتندکه چین بدون استفاده ازتکنولوژی غرب قادربه استخراج و بهره‌برداری ازنفت خود نیست کارگران "تاچین "بواسطه انقلابی کردن مناسبات تولیدی نه تنهااشتباه بودن این ادعاراثابت کردند، بلکه خودکفائی کشوررا ازحین نفت تأمین نمودند.



بگذاریددرپرتو این نکته،هرچه واضحتربگوئیم که بدون اندیشهٔ مائوتسه دون،هیچ انقلاب ـ یاحداقل هیچ انقلاب پرولتری ـ درکشورهای امپریالیستی،وجود نخواهدداشت.انکارو یا کم بهادادن به اهمیت خدمات مائوتسه دون،و یا آنها را "جزئی فرعی ـ هرچندمفیدومثمرثمر ـ" از مارکسیسم دیدن(آنهم صرفا"درارتباط با کشورهای تحت سلطه)شدیدا" اشتباه بوده وتنها باعث دورافتادن ازانقلاب می گردد. یك حزب کمونیست درهرکشورامپریالیستی بایددرپایه ای ترین سطح خود،همان گونه که صدرکمیتهٔ مرکزی حزب ما نوشته است،به این درك دست یابد که "اندیشهٔ مائوتسه دون درکلیت خود،تکامل کیفی مارکسیسم ـ لنینیسم است.پس، مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشهٔ مائوتسه‌دون یك تئوری فلسفی و سیاسی یکپارچه است؛ ودرعین حال ، یك علم زنده،نقاد،ومداوما" تکامل یابنده.م.ل .اندیشهٔ مائو،جمع کمّی عقاید مارکس ، لنین ، و مائونیست (به این معنا هم نیست که همهٔ نظرات، سیاستها،یا تاکتیکهای اتخاذ شده توسط آنها عاری ازاشتباه بوده اند).مارکسیسم لنینیسم ـ اندیشهٔ مائو ، سنتزتکامل و بویژه سدشکنی های کیفی است که تئوری کمونیسم از ابتدای پیدایشش توسط مارکس تاعصرکنونی بخوددیده است.به این علت و بدین مفهوم است که لنین گفت،"مارکسیسم ماندگاراست،چراکه حقیقت است." ـ از کتاب"برای آنکه اژدها ببار آوریم،صفحهٔ ۱۱۴ ـ ○

بعدازآنکه تکنیسینهای شوروی درسال ۱۹۶۰ چین راترك کردند،کارگران برای غلبه برموانع عظیمه اتکابه نیروی خودرادرپیش گرفتند.





دربارهٔ بالهٔ انقلابی

"رسته سرخ زنان"

از نشریهٔ "ادبیات چینی"، شمارهٔ ۱، ۱۹۷۱

"جهت گیری صحیح، انقلابی گری موفق وکیفیت هنری خوب است" این اظهارنظرهوشیارانهٔ رهبرکبیرماصدر مائودربارهٔ بالهٔ انقلابی نوین رسته سرخ زنان درسال ۱۹۶۴ است.

انقلاب پرولتری درزمینهٔ ادبیات وهنراکنون کاملا درجریان است. ما با بخاطرآوردن راهی که تحت هدایت رفیق چیانگ چینگ درانقلابی کردن باله پیموده ایم، اهمیت این اظهارنظر هوشیارانه رهبرکبیرمان صدرمائو را بهتر وبهتر درك می کنیم. این اظهار نظر، موافقت مثبت وارزیابی پرارزشی ازانقلاب پرولتری درزمینه ادبیات وهنر وچراغ راهنمایی برای خلق وگسترش ادبیات وهنرانقلابی پرولتاریا می باشد.

صدرمائودر"سخنرانیهادرمحفل ادبی وهنری ین آن" اشاره می کند که "در دنیای امروز هرفرهنگ، هرادبیات وهنری متعلق به طبقه معینی است وازمشی سیاسی مشخصی ناشی میشود."

دریك جامعه طبقاتی باله همیشه به طبقات معینی خدمت می کند. در دوران فئودالیسم باله شکلی ازهنردرباری بود که اشراف ولردهای اروپایی برای جشن گرفتن ارتقاء درجه شان ویاتاجگداریشان ازآن استفاده می کردند. در دوره‌های رنسانس، جنبش رو شنگری ودوران رمانتیك یعنی وقتیکه سرمایه‌داری در حال صعود بود، باله درمیان بورژوازی بعنوان "تاج هنرها" شناخته میشد. وامروز که امپریالیسم درجهت سرنگونی کامل حرکت می کند، باله درکشورهای سرمایه‌داری ورویزیونیستی درخدمت سیاست تجاوز وجنگ امپریالیسم وسوسیال امپریالیسم قرارداشته، به تحکیم دیکتاتوری بورژوازی خدمت کرده وتوسط تصاویر زشت، راه منحط "زندگی امریکایی" را تبلیغ می کند. دریك کلام، باله ازهمان آغاز ابزاری بوده درخدمت طبقات استثمارگر.

لیوشائوچی مرتدوخیانتکارومامووران رویزیونیست وضدانقلابی وی در دوایر ادبی وهنر، چویانگ (ChauYang) ولین هو هان (LinHoHan) و شرکاء، برای حفظ انحصارخودبر زمینه هنر وادبیات، درمورد باله که ازآن برای ساختن افکار عمومی درجهت احیای سرمایه‌داری استفاده می کردند قشقرق وجنجال براه انداختند. آنهااین شعارضدانقلابی رابه پیش گذاردندکه باله بایدبصورت "تمام عیار خارجی" باقی بماندوباسیاست صحیح صدرمائو مبنی بر"جذب نقادانهٔ" میراث ادبی وهنری، بنحوی عصبی مقابله کردند. هدف آنهامتوقف کردن انقلاب پرولتری در هنربود.

درسال ۱۹۶۴ مبارزان جبهه ادبیات وهنرانقلابی که توسط سخنرانیها روشن شده بودند، تحت رهبری رفیق چیانگ ـ چینگ، انقلابی رادرباله آغازکردند. آنهابادرهم کوبیدن کلیه موانع و خرابکاریهایی که توسط لیوشائوچی، چویانگ ولین هو ـ هان طراحی شده بود، موفق شدند که این شاخه ازهنر را دردست خودگرفته وآنرابه سلاحی در

خدمت به تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا، تبدیل کنند.

"شکل عمده مبارزه درانقلاب چین مبارزه مسلحانه است. درواقع تاریخ حزب ما رامی‌توان تاریخ‌مبارزه‌مسلحانه خواند." "رسته سرخ زنان" داستان تولد، رشد وبه کمال رسیدن یك گروه زنان، یك نیروی مسلح انقلابی تحت رهبری صحیح حزب کمونیست چین در طول دومین جنگ انقلابی داخلی (۱۹۲۷ ـ ۱۹۳۷) است. این باله، در انطباق با اندیشه مائو، تضاداصلی طبقاتی رادراین دوره بنمایش گذارده وراه حل آنرانشان میدهد. باله حقیقت عظیمی را درخودحمل می کندوآن اینکه برای کسب قدرت سیاسی، پرولتاریا باید یك حزب انقلابی مسلح به تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائو، یك سبك کار انقلابی ویك ارتش خلق که توسط چنان حزبی رهبری شودداشته باشد، حزب و ارتش باید مردم رابرانگیخته وبرای ساختن وتقویت مناطق پایگاهی روستایی وپیشبردن جنگ خلق برآنهاتکیه کنند.

باورق زدن تاریخ باله درسراسر جهان، درهیچ کجانمی توان باله‌ای همچون رسته سرخ زنان پیداکردکه سرشار از اشتیاق سیاسی به تمجید ازسازندگان حقیقی تاریخ یعنی توده‌ها ومبارزه پر ـ پیچ وخم آنهابرای شکستن زنجیرهای کهن وکسب رهائی بپردازد. آیا هرگز بالهٔ دیگری توانسته است چنین چشم ـ انداز وسیعی ازجنگ خلق با تمامی خشونت وقدرت طوفانی آن بگستراند؟ نه، هرگز. بورژوازی همیشه بیشرمانه اعلام کرده است که"عشق ومرگ "موضوعات جاودانی باله اند. اما این "عشق" هرگز نمی تواندبرواقعیت خونین ـ استثمار بیرحمانه وسرکوب مردم زحمتکش ـ پرده بیفکند، این عشق نخواهد توانست ـ آنهارااز سرنوشت مصیبت بارشان نجات دهد.

صدرمائو درسخنرانی هایش بما میآموزدکه: "ادبیات وهنر انقلابی بایدبه به آفرینش چهره‌های متنوع اززندگی واقعی بپردازدوبه توده‌هایاری دهدکه تاریخ رابه پیش برانند." تم ومحتوای یك اثرهنری دردرجهٔ اول توسط شخصیت هایش ابرازمیشود. درمقاطع مختلف تاریخی، طبقات مختلف کاراکترهای ایده ال خودرامنطبق برجهانبینی و معیارهای زیباشی شناسی طبقهٔ خود بوجودآورده واهداف سیاسی شان را ازطریق این شخصیتهاتبلیغ می کنند.

پرولتاریا هرگز موضع سیاسی خود رامخفی نکرده، صریحاً اعلام می نمایدکه هدف اساسی ووظیفهٔ مقدسش در زمینه ادبیات وهنر، خلق قهرمانان پرولتری است. پرولتاریا، کارگران، دهقانان و سربازان، ارباب هنربوده وبایددراین زمینه هابربورژوازی دیکتاتوری اعمال نمایند، این دقیقاً همان چیزی است که هنرمندان بالهٔ ماانجام می دهند. آنها از طریق بوجودآوردن قهرمانان تمام عیار کارگر، دهقان وسرباز، اندیشهٔ مائوتسه ـ دون وخط انقلابی پرولتری صدرمائو را پخش کرده با ایدئولوژی‌های فئودالی، بورژوایی وروپزیونیستی مقابله‌می کنند، رسوم انقلابی وچشم انداز انقلاب رابه مردم آموخته، آگاهی طبقاتی توده‌هارابالا برده، شوروشوق انقلابی رابه آنها القاء کرده، ومردم رادرپیش بردانقلاب پرولتری برای رهایی کامل نوع بشر وبه پیش راندن تاریخ ازطریق مبارزه تشویق می کنند.

رسته سرخ زنان بوضوح فرماندهان ورزمندگان ارتش سرخ کارگران و دهقانان چین، بخصوص دوقهرمان پرولتری درخشنده، یعنی هونگ چانگ ـ چینگ Hungchang chin و ووچینگ ـ هوا Wuchinghua رامعرفی می کند.

هونگ یك کادرخوب سیاسی، نماینده‌ای ازارتش خلق قهرمان که شخصاً توسط صدرمائو ساخته ورهبری شد، وتصویر افتخارآمیزی ازیك کمونیست که به اندیشه مائو تسه دون مسلح است، می باشد. وی دقیقاً ازاین درس صدرمائو که "قدرت سیاسی ازلولهٔ تفنگ بیرون می آید" دنباله روی کرده، وآگاهانه، وفادارانه وپرشهامت ازخط انقلابی پرولتری صدر مائو دفاع کرده وآن رابه پیش می برد. یعنی اینکه وی توسط اندیشهٔ مائوتسه‌دون خشم مردم درزنجیربرعلیه طبقهٔ فئودال رابرای نابودی جهان کهن وآزادی بشریت به راه انقلابی هدایت می کند.

درمیدان جنگ وی یك فرمانده ورزمندهٔ دلاورومتهور است که ازمشقت ومرگ باکی ندارد. درمیدان اعدام دشمن وی یك قهرمان پرولتری سربلنداست که می گوید"مرگ چه اهمیتی دارد؟ این کیش کمونیستی است که حقیقت دارد." تصویر رفیع هونگ چانگ ـ چینگ تبلوری است ازخصوصیات عالی پرولتاریای کبیر، ارتش خلق عظیم وکمونیستها.

ووچینگ ـ هوا یاقهرمان زن باله، نماینده‌ای ازمیلیونهامردم زحمتکش است که بیرحمانه توسط امپریالیسم، فئودالیسم وسرمایه‌داری بوروکرات در جامعهٔ کهن استثماروسرکوب می شوند. وی تنفری عمیق ازطبقات زمیندار و سرمایه‌دار، وروحیه‌ای سرشارازطغیان دارد. وی بدلیل آموزش توسط حزب، سریعاً به یك کمونیست باآگاهی عمیق نسبت به مسئولیتهای پیشتازپرولتاریا تکامل می یابد. راهی که اومی پیماید، راه صحیح برای همهٔ مردم استثمارشده وتحت ستم که خواهان رهایی اندمی‌باشد.

درسخنرانی ها صدرمائو به ما می آموزدکه "ماازاینکه شکل های ادبی و هنری گذشته راموردا ستفاده قراردهیم، بهیچوجه روگردان نیستیم، ولی این شکلهادرست پس ازآنکه دردست ماازنوساخته شده ومضمون نوینی یافتند، انقلابی خواهندشدودرخدمت خلق قرار خواهندگرفت." هنرمندان انقلابی به خلق باله‌ای پرداختندکه‌تم آن نظرات‌صدر مائو دربارهٔ جنگ خلق بوده و در آن قهرمانان پرولتری برمبنای رهنمودهای رهبر کبیریعنی "گذشته‌رادرخدمت آینده وچیزهای خارجی رادرخدمت چین درـ آورید" و"کهنه راوجین کنیدتانو بوجود آید" تصویر شده بودند. آنهاتحت رهبری رفیق چیانگ چینگ مبارزهٔ حادی را برعلیه خط فاسدوضدانقلابی رویزیونیستی درادبیات وهنربه پیش بردند. آنها اشکال بالهٔ کهن، ازجمله رقص، موسیقی ودکور رادرقالبی کاملا نوین ریختند.

رقص یکی ازمهمترین ابزارتوصیف کاراکترهادرباله می باشد. یك فرهنگ لغات دقیق وواضح دررقص، ازادغام ارگانیك حرکات وحالات مختلف رقص بوجودمی آید.

ازقرن هیجدهم تاکنون بورژوازی ادعاکرده است که باله دارای " وقار واشرافیت عظیم" است وبه "درجهٔ رفیعی ازکمال" رسیده است و"هرچیزعالی که بخواهیددرآن یافت می شود." ولی در واقع شکل کهن باله دارای فقری تأسف ـ باراست. این شکل کهن درنهایت خود می تواندناامیدی، غم، عیاشی ودیوانگی، و

اختلال عصبی طبقات استثمارگر را به نمایش بگذارد. باله‌های بورژوازی غرب ورویزیونیستهای شوروی ازمکاتب مدر ـ نیسم وتجرید گـــــرایــی پیروی کرده وازسیستمهای بیان رکیك ،مبتذل واهانت آوراستفاده می کنند.

صدرمائوبه مامی آموزدکه" هیـــچ ساختنی بدون تخریب ،هیچ جاری شدنی بدون سدکردن وهیچ حرکتـی بــدون سکون وجودندارد." تصویرکردن قهرمانان پرولتری برصحنهٔ باله ،الزاماًبه‌یك فرهنگ لغات رقص غنی، رنگارنگ ونمایانگـر نیازمنداست که بتواندافکاروا حساسات پرولتری رابرساند. عصرجدید با تمـام محتوا ومضمون سیاسی انقلابیش خواهان این امراست وهنرمندان باله ازحرکات رقص سطحی واحساساتی که شخصیتهای ایده آل طبقات استثمارگررا به نمایش می گذارند، دست کشیده اند. آنها بـا شکستن دگمهاورسوم بالهٔ کهن، یك فرهنگ لغات رقص پرولتری زیباونوین بوجـود آورده اند.

برای بوجودآوردن عالیترین نـوع قهرمانان پرولتری، طراحان باله وقتـی که می خواستندکاراکترهای هونگ چانگ ـ چینگ و ووچینگ ـ هوا رابوجودآورند، ازروحیات آنهاتحلیل نموده ، ویژگـی ضروری آنهاراتعیین کرده ودررقص آنها بروی این ویژگی‌هاوروحیات تأکیـد گذاردند. هونگ چانگ ـ چینـگ ، نمایندهٔ حزب در رسته زنان ،نمونـه ای ازرهبری حزب درسطح پایه‌های حـزب است. وی به اندیشهٔ مائوتسه دون مسلح بوده ونمونهٔ برجسته ای ازارتش سـرخ است که سرشارازروحیهٔ انقلابی‌نهراسیدن ازسختی ومرگ می باشد. در نتیجـــه، خصوصیات تعیین کننده دررقـص وی، استواری، قدرت ،نیرومندی وشکست نا ـ پذیری هستند. دررقص ووچینگ ـ هـوا، دخترپك دهقان فقیرکه زجـر فراوان کشیده وبه وی شدیداً ظلم شده نیـز، طغیان آتشین، شوریدگی بی محابـا و نیروی انفجاری انقلابی خصوصیـات تعیین کننده می باشد. باتعییـن ایـن خصوصیات ،طراحان باله برای واضـح نشان دادن قهرمان درمیان کاراکترهای مثبت دیگر ،وهمچنین برمبنای ملزومات مبارزه درشرایط مختلف ،وبرای نشـان دادن دنیای درونی این کاراکترهـادر جنبه‌های مختلف تکاملشان ،حرکـات رقصی مشخصی رابوجودآوردند. برای بر ـ جسته کردن احساسات واندیشه هـای پرولتری این دوقهرمان، بیشترین زمـان وفضای ممکن به آنهاتخصیص داده شد.

درصحنه ای که هونگ درمیـــدان اعدام بامرگ روبروست ،لحظات آخـر زندگیش رامی گذراند، شدیداًزخمیست وبتنهائی بادشمن درحال جنگ است. و طراحی حرکات رقص مشخص درایـن شرایط برای وی، مسئله ای بسیارمهم است، بدین معنی که جهانبینی وزیبایی شناسی چه طبقه ای بایدراهنمای این خلاقیـت هنری باشد. زخمهای عمیق هونگ ومیدان اعدام فقط نماهای خارجی‌هستند. درجوهر امر، وی یك قهرمان است، انسان تسلط ناپذیری است که ازپولادساخته شـده و ازیك قدرت درونی که می تواند کلیهٔ دشمنان رادرهم شکندالهام می گیـرد. برای وی میدانهای اعدام، میدانهای‌نبرد بادشمن طبقاتی هستند. فیکوراوبرتمـام صحنه تسلط دارد. بالطبع رقص وی نیـز می بایست ستیزه گرویرتوان باشد.

لین مو ـ هان ،این رویزیونیسـت ضدانقلابی، جیغ ودادکردکه چون هونـگ شدیداًزخمی است ،پس واقع گرایانـه نیست که باسینهٔ سپرکرده وسرافراشته بایستد. مسلماً آنچیزی که لین ترجیح می داد، نشان‌دادن فروتنی چاپلوسانهٔ زشت توسط یك مرتد ترسوبود. چه تهمـت و افترای رذیلانه ای به هزاران شهید که جان خودرادر راه انقلاب گذاردنـد!

این آنچیزی است که رویزیونیستهـا "حقیقت نگاری" می نامند. هنرمنـدان باله این اراجیف راردکردند. آنها بـا وفادارماندن به اصول حزبی، حرکـات رقص هونگ چانگ ـ چینگ راطبـق زیبایی شناسی وجهان بینی پرولتـری طراحی نمودند. قهرمان همیشه باسینهٔ سپرکرده وسرافراشته می ایستـد. در حرکات مختلف رقص ـ "چین شی پین شن تیائو ـ ژوته آنتره لاسه"، "ین شـی تیائو"، "لینگ کونگ بوته ـ گرانـد ژوته"، "کونگ چوان ـ تورآنلر" و "پینگ چوان شن" ـ هونگ عقاب بلنـد پروازی است که آزادانه بروسعت صحنه حرکت کرده وباندراهزنان راتقبیـح می کند. ازاین طریق رقص وی، روحیهٔ تسلیم ناپذیری کمونیستهاراکه درهمهٔ شرایط "برآنندتاکلیه دشمنان رامغلوب ساخته وهرگزتسلیم نشوند" کامـلا بـه نمایش می گذارد.

رقصهایی که هونگ انجام می دهد، برمبنای مبارزات واقعی انقلابی پایه ـ گذاری گشته اند، امادرعین حال آنچنان هنرمندانه پرداخت شده اندکه"درسطحی عالیتر، پرتوان تر ،منسجم‌تر ،تیپیك تـر ، نزدیکتربه ایده آل ودرنتیجه جامعتر از زندگی واقعی روزمره "قرارگرفته اند. آنهاتکنیکهاوشیوه‌های سالم‌تر، روحیه‌دار ـ تروقابل انعطاف ترابرای پکـــن، رقصهای محلی چینی و ورزشهای سبـك سنتی رانقادانه فراگرفتند تا بــرای ساختن یك سلسله حرکات رقص نویـن که خصوصیات باله راباوجود تغییــرات حاصله درآن حفظ کرده ودرعیـن حـال رنگ ملی غنی چینی داشته باشد، بکـار گیرند.

مثال دیگرصحنه ای است که درآن ووچینگ ـ هوا که ازخشم طبقاتی شعله ـ وراست ،فئودال مستبدجنوب رابه ستمگری وحشیانه متهم می کند. درابتداوقتی کـه برسرچگونگی حرکات رقص وی تصمیم ـ گیری می شد، لین مو ـ هان ضدانقلابـی تلاش شدیدی رابرای خرابکاری آغـاز کرده ولفاظی می کردکه قهرمـان زن بایدغمگین وناراحت بنظرآیدوبلنـد کردن مشت ،باشخصیت وی جوردرنمی آید اگراین نظرارتجاعی بعمل درمی‌آمـد، شخصیت این قهرمان خدشه‌دارشده و وی به فردی فرسوده تقلیل می‌یافت که سر ـ خورده وتسلیم شدنی می‌بود.

هنرمندان باله باعزم راسـخ در مقابل این حمله شیطانی ایستادگـی کردند. طرحی که آنها برویش کارکردند بخوبی نشان دهندهٔ شخصیت طغیانگـر این قهرمان است. بابهبود وصیقل دادن مرتب ،طراحان توانستند مجموعه ای از حرکات رقص دقیق، مشخص وبرجستـه بوجودآورندکه زجرکشیدنهای عمیـق و تنفرتلخ این قهرمان وقابلیت پرولتـری وی رادرتشخیص اینکه چه چیزی رابایـد دوست داشت وازچه چیزی بایدمنزجـر بود، بخوبی بنمایش می گذاشت. بطـور مثال وقتی که وو، حاکم ستمگررابه ظلم وحشیانه متهم می کند، به وی کاسه ای از شیرنارگیل داده ودراین حـال جـای ضربه‌های شلاق رابردستهایش می بیند. وو بناگهان برنوك پنجه‌هایش می ایستد ـ حرکت سه شن سی توئی ـ وبا بـالا

کشیدن آستینهایش اثرات ضربه‌های شلاق راآشکارمی سازد. سپس باانجام دوحرکت مشخص دیگر ـ چان چین تون چوان،په شن کوئی پو ـ روبه سربازان ومردم عادی کرده وبابلندکردن مشت‌گره کرده‌اش اثرات بیشتری ازضربه‌های شلاق رابنمایش می گذارد. خشم در سراسروجودوی شعله ورشده وآتش نفرت طبقاتی درچشمهایش دیده میشود. با استفاده ازچندنوع حرکت دقیق ـ "پنگ پوئه پو ـ ژته فرمه" ـ وو نشان می دهد که وقتی دردخمه های مستبد زنجیرشده بود،چه شکنجه هایی براواعمال شدند. رقصهای وو دراین صحنه که سرشاراز هماهنگی،تعادل،احساسات سوزان،ظرافت مشخص وحرکات کاملا معین هستند، عمیقاً عشق وتنفرطبقاتی این قهرمان را بنمایش گذارده وعداوت وی باطبقهٔ فئودال وشخصیت طغیانگروتسلیم‌ناپذیرش رابخوبی ترسیم می کنند.

بمنظور هماهنگ کردن زیبایی درونی وبرونی قهرمانان،هنرمندان باله توجه مخصوصی به حالتهای آنهانشان می‌دهندتازیبایی جهان درونیشان راترسیم نمایند. حالتهای رقص ابزارمؤثری در ابراز شخصیت طبقاتی،کمال ایدئولوژیکی وقلمرو معنوی قهرمانان باله هستند. درپروسهٔ رقص یك حالت نمی تواند مدت زیادی دوام داشته باشد و گاهی تنهابرای یك لحظهٔ کوتاه بدرازا می‌انجامد. ولی درهمین یك چشم بهم زدن، یك حالت می تواند برجسته ترین خصوصیات یك شخصیت رابروز داده و درنتیجه تماشاگران راعمیقتربه درون روح قهرمان سوق دهدوتأثیر هنر را تشدید نماید.

دراین باله تعداد زیادی ازاین حالات برای هونگ وچان چینگ و وو چینگ هوا طراحی شدندکه خصوصیات عالی ونحوهٔ تفکراصیل آنهارابنمایش می گذارند. مثلا درصحنهٔ اول،هونگ در لباس مبدل ازمیان درختهای نارگیل به یك عملیات دیده بانی می رود. بمحض ورودبه صحنه،اوراسرشار از دلاوری و رفتار اصیل،باچشمانی که همچون خنجر برپیکرجهان کهنهٔ آدمخواری فرودمی‌آیند،می بینیم. این سلسله ازحرکات که از اپرای پکن"لیانگ شیانگ" Liang Hsiang مورداستفاده قرارگرفته اند، خصوصیات یك پیشاهنگ ارتش خلق رانشان داده وبرشجاعت،هوش،بصیرت وقابلیت قضاوت صحیح اوتأکید می‌کنند. حرکات دیگرکه مبین شجاعت هونگ بهنگام شمشیرکشیدن بردشمن می باشد،چالاکی این شخصیت رادربرخورد بادشمنان درحین نفوذ کردن به کاخ حاکم ستمگر جنوب نشان می دهد، واوج قهرمانی وارادهٔ شکست ناپذیرش رادرمقابل مرگ درمیدان اعدام تصویر می کند. هنرمندان باله برای ووچینگ‌هوا نیزسلسله ای ازحرکات و حالات مانند"سوچین کونگ چین پولیانگ سیان" و"سین شی تان های ـ آتیتودباس" را طراحی کردند،که خشم ومقاومت وی را درمقابل دشمن طبقاتی برجسته نمایند. حالتهای مختلف "ینگ فن چان چین ـ آرابسك"نشاندهنده شخصیتی است که تحت تعلیم حزب رشدکرده و علیه مباشرین فئودال باقدرت واتکاءبه‌نفس می جنگد. این حرکات شهامت بی حدو حصروی رانشان میدهند. تمام رقصهای هونگ و وو درکلیهٔ صحنه ها نمایانگر جوانب مختلف جهان معنوی کمونیستی هستندکه به قهرمانان پرولتری تعلق دارد.

درپروسهٔ انقلابی کردن باله ثابت شده است که حالتهای منحصربفرد،با ثبات وپالایش شده،برای ابراز محتوای ایدئولوژیکی عمیق وترسیم تصاویرمتحرك حماسی ازپرولتاریاضرورت دارند. نمی‌توان ازطریق دیگربه این اهداف نائل آمد.

باتکیه برزیبایی شناسی پرولتری، حرکات وحالات رقص رسته سرخ زنان، منعکس کنندهٔ زندگی ستیزگرانهٔ کارگران،دهقانان وسربازان وزیبایی دنیای معنوی توده‌های زحمتکش پرولتر است ـ توده‌های زحمتکشی که صاحبان عصرجدیدند واندیشهٔ مائو تسه دون را بعنوان پرچم خویش به اهتزازدرآورده اند. باله بورژوائی هرگز نمی تواندبه چنین اوجی برسد،هرچندکه این نوع ازباله نیزبه حالات. وحرکات رقص اهمیت می دهد،حالات وحرکاتی که برمبنای فرمالیسم وتفنن قراردارند. درواقع مهم نیست که بورژوازی چقدربرای طراحی اش زحمت بکشد،آنهاهرگزنمی توانند بر روح خالی انحطاط،دلسردی ومرتجعانهٔ شخصیتهای ایده‌آل خودپرده بکشند. برای آنهاغیرممکن است که ذوق وشوق وحرارت انقلابی پرولتاریارا داشته باشند. تمام تکنیکهایی که آنهابوجودآورده اند،تهی از زنده‌دلی می‌باشد. پراتیك مادرهنرکاملا نشان می‌دهد که تنها و تنها هنرمندان انقلابی که کاملا به خط صدر مائو درزمینهٔ فرهنگ وهنروفادارند، راسخندکه ازپرولتاریا، دهقانان وسربازان بگویند،وسرشارازحرارت

چان چین گروه هنری راتشویق می کند.





شدیدانقلابی برای خلق شخصیتهای حماسی پرولتریند،می توانندباقدرت به این رقصها وحالات زندگی بخشند.

درباله،موسیقی درمقابل رقص نقش درجهٔ دوم رادارد. این است رابطهٔ موسیقی ورقص. بخش درجهٔ دوم تنهامی تواند که به بخش اصلی خدمت کندونه برعکس. ولی موسیقی نیزبنوبهٔ خودنقش مثبت و سازنده ای ایفامی کند. موسیقی اگربه‌نحو صحیح مورداستفاده قرارگیردمی‌تواند به برجسته‌کردن محتوای رقص کمك کرده ودرهماهنگی بارقص نقش خودرادرقالب‌ریزی شخصیتهای حماسی پرولتری بــه انجام رساند.

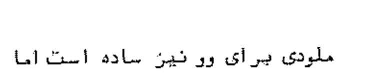
اینکه "موسیقی اساس باله است " و "رقص انعکاسی ازموسیقی است"وغیره وغیره،تماماً سفسطه‌های ارتجاعی درمورد باله هستندکه توسط بورژوازی، برای برطرف کردن نیازهای طبقاتیش ارائه شده اند. بورژوازی ازموسیقی چیزی ژرف وعرفانی ساخته وازطریق ترکیب‌های غامض وپیچیده می کوشدتامحتوای سیاسی ارتجاعی،منحط،مبتذل وشرم آورآن را پنهان کند. برای مدت زمان زیادی این استدلال غلط که "موسیقی فاکتور تعیین کنندهٔ مطلق است"،یك "معیار"بی چون وچرای هنری برای باله‌محسوب می گشت.

وقتی که موسیقی رستهٔ سرخ زنان نوشته می شد،لین مو ـ هان وهمفکران رویزیونیست وضدانقلابی وی هرچه می ـ توانستندبرای خرابکاری دراین کار انجام دادند،آنهااصرارمی ورزیدندکه این موسیقی بایدهمچون موسیقی بالهٔ مبتذل ژیزل،"بزمی" باشد. هدف آنها این بود که ازطریق "بزمی گرایی" بورژوایی،تصاویرقهرمانان پرولتری را مخدوش وزشت نمایند.

هنرمندان انقلابی که تحت درفش کبیراندیشهٔ مائوتسه دون هدایت می ـ شدند براین تصمیم باقی ماندند که موسیقی باید درخدمت محتوا، رقص خلق قهرمانان پرولتری باشد. آنهااستوارانه برخط پرولتری پای فشردند. باگسستن ازدگمهاوقوانین خارجی ودرهم شکستن توطئه‌های مشتی رویزیونیست ، آنها توانستندبرای موسیقی بالهٔ انقلابی،اصول پرولتری بوجودآورند.

درباله،موسیقی به ارائهٔ محتواو ترسیم قهرمانان پرولتری کمك می کند. برای دست یابی به این هدف،موسیقی بیش ازهرچیزبایدتصاویرچشمگیری از قهرمانان پرولتری بوجودآورد. دربوجود آوردن این تصاویر،ملودی متن،نقش مهمی ایفاء می نماید. درنوشتن موسیقی باله،آهنگسازان به دواصل مهم وفادار می مانند: وضوح وسادگی. وضوح یعنی اینکه ملودی بایدبرجسته ترین واصیل ـ ترین خصائل وحالات قهرمانان را برساند. سادگی یعنی اینکه ملودی باید براحتی درك شده ودریادبماندوبا رقص وفق داشته باشد. برپایهٔ این اصول دو ملودی متن برای هونگ چانگ ـ چینگ و ووچینگ ـ هوا طرح ریزی شدند.
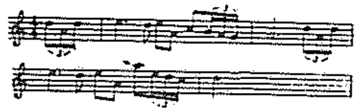
برای هونگ ،ملودی ساده ودرعین ـ حال احساساتی،عمیق ودرعین حال قدرتمندبوده وسرشت انقلابی وحماسی پرولتاریا راابرازمی کند.



ملودی برای وو نیز ساده است اما مشخص. این ملودی احساسی ازحرکت و قدرت راالقاء می کند،شخصیت طغیانگر وتسلط ناپذیر وی رابرجسته می نماید و تنفرعمیق ستمدیدگان راازستمگران منعکس می سازد.







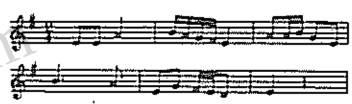
همیشه وقتی که قهرمانان به روی صحنه می آیند،ملودی‌های متن باتغییراتی که به محیط اطراف بستگی دارد،بگوش می رسند.درصحنهٔ ششم،به عملکردهای مثبت موسیقی میدان داده می شود تا بر خوش بینی انقلابی هونگ قبل ازاعدام تأکیدگذارد.بر زمینه ای ازملودیهای شکوهمند،هونگ بی باکانه به میدان اعدام گام می گذارد.باخورشیدصبحگاهی درقلبش ،باسرافراشته ولبخندزنان همچون ستونی دروسط صحنه قرارمی گیرد،ملودیهایی که بارقص نرم سرپنجه هابرتار و چنگ بوجودمی آیند،وی راهمراهی می کنند.بنظر می رسدکه هونگ سرودمارش دستهٔ زنان رامی شنود.ضربان قلبش شدت می یابد، دست راست خودرامشت کرده و مشتش قدرتمندانه با آهنگ مارش تکان می ـ خورد.صدای شیپوری درگوشهایش می‌پیچد که خبرازپیروزی دستهٔ زنان بردشمن گریزان می دهدواین تصویرشکوهمند در مقابل چشمانش نقش می گیرد:"توده‌های میلیونی کارگران ودهقانان برخاسته اند تاهمچون تنی واحدبجنگند" و " درزیر آسمان یخ زده شعله‌های سرخ ازجنگها زبانه می کشند." عقیدهٔ راسخ هونگ در پیروزی نهایی کمونیسم روحیه اش راقوی واراده‌اش رامستحکم می کند.با صدای



طبلهای نبردبسوی مرگ گام برمی دارد و تالحظهٔ آخر زندگیش برای کمونیسم می ـ جنگـد.

ملودی متن برای ووچینگ ـ هوا در صحنهٔ دوم که اوازرنجهای وی سخن می ـ گویدنیزکاملا پخته است. اوباصدای تند طبلها،فئودال مستبدجنوب رابه مسلـخ اتهام می کشد. شکل های مختلفی ازملودی برتارهای رسانواخته می شوند.همه نتها که متلاطم ،بی پرواوسرشار از قدرت هستند،باتوانمندی ازاشتیاق شدیدقهرمان زن برای طغیان وانتقام،وارادهٔ راسخش برای صدپاره کردن مستبدجنوب سخن می گویند.

مارش دستهٔ زنان که ملودی متن جنگ خلق بوده وتصویری ازدستهٔ زنان یعنی یك کلکتیور زمندهٔ انقلابی است،درسراسر باله بگوش می رسد.



برای ترسیم دقیقترطرزتفکرعالی قهرمانان وارائه یك "سبك وروح زندهٔ وتازهٔ چینی که مردم عادی چین دوست دارند" به باله،نوازندگان محدودیتهایی راکه توسط سبك غربی ارکسترایجاد شده بودشکسته وکوششهای لین مو ـ هان ضدانقلابی وداروددسته اش رابرای حذف آلات موسیقی سنتی چینی ازباله نقش برآب می سازند.بنابه ادعای آنها، این سازها تنهامی توانند"صدای خشك"ازخود بروز دهند.

درپروسهٔ انقلابی کردن موسیقی، آلات ضـربی اپرای پکن ودیگر آلات سنتی محلی،پس ازآزمایشات دقیق وتنظیمهداوم،واردکارارکسترشد.ترکیب واضح صداهاوحجم وسیع ارکسترغربی با موسیقی زندهٔ ملی،قدرت تکلم موسیقی راغنی‌ترکرده وبه آن سبکی بی همتا می دهدکه موردپسندکارگران ،دهقانان وسربازان است.

این موسیقی باکاراکترطبقاتی مشخص خود، محبوبیتش دربین توده هاومعاصربودنش هدف خودیعنی ساختن تصاویرآهنگین از هونگ چانگ ـ چینگ و ووچینگ ـ هوا وسایرشخصیتهای حماسی، راپیروزمندانه برآورده می سازدوباصطلاح موسیقی"بمثابه اصل"،یا "رقص بمثابه انعکاس"ودیگر "قوانین"ارتجاعی فرمالیسم وتفنن گرایی بورژوایی رادرهم شکسته واحساساتی گری افسردگی وابتذال موسیقی بورژوایی را به گوشه ای می افکند.

هنرصحنه ـ ازجمله دکور،نور،لباس، گریم وابزار ـ نیزدرخدمت ترسیم کار ـ آکترها قراردارد.این هنرکمك می کندکه شخصیتها،پشتوانهٔ تاریخی آنهاوشرایطی که درآن زندگی می کنند،ساختـه و پرداخته شوند.

رستهٔ سرخ زنان برخورد ناتوراـ لیستی،فرمالیستی وتجریدگرایانه هنر صحنهٔ بورژوایی رابدورانداخته ودرعوض ازاصل ارائه قهرمانان پرولتری ومحتوای سیاسی انقلابی پیروی می کند.درترسیم شخصیتهای مثبت وحماسی،تکیه بر"تمیزی" است.این امرکمك می کندکه زیبایی خارجی قهرمانان پرولتری ومعنویت رفیع کمونیسم بصورتی مؤثر ارائه شوند.بطور مثال قسمت اول صحنهٔ دوم به جشن سربازان ومردم غیرنظامی بمناسبت شکل گیری گروه زنان اختصاص داده شده است. برای نشان دادن این ایدهٔ عالی که "بدون ارتش خلق مردم هیچ ندارند"، هنرمندان باله زحمات فراوانی کشیدند تادکورمناسبی برای نمایندهٔ حزب،هونگ چانگ ـ چینگ ورستهٔ سرخ زنان تحت فرماندهیش بوجودآورند.آنهااستفاده از رنگهای تندرابرای بوجودآوردن فضایی که قهرمان اصلی راتحت الشعاع قرار می داد،ردکردند.

دردکورتوجه زیادی به فضای منطقهٔ پایگاهی انقلابی نشان داده شده است. اماوقتی که هونگ چانگ ـ چینگ و رزمندگان گروه زنان به روی صحنه می آیندرنگهای دکور،نورولباسهاسریعاًتنظیم می شوندتاقهرمان وارتش تحت رهبریش رابرجسته کنند.آسمان آبی وابرهای سفید،پرچم سرخ گروه رابرجسته‌ترمی ـ کنند.لباسهای رنگارنگ مخصوص جشن دهقانان به برجستگی اونیفورم خاکستری روشن وساده،وستاره سرخ برجسته بر کلاههای نظامی،یقه‌های سرخ وبازوبندهای سرخ هونگ ورزمندگانش کمك می کنند ـ "یك ستارهٔ سرخ برکلاه نظامی ما،دو پرچم سرخ انقلاب بریقهٔ ما" نشانی از وفاداری آنهابه خط انقلابی صدرمائواست. درصحنهٔ چهارم که افرادنظامی با غیر نظامی‌هامشترکاًجشن می گیرند برای دهقانان لباسهایی بارنگهای میانی طراحی شدندتازیبایی باشکوه هونگ ،وو ودیگر رزمندگان حماسی خلق رابرجسته تر نمایند.

درطراحی لباسهاازارائهٔناتورالیستی لباس پوشیدن بشیوهٔ متداول حذر شده و روش هنر برای هنر،بمعنای منحرف شدن از زندگی واقعی و شرایط تاریخی نیز رد می شود هر دو این گرایشهاتصاویرتوده-های زحمتکش رامخدوش می کنند.مثلا دستهٔ زنان ،نیرویی انقلابی است که ازدختران دهقانان وکارگرانی تشکیل شده است که نسلهاتوسط زمینداران و سرمایه دارهاوحشیانه موردستم واستثمار قرارگرفته اند.داستان باله،دورهٔ سختی راتصویرمی کندکه دشمن ازحیث تعدادو قدرت برتری داشت.درنتیجه اُنیفورمهای خاکستری روشنی که رزمندگان می‌پوشند پرازوصله هستند.ولی این وصله‌ها تمیزو مرتب دوخته شده اند ونه شلخته وار.

باادغام رئالیسم‌انقلابی ورمانتیسیسم انقلابی،هنرصحنه که ازیك عشق وتنفر طبقاتی مستحکم ومشخص سرچشمه‌می گیرد، قهرمانان راستایش کرده ومشخصات زشت شخصیتهای منفی راعریان می کند درصحنهٔ پنجم وقتی که هونگ چانگ ـچینگ پس ازمجروح شدن درحین دفاع پوششی از رفقای درحال عقب نشینی اش از حرکت بازمی ماند،آسمان راابرگرفته وصدای رعدوبرق دوردست فضارابرجسته‌می کند. سپس وقتی که حاکم جنوب وسربازان راهزنش،هونگ چانگ ـ چینگ رااحاطه می کنند.وی‌باحرکت خشمگین ولی کم توان دستش آنهارابه اطراف هل داده و باخشمی سرد درنگاهش به حاکم چشم می ـ دوزد.دراین زمان صداونور رعد وبرق تصویری ازهونگ راکه بالاترازدشمنانش قراردارد ارائه داده واین حرکت در عین حال سمبل قدرتی است که‌جهان کهن رانابودخواهدکرد ـ این توفان شدید انقلاب است.

موفقیت اولین بالهٔ مدرن انقلابی درکشورماپیروزی عظیمی برای خط پرو ـ لتری انقلابی صدرمائودرزمینهٔ ادبیات و هنربوده ودست آورد بزرگی است که تحت مراقبت موشکافانهٔ رفیق چیانگ ـ چینگ بدست آمده است. رسته سرخ زنان راه کاملاًنوینی رابرای باله های بهتروبیشترچین بازمی کند. O

ده‌سال پیشروی درمسیری پر فراز ونشیب

۱۰ انقلاب فرهنگی اوج میگیرد: نوامبر ۱۹۶۵ ـ ژانویهٔ ۱۹۶۷

"علامت" شروع انقلاب فرهنگی،بقول مائو ،انتشارمقالهٔ "دربارهٔ درام تاریخی های جوئی ازاداره اخراج می شود" بود. این نمایشنامه توسط نایب شهردار پکن نوشته شده وتقاضایی بوددرپرده، برای ابقاء پنگ ته های وزیردفاع سابق که در ۱۹۵۹ ازرأس نیروهای نظامی برکنارشده بود.پنگ ته های برسرایجاد میلیشیای خلق بامائو مخالفت کرد.وی پرچمدار اپوزیسیون راست درمقابل سیاست بسیج دهقانان وایجادکمونهای خلق درجریان جهش بزرگ به پیش بود.اکنون جریان راست ابقای خودرامطالبه می نمود و وی رابعنوان جاده صاف کن مورداستفاده قرارمی داد.

یائوون یوان،تحت رهبری‌چیان‌چین همسرمائونقدی براین مقاله نوشت.پنگ چن شهردارپکن مانع انتشاراین مقاله شد. لیوشائوچی رئیس دولت ویکی دیگر از رهبران قدرتمندحزب ،یعنی دن سیائو ـ پینگ دبیرکل‌حزب پشت پنگ چن‌بودند. مائو بعداًتوضیح دادکه "درآن زمان ،برخی ازبخشهاونواحی تحت سلطهٔ رویزیونیسم بودند.آنها اینقدرمحکم گرفته بودندکه حتی آب هم چکه نمی کردوسوزن هم رد نمی شد." بالاخره این مقاله به تاریخ ۱۰ نوامبردرشانگهای بچاپ رسید.

راست وقتی فهمیدکه نمی تواند مانع چاپ انتقاد یائوون یوان از نمایشنامه"های جو" شود،کوشید تاازطریق مواضعی که درون حزب دراختیارداشت، بحث درموردمقاله راصرفاًدرسطح آکادمیك وتاریخی نگاه دارد.آنهاگرد ـ همایی های بزرگ ،مباحثات وسیع و چسباندن پوسترهای بزرگ را ممنوع کردند.

مائو بعداگفت که "مقالهٔ یائو ون ـ یوان تنهاعلامت انقلاب کبیرفرهنگی پرولتری بود.بعدازآن ،درجلسهٔ کمیتهٔ مرکزی بسیارمشتاق بودم که بیانیهٔ ۱۶ مه تنظیم شود.مامیدانستیم که دشمن دست به عمل خواهدزد،چراکه بعدازنمایان گشتن علامت ،بسیارگوش بزنگ بود،والبته ما می بایست خوددست به عمل می زدیم.این بیانیه درموردمطرح کردن مسئله خط و مسئله دوخط بسیاردقیق وخاص بود.درآن دوران اکثریت بانظرمن موافقت نداشت ومن تامدتی تنهاماندم.آنهامی گفتندکه نظرات من کهنه شده است...بعدازکمی بحث وجدل من موافقت اندکی بیش از نصف رفقارابدست آوردم."

"گسترش مباحث " ـ مصوبهٔ ۱۶ مه

هدف بیانیه این بودکه بحث تاحد ممکن گسترده شده‌وهدف واقعی‌حمله آنرا مشخص کند:"آن دسته ازنمایندگان بورژوازی که بدرون‌حزب ،دولت ،ارتش و عرصه‌های گوناگون فرهنگ خزیده اند، مشتی رویزیونیست ضدانقلابی اند.بعضی ازآنهاراتابحال شناخته ایم ولی برخی را نه .بعضی ازآنهامورداعتمادمابوده وبعنوان جانشینان ماتربیت می شوند،اشخاصی مثل خروشچف که هنوز کنارمالانه دارند. کمیته‌های حزبی درتمام سطوح بایند به این امرتوجه کنند..."

شیوه ای که‌بکارمیگیریم "گسترش بحثها"ست . "گسترش"یعنی‌بگذارتمام مردم‌آزادانه‌نظرات خودرابیان دارند،تا جرأت کنندحرف بزنند،جرأت کنندانتقاد کنندوجرأت کنندبحث وجدل‌نمایند ."

بیانیه ۱۶مه درآن دوران یك سند درون حزبی بود،ولی مائو اصلا خیال نداشت مبارزه رادرصفوف ومحافل‌حزبی محدودنگاه دارد.

در۲۵ مه ۱۹۶۶ هفت دانشجوواستاد ـ یاردانشگاه پکن،روزنامه ای دیواری در انتقادبه رئیس دانشگاه وسایرمراجع بالای حزبی وابسته به پنگ چن،شهردار پکن نوشتند.دراین روزنامه دیواری با خطوط درشت نوشته شده بود"شما واقعاً چگونه افرادی هستید؟...برگزاری جلسات وسیع و چسباندن روزنامه‌های دیواری‌یکی ازبهترین شیوه‌های نبردتوده‌هاست.آیا شماباهدایت مردم به عدم نوشتن روزنامه‌های دیواری ،عدم برگزاری جلسات وسیع وباخلق انواع واقسام تابو، انقلاب توده‌هاراسرکوب نمی کنید،آیا این کارمنع توده‌هاازانقلاب کردن و مخالفت با انقلاب آنهانیست؟ماهرگز به شما چنین اجازه‌ای نخواهیم داد!"

جوانانی که این پوستررابه دیوار زدندفکرش راهم نمی کردندکه‌چه اتفاقی برایشان خواهدافتاد.مائو تقاضاکردکه این متن دراول ژوئن از رادیوپخش شود ودر روزنامه به چاپ رسد.وی آنرا "اولین روزنامه دیواری مارکسیست ـ لنینیستی درسطح چین خواند." درزمین دانشگاه پکن جشنی برپاشد.

درنقطه ای دیگردانش آموزان مدرسهٔ متوسطه،نامه ای به کمیتهٔ مرکزی نوشته،تغییرسیستم آموزشی راطالب شدند.چراکه این سیستم باعث تشدید تفاوت بین کارفکری ویدی،بین کارگر ودهقان وبین شهر وده می شد.طغیانهای دانشجوئی ودانش آموزی به دفاع ازاین تقاضا،بخصوص درپکن وسعت پیداکرد.

درژوئن،پنگ چن ورئیس دانشگاه پکن ازکاربرکنارشدند.امتحانات و کنکورهای ورودی طبق رهنمودهای کمیته مرکزی به عقب انداخته شد.درمدارس، پوسترها جای خالی به دیوارها نگذاشتند، کمی بعد،ازهرسیمی وحتی دراتاقهای غذاخوری هم پوسترآویزان بود.اعلامیه ها، جزوات ،روزنامه‌های دیواری،سیل وار چاپ می شدوپوسترهای دست نویس از محوطهٔ دانشگاهها سرازیرمی‌گشت وسراسر چین رامی پوشاند.

یکباردیگرجناح راست کوشید در رأس جنبش قرارگرفته وآنرا درجهت منافع خودمنحرف کند.درحین‌غیبت پنجاه روزهٔ مائوازپکن،یعنی در ژوئن وژوئیه، لیوشائوچی ودن سیائوپین،که هنوزدر ردهٔ دوم وسوم رهبری حزب قرارداشتند"تیم ـ های کار" رابرای "هدایت" انقلاب فرهنگی به مدارس،ادارات وکارخانجات فرستادند.آنهابحث درموردامورداشنگاهی رادرخارج ازمحوطهٔ دانشگاه ممنوع کردند.جلسات نیزممنوع گشت و آزار و اذیت دردستور روزقرارگرفت.تیمهای کارسعی کردند"نوك نیزه رابه پائین برگردانند"،آنهامیخواستندآماج انتقادرا ازسیاستهای مقامات رهبری حزب بطرف اشتباهات واقعی یاساختگی معلمان، دانشجویان وکارگران عادی‌منحرف کنند. چیزی نمانده بودانقلاب فرهنگی توسط این قبیل مقامات که خودرا مدافعین اندیشهٔ مائوتسه دون جامی زدند،خاموش

شود. گروههای کوچک وبعضاً نیمه مخفی بخصوص درمیان دانشجویان شکل می گرفت. ولی مسئله جدی بودوبسیاری گیج شده بودند. اوضاع حادترمی شد: درآن زمان آمریکا،هانوی وهای فونک رادرویتنام بمباران کرده وجنگ رابه مرزهای چین نزدیکترنمود.

در۲۵ جولای"روزنامهٔ خلق" عکسی در صفحهٔ اول خودچاپ کرد: مائو درحال شنا در رودخانهٔ یانگ تسه .درهفتادوسه سالگی اوچندین کیلومتردرآبهای پرتلاطم شناکرد. شایعات درموردبیماری اوغلط از آب درآمد،کسانی که فکرمی کردنداو دیگرازگودخارج شده اشتباه می کردند، شکی نبودکه اودرصحنهٔ نبردسیاسی حاضر است.

درماه اوت ،پلنوم کمیتهٔ مرکزی برگزارشد وسندهای سیاسی ایدئولوژیکی راکه درمقابل شورشگران جوان چین قرارداشت باروشن نمودن اهداف، دشمنان عمده وشیوه‌های انقلاب فرهنگی، درهم کوبید. سنداصلی پلنوم که"قرار ۱۶ نکته ای"خوانده شدبرنامه اصلی انقلاب فرهنگی بود.

قرار ۱۶ نکته ای : اوت ۱۹۶۷

"رفیق مائوتسه دون گفت: "برای سرنگون کردن یک قدرت سیاسی همیشه بایدقبل ازهرچیزافکارعمومی راآماده کرد،بایددرعرصه‌های ایدئولوژیک کارکرد. این هم برای طبقه انقلابی وهم برای طبقه ضدانقلابی صادق است". صحت کامل این تزرفیق مائودرعمل به اثبات رسیده است. هرچندبورژوازی سرنگون گشته است ولی کماکان سعی می کندازایده‌ها، فرهنگ ،سنن وعادات کهن طبقات استثمارگربرای فاسدکردن توده‌ها و تسخیرمغزهایشان استفاده کندوبرای برگشت به قدرت تلاش نماید. پرولتاریا باید درست عکس این عمل کند: یعنی بایدپی درپی باتمام کردن کششهای بورژوازی درعرصه ایدئولوژیک، مقابله کرده وبا ایده‌های نوین،فرهنگ ، آداب وعادات پرولتاریا،جهانبینی کل جامعه راتغییردهد. درحال حاضرهدف ما عبارت است ازمبارزه وسرنگونی آن صاحب منصبانی که راه سرمایه‌داری رادرپیش گرفته اند،انتقادوتقبیح "اتوریته‌های" آکادمیک ارتجاعی بورژوازی وایدئولوژی بورژوازی وتمام طبقات استثمارگر و تغییرآموزش وپرورش،ادبیات وهنر و تمام بخشهای روبنا که درتطابق با زیربنای اقتصادسوسیالیستی نیستند. هدف، نتیجتاً تسهیل،تحکیم وتکامل سیستم سوسیالیستی است."

قرار۱۶ نکته ای ادامه میدهد"تعداد وسیعی ازجوانان انقلابی که قبلاشناخته شده نبودندبه راهگشایانی شجاع ونترس تبدیل شده اند"که "مسائل رابحث می کنند،عمیقاً انتقاد وافشاء می کنند و مبارزات پیگیری بانمایندگان آشکار ونهان بورژوازی دامن می زنند."وسپس اضافه می کند"ازآنجاکه انقلاب فرهنگی یک انقلاب است،خواه ناخواه بامقاومت روبرومی شود.....واین اساساً ازطرف صاحب منصبانی است که بدرون حزب خزیده وراه سرمایه‌داری درپیش گرفته اند، مقاومت ازجانب نیروی عادت جامعهٔ قدیم نیزبلندمی شود .....ازآنجاکه مقاومت بسیارقدرتمنداست برگشتها و حتی برگشتهای متناوبی دراین مبارزه وجودخواهدداشت. هیچ اشکالی ندارد. این امرپرولتاریا وسایرتوده‌های کارگر و بخصوص نسل جوانتر راآبدیده کرده،به آنهادرسها آموخته وکمکشان می کند که زیگزاگی بودن وهموارنبودن راه انقلاب رادرک نمایند......"

"آنچه کمیته مرکزی حزب از کمیته‌های حزبی درهمه سطوح می خواهد این است که امر رهبری صحیح را ادامه داده،جرئت کردن رادر رأس همه چیز قرارداده،باجسارت توده‌ها رابرانگیزند، اوضاع ضعف وناتوانی راهرکجاکه هست تغییردهند،آن رفقایی راکه مرتکب اشتباهاتی شده ولی مایل به تصحیح خویشند تشویق کنندتاموانع فکری خویش راکنار زده وبه مبارزه بپیوندند،وتمام آن صاحب منصبانی که راه سرمایه‌داری را درپیش گرفته اند راازمواضع رهبری برکنارکرده وراه کسب دوباره رهبری توسط انقلابیون پرولتر راباز کنند."

"درانقلاب کبیرفرهنگی پرولتری تنهاشیوه درمقابل توده‌ها،آزادکردن آنها بدست خودشان است وهرشیوه ای که به معنای انجام امور بجای آنهاباشدنباید مورد استفاده قرارگیرد. به توده‌هااعتماد کنید،به آنهاتکیه کنیدوبه ابتکارات آنها احترام بگذارید. ترس را بدور افکنید. ازآشوب نهراسید. صدرمائو اغلب به ماگفته است که انقلابات هیچگاه تروتمیز،آرام،ملایم،مهربان،با وقار، خودداروبزرگوارنیستند. بگذار توده‌هاخودرادراین جنبش عظیم انقلابی آموزش داده وتشخیص بین درست ونادرست وبین شیوه‌های صحیح وناصحیح انجام امور رافراگیرند!"قرار۱۶نکته ای بین "راستی های ضدسوسیالیست" وآنان که مرتکب اشتباهاتی شده بودند،بین افراد صاحب منصب و"افرادی که ایده‌های بورژوا آکادمیک معمولی دارند" تفاوت قائل می شد. این قرار،بین تضادهای میان خلق وتضادبین خلق ودشمن نیزاختلاف گذاشته،اعلام کرد"طبیعی است که مردم باهم اختلاف عقیده داشته باشند."

"بایدازاقلیت محافظت شودچراکه گاهی حق با اقلیت است."وقتی بحثی درجریان است بایدبااقناع به پیش برده شودنه با زور." کادرها(انواع کارکنان تمام وقت حزبی) اینطورتقسیم‌بندی می شوند: خوب ،نسبتاًخوب ،وکسانی که اشتباه کرده و"ترس راورای همه چیز" قرارمی دادند. این امکان وجودداشت که گروه آخر انتقادازخودکنندویاتبدیل به موانع شوند. درمورداخیر، سند۱۶نکته ای گوشزدمی کندکه "وقتی آنهاخودراخیلی منفرد ببینندودیگرنتوانندمثل سابق ادامه دهندبیشتربه توطئه التجاء می کنند،از پشت خنجرمی زنند،شایعه می پراکنندو تفاوت بین انقلاب وضدانقلاب رامخدوش می کنندواین تنهابرای حمله به انقلابیون است."مناسبت این نکتهٔ آخر،چند ماه بعدبیشتر روشن شد.

۵ اوت دربحبوحهٔ آن جلسهٔ حزبی که قرار۱۶نکته ای راصادرکرد،مائو اعلام نمود" روزنامهٔ دیواری من: مقرهای فرماندهی رابمباران کنید!"

تابستان ـ پائیز ۱۹۶۶ : گاردهای سرخ وشورشگران انقلابی

درمیانهٔ اوت ،واحدهای گاردسرخ که درمقاومت علیه"تیمهای کار"ارتجاعی شکل یافته بودند،تظاهرعلنی یافته و با سرعتی سرگیجه آور رشدکردند. اینها تشکلهای توده ای دانش آموزان متوسطه، دانشجویان ومعلمین بودند. اکثریت گارد سرخ راجوانان ۱۲ تا۱۷ ساله تشکیل می دادند. آنهاعلیرغم متشکل بودنشان در

رسته‌هاوتقسیمات شبه نظامی،اسلحه حمل نمی کردندو واقعاًپیرویك تشکیلات و دیسیپلین نظامی نبودند.

درفاز اول یعنی دراوت،گاردهای سرخ درپکن،شانگهای وکانتون ازدحام کرده،روی عناوین خیابانهاومغازه‌هایی که خاطرات چین کهنه،فئودالی ودربند را القاء می کردرنگ می زدند.(برخلاف گزارشات بدخواهانۀ غرب،به موزه‌ها حمله نمی کردند).خانه‌های سرمایه‌داران ومالکین سابق راپیداکرده وطلاوجواهرات، وافور وتریاك وقباله‌های املاك سابق آنهارامصادره کرده ودرملاء عام قرار می دادند.

سپس ازشهرهابه سایرنقاط کشور پاگذاشتند،واین درحالی بودکه تشکلهای جدیدگاردسرخ درهمه جاسربلندمی کردند. چیزی نگذشت که گاردهای سرخ برای انتقال تجربه به تمام نقاط کشورمسافرت کرده،درهمه جاقرار۱۶نکته ای راپخش نموده ومردم رادربکاربست آن تشویق می کردند.بعدا گاردهای سرخ دست به پخش صدهامیلیون نسخه ازنقل قول های صدرمائو تسه دون" وسایرآثارمائو زدند.

مائو،نوارگاردسرخ رابه بازو بست وشخصاًازاولین گردهم آیی بزرگ گارد سرخ درمیدان"تین آن مین"پکن استقبال کرد.یك میلیون جوان دراین گردهم آیی شرکت داشتندکه بسیاری ازآنهاازمناطق دورافتاده آمده‌بودند.(درهمین‌حال‌بسیاری ازگاردهای سرخ درپکن‌درمناطق‌داخلی کشوردرسفربودند.پس ازآن،گردهمائی‌های مشابهی‌هردوهفته‌یکبارصورت می گرفت، که اغلب در دفاع ازمبارزات خلقهای جهان بود،ومائو بیانیه‌هایی در دفاع از مبارزات مشخص-ازجمله سیاهان آمریکا-وخلق هندوچین که درجنگ با امپریالیسم آمریکابودمنتشرمی کرد.برحسب تخمین درهردوره،پکن علاوه بر۴میلیون ساکنین همیشگی،به یك میلیون گاردسرخ مسافر نیزجامی داد،واین گاردهای سرخ خود را چنان بادقت سازماندهی می کردند که کمرشهرنشکند.

کارگران فعال می شدندوقسمت به قسمت وکارخانه به کارخانه سازماندهی انقلاب فرهنگی رادرصفوف خودآغازمی-کردند.آنهاانتقاد،ارزیابی وچسباندن روزنامه‌های دیواری درموردمسائل مربوط به کل جامعه وهمینطورمسائل مربوط به ادارۀ محل کارخودراشروع نمودند.

کارگران متشکل درسازمانهای انقلاب فرهنگی رااغلب"شورشگران" یا "انقلابیون پرولتر" می خواندند.سیاست این شدکه کاغذ،جوهر،امکانات چاپ، بلندگو،محل برگزاری جلسه و وسایل حمل ونقل مطابق درخواست کارگران دراختیارشان قرارگیرد.تشکل های کارگران ودانشجویان سریعاً دست به تشکیل هسته‌های رهبری مشترك درسطح شهرومناطق زدند.

مائو بعداًتوضیح داد که "هرچند روشنفکران وتوده‌های وسیع جوانان دانشجوبودندکه انتقادازخط ارتجاعی بورژوایی را آغازکردند،این برارباب‌ان دوران،توده‌های وسیع کارگران،دهقانان وسربازان بودکه نقش نیروی اساسی در پیشبردتابه آخرانقلاب راعهده دار شوند.‏..... روشنفکران همیشه درتشخیص مسائل سریع عمل می کنند،ولی بخاطر محدودیتهای غریزی ونداشتن کاراکتر عمیق انقلابی گاهی اوقات اپورتونیست هستند."

اول اکتبر۱۹۶۶،روزملی چین، دومیلیون گاردسرخ وکارگرشورشی در میدان تین آن من رژه رفتند.

"جریان مخالف " آغازمیشود: زمستان ۱۹۶۶

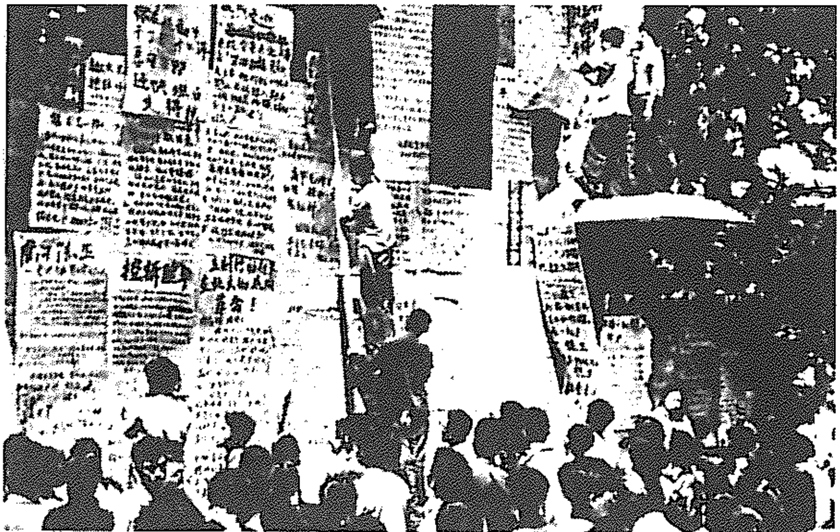
درماه اکتبر"پرچم سرخ "ارگان تئوریك حزب درسرمقالۀ خودهشدار داد که مبارزۀ دوخط در درون حزب"هرچند هنوز آنتاگونیستی نیست ولی ممکن است چنین شود".درمدارس وکارخانجات بحث وسیع حول این مقاله سازماندهی شد. روزنامه‌های دیواری وانتشارات گارد سرخ به لیوشائوچی ودن سیائوپین لقب مخالفان انقلاب فرهنگی راداده بودند، ولی این مسئله هنوز درنشریات رسمی مطرح نشده بود.می شدفهمیدکه منظور مائو از"مقرهای فرماندهی رابمباران کنید" چه کسانی هستند.ولی مبارزه بسیارپیچیده‌ترشد،چون برخی رهبران که علناًوبشیوه ای آشکارادست راستی و از لیو ودن پشتیبانی کرده بودند اکنون می دیدندکه مجبورندتاکتیك عوض کنند. آنهاکوشیدندحملات علیه راست رامنحرف کرده،"هدف حمله راوسعت داده"،کاری کنندکه انقلابیون واقعی رانیز در بر-بگیرد.

شعار"به همه سوء ظن داشته باشید، همه راسرنگون کنید"که زبانزد اینان درمجامع بود،جهت انحراف مبارزه برای سرنگونی بورژوازی درون حزب طرح شده بود.انعکاس این مسئله و همینطور حادشدن اختلافات درون حزب خودرادرتشدیدتضادهای تشکلات مختلف گاردسرخ نشان داد.دربعضی موارد، جریان راست موفق شدتاباتحریك،چند نبردسخت وپراکنده براه اندازد. در همین حال،ازآنجاکه راست درجلوگیری ازپایه گرفتن انقلاب فرهنگی درمیان کارگران شکست خورده بود،ترویج "باداکونومیستی" راآغازنمودیعنی‌کارگران راتشویق کردکه بالارفتن حقوق وپاداش راطلب کنند.ودست به اعتصاب بزنند. منظور ازاینکارمنحرف کردن کارگران ازنبردهای جاری سیاسی واهداف سیاسی انقلابیشان وترویج فردگرایی وبوجود آوردن مشکلات اقتصادی بود.آنهاامیدوار بودندکه باتکیه به این مشکلات بتوانند به انقلاب فرهنگی افسارزنند.

طی پروسۀ بپاخیزی این" جریان مخالف"،مرکزثقل انقلاب فرهنگی-بمثابه روندی دقیقاًمتقابل باآن-به مناطق صنعتی چین منتقل می شد. در نوامبر۱۹۶۶ مقرفرماندهی کارگران انقلابی شانگهای برای نبرد بارهبری دست راستی حزب درشهرتشکیل شد.در جواب،صاحب منصبان،گروه رقیبی بنام "دستۀ دفاع سرخ ازاندیشۀ مائو تسه دون" تشکیل دادند،یك تشکیلات "کارگران شورشی"که ازطبقه‌بالای ساختمان شهر-داری رهبری‌می شد.چان چون چیائورهبر سابق حزب درشانگهای که‌به خط مائو وفادار بودبرای‌مداخله ازپکن به شانگهای فرستاده شد.

"مقرفرماندهی کارگران انقلابی" وسایرتشکل‌های توده ای یك "اخطارفوری" برای مردم شهرانتشاردادندوتوطئه‌های سیاسی راست واقدامات خرابکارانه اقتصادی درسوسیالیسم رامحکوم کردند. آنها درمبارزه،حمایت کمیتۀ مرکزی حزب رابدست آوردندولی راست‌ازعقب-نشینی امتناع کرد.

۲. طبقه کارگر قدرت راازپائین بچنگ می آورد: ژانویه ۶۷ – سپتامبر ۶۸







یکی ازفعالین دانشجو،بازوبند
گاردسرخ رابه‌بازوی مائومی‌بندد.



مائودرتظاهرات "تین آن من" به گاردسرخ درودمی‌فرستد .

در ۱۱ ژانویه ۱۹۶۷، کارگران شورشی، نقاط استراتژیك واماکن کار را در سراسرشهردردست گرفتند،مقامات شهرداری راسرنگون کرده و قدرت مستحکم خویش رامستقرنمودند.نخست، این قدرت حکومتی،کمون شانگهای نام گرفت.سپس طبق رهنمودمائو، مجدداآنرا کمیتهٔ انقلابی شهری شانگهای،نامگذاری نمودند.

این "توفان ژانویه" بود. انقلاب فرهنگی واردمرحلهٔ نوینی شده بود. شورشگران انقلابی،که درگذاراین پیچ وخمها،درسها آموخته بودند،قدرت سیاسی رادردست می گرفتند.

اگرچه کمیته‌های انقلابی دربسیاری ازنقاط جوانه زدند،اماهمطراز نبوده و اغلب درطرحی مانندصفحهٔ شطرنج قرار گرفته بودند.دربسیاری ازمناطق که امکان برقراری کمیته‌های انقلابی وجود نداشت ویاراستها کمیته‌های انقلابی دروغین خودرابرای جلوگیری از حرکت توده‌هاو چپ برپانموده بودند،مبارزات درازمدت انجام گرفت.

رهبری پرولتری حزب تلاش نمود تابابرپائی "اتحادهای بزرگ" مابین سازمانهای توده ای مختلف وغالباً مخالف، امرکسب قدرت راتسهیل نماید.دربعضی نقاط این امرموفقیت آمیزبود،حال آنکه دربرخی نقاط رسیدن به توافق نظربرای سازمانهای توده ای مختلف امکان پذیر نبود.بعضی اوقات اتحادهایی تشکیل می گردیدکه بلافاصله متلاشی می شد.

مائو گفت،"این مرحله ای قطعی در نبردتعیین کننده میان دوطبقه،دوراه ودو خط بوده واین (کسب قدرت ـ ج.ب.ف) تم اصلی ومناسب کل جنبش راتشکیل می داد.بعداز "توفان ژانویه"،کمیته مرکزی مکرراً به مسئلهٔ اتحاد بزرگ پرداخت،ولی این کارثمری نداد.بعد از مدتی روشن شدکه این تمایل ذهنی با قوانین عینی رشدمبارزهٔ طبقاتی همخوانی ندارد.زیراهرطبقه وقدرت سیاسی می‌خواست لجوجانه اعمال حاکمیت نماید. ایدئولوژیهای بورژوایی وخرده بورژوایی ناگهان همانندسیلی روان شدند تا اتحادبزرگ رادرمعرض تلاشی قرار دهند.برپایی اتحادبزرگ امکان نداشت وحتی اگرچنین میشد،نهایتاازهم می‌گست. درنتیجه،برخوردکنونی کمیته مرکزی تنهاتوپیچ این امراست و نه بعمل درآوردن آن.غیرممکن است کسی بتواندباکشیدن جوانه‌ها،رشدشان را تسریع کند." (این گفته،مانند بسیاری دیگرازگفته‌های مائوتسه دون دربارهٔ جمعبندی مراحل اولیهٔ انقلاب فرهنگی که دراینجانقل شده انداز"گفتگوباهیئت نمایندگی نظامی آلبانی"که دراول ماه مه ۱۹۶۷ انجام پذیرفته،استخراج گردیده‌اند ـ چاپ مجدد درجهانی برای فتح ۱۹۸۴ شمارهٔ (۱) مائودرجایی دیگر دربارهٔ این مرحله گفت :"مسئله این است که صف کسانی که اشتباهات ایدئولوژیکی مرتکب شده اند،باکسانی که تضادشان باماتضادبین ما و دشمن است، مخدوش شده،وجدانمودن آنها برای مدتهای مدیدسخت خواهدبود. "

علیرغم مشکلاتی که پیش آمده بودند، قطع این پروسه،تنهامیتوانست اهداف جنبش راعقیم گذارد: "کمیته مرکزی مکرراً تأکیدکرده که توده‌هامیبایست خودراآموزش داده وخودرا رهانمایند.این بدین خاطراست که نمیتوان جهانبینی رابه آنان تحمیل کرد.برای دگرگون کردن ایدئولوژی لازم است عوامل خارجی ازطریق عوامل درونی عمل نمایند،باتوجه به اینکه دومی عمده می باشد.اگرجهان‌بینی دگرگون نشود،چطورمی توان گفت که انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی یك پیروزی است؟ اگرجهانبینی تغییرنیابد، مثلا ۲۰۰۰ صاحب قدرت رهرو راه سرمایه داری دراین انقلاب فرهنگی، میتوانند درزمانی دیگربه ۴۰۰۰ نفربالغ گردند."

دوفراخوان مائو

بعدازتوفان ژانویه،مائو دودعوتنامه انتشارداد.یکی این بودکه،"انقلابیون پرولتری متحدشوید وقدرت را از دست مشتی افرادحزبی درقدرت که راه سرمایه‌داری درپیش گرفته اند خارج سازید." ودیگری این بودکه "ارتش آزادیبخش خلق بایدازتوده‌های وسیع چپ پشتیبانی کند." واحدهای ارتش آزادیبخش خلق(غیرمسلح)،معمولا بشکل تیمهای تبلیغاتی،برای کارو درگیرشدن درمبارزهٔ سیاسی،بدرون کارخانه ها و کمونهای دهقانی فرستاده شدند.وظیفهٔ محول شده به ایشان حمایت از چپ از طریق اقناع،کوشش درجهت تضمین تولید وکمك به تشکیل اتحادهای بزرگ و کمیته های انقلابی(که ترکیب سه دریك نامگذاری شد)بود.این کمیته ها از نمایندگان توده‌هاکه توسط خودشان انتخاب شده بودند،همچنین نمایندگان حزب که بازمنتخب خودتوده‌هابودند، و نمایندگان ارتش،تشکیل می گشت.

"جریان مخالف" تامارس ۱۹۶۷ به عقب رانده شده بود.کمیتهٔ مرکزی درخواست نمودکه مدارس بدون متوقف کردن انقلاب فرهنگی،با تأکیدبرانتقاد وانقلابی نمودن شیوه‌های تدریس،ازنو آغازبکارنمایند.وقتیکه حزب بطوررسمی افشاء همه جانبهٔ برنامه‌های سیاسی و ایدئولوژیك لیو ودن ـ منجمله افشاء برخی ازمانورهای دست راستی درپوشش "چپ" مانند دوران"تیمهای کار"ـ را آغازنمود،انتقادانقلابی توده ای شکوفا گشت وتعدادپوسترهای دیواری افزایش یافت.

ولی راست،هنوز نمرده بود." در تابستان ۱۹۶۷ وبهارسال ۱۹۶۸،آنها از راست و"چپ" افراطی باد شوم ارتجاعی دیگری برای واژگون کردن اصول صحیح برپاکردند." (ازگزارش به‌نهمین کنگرهٔ حزبی).ازجمله وقایع جدی،حمایت ارتش از راست درشهر مهم صنعتی ووهان بود.برای چندین روز زدوخورد بزرگ براه افتاد.دربعضی نقاط،جنگ بین سازمانهای متخاصم گاردسرخ به خونریزی انجامید.

درتابستان ۱۹۶۷ مائوبه شمال،شرق وجنوب مرکزی چین سفرنمود.هنگامی که درسپتامبربه پکن بازگشت اعلام کردکه علیرغم این مشکلات،"اوضاع انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی درتمام مملکت نه تنهاخوب ،بلکه عالی است واوضاع بطور کلی بهترازهرزمان دیگراست."

اوضاع برای ادامهٔ انقلاب عالی بود. کلاسهای مطالعه درسطح کشوری،برای مطالعه مارکسیسم ـ لنینیسم واندیشهٔ مائوتسه دون،وبرای مبارزه بافردگرایی وانتقادازرویزیونیسم،سازمان داده شده بودند.کمیته‌های انقلابی گسترده شدند.

"طبقه کارگرمی‌بایددرهمه عرصه‌ها اعمال رهبری کنند : ژوئیه ۶۸

مائو گفت :"هیچ تضادمنافع اساسی در درون طبقهٔ کارگروجود ندارد." در

ژوئیه ۱۹۶۸، اولین رهنمود را صادر کرد، "ایفای کامل نقش رهبری از سوی طبقهٔ کارگر در انقلاب کبیر فرهنگی و در تمامی زمینه‌های کار ضروری است". "طبقهٔ کارگر باید در همهٔ عرصه‌ها قدرت را اعمال کند."

تیمهای کنترل کارگری برای حل کردن مسائل و بازی نمودن نقشی مداوم در انقلابی کردن تعلیم و تربیت، به دانشگاهها فرستاده شدند. آنها به دفاتر دولتی نیز اعزام گشتند.

در پائیز ۱۹۶۸، با تأسیس آخرین کمیته‌های انقلابی عمده در تبت و سین ـ کیان، مطبوعات حزبی اعلام نمودند که انقلاب فرهنگی در سراسر کشور به مرحلهٔ پیروزی رسیده است. مائو بیانیهٔ مهم و دوراندیشانه‌ای انتشار داد:

"ما پیروزی‌های بزرگی کسب کرده ایم. اما طبقهٔ شکست خورده هنوز مبارزه ادامه میدهد. این افراد هنوز در گوشه و کنار وجود دارند و این طبقه هنوز به حیات خود ادامه میدهند. بنابراین، ما نمی‌توانیم از پیروزی نهایی صحبت کنیم. حتی برای دهها سال دیگر نمی توانیم. ما نباید هوشیاری خود را از دست بدهیم. بنا بر نظرگاه لنینیستی، پیروزی نهایی یک کشور سوسیالیستی نه تنها به تلاشهای پرولتاریا و توده‌های وسیع مردم همان کشور احتیاج دارد، بلکه همچنین پیروزی انقلاب جهانی و انهدام سیستم استثمار فرد از فرد در سراسر جهان، که بر اساس آن تمامی بشریت آزاد خواهد گردید، را در بر می ـ گیرد. بنابراین، با سادگی صحبت نمودن از پیروزی نهایی در کشور ما، اشتباه است، این برخلاف لنینیسم است و با واقعیات جور در نمی آید."

۲. مبارزه ـ انتقاد ـ تغییر

دوران پرهمهمهٔ تظاهراتها، صف ـ آرائیها، رژه ها و درگیریهای پرالتهاب به پایان خود نزدیک میشدند. برای اولین بار در تاریخ، در یک کشور سوسیالیستی، توده های سابقاً استثمار شده، قدرت را از بورژوازی نوینی که از درون قلب خود حزب برخاسته و قدرت را بدست گرفته بود، پس گرفتند ـ دستاوردی که بر تارک آن، نهمین کنگرهٔ حزب در ۱۹۶۹ قرار داشت و حزب را نیز از کورهٔ مبارزهٔ توده ای علیه رویزیونیسم با موفقیت نوسازی نمود.

اما خیلی مانده بود تا انقلاب فرهنگی تمام شود. در واقع این انقلاب می رفت تا هرچه عمیقتر و پیچیده تر گردد ـ یا شاید صحیح تر است بگوئیم که این انقلاب هرچه عمیق تر به درون خاکی که از آن بورژوازی برخاسته بود (خاکی که بورژوازی تازمان ریشه کن شدن همهٔ پایه‌های موجودیتش مرتباً از آن سربلند خواهد کرد) نفوذ می کرد، پیچیده‌تر میشد.

تمامی ماهیت و هدف سیستم آموزش و پرورش چین تغییر داده شد. در گذشته فرق چندانی با سیستم‌های آموزش و پرورش دیگر، که همه جای دنیا در خدمت جامعهٔ استثمارگر است، نداشت. اکنون، همانطور که مائو گفت، هدف آن تربیت "کارگران با آگاهی سوسیالیستی و فرهنگ" بود. "داشتن دانشگاه هنوز لازم است، در اینجا من عمدتاً به کالج‌های علوم و مهندسی اشاره می کنم. به هرحال، لازم است که مدت تحصیل کوتاه گردد، تعلیم و تربیت انقلابی شود، سیاستهای پرولتاریایی در فرماندهی قرار داده شوند و الگوی کارخانهٔ ابزارسازی شانگهای در تربیت تکنیسینها از میان خود کارگران در پیش گرفته شود. دانش ـ آموزان باید از میان کارگران و دهقانان با تجربهٔ عملی انتخاب شوند و پس از چند سال تحصیل به تولید باز گردند."

تعداد مقامات رسمی تمام وقت که برای دولت مرکزی در پکن کار می کردند در سال ۱۹۷۱ از ۶۰۰۰۰ به ۱۰۰۰۰ کاهش یافت. تحت سیستم "مدارس کادری هفتم مه"، مقامات رسمی، بخشی از هر سال را به کار کشاورزی در دهات و فرا ـ گرفتن مارکسیسم ـ لنینیسم و اندیشهٔ مائو تسه دون پرداختند.

در دهات شیوهٔ جدیدی بکار گرفته شد: سیستم قدیمی اختصاص محصول که مطابق درجات کار بر اساس سیستم رقابت در میان دهاقین بود و با جامعهٔ قدیمی فرق زیادی نمی کرد، بیرون انداخته شد و با سیاستی که هدف آن ارتقاء "کار با تمام وجود برای منافع عموم، خودتخمینی درجات کار که با بحث های عمومی تأیید می شوند"، تعویض گردید. دهقانان که توسط درک سیاسی و ایدئو ـ لوژیکی، شور و شوق گرفته و دیگر با منافع متضاد، مانند گذشته محدود نشده بودند، پروژه‌های سازندگی عظیمی را به انجام رسانیدند که در آن مقیاس در تاریخ بی ـ سابقه بود. حتی مسیر رودخانه ها برای رهایی چین از سیلها و استفاده از آبها برای آبیاری و برق، تغییر داده شد. علیرغم سطح نسبتاً پائین مکانیزاسیون تا آن زمان، تمامی این عوامل به افزایش عظیمی در تولیدات زراعی منجر شد.

در صنایع، کارگران جنبش های توده ای را برای آزاد نمودن خود از قواعد و قوانین مزاحم و تحریکات مادی و پاداش به انجام رسانیدند. اینگونه اقدامات بهنگامی برای سازماندهی تولید بکار می ـ رود که ثمرات کار از تولیدکنندگان جدا شده اند و به میزان زیادی با کنترل آگاهانهٔ پرولتاریایی که مصمم به آزاد نمودن جامعه و جهان بودند، تعویض گردیدند. مدیریت تکنفره جایش را به کمیته‌های انقلابی داد و روابط بین کارگران، تکنیسینها و مدیریت، از طریق استفاده از تیمهای سه ـ در ـ یک اساساً تغییر یافت و از این سه نیرو، برای بجلو بردن مدام ابداعات تکنیکی، استفاده شد. اختلاف بین کار فکری و یدی در خود تولید و در تعلیم و تربیت و انقلابی نمودن کادرها، در حال کاهش بود.

شانزده نکته ای اعلام کرد "انقلاب را دریابید، تولید را افزایش دهید" به این ترتیب نیروهای مولده، که تولیدکنندگان مهمترین بخش آنرا تشکیل می‌دهند، به شکل بیسابقه ای آزاد شدند. این مسئله به دستاوردهای بی‌نظیری در زمینهٔ تولید انجامید، که از آن جمله ساختمان کشتی ۱۰/۰۰۰ تنی بر روی اسکلهٔ خشک شانگهای (که حداکثر برای کشتی‌های ۵/۰۰۰ تنی ساخته شده بود) می‌باشد. این پیروزی‌ها به چین سوسیالیستی کمک کرد تا در برابر فشار امپریالیستی تاب بیاورد. و از طرف دیگر بخشی از برنامهٔ آگاهانه ای بود که چین را قادر می ساخت کمک خود به انقلاب جهانی، بخصوص ویتنام (که خود به تنهایی مستلزم درصد قابل توجهی تولید و حمل و نقل بود) را افزایش دهد.

مائو برای تعیین ماهیت اوضاع، بیش از انقلاب فرهنگی پیشنهاد کرده بود که وزارت فرهنگ نام خود را به "وزارت امپراطورها، شاهان، ژنرالها و وزارت استعدادها و زیبائی ها، یا وزارت مومیائی‌ـ های خارجی" تغییر دهد. ولی اکنون میانهٔ میدان در اشغال کارگران و دهقا ـ نان بود. اشکال سنتی چینی و غربی دگر ـ گون شد و بطور ریشه ای از محتوای آنان گسست شد. جهانبینی پرولتری کاملترین

بیان فرهنگی خودرا درطول تاریخ یافت . هشت نمونه

کارهای تئاتری درسالهای اولیهٔ انقلاب فرهنگی خلق گردید. درده سال، هنرپیشگان درهمهٔ زمینه‌ها، کارگران سیاسی وتعداد کثیری ازخودتوده‌ها که بدرون پروسه کشیده شده بودند، ۱۷ نمونه از اپراها، باله‌ها، قطعه‌های موسیقی سمفونیک وغیره خلق کردند. درسطح محلی، هزاران آثار دیگرتوسط هنرپیشگان حرفه‌ای وگروه هنرپیشگان نیمه وقت خلق گردیدند که درمیان کارگران ودهقانان و سربازان رشدنمودند.

مائو همچنین گفته بود که وزارت بهداری رابباید "وزارت بهداری برای خداوندان شهرنشین" خواند. برای تغییر این امر، باتکیه گذاردن بر روی دهات ومسائل سلامتی کارگران، بهداشت عمومی انقلابی گردید. طب حرفه‌ای و خود پزشکان تغییریافتند. دهها میلیون مردم ازمیان خودتوده‌ها بدرون حل مسائل سلامتی کشیده شدند. اینان "دکترهای پابرهنه" نامیده شدند. زیرا نمی‌توانستند درمزارع برنج کفش بپاکنند. بابسیج توده‌های دهقانان برای نابود کردن حلزونهای ناقل بیماری که کانالها ومزارع برنج راآلوده کرده بودند، چین ازبلای وحشتناکی که برای مدتها دهقانان را آلوده کرده بود، رهایی یافت. درعین حال، تحت هدایت همان اصول راهنما، چین سوسیالیستی دستاوردهای بزرگی در طب، منجمله ساختن مصنوعی انسولین، استفاده ازطب سوزنی، پیشرفتهای جدیدی درجراحی وغیره، کسب نمود.

در رابطه باتمام این مسائل، جهشی اساسی درتربیت سیاسی ـ ایدئولوژیک توده‌ها انجام گرفت . این جهش شامل شرکت درمبارزه طبقاتی، تولید وآزمون‌های علمی ، ومطالعه درتمام این زمینه ها می بود . درکشوری که بسیاری ازمردم کتاب نداشتند، ۴۰۰ میلیون نسخه ازنقل‌قول آثار صدرمائوتسه دون (" کتاب کوچك سرخ") به این معنابودکه بسیاری ازمردم این شانس راداشتندکه برای اولین بار اندیشهٔ مائوتسه دون رامطالعه کنند. بعلاوه، ۷۰ میلیون نسخه ازآثار منتخب او، حقیقتاتوانست بمقیاسی توده‌ای، مطالعهٔ عمیقتر راعملی سازد. برنامه‌ها در کارخانجات، مزارع ومدارس، میلیونها نفر رادرتحصیل فشرده وبحث بر سرآثار عمدهٔ مارکس، انگلس، لنین و همچنین مائو آموزش دادند. باشعار "فلسفه مرموزنیست"، تعداد زیادی ازکارگران ودهقانان تحصیل نمودند، بحث کردند و هوشیارانه اصول مقدماتی فلسفه دیالکتیك ماتریالیستی رابعنوان بخشی ازجنبشی که پیشرویهای مهم فلسفی راتحت رهبری خط مائو دربرمی گرفت، بکارگرفتند.

۴. مسیر انقلاب پر است ازچرخشها و عقب گردها : ۷۶ ـ ۱۹۶۹

همانطورکه مائواغلب اشاره کرد وهمانطورکه مکرراًدرجریان انقلاب فرهنگی مشاهده شد، هرتعرض انقلابی مقاومت هواداران نظم موجود راتشدید می کند. سپتامبر ۱۹۷۱ شاهد عقبگرد خطرناکی بود: لین پیائو مصممانه برعلیه انقلاب فرهنگی چرخش نمودوتلاش نمود تا مائو راترور کند. خودلین پس ازآنکه تلاشش برای کودتا ثمرنداد، درسقوط هواپیمایی درنزدیکی مرز شوروی کشته شد.

لین پیائو در ۱۹۵۹ بعد ازشکست پن ته هوای، وزیردفاع شده بود. بعدها او نقش عمده ای درانقلاب فرهنگی بازی کرده وکمك نمود تا حمایت نیروهای مسلح علیه لیو ودنه جلب شود. لین ودنباله روانش "هرگزبدون دردست داشتن نسخه ای ازگفته ها ظاهرنشدند و هرگزدهان خودرابازنکردند مگربافریاد "زنده باد" و ۱۰۰۰۰ درجلوی روی شما حرفهای خوبی می زدند امابه شماازپشت خنجرمی زدند." (ازگزارش کنگرهٔ دهم) بعدازآنکه لیو ودنه اخراج شدند، خود لین ودنباله روانش بطورفزاینده ای موضعی سرسختانه علیه ادامه انقلاب فرهنگی، اختیارکردند. حتی در ۱۹۶۶، مائو به چیانگ چینگ نوشته بودکه این ممکن است درموردلین پیائو هم اتفاق بیفتد: "هیولاها وشیاطین خودبیرون خواهندپرید. آنان براساس ماهیت طبقاتی خودشان، مجبوربه بیرون پریدن هستند."

بخصوص در ۱۹۶۹، همزمان با اینکه فشارنظامی شوروی برچین وحمله به مرزهای شمالی آن افزایش یافت، لین سازش باشوروی رادرخواست می‌نمود. او بحث می کردکه چین بدون بازسازی نیروهای مسلح خودوتکیه گذاردن برروی سلاحهای سنگین، نمیتواند ازخود دفاع کند. وتکیه برآگاهی انقلابی سربازان و توده‌هافایده ندارد. همانطور که یکبار مائو اشاره کرد، برای کشوری مثل چین چنین خطی تنهامی توانست به تسلیم در مقابل امپریالیسم منتهی گردد. لین پیش ـ نویس گزارشی رابرای تسلیم به نهمین کنگرهٔ حزب نوشت که ادعامی نمودتضاد عمده، دیگربین پرولتاریا وبورژوازی نبوده بلکه بین "سیستم اجتماعی پیشرفته ونیروهای عقب ماندهٔ تولیدی" چین بود. ودرخواست نمودکه سیاست درمقابل تولید عقب نشینی نماید. این همان خطی بود که درگذشته، لیوشائوچی تحت شرایط متفاوتی به پیش گذارده بود. (این پیش ـ نویس ردشد.)

بدنبال تلاش لین برای کودتا، انقلاب فرهنگی درمقابل دوران سختی قرارگرفت. بسیاری ازمردم گیج ونگران شده بودند. ارتش میبایستی دوباره باز ـ سازی میشد، لین دنباله روان خودراداشت. برای حفظ انقلاب فرهنگی، بعضی از افرادکه درگذشته با آن مخالفت کرده بودند رامی بایدوباره بازگرداند. راست ازموقعیت استفاده کرده ونیروهای خود راجمع آوری نمود وبرای "معکوس نمودن احکام صحیح" آماده شد. یکی از کسانی که بازگردانیده شد، تنگ سیائو ـ پین بود.

مبارزه برسر مسئلهٔ جمعبندی : ۷۳ ـ ۷۱

انقلاب فرهنگی نمی توانست فرو ـ کش کند ونکرد. برسرچگونگی جمعبندی از آنچه که اتفاق افتاده بود، مبارزاتی درگرفت. تجلی متمرکزومشخص این امر، درمبارزه‌ای تلخ برسر رابطه بین انقلاب وتولید بود.

دهمین کنگرهٔ حزب درسال ۱۹۷۳، پیروزی مهمی دراین رابطه بود. کنگره، خط وبرنامهٔ لین پیائو راتحلیل نمود، در مخالفت بانظری که مدعی بودمسئله لین این بودکه میخواست "زیاده روی" کند، لین بعنوان رویزیونیستی که تلاش نموده بودکه انقلاب فرهنگی رامتوقف کند، افشاء گردید. گزارش کنگره ازگفته مائو نقل آوردکه" شایدبعدازچند سال انقلاب دیگری باید انجام گیرد." واضافه نمود، "وقتی تمایل غلط مانندبالا آمدن آب بطرف ما می آید، ماازتنها ماندن

نبایدبترسیم وبایدباشجاعت برعلیه آن شناکنیم. صدرمائو میگوید، "برعلیه جریان آب شناکردن یك اصل مارکسیست ـ لنینیستی است".

بعد از کنگرۀ دهم، چپ مبارزه‌ای رابرای "انتقادازلین پیائو و کنفسیوس"، آغازکرد که جوهر مشترك ایدئولوژیك تمام رویزیونیستها و طبقات استثمارگر وبرنامۀ لاجرم مشترك تمام کسانی که میخواستندسرمایه‌داری را در چین احیا کنند، آشکارساخت. مقصود از جمعبندی ازگذشتۀ اخیر، خدمت به مسلح نمودن خلق چین برای زورآزمایی های آینده بود.



مائودرسال ۱۹۴۱

"وزش جدیدانحرافی راست" ـ ۷۴

البته راست، نمی توانست به سادگی دست به سینه زده وتماشاکند. جریان دست راستی جدیدی ـ "بادانحراف راست" ـ وزیدن گرفت. آنهابحث می کردند که اوضاع اقتصادی خراب است و درست کردن آن نیاز به راست‌ترشدن دارد. هردونظریه توسط کنگرۀ ملی خلق ۱۹۷۴ که بر پیروزیهای اقتصاد چین درمسیر انقلاب فرهنگی تأکید کرده واعلام کرد که: " انقلاب سوسیالیستی موتورقدرتمندی برای رشد نیروهای مولدۀ اجتماعی است"، رد شدند. البته، برخی ازکسانی که در ابتدا فقط غرغرکنان ازانقلاب فرهنگی حمایت کرده وبعدهاباآن به مخالفت پرداختند، وبرخی دیگر (مانند دنه) که همواره با آن مخالفت میورزیدند، قادر گشتند موقعیت تشکیلاتی‌خودرا تقویت کنند.

در۷۵ ـ ۱۹۷۴ که چپ بر آزادکردن نیروهای مولده ازطریق تغییرات بیشتر در روابط تولیدی و روبنا تأکید می کرد، راست حملۀ قدرتمندی را برای باز-گردانیدن برخی از روابط قدیمی بین مدیران وکارگران درکارخانه هاوغیره وبرای زنجیرنمودن کارگران به منصب خودبه منظوردورنگاهداشتن آنان ازسیاست، آغاز نمود. کارگران شانگهای جواب دادند، "خداوندان بندرگاه باشید، نه بندگان مقدار"، وروشن‌نمودند که موضوع بر سر این نیست که آیا باید تولید کرد یاخیر، مسئله این است که برای چه ـ کدام طبقه ـ باید تولید کرد.

دراین مبارزه مائو مستقیماً پرولتاریا را رهبری نمودتا"بادانحرافی راست رابعقب بزنند." اودرپایان ۱۹۷۵ ، با صراحت وبطورآشکار از دن سیائو پین وبرنامۀ اوبرای احیای سرمایه‌داری تحت پوشش "مدرنیزه کردن" چین، انتقادنمود.

یکباردیگر فعالیت سیاسی شدیداً داغ شده بود. درآوریل، اوائل ۱۹۷۶، بمناسبت مرگ چوئن لای، یکی ازرهبران بالای حزب، راست درمیدان تین آن من به شورش دست زد. مائو وچیانگ چینگ آشکارا تقبیح گردیدند. درنتیجه، دن از مقامهای خودبرکنار گردید. مجدداً، زد وخوردهای موضعی درنقاط کشوربوجود آمدکه بیان رو در رویی همه جانبه، بین دو ستاد درحزب بود.

درنهم سپتامبر۱۹۷۶ مائو درگذشت. درششم اکتبر، درشب یك جلسۀ مهم حزب، رهبران دست راستی حزب وفرماندهان ارتش کودتای نظامی کردند. نزدیکترین دنباله روان مائو درحزب، منجمله چیانگ چینگ دستگیرشدند. این پایان انقلاب فرهنگی و ،فعلاً پایان انقلاب سوسیالیستی درچین بود. اما این امرپایان مقاومت میلیونها کارگر ودهقانی که هنوز خط مائو را دنبال می نمایند، درمقابل حاکمیت بورژوازی درچین، نبوده وهنوز تا پایان داستان فاصلۀ زیادی وجود دارد.

دولت رویزیونیستی جدید، بامقاومت جدی روبروگشته ومجبورشدچنگ ودندان خود رانشان بدهد. درخود شانگهای، بلافاصله بدنبال دستگیریها، کوششی برای برپایی قیام بعمل آمدکه بعلت ترکیبی از دودلی وگیجی دربارۀ ماهیت دولت جدید، باشکست روبروشد. درمناطق آن هوی، فوجیان، سیشوان، هونان، نیان، زین جیانگ، جیانگ زی، مبارزۀ انقلابی مسلحانه علیه رژیم جدیدطولانی وشدید بود. بنابرگفتۀ دولت، این مناطق تا مدتی خارج ازکنترل دولت قرارداشتند.

چیانگ چینگ وچان چون چیائو درطول محاکمۀ علنی ژانویه ۱۹۸۱ خود درچنگال دشمن مقاومتی جانانه ازخود نشان دادند. بخصوص چیانگ چینگ با تقبیح جسورانه رژیم رویزیونیستی جدید، انقلابیون جهان راجداً دلگرم کرد. هر دوی آنان به مرگ محکوم گردیدند. تا آنجاکه به خارج خبرمی رسد، آنان هنوز توسط آن بورژوازی که پیگیرانه بر علیه اش جنگیدند، درزندان نگاهداشته شده اند.

همانطور که مائو گفت، " اگر راستها به یك کودتای ضدکمونیستی در چین دست بزنند، من مطمئن هستم که آنان روی صلح رابخود نخواهند دید و حاکمیت آنان به احتمال زیاد کوتاه-مدت خواهد بود، زیرا این امر بتوسط انقلابیونی که خلق رانمایندگی می کنند ـ خلق که بیش از ۹۰٪ جمعیت راتشکیل میدهند ـ تحمل نخواهد شد." ○

'صحنه را از تمامی اشباح و هیولاها پاك كنید'

از سوی حزب کمونیست سیلان (سری لانکا)

اکنون بیست سال از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی می گذرد. این انقلاب به ابتکار و رهبری رفیق مائو تسه دون صورت گرفت . انقلاب فرهنگی نه تنها بزرگترین واقعه درتاریخ است، ونفوذی بمراتب عمیقتر از انقلاب اکتبر را داراست، بلکه رفیعترین قله ایست که در نبرد جهانی پرولتاریا برای جامعه کمونیستی تاکنون، فتح گردیده است.

یکی از بزرگترین خدمات رفیق مائو تسه دون به گنجینه مارکسیسم ـ لنینیسم، تئوری ادامه وجودطبقات ومبارزه طبقاتی حتی بعد ازانقلاب سوسیالیستی، وتئوری ضرورت ادامه انقلاب حتی تحت حاکمیت طبقه کارگر تارسیدن به مرحله کمونیسم می باشد. او بماآموختکه امرتسخیر قدرت دولتی توسط طبقه کارگر تنها یك آغاز است. مائو بعد از جمعبندی ازانقلاب چین ودیگر کشورها نتیجه گرفت که، طبقات و مبارزه طبقاتی در سراسر دوره تاریخی گذار از سوسیالیسم به کمونیسم وجود دارند؛ وکماکان خطر احیای سرمایه ـ داری و ازدست رفتن و واژگونی دیکتاتوری پرولتاریا پا برجاست.

کسب قدرت یك چیز است وتحکیم آن چیز دیگر. می توان گفت که تحکیم وظیفه ای بمراتب دشوارتراست. همانگونه که زمانی روزنامه ارتش رهائیبخش چین خاطرنشان کرد: "مابراساس تجربه تاریخی انقلاب پرولتری دریافته ایم که مسئله اساسی درهر انقلابی مسئله قدرت دولتی است. مادر اینجا بردشمن غلبه کردیم وبه نیروی اسلحه قدرت را گرفتیم. همه دشمنان را می توان سرنگون نمود، حال می خواهد امپریالیسم باشد یا فئودالیسم و یا سرمایه داری بوروکرات. میلیونرها میلیاردرها، تریلیونرهارامی توان بزیر کشید. دارائیهای همه شان را می توان مصادره کرد. بااین وجودمصادره دارائیهای آنها بمعنای مصادرهٔ عقاید ارتجاعی آنها نیست. آنهاهر روز وهر ساعت خیال بازگشت را درسر می پرورانند ودر رویای "بهشت" ازدست رفته خویش بسرمی برند. باوجودی که آنها تنها درصدکوچکی ازجمعیت را تشکیل می دهند، اما پتانسیل سیاسی شان کاملاً قابل توجه است وقدرت احیای شان با تعداد اندکشان متناسب نیست.

"جامعه سوسیالیستی ازبطن جامعه کهن متولد می شود. ریشه کن کردن عقایدمالکیت خصوصی که درطول هزاران سال جامعه طبقاتی شکل گرفته، ومحونیروی عادت و نفوذ ایدئولوژیك وفرهنگی طبقات استثمارگر که به مالکیت خصوصی پیوسته است، بهیچوجه کار آسانی نیست. نیروهای خودبخودی خرده بورژوازی شهری وروستائی مداوما" عناصر جدیدبورژوازی راتولید می کنند. بارشد تعدادوگسترده شدن صفوف کارگران، بعضی عناصر که سرمنشاء بس التقاطی ومیانه دارند، درمیان طبقه کارگر جای می گیرند. مضاف براینها، تعدادی از افراد درصفوف حزب وسازمانهای دولتی نیز پس ازکسب قدرت دولتی، و بدست آوردن زندگی آرام و راحت، به انحطاط کشیده می شوند." دراین تشریح، مسئله، خوب مطرح گشته است.

کمونیستهای چین تحت هدایت رهبر کبیرشان، رفیق مائو تسه دون، از تهدیدی که با آن مواجهه بودندآگاهی داشتند. بویژه رخداد تراژیك شوروی آنها را هوشیار ساخته بود. درشوروی احیای سرمایه ـ داری بطور صلح آمیز عملی گردید. بی آنکه حتی یك گلوله شلیك شود. به همین خاطر، کمونیستهای چین جهت ممانعت از وقوع واقعه ای مشابه درچین گامهای آگاهانه ای به پیش برداشتند.

انقلاب فرهنگی تلاشی بود در جهت ریشه کن کردن ایدئولوژی ـ عادات و افکار ـ فئودالی وبورژوائی که حیاتی هزاران ساله درچین داشت. این ایدئولوژی بعد ازپیروزی انقلاب سوسیالیستی به موجودیت خودادامه داده ودرپی جایگزین کردن خویش با ایدئولوژی پرولتری بود. انقلاب فرهنگی جنبشی توده ای بود که در آن ۷۰۰ میلیون نفربنقدجهان کهنه و عقاید کهنهٔ مرتبط باسیستم کهن، استثمار برخاستند "سنن وعادات کهنی که امپریالیسم وطبقات استثمارگر با آن افکار کارگران را مسموم می کردند." "انقلاب فرهنگی تلاشی بودبرای متناسب کردن روبنا با زیر بنای اقتصادی تغییریافتهٔ سوسیالیستی. اینکه چرا انقلاب در عرصه فرهنگی آشکار شدبه خاطر این واقعیت بودکه همیشه ضد انقلاب ایدئولوژیك پیشاپیش وجلوتر ازضدانقلاب سیاسی حرکت می کند. کسانیکه درچین رویزیونیست شده و راه احیای سرمایه داری را در پیش گرفته بودند نیز بهمین ترتیب جلو رفتند. تعدادی از این افراد ازصاحب منصبان حزب ودولت بشمار می آمدندو مرکز اصلی سازماندهی آنها کمیته شهری حزب درپکن بود.

وُهان معاون شهردار پکن کوشید تا با انتشار یك سلسله مقالات ونمایشنامه، شالوده ای برای ضد انقلاب دست وپاکند. مشهورترین نمایشنامه وی "های‌جو ازاداره اخراج شد" نام داشت. این داستان، اخراج یك افسر فئودال سلسله مینگ رادر ۴۰۰ سال پیش نشان می داد. وُهان برای به مسخره کشیدن زمان حاضر، این داستان قدیمی را بکار گرفته بود، وبدین طریق

قصد داشت اخراج مشتی راستگرا در ۱۹۵۹ را درذهن مردم نادرست جلوه دهد.هدف وُهان در واقع،اعادهٔ حیثیت از آن راست ـ گرایان بود.

عمدهٔ نیروهای بدنهٔ حزب تصمیم گرفتند ماهیت ارتجاعی وُهان را افشا، کنند.اما کمیته حزبی پکن دراین مورد هیچ کاری نکرد.در ۱۰نوامبر ۱۹۶۵روزنامه "ون هوی پا"در شانگهای مقاله ای به امضای یائوون ـ یوان رادرافشای ماهیت ضد حزبی وضد سوسیالیستی وهان چاپ نمود.اما هیچ روزنامه ای درپکن این مقاله را تجدید چاپ نکرد.با این وجود نبرد آغاز گشته بود.

در۱۰ مه ۱۹۶۶ ،روزنامه آزادی و روزنامه "ون هوی پا" شانگهای مسئله لزوم انجام یك انقلاب کبیر فرهنگی در عرصه‌های سیاسی،ایدئولوژیکی وفرهنگی را مطرح کردند.در۲۶ مه ۱۹۶۶،اولین پوستر درشت خط دیواری در دانشگاه پکن ظاهر شد.دراین پوستر ازمقامات آکادمیك مرتجع بورژوا انتقاد شده ورئیس دانشگاه پکن بعنوان یك رویزیونیست افشا،گشته بود.دوم ژوئن ،متن این پوستر ازرادیو پکن پخش شد ودر سرمقاله های "روزنامه خلق"و"پرچم سرخ"منعکس گردید. این به معنای صلای نبرد بود وانقلاب فرهنگی پاسخی بود به این فرا خوان .از مردم خواسته شد که به مبارزه بر خیزند و مقامات رهرو سرمایه داری را بزیر کشند، **تمامی هیولاها و ارواح را بروبند،به نقد و طردمسئولین آکادمیك بورژوا ـ ارتجاعی برخیزند،کل مسائل روبنائی راکه با زیربنای اقتصادی** سوسیالیستی متناسب نبودرامورد نقد قرار داده،وشیوهٔ باعظمت نابودی چهار کهنه ـ اندیشه های کهنه، فرهنگ کهنه،عادات کهنه وتمامی سنن کهنهٔ طبقات استثمارگر ـ و برقراری فرهنگ نوین ،عقایدنوین، آداب و شیوه های‌نوین‌پرولتاریا راارائه‌نمود.

دراوت ۱۹۶۶ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین قرار ۱۶ نکته‌ای خودرادرمورد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی منتشرکرد. تاآنزمان گاردهای سرخ بشکل خود جوش در بعضی کالجها بوجود آمده بود،مائو با نبوغی که مختص بخود،درتشکل گاردهای سرخ،آن شکلی را دیدکه ازطریقش انقلاب فرهنگی می توانست آغاز گردد.هجدهم ماه اوت ،رفیق مائوتسه دون ازدانشجویان ومعلمان انقلابی درپکن سان دیدوبابستن باندسرخ بر بازوی خودتشکیلات آنها را رسماً موردتأیید قرار داد.

ازاینجا به بعد،انقلاب مانندسیلی به حرکت درآمده، هرچه درمقابلش قرار می گرفت را ازجا کندوبه پیش رفت.انقلاب فرهنگی مبارزهٔ طبقاتی میان نیروهای انقلابی به رهبری رفیق مائو ومشتی مرتد وخائن به سرکردگی لیوشائوچی بود.لیوشائوچی میخواست چین را به جاده احیای سرمایه داری ـ بشکل شوروی ودیگر کشورهای تحت حاکمیت رویز ـ یونیستهای مدرن ـ رهنمون سازد.این مبارزه طبقاتی خشماگین ،درواقع یك انقلاب بودکه تحت دیکتاتوری پرولتاریا به پیش برده می شد.

این واقعیتی است که انقلاب فرهنگی دربسیاری مراحل، اشکال خشونت آمیزی بخودگرفت واین نکته ای قابل درك است ؛ چراکه مرتجعین رنگارنگ امپریالیستی و عوامل آنها درداخل چین برای منحرف ساختن چین ازجاده انقلابی به توطئه چینی دست می زدندوآماده بودند تابرای اینکاربه‌هروسیله‌ای متشبث شوند.رفیق مائوتسه دون برای پیشبرد این مبارزهٔ ایدئولوژیك ازطرق وشیوه های بوروکراتیك واز بالا اجتناب ورزید،درعوض او توده ها را به شرکت درمبارزه فراخواند؛ مبارزه ای که عظیمترین وبیسابقه ترین مبارزه توده ای جهان بشمار می آمد.بااینکار مائو ایمان واعتماد عظیم خود را به توده ـ های مردم به نمایش گذاشت.

انقلاب فرهنگی رودخانه ای آرام نبود که باملایمت به پیش راه بگشاید.طغیانها و طوفانهای بسیاری براه افتادچراکه دشمن مقاومت سختی ازخودنشان می داد. مائو نبردی عظیم راعلیه اردوی رویزیونیستها رهبری می کرد،درحالیکه این اردو بهیچوجه متحد ویك دست نبودوازفراکسیونهای مختلفی تشکیل می شد.رهبری یك فراکسیون را لیوشائوچی ودن سیائوپین بعهده داشتند.اینها ازقماش رویزیونیستهای شوروی بودند و به خروشچف وشوروی بعنوان مدل سوسیالیسم نگاه می کردند.درطرف دیگر، چوئن لای قرار داشت،اوبا سلطهٔ شوروی از آن جهت مخالفت می کردکه راه را برای تسلیم به آمریکا وغرب هموار کند.درمیان این دو فراکسیون فردی مقام پرست بنام لین بیائو ایستاده بود،البته او درآغاز انقلاب فرهنگی نقشی مهم بازی کرد،بااین قصدکه لیوشائوچی راازسرراه برداشته وخود وارث مسند قدرت گردد.

مائو بهنگام حمله به هدف ،همیشه تاکتیك محدود ومنفردکردن آماج حمله رادر پیش می گرفت،بدین معنی که اوبرای منفرد ساختن خطرناکترین مخالفان با دیگران همسازی می کرد.درآنزمان مائو،لیوشائوچی و دن سیائوپین را بمثابه عظیمترین تهدید برای امر سوسیالیسم در چین مشخص نمود و براین مبنا با لین پیائو وچوئن لای یك صف متحد تشکیل داد،تاازاین طریق لیوشائوچی و دن سیائو را زیرضربه بگیرد ـ مائو اینکار را با موفقیت بانجام رساند.

تمامی دسته بندی های رویزیونیستی فوق یك خط سیاسی مشترك داشتند؛خط "نیروهای مولده" و "مرگ مبارزه طبقاتی". آنها ادعا میکردند که "ماسوسیالیسم رابر قرار کردیم ،بنابراین دیگر نیازی به مبارزد طبقاتی نداریم"؛ یا اینکه "وظیفه کنونی،تمرکز دادن به اقتصاد وتبدیل چین به یك کشور مدرن وقوی است."

رویزیونیستها علیه مائو،هر شیوه ای (از جمله بالا بردن اکونومیستی دستمزدها و افزایش پاداش و غیره) را بکار گرفتند. درژانویهٔ۱۹۶۷،صدهاهزارکارگر در شانگهای تحت رهبری چان چوئن‌چیائو بپاخاستند تا کمیته شهری حزب (که تحت حاکمیت رویزیونیستها قرار داشت)رابزیر کشیده وکمیته جدیدی انتخاب نمایند.مائو بر این قیام درود فرستاد و آنرا "طوفان ژانویه" نامید.

بعد ازشکست ستادهای بورژوائی لیو ـ شائوچی ،لین پیائو موفق شدبه بالاترین مقام بعد از مائو ،صعود کند.اما مقام پرستی او حد ومرزی نمی شناخت و سال ۱۹۷۱ بود که لین جهت تسخیر قدرت "خیز برداشت".در این راه، اوحتی تا بدانجا پیش رفت که نقشهٔ به قتل رساندن شخص مائو را طراحی کرد.اما نقشه لین پیائو برملا گشت و او در حالیکه قصد فرار به شوروی را داشت ،بر اثر سانحه ای هوائی در سپتامبر ۱۹۷۱ کشته شد.

مرگ لین پیائو برای چین یك ضربهٔ روحی بحساب می آمد.این واقعه تأثیرات عمیقی برتمامی سطوح جامعه بجای گذاشت. هرچه باشد،او وزیر دفاع و فرد دوم چین بود.ارتداد لین پیائو کمك بزرگی به راستگرایان نمود.آنها این مسئله را به عنوان بهانه ای در مبارزه علیه خط "اولترا- چپ لین پیائو" بکار گرفتند. راستهافرصت را غنیمت شمرده وحمله ای را علیه انقلاب فرهنگی و درکل خط مائو سازمان دادند.از سوی دیگر ،ارتداد لین پیائو باعث شد که



کاردهای سرخ درحال پخش اعلامیه



انقلاب فرهنگی سراسر چین راتحت تاثیر قرارمی‌دهد.



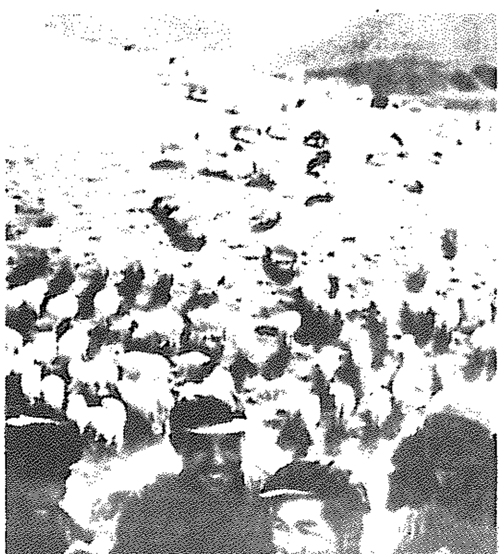




چوئن لای به بالاترین مقام صعود کند.وتحت قیومت او جناح راست موفق شد از بسیاری افراد که درمراحل اولیه انقلاب فرهنگی خلع مقام شده بودند،اعاده حیثیت نماید. دن سیائو پین یکی از این افرادی بود که بعد از اعادهٔ حیثیت به پیشگام راستگرایان بدل گشت،درحالیکه چوئن لای نقش فرشتهٔ نگهبان ونقطهٔ اتکاء راست رابعهده گرفته بود.

ارتداد اشخاص مهمی مانند لین پیائو باعث گشت که،مائو وجریان چپ به پیشبرد یك کارزار ایدئولوژیکی درمیان مردم مجبور شوند.این کارزار نام جنبش انتقاد از لین پیائو و کنفسیوس بخود گرفت . از نقطه نظر سیاسی ،لین پیائوازکنفسیوس تقلید میکرد.کنفسیوس متفکری ارتجاعی بودکه از نظام برده داری چین باستان در مقابل طبقهٔ درحال نضج زمیندار و نظام فئودالی حمایت میکرد.وترویج تعالیم اوتوسط مرتجعین چین سابقه ای دو هزارساله داشت.

انتقاد از کنفسیوس به معنای ضربه زدن به ریشه های فلسفهٔ ارتجاعی و اصول برده ساز آن بود.طبق اصول کنفسیوس ، مقدر بود که،روشنفکران برکارگران حکم برانند،توده ها باید منفعلانه سرنوشت خود را پذیرا شوند،چراکه این اصلی غیرقابل تغییر است،فرزندان باید کورکورانه از پدران خود فرمان برند،زنان باید بدون چون‌وچرا ازشوهران خود اطاعت نمایند، چراکه تمام مردان بطور طبیعی برتر از زنان هستند وامثالهم .



جنبش انتقاد از لین پیائو وکنفسیوس برای آنکه کار افشاگری کاملی از رویزیونیستها ، چه در رهبری حزب وچه ازتمامی برنامهٔ اپورتونیستی راست آنها را آغاز کند،قیامهائی سیاسی ـ تاریخی را بکار گرفت.

در اوت ۱۹۷۵ مائو دعوتی برای مطالعه رمان ، "حاشیه آب" بعمل آورد.شخصیت اصلی این رمان فردی از طبقهٔ زمیندار است که به دهقانان شورشی می پیوندد،اما سرانجام با امپراطور سازش می کند وبه نیابت از سوی اوبه شورشیان راستین حمله می برد و داستان بدین صورت پایان می پذیرد.مائو اشاره کردکه این کتاب درشناسائی سازش ـ کاران به مردم کمك خواهد کرد،این قبیل افراد به انقلاب می پیوندند وحتی ممکن است در ردهٔ رهبران قرار گیرند، اما اینها انقلابیون تمام وکمالی نیستند و سرانجام راه خیانت برمی گزینند.

بعلاوه اوخاطرنشان کردکه اگرچه درچین نظام مالکیت تغییر یافته وکشور در اساس سوسیالیستی است،اما از بسیاری جوانب مهم دیگر ،تفاوت زیادی بایك کشور سرمایه داری ندارد.طبقه بندی دستمزدها وجود دارد،سیستم کالایی هنوز عمل می کند، "حق بورژوائی" هنوز ازبین نرفته ونابرابریهای بسیار دیگری ازسرمایه داری بجای مانده است،بخاطر تمامی این بقایای جامعه استثمارگر است ،که وقتی رویزیونیستهائی نظیر لین پیائو و دن سیائوپین به قدرت برسند،احیای سرمایه داری برایشان کار آسانی است .

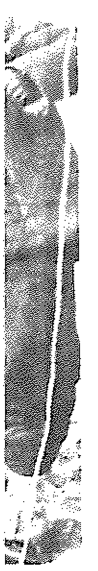
کارزار انتقاد دراین دوره،دن سیائوپین وچوئن لای رابعنوان رهبران جناح راست زیر ضربه گرفته بود،رویزیونیستها امیدوار بودندکه مائو قبل از چوئن لای بمیرد تا چو بتواند بعد ازاین واقعه،گذار و رجعت به سرمایه داری را رهبری نماید. اما چوئن لای پیش از مائو مرد. رویزیونیستها در ۵ آوریل ۱۹۷۶ (تنها پنج ماه قبل از مرگ مائو) با براه انداختن یك آشوب وسیع در میدان تین آن من در پکن برای نخستین بار دست بنمایش قدرت زدند. آنها دراین تظاهرات که چند ماه بعد از مرگ چوئن لای برگذار شد،جناح چپ را مورد حمله قرار داده ودرمقابل، به ستایش از چوئن لای پرداختند.تظاهرکنندگان آشکارا از دن سیائوپین اعلام حمایت نمودند. شورش راستها درهم شکسته شد،مائو ازبستر بیماری برخاسته،دن سیائو پین را محکوم کردو وی را ازمناصب حزبی و دولتیش بر کنار نموده.

اما عمر مائو به درازا نکشید.در نهم سپتامبر ۱۹۷۶ مائو بدرود حیات گفت واین واقعه،چراغ سبزی بودبرای حرکت ضدانقلاب. بی آنکه فرمانی ازسوی کمیته مرکزی ،دفتر سیاسی یا کمیته دائم صادر شده باشد،چهار نفر از نزدیکان مائو ازجمله بیوهٔ وی (چیان چین) بدستور هواکوفن دستگیر و زندانی شدند.هواکوفن همان کسی بود که ادعای مشکوك انتخاب شدن ازسوی مائو برای احراز مقام جانشین صدر را مطرح می کرد.بدینسان بود که درمقابل سؤال "وفادار بودن یا نبودن" به مائو تسه دون، قرار گرفتند.ازاین نقطه به بعد،تنها مدت زمانی کوتاه باید طی می شد تا شخص دن ـ سیائو پین بقدرت رسد. انقلاب در چین با شکستی موقتی روبرو شده بود.

توفانی که پرولتاریا





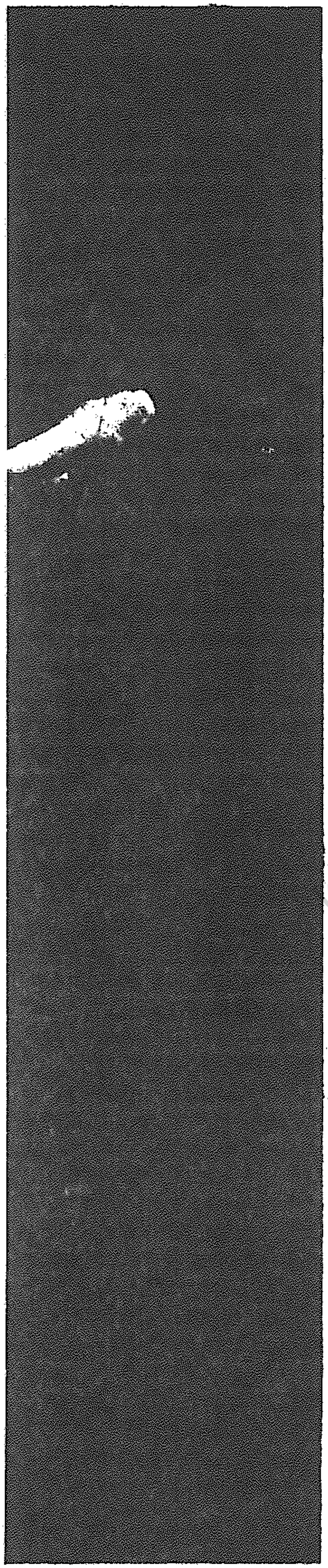


کارگران و دهقانان ، طی انقلاب فرهنگی درصحنهٔ هنری توفان بپاکردند. تصاویر آنان به موضوعات هنری بدل شد،و آنها خود به خالقان هنر تبدیل گشتند این امر،ازطریق تلاش کارگران و دهقانان و انتقادسازنده شان از هنرمندان حرفه ای به پیش رفت. نمونه هائی که دراین صفحات منعکس شده،گزیده ای از آثار هنری درعرصه ـ های مختلف است که طی آن دوره خلق گشته اند.

در صحنه بپا می‌کند

"برفرازتریبون انتقادازلین پیائووکنفسیوس"





بالهٔ دختر سپیدموی،یکی از آثارنمونه ای
است که طی انقلاب فرهنگی تحت هدایت
چیان چین بوجودآمد. دراینجا،پــاره ای
نظرات ابرازشده از سوی دهقانانی کــه
برای نخستین بار به تماشای این بالـــه
رفته بودند را نقل می کنیم.

قدیمـــــا
همه چیز توی ده ما (از زمین گرفته
تا آسمون)
مال اربابا بود.
اونا بما فرمون میدادن. اون جهنمی که
"یانگ پایلو" و "هسی ئول"(قهرمانای قصه)
توش پامیدارن،عین همون جائیه که هر رعیت فقیری سابقاً
توش زندگی می کرده.

من یک پیرزنم
اما توی عمرم یکبار هم باله ندیده بودم.
اصلا نمی تونسم بفهمم این چیزیکه بهش میگن"باله"،
به چه دردم میخوره. اما این چیزی که من دیدم
نه فقط حوصله سَربَر نبود و همه شو میشد فهمید،
بلکه همه اش درس بود.
ما دهقانای فقیر با اون دهقانائی که
نون بخور و نمیرشونو دارن،باجون و دل
منتظر اینجور باله های انقلابی هستیم.

این باله بما یادمیداد که جنایتای طبقهٔ اربابی رو
یادمون نره،
کینهٔ طبقاتیمونو فراموش نکنیم،
یاد میداد که گرفتن حکومت واسهٔ ما توده ها
توی این مملکت کار ساده ای نبوده،
و حالا هم باید این قدرت رو دودستی بچسبیم.





ازمجموعه تندیس هائی باعنوان "خشم عظیم بردگان".



تئوری جنگ خلق مائو

از سوی حزب پرولتری پوربا بنگلا (بنگلا دش)

کشورهای جهان کنونی راباتوجه به ساختاراجتماعی ـ اقتصادی،سطح تکامل شیوه تولیدی وخصوصیات اساسی آنها،می توان بدوگروه تقسیم نمود:تعدادقلیلی کشورهای سرمایه‌داری وامپریالیستی،واکثریت عظیم کشورهای تحت سلطه امپریالیسم.ازمیان قدرتهای سرمایه‌داری ـ امپریالیستی،دوابرقدرت آمریکاوشوروی دشمنان اصلی خلقهای جهان هستند.ازسوی دیگر،کشورهای عقب افتاده ویاکم توسعه،تحت ستم امپریالیسم قراردارندوبه نظام نومستعمره (یانیمه مستعمره)آن وابسته اند.اگرچه این کشورهارسماً مستقل اندودولتهای بومی درآنهاقدرت رابدست دارند،اما ازاستقلال واقعی برخوردارنیستند.

دولتهای بومی آنهادرحقیقت دست ـ نشاندگان امپریالیستها(یایک بلوک امپریالیستی)هستند.این کشورهای نو ـ مستعمره (یانیمه مستعمره) علیرغم وجود تفاوت درشیوۀ تولیدی،تکامل نیروهای مولده،مرحله یاسطح تکاملیشان وغیره، ازخصوصیات مشترکی برخوردارند:

ــ این کشورها،بجزعده اندکی،مناسبات فئودالی راکمابیش حفظ کرده اند.اما فئودالیسم دراکثراین کشورهابشکل کلاسیک خودوجودندارد،بلکه بعلت انکشاف معین سرمایه‌داری که ناشی از عملکردامپریالیسم ونفوذبسیارگستردۀ امپریالیسم است،فئودالیسم اضمحلال یافته یادرحال اضمحلال می باشد.

ــ نتیجتاً،مناسبات نیمه فئودالی در روستاهاحاکم میشود.فئودالهاقدرت دولتی رابرای خوددردست ندارند،بلکه آنها کارگزاران امپریالیسم ویکی ازستونهای عمدۀ غارت مداوم امپریالیستی هستند.

ــ آن سرمایه‌داری که دراین کشورها توسعه یافته است(ومی یابد)سرمایه‌داری مستقل ملی نیست،بلکه سرمایه‌داری معوج و وابسته به امپریالیسم باخصلت کمپرادوری وبوروکراتیک می باشد.این سرمایه‌داری بوروکرات ـ کمپرادورناموزون یکی ازنتایج استثمارامپریالیستی است.

ــ دولتهای این کشورها نمایندگان سرمایه‌داری بوروکرات ـ کمپرادور و بازیچه دست امپریالیستهابوده ودرخدمت منافع آنهاهستند.

ــ نفوذامپریالیسم دراین کشورهاوسلطه‌اش برآنهامانع توسعه سرمایه ملی ورشد

بورژوازی ملی میگردد.

— امپریالیسم خارجی بهمراه سرمایه — داری بوروکرات — کمپرادوروفئودالیسم که دروابستگی واتحادنامقدس با امپر — یالیسم قراردارد،مانع اصلی برسرراه رهائی توده‌های خلق وترقی اجتماعی است.

خصائصی که برشمردیم نشان می — دهندکه ماهیت این کشورهاعموما نو — مستعمره (یانیمه مستعمره)ونیمه فئودالی است.مرحله انقلاب دراینگونه کشورها بورژوا — دمکراتیك ،یعنی دمکراتیك ملی،بوده وهدف آن بقول مائوتسه دون عبارتست از:"انجام انقلاب ملی جهت برچیدن ستم سرمایه‌دارخارجی،وانجام انقلاب دمکراتیك جهت برچیدن ستم مالك فئودال[1]" این دوانقلاب درارتباط باهم بوده،بریکدیگرتأثیربرجای نهاده وبه یکدیگروابسته اند — هیچ یك رابدون به انجام رساندن دیگری نمیتوان انجام داد. راه انقلاب دراین کشورها،راه انقلاب دمکراتیك نوین وجنگ خلق می باشدکه توسط مائو ترسیم شده و صحت آن در انقلاب چین به اثبات رسیده است.مائودر انقلاب چین شرکت جست، حقیقت جهانشمول مارکسیسم — لنینیسم راخلاقانه درشرایط مشخص انقلاب چین بکاربست وراه جنگ خلق وانقلاب دمکراتیك نوین وتئوری،استراتژی وتاکتیکهای مربوط بدان راارائه نمود.این خدمات بینهایت ارزشمندبه انقلاب جهانی پرولتری ومارکسیسم — لنینیسم،صرفاً خاص انقلاب چین نبوده،بلکه همانگونه که بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بدرستی بیان می دارد:"نقطه رجوع برای پرداخت استراتژی وتاکتیك انقلابی درکشورهای مستعمره،نیمه (یانو) مستعمره کماکان تئوری تکامل یافته توسط مائوتسه دون طی سالهای طولانی جنگ انقلابی درچین می باشد.[2]"

اززمان پیروزی انقلاب چین واز زمان جنگ جهانی دوم تاکنون،تحولات عظیمی درنظام امپریالیستی واوضاع جهانی درکلیت خودبوقوع پیوسته است، منجملـه:

— استعمارنوبه جای نظام استعمار کهن نشسته است.دولتهای باصطلاح "مستقل ملی" درتقریباً تمامی کشورهای مستعمراتی کهن ظهوریافته اند.

— امپریالیسم،توسعه سرمایه‌داری راتحت نظام نومستعمراتی درتقریباً تمامی کشورهای عقب افتاده تسریع کرده است، بنحویکه این کشورهاتدریجاً ازمحدوده های عقب افتادگی،حتی درکشاورزی،بدر می آیند؛هرچنداین تحول بشکل معوج انجام گیرد.دستگاه دولتی قدرتمند و متمرکزبوروکرات — نظامی اکنون از پایه‌های مستحکمی برخورداراست.

— طی جنگ جهانی دوم وبلافاصله پس ازآن،انقلابات سوسیالیستی ودمکراتیك تحت رهبری پرولتاریادرتعدادی از کشورهاپیروز شدودرنتیجه یك اردوگاه سوسیالیستی بوجودآمد.اماامروزه بخاطر احیای سرمایه‌داری و رویزیونیستی شدن شوروی وسپس آلبانی وچین،هیچ کشور سوسیالیستی درجهان وجودندارد.بعلت ارتدادرویزیونیستهاوبه جهت تأثیرات اجتناب ناپذیرعوامل فوق الذکر، جنبشهای آزادیبخش ملی وضدامپریالیستی درسراسرجهان همانندجنبشهای پرولتری (یعنی جنبش بین المللی کمونیستی)مسیر انحرافی راپیمودودچارعقب نشینی های عظیمی شد،وجنبشهای آزادیبخش ملی از هرگونه حمایت مترقی بین المللی‌محروم گشتند.

ازسال ۱۹۶۰ به بعد،شوروی رویز — یونیستی به کشوری امپریالیستی بدل گشته وبمثابه یك ابرقدرت امپریالیستی درصحنه سیاست جهان ظاهرشده است. درنتیجه،کشورهای امپریالیستی در دو بلوك متخاصم بسرکردگی دوابرقدرت گردآمده اند.امپریالیسم آمریکاوسوسیال امپریالیسم شوروی،برسرتقسیم‌مجددجهان جهت تشدیدستم واستثماروگسترش مداوم مناطق تحت نفوذخود،درگیرتخاصم شدیدوبهتربگوئیم مبارزه مرگ وزندگی شده اند.این درگیری بطورروزافزون شدت می یابد.بدین جهت،سوسیال امپر — یالیستهای شوروی سوءاستفاده ازجنبشهای آزادیبخش ملی — ضدامپریالیستی در بسیاری ازکشورهاراآغازکرده است. امپریالیستهای آمریکایی نیز بهمین ترتیب،مقاصدخودرادرجنبشهای آزادیبخش ضدشوروی دنبال می کنند.دراین اوضاع، مسئله پیروزی مبارزه آزادیبخش علیه یك بلوك امپریالیستی بدون کمك بلوك دیگر،درپرده ای ازابهام فرورفته است.

بواسطهٔ این تحولات وبعلت حملات تحریف آمیزعلیه مائوتسه دون،نفی خدمات وی اززمان سقوط شوروی‌وبویژه بعدازدرغلطیدن چین به گنداب رویز — یونیسم،سئوالاتی درموردعملکردواعتبار تئوری جنگ خلق برای انقلاب در کشورهای نو(یانیمه)مستعمره، مطرح شده اند.بویژه،رویزیونیستهای هوادار شوروی،هواداران دن سیائوپین‌وانورخوجه دراین موردادهان رامشوب ساخته وخطوط رویزیونیستی وارتجاعی رنگارنگی را تحت عنوان "راه آلترناتیو"خودتبلیغ می کنند.اینهازیانهای جبران ناپذیری برجنبشهای انقلابی واردمی آورند.این — گونه حملات سبعانه ازسوی عوامل ماسك دار امپریالیسم ورویزیونیسم وتلاش در تحریف،بی اعتبارساختن ونهایتاً تقبیح اندیشه مائوتسه دون،یعنی عالی ترین تکامل مارکسیسم — لنینیسم امری کاملا طبیعی است.تاهنگامیکه انقلابیون اصیل مارکسیست نمونه های پیروزمندی ازجنگ خلق رابرپاندارند،رویزیونیستها در تلاشهای خودموفق خواهندبود.ازاین روست که جنگ خلقی که تحت رهبری حزب کمونیست پرو درآنکشور به پیش میرود، مایه امیدوالهام‌بخش خلقهای تحت ستم سراسرجهان بحساب می آید.

دراین مقاله،ماتلاش خواهیم کردکه به حملاتی که اصول جنگ خلق رانشانه رفته اند،پاسخ دهیم واستدلالات انحرافی دراثبات "راه آلترناتیو"راافشاء نمائیم. مانشان خواهیم دادکه علیرغم تحولات جهان پس ازجنگ جهانی دوم،راه جنگ خلق درکشورهای تحت سلطه‌برای انجام یك انقلاب پیروزمنددمکراتیك نوین هنوزهم ازاهمیت تعیین کننده ای بر — خورداراست.اصول وتجربیات مائو در موردجنگ خلق رانبایدمقولاتی صرفاً مفیدبحساب آورد،بلکه بایدگفت کسب پیروزی درکشورهای تحت سلطه بدون استفاده ازآنهاامکان ناپذیراست.

راه جنگ خلق درکشورهای تحت ستم،راه کسب قدرت سیاسی توسط خلق انقلابی تحت رهبری پرولتاریااست — و بدین جهت است که جنگ خلق مسئله استراتژی عمومی وخط سیاسی انقلاب دمکراتیك نوین می باشد.

جنگ خلق :
صرفامسئله تاکتیکها ؟ یا
مسئله استراتژی وخط کلی سیاسی ؟

تعدادقابل توجهی ازنیروها در کشورهای گوناگون به مبارزه مسلحانه مشغولندوخودرامارکسیست می دانند و حتی مدعی درس گیری ازمائوهستند،اما درواقع اینهاصرفاًخدمات مائو را در زمینه مسائل نظامی بویژه جنگ چریکی ارج می نهند.بعضی ازاین نیروهاهوادار کوبا،گروهی هوادارشوروی،عده ای هوادار انورخوجه ومابقی انقلابیون خرده ـ بورژوا ی چپ هستند.بعضی هاشان نیز ادعای مائوئیست بودن دارند.اگرچه تقریباکلیه این نیروهااندیشه مائوتسه ـ دون راقبول ندارند،امااز‌خدمات وی در زمینه نظامی سخن می گویند ـ دلیل این امررابایددربینظیربودن خدمات مائو درعرصه جنگ بویژه جنگ چریکی در تاریخ جستجوکرد.ازآنجاکه این قبیل نیروهانیزدرگیرمبارزه مسلحانه بوده و ناگزیرازمطالعه وبکارگیری استراتژی نظامی هستند،چاره ای جزقبول خدمات مائودراین زمینه ندارند.درعین حال، ارائه دهندگان دیدگاههای فوق الذکر خصلت استراتژیك وسیاسی تئوری‌جنگ خلق رادرك نکرده،یاآنرا‌تحریف و رد می کنند.بسیاری نیز هستندکه به‌تئوری جنگ خلق مائوبمثابه صرفاتاکتیکهای جنگ چریکی برخوردمی کنند.

سئوال اصلی که بایددربرابر این نیروهامطرح نموداینست که: راه کسب قدرت سیاسی توسط خلق تحت رهبری پرولتاریادرکشورهای تحت سلطه چیست؟ وبه چه دلیل؟

تاپیش ازآغازمبارزات انقلابی خلق چین تحت رهبری مائو،علم مارکسیسم تنهایك مفهوم ازراه کسب قدرت سیاسی رادرگنجینه خودداشت: راه انقلاب سوسیالیستی اکتبرروسیه .کسب قدرت سیاسی بشیوه ای سوای راه اکتبرتا آنزمان میان مارکسیستهاناشناخته بود. این مائو بودکه برای نخستین‌باربانجام بررسی تطبیقی اوضاع اجتماعی-اقتصادی ماقبل انقلابی روسیه وچین نشان دادکه راه اکتبرجهت کسب قدرت درکشوری اساساًفئودالی مثل چین که تحت سلطه امپریالیسم است،قابل اِعمال نیست.مائو توضیح دادکه: "........درکشورهای سرمایه داری،صرفنظرازدوران فاشیسم و دوران جنگ،شرایط ازاینقرارند: در داخل کشوردیگررژیم فئودالی‌وجودندارد ورژیم دمکراسی بورژوایی برقراراست، ودرمناسبات خارجی،این کشورها زیر ستم ملی نیستندبلکه برملتهای دیگرستم روامی دارند.باتوجه بدین خصوصیات، وظیفه حزب پرولتاریادر کشورهای سرمایه‌داری عبارت ازاینستکه طی یك دوران طولانی مبارزه قانونی کارگران راآموزش دهدوقدرتمندشودوبدین ترتیب خودرابرای سرنگون ساختن نهایی سرمایه‌داری آماده نمایند.... تنهاجنگی که این احزاب می خواهند،همان جنگ داخلی است که درتدارکش هستند.اما تازمانیکه بورژوازی واقعاناتوان نگردد، تازمانیکه اکثریت عظیم پرولتاریا برای اقدام به قیام مسلحانه وجنگ مصمم نشود،تازمانیکه توده‌های دهقان آمادهٔ کمك داوطلبانه به پرولتاریا نباشند،این قیام واین جنگ نبایدبرپا شود.وآنگاه که چنین قیام یاجنگی برپا شد،نخستین گام اشغال شهرهاوسپس پیشروی بسمت دهات خواهدبود،نه‌بالعکس. اینست آنچه که احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری انجام داده اند، اینست آنچه که انقلاب اکتبرروسیه بر آن صحه گذاشته است.

"درچین وضع طوردیگری است. ویژگیهای چین دراینست که کشوری مستقل ودمکراتیك نیست بلکه نیمه ـ مستعمره ونیمه فئودالی است،درداخل آن رژیم دمکراتیك مستقرنیست بلکه ستم فئودالی حکمرواست؛کشوری است که در مناسبات خارجی خویش ازاستقلال ملی برخوردارنیست بلکه زیریوغ امپریالیسم قراردارد.ازاین جهت،پارلمانی که بتواندمورداستفاده قراربگیرددرچین موجودنیست،وحق قانونی سازماندهی اعتصابات کارگری هم وجود ندارد.در اینجاوظیفه حزب کمونیست اساساً این نیست که مبارزه قانونی طویل المدتی راازسربگذراندتابه قیام وجنگ برسد، ویانخست شهرهاراتصرف کندوسپس دهات را،بلکه درست عکس اینست[۲]."

مائونشان دادکه درکشوری اساساً فلاحتی مثل چین که تحت سلطه امپر ـ یالیسم بوده وصفت ممیزه فئودالی دارد، دهقانان جزء عمده نیروهای انقلابی را تشکیل میدهندوبهمین خاطر مناطق روستایی مرکزثقل کارحزبی بوده ،و قدرت می بایست ابتدادرروستاهاکسب شودوسپس درشهرها.کسب قدرت در مناطق وسیع روستایی ازمراحل جنگ درازمدت خلق گذشت.این جنگ اساساً برتوده های دهقانی تکیه داشت،تاازاین طریق مناطق آزادشده یامناطق پایگاهی ایجادگردد.گسترش یابدوسپس به کسب قدرت درشهرهابرسد.بدین دلایل بود که شکل عمده مبارزه درانقلاب چین، نه جنبشهای توده ای ومبارزات قانونی برای یك دورهٔ درازمدت منتهی‌به‌قیام سراسری مثل روسیه،بلکه‌مبارزه‌مسلحانه درست ازهمان آغازکاربود.شکل عمده تشکیلات مسلح بود ـ ارتش انقلابی. چنین ارتشی تحت رهبری پرولتاریاو عمدتاازتوده‌های دهقانی تشکیل میشد. بدین ترتیب ،مائوخصوصیات ویژه راه انقلاب چین جهت کسب قدرت سیاسی راکه ازراه انقلاب روسیه متفاوت بود، مشخص نموده

بنابراین،کاملاً واضح است که مسئله مبارزه مسلحانه یاجنگ خلق، مسئله یکسری تاکتیك نبوده،بلکه‌مسئله پایه ای خط عمومی است که درارتباط نزدیك باشماری مسائل سیاسی مهم می باشد: اهمیت مسئله دهقانی،مرکزثقل کار حزبی،ابزارواشکال کسب قدرت سیاسی وغیره.اگرطی انقلاب درچین(یا بصورت عام درکشورهای تحت سلطه امپریالیسم که دارای وجه مشخصه فئودالی هستند) حزب درمورداینکه مبارزه مسلحانه وظیفه مرکزی است یانه وکسب قدرت سیاسی بایدازشهرها آغاز شودیا ازده، به تصمیم گیری برمی خاست،آنگاه‌مبارزه مسلحانه راتاسطح صرفامسائل تاکتیکی پائین آورده بود.امادرچین اینگونه به ـ مسئله برخوردنشد."وان مین"و"لی‌لی سان" ودیگرنمایندگان خطوط"چپ" وراست در حزب کمونیست چین مکرراًمی کوشیدند تامسئله رابدینگونه طرح کنند.آنها خط قیام شهری را ارائه کردند،وکار میان دهقانان ومبارزه مسلحانه رادردرجه دوم اهمیت قراردادند.انقلاب چین بخاطر نفوذاین خطوط،متحمل زیانهای بسیاری گردید.این خطوط نظامی غلط باانحرافات "چپ" وراست درزمینهٔ سیاسی نیزپیوند داشتند.

آیابیان این مسئله که مبارزه مسلحانه وتشکیلات مسلح اشکال عمده مبارزه وسازماندهی هستند،بمعنای نفی جنبشهای توده ای وتشکیلات توده ای است؟ خیر.طرح مبارزه مسلحانه بمثابه شکل عمده مبارزه،بااینکه مبارزه مسلحانه

تنهاشکل مبارزه است،یك چیزنیستند. مائو اهمیت هردوشکل مبارزه رادرانقلاب چین موردتأکیدقرارداد.

"معذالك ،اگرمبارزه مسلحانه در ردهٔ اول قرارداده میشود،این بهیچوجه بدان معنانیست که میتوان ازاشکال دیگرمبارزه چشم پوشی کرد. بالعکس، مبارزه مسلحانه بدون هماهنگی اشکال گوناگون دیگرمبارزه نمیتواندبه پیروزی برسد.اگرکاردرمناطق پایگاهی روستایی در ردهٔ اول قرارداده میشود،این بهیچوجه بدان معنانیست که بتوان ازکاردرشهر ومناطق روستایی وسیع دیگری که هنوز زیرسلطه دشمن قراردارندصرف نظرکرد. بالعکس،بدون کاردرشهرومناطق روستایی دیگر،مناطق پایگاهی روستایی منفردمی - گردندوانقلاب دچارشکست خواهد شد. بعلاوه هدف نهایی انقلاب عبارتست از تصرف شهرهاکه پایگاه‌های اساسی دشمن هستند،وبدون کاروسیع درشهرهارسیدن به این هدف میسرنیست"[۴]

مائو درموردرابطه بین مبارزه مسلحانه وجنبشهای توده ای چنین گفت:

"درچین شکل عمده مبارزه راجنگ وشکل عمده تشکیلات را ارتش تشکیل میدهد.سایر شکلهامانندسازمانهای توده ای ومبارزه توده‌هانیزبسیارمهم و واقعاً ضروریندودرهیچ حالتی نمیتوان از آنها صرفنظرکردولی همه آنهابخاطرجنگند.قبل ازوقوع جنگ هدف همه سازمانها و مبارزات تدارك جنگ است.... ولی وقتیکه جنگ درمی گیرد،همه سازمانها ومبارزات بطورمستقیم یاغیرمستقیم با جنگ هماهنگ می شوند[۵]"

مفاهیم پایه ای جنگ خلق

اگرچه خط جنگ خلق رابطور عام موردبررسی قراردادیم،امابحث خاص خصوصیات اساسی آن دراینجالازم می‌آید. این خصوصیات عبارتنداز:

۱ ـ رهبری پرولتاریا

۲ ـ وظیفه مرکزی:جنگ چریکی، مسئله شروع مبارزه مسلحانه ازهمان ابتدای کار.

۳ ـ مشی توده ای واصل اتکاء بخود.

۴ ـ "محاصره شهرهاازطریق دهات"وسایر مسائل مربوطه نظامی،یعنی مناطق پایگاهی،جنگ درازمدت ، استراتژی و تاکتیکهای جنگ چریکی،وغیره.

رهبری پرولتاریا

این نخستین واولیٰ ترین اصل استراتژی جنگ خلق،و کلید دروازهٔ پیروزی است.صرفاً رهبری پرولتاریاست که می تواندانقلاب دمکراتیك نوین را به پایان برده وتاانقلاب برای سوسیالیسم وکمونیسم پیشروی کند.بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، باجمعبندی از تجارب تاریخ جهان معاصر،بدرستی چنین می نویسد:

".....تاریخ ،ورشکستگی"جبهه ضدامپریالیستی"(یا"جبهه انقلابی"مشابه آن)که توسط حزب مارکسیست ـ لنینیستی رهبری نشودرابه نمایش گذاشته است، حتی زمانی که چنین جبهه ای ویانیروهای درون آن رنگ "مارکسیستی" (دراصل شبه مارکسیستی)بخودبگیرند.اگرچه چنین تشکلات انقلابی،مبارزاتی قهرمانانه را رهبری کرده وحتی ضرباتی سختی را بر امپریالیسم واردآورده اند،اماثابت کرده اندکه ازنظر ایدئولوژیك وتشکیلاتی قادربه مقاومت درمقابل نفوذامپریالیستی وبورژوایی نیستند،حتی درنقاطی که چنین نیروهایی قدرت سیاسی راکسب کرده اندقادربه متحقق ساختن تغییرانقلابی تمام عیارجامعه نبوده،دیریازود توسط امپریالیستهاسرنگون می شوندیاخود دیر یازودبه یك قدرت نوین ارتجاعی حاکم دراتحادبا امپریالیستهاتبدیل می گردند[۶]"

واین دقیقاً همان چیزی است که در کشورهایی نظیر کوبا،آنگولا، اتیوپی زیمبابوه ،نیکاراگوئه وغیره اتفاق افتاد. کوبابه همدست ومشوق سوسیال امپریالیسم شوروی تبدیل شده است.مابقی این کشورهانیزبه نومستعمرات این یا آن امپریالیست بدل گشته اند.خصوصیات باصطلاح "راه آلترناتیو"درمخالفت با اندیشه مائوتسه دون وراه جنگ خلق را میتوان درنکات زیرخلاصه کرد:

مبارزه مسلحانه تحت رهبری یك جبههٔ خرده بورژوایی چپ ضدامپریالیست یا انقلابیون بورژواکه ضرورت رهبری پرولتاریارانفی می کنند،نفی ضرورت ایجادوتوسعه یك حزب پرولتری،مخالفت باراه جنگ خلق وتنزل دادن مسئله مبارزه مسلحانه ازسطح یك خط عمومی به سطح تاکتیك صرف ،مخالفت باجنگ انقلابی توده ای (یعنی مخالفت باخط واصل اتکاء برتوده های خلق برای انجام جنگ مسلحانه وخط شرکت توده‌هادرآن)،اعتقاد به جنگ مسلحانه جدا ازتوده وصرفاً پنهان شدن درمناطقی که از نظر جغرافیایی مساعدهستند،وپیشبرد مبارزه مسلحانه درخطوط کمابیش تروریستی. کوبا مطرح کننده اصلی این "راه آلترناتیو"می باشد. واقعیت دردناك این است که خط "رویزیونیسم چپ مسلح" در کشورهای آمریکای لاتین ازنفوذ قابل ـ توجهی برخورداربوده وهست.

طی سالهای اخیر،"راه آلترناتیو" دیگری بنام ساندنیستا پدیدارشده که دارای خصوصیات مشابهی است.یك تشابه مهم اینست که آنهاهمه مراحل انقلاب را دریك مرحله گنجانیده وشعارانقلاب "سوسیالیستی"راسرمی دهند.بدین ترتیب، آنهاوظایف واقعی انقلاب دمکراتیك نوین رانادیده می انگارند:طبقه کارگر را ازمتحدینش وبویژه دهقانان جدامی ـ سازند،وبدین ترتیب شدیداً درتوانایی طبقه کارگر برای نابودساختن کامل امپریالیسم وفئودالیسم خلل واردمی آورند. این رویزیونیسم مسلح شکل"چپ" بخود گرفته است.انقلابیون خرده بورژوای چپی که ازاین خط دنباله روی می کنند ابزاردست سوسیال امپریالیسم شوروی برای سوء استفاده ازجنبشهای آزادیبخش ملی درکشورهای تحت سلطه وکنترل وبه انحراف کشاندن این جنبشها درجهت مقاصدخوداست.

حضرات رویزیونیست شوروی،پس ازاحیای سرمایه داری درآنکشور،تئوری درموضع ضعف قرارگرفتن امپریالیسم ونئوکلنیالیسم بواسطهٔ ظهور دولت"سوسیا- لیستی"قدرتمندشوروی واردوگاه قدرتمند "سوسیالیستی"را ارائه کردند.طبق این تئوری توازن قوامیان امپریالیسم و سوسیالیسم قطعابنفع دومی برهم خورده است.بحث آنهااین بودکه برهم خوردن توازن قوا،گذارمسالمت آمیزبه سوسیا ـ لیسم راامکانپذیرساخته وبرهمین مبنابود که درآنزمان آنهابه مخالفت بامبارزه مسلحانه آزادیبخش ملی درکشورهای مختلف برخاستند.شورویهاپس ازاینکه بمثابه یك قدرت سوسیال امپریالیستی ظهوریافتندوازاشتهای سیری ناپذیری برخوردارگشتند،وانمودکردندکه پشتیبان جنبشهای آزادیبخش ملی علیه امپریالیسم آمریکاهستند،درحالیکه قصدشان ،صرفاً سوء استفاده بود.آنهابرسرعدم ضرورت رهبری پرولتاریادرجنبشهای آزادیبخش



کارگران شانگهای پشت انقلابیون درون حزب رژه می‌روند.



رهبران رویزیونیست حزب درخیابانها
صف کشیده وباتمسخروانتقادتوده‌هاروبرو می گردند.



چان چون چیائو



کمیته های انقلابی ۱×۲



کاردهای سرخ در شانگهای.

ملی بواسطهٔ افزایش قدرت اردوگـاه "سوسیالیستی"جاروجنجال براه انداختند ومدعی شدندکه این جنبشها صرفاًباتکیه برکمکهای مالی،نظامی وغیره کشورهـای "سوسیالیستی"می توانندکسب پیروزی کرده ومستقیماًبسوی سوسیالیسم (ازنوع رویزیونیستی خودشان) رهسپارشوند. طبیعتاً، این تئوری ازمقبولیت بسیارنزدآن دسته از انقلابیون خرده بورژوابرخوردارگردید که خواستارکمکهای مادی شوروی شدند. شکست سوسیالیسم درچین،حمله به انقلاب ونفی آن توسط دن سیائوپین،فقدان وجود رهبری پرولتری درجنبشهای آزادیبخش ملی،فقدان وجودجنگ خلق قدرتمندبرپایه یك خط صحیح ـ نیزبنوبهٔ خودبه تقویت این خط یاری داد.

امروزه،خط رویزیونیسم مسلح"چپ" فوق الذکر،بطورروزافزون بارویزیونیسم راست درهم ادغام میشود،چرا که ریشه ایدئولوژیکشان یکی است:نفی رهبری پرولتاریا،نفی خط اتکاء بخود،درعوض اتکاء کامل برکمك خارجی(یعنی سوسیال ـ امپریالیسم)تحت عنوان پیشروی مستقیم بسوی "سوسیالیسم".به یك کلام،خط آنها تئوری جنگ خلق مائو راردمی کند.

نوع دیگری از"راه آلترناتیو" مورد بحث،بعضی افسران (رده پائین)ارتشی باصطلاح چپ هستندکه،جداازتوده‌ها اما گاهی اوقات باسوارشدن براحساسات عامه،قدرت دولتی را ازطریق کودتـای نظامی غصب می کنند.آنهاسپس یك حزب کمونیست"یا "سوسیالیست"وحتی "کارگری" تشکیل میدهندومدعی میشوندکه حرکتشان یك انقلاب است.آنهادربارهٔ استقـرار سوسیالیسم ازطریق یك مشت فرامیـن رسمی هیاهوبپاکرده اند.اتیوپی وافغانستان نمونه هایی ازاین طیف ولیبی مظهر ایـن طیف است.معمولاً،دراین قبیل مـوارد رهبران کودتابه مخالفت بابلوك آمریکا برمی خیزند،بسوی شوروی می رونـد و کشورشان رابه نومستعمره سوسیال امپر ـ یالیسم تبدیل می کنند.حتی بعضی اوقات می شودکه شورویهاخودشان کودتارارهبری کنند،مثل افغانستان."راه آلترناتیـو" افسران نیز رهبری پرولتاریا وتکیه‌بـر توده‌های خلق رانفی کرده وبر "نیـات حسنهٔ" مشتی افرادوکمکهای خارجی‌متکی میشود ـ اینهابمعنای نفی کامل جنگ خلق است.این چنین راهی ناچارسرازاین یا آن کمپ امپریالیستی درمی آورد.

مائو مسئله رهبری پرولتاریـا در انقلاب دمکراتیك نوین راچنین جمعبندی نمـود:

"دیکتاتوری دمکراتیك خلق برهبری طبقهٔ کارگر نیازمنداست،زیرافقط طبقه کارگر،دوراندیش ترین و ازخودگذشته ـ ترین طبقه اسـت و دارای پیگیرترین روحیه انقلابی است. سراسر تاریخ انقلاب ثابت می کندکه انقـلاب بدون رهبری طبقه کارگرشکست می‌خورد وبارهبری طبقه کارگرپیروز می شود.در دوران امپریالیسم،هیچ طبقهٔ دیگـری، در هیچ کشوری،نمی تواندانقلاب راستین را به پیروزی برساند.شاهداین امرانقلاباتی است که چندین باربوسیله خرده‌بورژوازی وبورژوازی ملی چین رهبری شده وهمگـی به شکست انجامیده است"[7](تأکیدازماست)

امروزه،امپریالیستهاوسایرنیروهای توسعه طلب وهژمونیست منطقـه ای روز بروزدرجنبشهای آزادیبخش مختلف نفوذ کرده وازطریق باصطلاح کمکهای مالـی و نظامی آنهارامنحرف ساخته وبه کجـراه می برند.بعلاوه،ابرقدرتهای امپریالیستی بخاطرتشدیدرقابتشان برسرتقسیم‌جهان وگسترش عرصه‌های نفوذخویش،مداومـاً تلاش دارندمبارزات آزادیبخش راعلیه رقیب وبه نفع خویش موردسوء استفـاده قراردهندوبدین ترتیب دست‌نشاندگـان خودرادر رأس این‌جنبشهابنشانند.خصوصاً درچنین اوضاعی است که،تبلیغ گستردهٔ ضرورت رهبری پرولتاریادرانقـلاب دمکراتیك نوین برای مـارکسیست ـ لنینیستهای اصیل به امری تخطی ناپذیـر بدل می گردد.

رهبـری پرولتاریابه چه معناست ؟

بسیاری ازنیروهایی که خـود را مارکسیست یاسوسیالیست می خوانند ـ و ماآنهاراشبه مارکسیست وشبه سوسیالیست می شناسیم ـ تخطی ناپذیربودن امـر تشکیل یك حزب سیاسی پرولتاریارانفی کرده یابدان کم بهامی دهند.رهبری‌حزب پرولتری درواقع مهمترین جنبه رهبـری پرولتاریاست،واین تنهاطریقی است کـه پرولتاریامی تواندرهبری خـود را بـر جنبشهای انقلابی (یابرقدرت دولتـی و اداری)اعمال دارد.باتضعیف،نفـی ویـا مخالفت با ایجادیك حزب مستقل‌پرولتری یااعمال رهبری ازسوی چنین حزبـی بر جنبشها،نمی توان رهبری طبقه کارگر را درجنبشهای انقلابی تأمین نمود.

مائو نکته فوق راچنین بیان می کند:

"برای انقلاب کردن بایدحزبـی انقلابی وجودداشته باشد.بدون حـزب انقلابی مبتنی برتئوری انقلابی‌مارکسیست لنینیستی وازترازانقلابی مارکسیست ـ لنینیستی،رهبری طبقه کارگروتوده‌هـای وسیع خلق درمبارزه برای غلبه برامپر ـ یالیسم ونوکرانش امکان ناپذیراست"[8]

بازهم بقول مائو،چنین حزبی بایـد "منظبط،مسلح به تئوری مارکسیسـم ـ لنینیسم باشدکه اسلوب انتقادازخودرا بکارمی بندودرپیوندباتوده‌های‌خلق است"[9] پایه کلی تئوریك راهنمای ایدئولـوژی پرولتاریا،مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون است.

چگونه پیروزی انقلاب دمکراتیك نوین راه رابرای انقلاب سوسیالیستـی همـوار مـی کنـد ؟

استالین ومائو مکرراً متذکرشدندکه انقلاب دمکراتیك نوین تحت رهبـری طبقه کارگربخشی ازانقلاب دمکراتیـك ازنوع کهن(باهدف ایجادسرمایه‌داری و دیکتاتوری بورژوایی)نبوده،بلکـه جزء لاینفك انقلاب جهانی سوسیالیستی پرو ـ لتاریایی است که هدف نهایی آن سو ـ سیالیسم وکمونیسم می باشد.مائو ایـن مسئله رابوضوح توضیح میدهد:"انقـلاب دمکراتیك تدارك ضروری برای انقلاب سوسیالیستی است،وانقلاب سوسیالیستـی برآیندناگزیر انقلاب دمکراتیك می‌باشد واین رهبری طبقه کارگراست که پیشروی درمسیرانقلاب دمکراتیك وبه ورای آن، یعنی انقلاب سوسیالیستی را،میسرمیسازد. همانگونه که مائوگفت:

"انقلاب دمکراتیك نوین جزئی از انقلاب پرولتاریایی ـ سوسیالیستی جهانی است،زیرااین انقلاب قاطعانه علیـه امپریالیسم یعنی علیه سرمایه‌داری بین ـ المللی مبارزه می کند.ازنظرسیاسی،این انقلاب مبین دیکتاتوری مشترك طبقات انقلابی علیه امپریالیستها،مرتجعیـن و خائنین به ملت است وبرضدتبدیل جامعه چین به جامعه دیکتاتوری بورژوایـی مبارزه می کند.ازنظراقتصادی،مضمـون انقلاب عبارت ازاینست که سرمایه‌های کلان وموٌسسات بزرگی که به امپریا ـ

لیستها،مرتجعین وخائنین بملت تعلق دارند،دردست دولت قرارگیرندودولت آنهارااداره کند،زمینهای طبقهٔ مالکان ارضی بین دهقانان تقسیم شوند،درعین حال مؤسسات خصوصی سرمایه‌داری بطورکلی حفظ میگرددواقتصاددهقانان مرفه از بین برده نمیشود.بهمین جهت این انقلاب دمکراتیک تراز نوین ازیک طرف راه رابرای سرمایه‌داری هموارمی کند،ولی ازطرفی‌دیگرشرط مقدماتی را برای سوسیالیسم فراهم می آورد. مرحله کنونی انقلاب چین مرحله گذاراست که وظیفه آن عبارتست ازپایان دادن به جامعه مستعمره،نیمه مستعمره ونیمه فئودالی وایجادکردن جامعه سوسیالیستی ....""

عوامل قابل ذکردیگری نیزوجود دارند.

اولاً،پروسه انقلاب ،ایجادحزب پرولتاریایی رامیسرمی سازد.حزب که در توفانهای انقلابی دراین کشورهاآبدیده شده،قدرتمندگشته وازپایهٔ توده ای در مقیاس سراسرکشوربرخوردارشده است. حزب می تواننداعتمادخلق راجلب کندتا بدین ترتیب بعداً انقلاب سوسیالیستی رابه پیش برد.مائوبراین نکته شدیداً تأکیدنمود.

ثانیاً،درتمامی طول دوره انقلاب دمکراتیک ملی که طبیعتاًوعموماًطولانی است،حزب ازامکان کارتبلیغی درمیان توده‌هاوجلب افکارعمومی بسوی مارکسیسم ـ لنینیسم ،سوسیالیسم وکمونیسم برخوردار می باشد.مائوبرای این نکته نیز اهمیت بسیاری قائل بود.

ثالثاً،کامل نمودن موفقیت آمیز انقلاب دمکراتیک نوین تحت رهبری پرولتاریا،پایهٔ مادی معینی‌جهت سوسیالیسم ایجادمی کند(آنچه که مائو آنهارا"پیش ـ شرطهای سوسیالیسم"می نامد).بادفع کامل امپریالیسم وسرمایه‌داری بوروکرات ـ کمپرادوروملی کردن کل ثروت و سرمایه‌هایشان ،جهشی بزرگ بسوی تحول سوسیالیستی دربخش عظیمی ازسرمایه و صنعت کشورصورت می گیرد،چراکه امپریالیستهاوسرمایه‌داران بوروکرات اساس سرمایه وصنایع رادراینگونه کشورهادرتملک خودداشتند.درعین حال،طی دورهٔ طولانی جنگ درازمدت خلق،توده‌های وسیع دهقانی درسطوح مختلف تشکلات گوناگون دهقانی،منجمله درکئوپراتیوهاو نیزدرتشکل بسیارمنضبط وپیشرفته خود یعنی ارتش انقلابی،سازمان می یابند و تجربه حاصل می کنند.آگاهی توده‌های عقب افتاده دهقانی طی جنگ ،بویژه طی پراتیک آموزندهٔ جنگ چریکی،رشدمی ـ کند،اینهانیزهمگی بخشی ازپایه مادی برای گذاربه سوسیالیسم هستند.

وظیفهٔ مرکزی: جنگ چریکی

پیروی از"چه بایدکرد؟"دراین کشورهابمعنای آنست که ازهمان آغاز کار،مبارزه مسلحانه راباراه انداخته و جنگ چریکی بمثابه وظیفه مرکزی درک شود.

برای ایجادتشکیلات وبراه انداختن مبارزه درکشورهای تحت سلطه،وظیفه مرکزی عبارتست ازمبارزه مسلحانه،که جنگ چریکی شکل ویژه آنست.بنابراین جنگ چریکی وظیفه مرکزی جهت ایجاد تشکیلات ومبارزه است.این مسئله بطور مستقیم بامسئله بسیارپراهمیت کاردربین دهقانان ،درارابطه است.

"چه بایدکرد؟" ـ چگونه وچه وقت بایدشروع کرد؟ رفیق لنین دراثردورانساز خود،راه حل این مسئله رادرشرایط مشخص ودوره انقلاب روسیه ارائه داد.اونشان دادکه درمراحل آغازین ایجاد حزب درروسیه،وظیفه مرکزی برای ایجاد تشکیلات وبراه انداختن مبارزه عبارت بودازانتشاریک ارگان سیاسی سراسری. اوچنین استدلال می نمودکه سیاست انقلابی یعنی‌سیاست کسب قدرت (نه رفرمیسم ونه اکونومیسم)بایدازهمان ابتدابمیان طبقه کارگربرده شود،وبهترین وسیله برای انجام این امریک ارگان سیاسی سراسری متمرکزاست.ازنظرلنین،سیاست انقلابی یک علم بوده ونمی تواند بطور خودبخودی وخودجوش ازطریق حرکت برای اهداف اقتصادی ورفرمیستی بمیان طبقه کارگربرود،بلکه بایدازخارج از طبقه وازسوی حزب انقلابیون حرفه ای که کارگران رابوسیله یک ارگان سیاسی مرکزی آموزش می دهند،بمیان آنها برده شود.بعلاوه،این ارگان بمثابه مرکزی برای کسب آمادگی جهت قیام وجنگ انقلابی عمل می کند.لنین خط ارگان مرکزی حزب رابمثابه وظیفه مرکزی،ازطریق مبارزه تئوریک وپراتیک انقلابی به پیش برد.انقلاب اکتبرصحت این خط را به اثبات رساند.این خط همچنان بمثابه خط ومشی انقلاب درکشورهای سرمایه داری باقی مانده است.

امادرکشورهای تحت سلطه،ارگان حزبی وظیفه مرکزی نیست،بلکه جنگ خلق وظیفه مرکزی است.فی الواقع این نتیجه گیری یعنی وظیفه مرکزی بودن جنگ چریکی ازخط "چه بایدکرد؟" اخذ شده است،زیراپیروی ازایدئولوژی "چه بایدکرد؟" درکشورهای تحت سلطه،یعنی بردن سیاست انقلابی به مناطق روستایی وبمیان دهقانان.دهقانان رابایدمتحد نمود،سازمان دادوباسیاست انقلابی ـ یعنی،سیاست کسب قدرت ـ آموزش داد. سازمان دادن آنهابنحوی دیگر،مثلاً برپایهٔ کسب خواسته‌های اقتصادی ودرکنار آن آموزش سیاسی آنان،شیوهٔ لنینی نیست.سازماندهی دهقانان دراتحادیه‌های صنفی وظیفه کمونیستهای انقلابی نیست. تنهاوتنهاآموزش وسازماندهی دهقانان از همان ابتدابرپایهٔ سیاستهای انقلابی است که،بقول لنین سیاست"سوسیال دمکراتیک" (یعنی،مارکسیستی ـ لنینیستی)می باشد.

مسئله بعدی اینست که چگونه دهقانان می توانندازهمان ابتداتوسط سیاست انقلابی آموزش دیده وسازماندهی شوند.بطورمثال،انجام این‌وظایف ازطریق یک ارگان سیاسی مرکزی یاهرشیوه دیگرمثل جنبشهای اقتصادی وغیره،برپایه آموزش دادن آنهادردرازمدت ودرمسیری کمابیش مسالمت آمیز،دراینگونه کشورها امکانپذیرنیست.علت اینست که دهقانان درکشورهای تحت سلطه همواره تحت حکومت استبدادی واستبدادفئودالی بسر می برند.آنهاازحداقل حقوق دمکراتیک محرومند.بدین جهت،نمی توان سیاست انقلابی رادرازمدت رابهمان طریق پیش برد.دهقانان مطمئن هستندکه پیش ازآنکه چنین امری تحقق یابد،توسط حملات مسلحانه مستبدین فئودال درهم خواهند شکست ـحتی جنبشهای اقتصادی ساده هم دربسیاری مواردباخشونت شدیدروبرو می گردند،بیشتراین جنبشهابرسیاستی انقلابی استوارنیستند.بعلاوه،دهقانان درگیرتولیدخردهستند.آنهادرکارخانه‌های بزرگ کارنمی کنند،مجتمعی ازتودهٔ وسیعی راتشکیل نمی دهند.انفرادشان شدیداست وبه این مسئله باید عقب افتادگی نسبی فرهنگیشان رانیزاضافه کرد.بنابراین،تشکل،وحدت ومبارزه دهقانان درمقایسه باکارگران ازخصلت محلی بیشتری برخورداراست مضافاً،

بعلت انفرادوپراکندگی دهقانان ،آگاهی آنهابه شکلی ناموزون رشدمی کند.

به این دلایل ،آگاهی ومبارزهٔ دهقانان یك ناحیه می تواندبه سطح بالاتری ارتقاء یابد،درحالیکه آگاهی ومبارزه دهقانان نواحی دیگر اصلاً رشدنیافته اند. پس ،درعین نازل بودن سطح آگاهی دهقانان دریك منطقه،شرایط درمناطقی دیگرمی ـ تواند برای مبارزه مسلحانه آماده باشد.

درچنین شرایطی آغازنکردن مبارزه مسلحانه درمناطق مساعد،معادل بادست کشیدن ازانقلاب است.اگرحزب تعلیم توده ها ازطریق یك ارگان سیاسی را بمثابه وظیفهٔ مرکزی درنظر گیرد،بدفعات شرایط مساعدبرای براه انداختن مبارزه مسلحانه رااز کف خواهدداد.مطمئناً،دیر یازوداین عمل باعث میگرددکه حزب پرولتری به یك حزب اپورتونیست تبدیل شود.

مائونشان دادکه تنهاجنگ چریکی می تواننددهقانان خردشده زیر چرخ استبدادفئودالی رابیدارکرده،متحدنموده، سازمان داده،وبه سیاست کسب قدرت آگاه سازد.تنهاجنگ چریکی است که می تواندبه آنهااعتمادبه نفس دهد، و شرکتشان رادرمبارزه مسلحانه برای کسب قدرت امکانپذیرسازد.و صرفا بوسیله جنگ چریکی است که طبقه کارگرتحت رهبری حزب وازطریق شرکت خوددرجنگ چریکی می توانندمتحد شده و بامتحداصلیش یعنی اکثریت عظیم دهقانان دست به پیوندی انقلابی بزنند. بعبارتی،تنهاجنگ چریکی می تواند دهقانان راباسیاست انقلابی آموزش داده وسازماندهی نماید.این درواقع،اعمال "چه بایدکرد؟" درکشورهای تحت سلطه است.

اگربالعکس ،کارحول یك ارگان سیاسی بمثابه وظیفه مرکزی درنظرگرفته شود،فعالیتها اساساً درشهرهاودرمیان محافل روشنفکران طبقه متوسط وتاحدودی بین طبقه کارگرمتمرکزخواهدشد،واین باعث دورشدن کمونیستها ازتوده های مردم می ـ گردد.بعلاوه،کاردرمیان کارگران تحت چنین خطی وبدون پیوندباجنگ چریکی درمناطق روستایی،نهایتاً به رفرمیسم و اکونومیسم ختم خواهدشد.

بسیارکسان ازشیوهٔ* دیگری برای متحدساختن توده هادراینگونه کشورهاسخن می رانند،مثلاً از"اعمال خط توده ای".شیوه آنها،براه انداختن جنبشهای اقتصادی در میان دهقانان ،وبدین منظورایجادسازمان های توده ای درمیان آنها،وبرخوردبه این تشکلات بمثابه حلقه کلیدی است .از دیدگاه "چه بایدکرد؟" این نوع وظیفه مرکزی،کاریکاتوری ازسیاست انقلابی است،مفهومی رفرمیستی ورویزیونیستی از مشی توده ای است.کلیه رویزیونیستهای قانونی که به نفی مبارزه مسلحانه رسیده اندبه چنین تلاش بی ثمری مشغولند.

بطورخلاصه،هنگامیکه جنگ چریکی کنارنهاده شود،یاحزب ازتوده های دهقانی جداخواهدشد،یااگربتواندمناسبات خود رابا آنهاحفظ کند،این مناسبات بر رفرمیسم واکونومیسم استوارخواهد بود و هیچ قرابتی باسیاست انقلابی وکسب قدرت انقلابی نخواهد داشت.

کسان دیگری نیزهستندکه مسئله رابدین شکل مطرح می کنند: آری،جنگ چریکی بدون شك وظیفه اصلی است،اما آیاواقعاًبایدجنگ چریکی راازهمان ابتدا آغازنمود؟آیاجنگ چریکی ای که ازابتدا آغازشودازتوده هاجدانخواهدشد؟آیابهتر نخواهدبودکه ابتداازطریق انواع جنبشهای اقتصادی وسایرجنبشهای توده ای قدرت تشکیلات رامستحکم کرده وبدین ترتیب تدارکاتی رافراهم ساخته وسپس مبارزه مسلحانه راآغازنمائیم؟ فی الواقع،مطرح ـ کنندگان این دیدگاه لقمه رادرخدمت به خط رفرمیستی واکونومیستی دور سر می چرخانند.آنهاازموضع لنینی "چه باید کرد؟" می گریزند.

این حرف که مبارزه مسلحانه باید ازهمان ابتداآغازشود،بهیچوجه ضرورت تدارکات معین رانفی نمی کند.نکته اصلی موردبحث برسرتدارك دیدن نیست، بلکه اینست که کدام خط پیش می رود: سیاست رفرمیستی یاسیاست انقلابی،این دقیقاًهمان نکته "چه بایدکرد؟" است.با توجه به شرایط خاص هرکشور،حداقلی ازتدارك،فی المثل ایجاد یك پایگاه تشکیلاتی اولیه،جلب افکارعمومی وغیره بایدانجام شوند.البته براساس یك سیاست انقلابی،چنین تدارکی هرگز برپایه رفرمیسم واکونومیسم یاازطریق جنبشهای توده ای برپایه چنین سیاستی تکمیل نخواهد شد.حتی افکارعمومی انقلابی هم باچنین شیوه ای خلق نخواهدگشت.

بسیاری ازنیروهاکه چنین بینشی دارندوخط جنگ چریکی ازهمان ابتدا رابه اتهام "آوانتوریسم" و"تروریسم"مورد حمله قرارمی دهند،انقلابیونی قدیمی هستندکه بعلت بلایای دههٔ هفتاد به اپورتونیسم گرویده وخطی متمایل به چین یاخط میانهٔ متمایل به چین یاشوروی را اتخاذکرده اند.آنهاخود راهوادارمبارزه مسلحانه نشان می دهند اما بحثشان "اینگونه نبایدآغازکرد" است.دیگران نیزحمله خودرامتوجه مسئله شروع مبارزه مسلحانه وجنگ چریکی کرده اند.اما این حملات هرچقدرهم که بایکدیگر تفاوت داشته باشد،آخرالامربه یك نقطه می رسند:مردم ازطریق جنبشهای اقتصادی خودجوش به ضرورت مبارزه مسلحانه و کسب قدرت پی می برندودریك صبح فرحبخش دست به قیام مسلحانه می زنند. این قبیل نیروهابطورضمنی مدعی تدارك دیدن برای انقلابند،امادرواقعیت از سیاست انقلابی بدورمانده اند.

بنابراین،برای مارکسیست ـ لنینیستها دراینگونه کشورهاکافی نیست که صرفاً" ازنظرتئوریك به قبول ضرورت جنگ خلق برسند.آنهابایدحداکثراهمیت را برای حل مسئله چگونگی آغازآن وتعیین وظیفه مرکزی،قائل شوند.سیاست انقلابی، نکته ای حیاتی است.بدون توجه به شکل تدارك،بایدشدیداً به این خط که شروع مبارزه مسلحانه ازهمان ابتدا وظیفه مرکزی است،چسبید.راه جنگ خلق،مائو ولنینیسم چنین خطی راطلب می کنند.

برخی نکات دربارهٔ "آغازمبارزهٔ مسلحانه درست ازهمان ابتدا"

۱ ـ یکی ازموانع اصلی برسرراه شروع جنگ چریکی ومبارزه مسلحانه ازهمان ابتدا،گرایش پربهاء دادن به قدرت دشمن است.درپراتیك واقعی،این گرایش قادربه ارزیابی ازشرایط واقعی در اینگونه کشورهانیست.بخاطروجود امپر ـ یالیسم ونئوکلنیالیسم همواره حالتی بحرانی،ودرنتیجه موقعیت انقلابی دائمی، معمولاً" (اگرچه باافت وخیز) دراینگونه کشورها وجوددارد.بدین علت است که اگر جرقه مبارزه درگوشه ای زده شودمی تواند شعله ورشده وبه تمامی مناطق گسترش یابد.این گفته مائوکه :"ازجرقه حریق برمی خیزد"معمولاً" دراینگونه کشورهاصادق است.بعلاوه،مبارزه انقلابی دراینگونه کشورهابه همین علت می تواندازهمان

ابتداشکل مبارزه مسلحانه بخودبگیرد.

۲ - شروع مبارزه مسلحانه ازهمان ابتدا بمعنای شروع جنگ چریکی ازهمان نخستین روزایجادحزب نیست.حداقلی ازکار تدارکاتی ضروریست،درک جوانب پایه ای تئوریک مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون،فرمولبندیهای تئوریک - سیاسی ازنکات اصلی دربررسی سیاسی، اقتصادی واجتماعی پایه ای،کارتبلیغی روی مسائل تئوریک وایدئولوژیک وسیاسی؛ آموزش تعدادحداقلی ازکادرهای لازم برای تکامل اولیهٔ تشکیلات ومبارزه؛ پرورش تعدادی انقلابیون حرفه ای وپراتیک اولیه زندگی حرفه ای،ایجادحداقل پایه تشکیلاتی درمیان روشنفکران انقلابی، کارگران ودهقانان،ایجادچندواحدچریکی؛ انجام تحلیل طبقاتی مارکسیست- لنینیستی وجمعبندی ازجنبشهاومبارزات انقلابی مردم - اینهاکه برشمردیم برخی ازکارهای تدارکاتی راتشکیل می دهند.این کارها کمابیش بایدبطورهمزمان ویا حداقل بترتیب انجام شوند.طبیعتاً،یک دورهٔ تدارکاتی بایک دورهٔ تکامل "مسالمت آمیز"تقریباً"درزندگی هرحزب انقلابی وجوددارد ویامی تواندوجود داشته باشد.

بعضی اوقات،مابامشکل مشخصی روبرومی شویم،به بهانه تدارک ذهنی "لازم"،کارها بدرازامی انجامدوخطوطی حول این بحث که بایدتدارک را برای براه انداختن یکشبه جنگ چریکی سراسری وسعت بخشید،شکل می گیرند. این بحث ها شروع جنگ انقلابی رابطور غیرضروری بتعویق می اندازد.سرانجام این خطوط،رفرمیسم است.مارکسیست - لنینیستها بایدقاطعانه درمقابل این گرایش انحرافی راست درحزب بایستند.این گرایش درپربهادادن به دشمن وناتوانی در درک جوهرفرمولبندی "ازجرقه حریق برمی خیزد" ریشه دارد.این گرایش قادر به پیاده کردن "چه بایدکرد؟" درپراتیک نیست.بعضی اوقات،این خط به تخیلات ذهنیگرایانه ای مبنی برآغازمبارزه گسترده ومیان برزدن در راه پرپیچ وخم جنگ خلق مبتلا می گردد.

۳ - اگرچه معمولاً موقعیت انقلابی در کشورهای تحت سلطه وجوددارد،اما این امربافت وخیزهمراه می باشد.بنابراین، اگرچه شروع مبارزه مسلحانه ازهمان ابتداوظیفه مرکزی است،امابعضی اوقات می توانندمبارزهٔ مسلحانه موقتاً وظیفهٔ مرکزی نباشد.دلایل مختلفی می توانند در این رابطه دخیل باشند،ازقبیل،فروکش - کردن موقعیت انقلابی،عقب نشینی جنبش انقلابی،متمرکزشدن کادرهابرای انجام کارهای دیگربجزمبارزه مسلحانه وغیره. اماحتی درچنین دوره ای نیز،عملکردهای سیاسی وتشکیلاتی بایددرجهت افزایش آمادگی جهت براه انداختن وهدایت مبارزه انقلابی برای پیشبردانقلاب باشد. همچنین بایدتکامل اوضاع سراسری مساعدتری رامدنظرداشت.

۴ - مسئله انفرادازتوده هادرمراحل اولیه جنگ چریکی،جداماندن ازتوده هاامری محتمل است،یاچنین بنظرمیرسد.جنگ چریکی رادراکثرمواقع بایدازصفرشروع کرد،بهمین علت احتمالاً کلیه مشخصات جنگ خلق راباخودحمل نمی کند.احتمالاً، هنوز جنگی نیست که توسط خودتوده ها براه افتاده باشد.دراین مرحله،دشمنان ماو رویزیونیستهای رنگارنگ هرانگی رابه ماخواهندزد:"جدا ازتوده"، "تروریست"،"افراطی - اولتراچپ" و غیره.بایدباشدت به این اتهامات برخورد کنیم وازطریق کارتبلیغی سیاسی - ایدئولوژیک قدرتمندآنهارابین توده ها افشاء نمائیم،چراکه درحقیقت،آغازجنگ چریکی تحت رهبری یک خط صحیح معادل آغازخودجنگ خلق است،وبااین شروع کوچک،جنگ خلق می تواندرسراسر کشور گسترده شود.مرحله اولیه،تقریبا به ناگزیردرمناطق کوچک شروع می شود و بمثابه جرقه ای عمل می کندکه مردم سراسر کشورآنرامشعل راه خودمی کنند.

مشی توده ای و مسئله اتکا به خود

"جنگ انقلابی،جنگ توده هاست، تنهابابسیج توده هاواتکاء به آنهامی توان به چنین جنگی دست زد"[۱۲]. این جمله مائو بخوبی جوهرهٔ اصلی جنگ خلق ورابطهٔ آنرابا توده ها،نشان می دهد.درعین حال بدون اصل اتکاء بخود(که موردتأییدمائو بود)،اصل مشی توده ای وجودنخواهدداشت. یعنی استواربودن براصل اتکاء بخود به اصل مشی توده ای منتهی میشود.مائو،اتکاء بخودرابدین شکل توضیح داد:

"سیاست مابایدبرچه اساسی استوار باشد؟سیاست مابایدبراساس نیروی خودمان مبتنی باشد - این بمعنای اتکاء به نیروی خوداست.ماتنهانیستیم،تمام کشورهاوخلقهای جهان که علیه امپریا - لیسم می رزمنددوستان ماهستند،معهدااصل اتکاء به نیروی خودراتأییدمی کنیم،ما با اتکاء به نیروی متشکل خودمی توانیم کلیه مرتجعین داخلی وخارجی رادرهم بکوبیم."[۱۳]

وی همچنین،رابطهٔ بین اتکاء بخودو کمک خارجی راتوضیح داد:

"مابرآنیم که بایدبرنیروی خودمان تکیه داشته باشیم،ماامیدواریم که ازخارج کمک بگیریم،ولی نبایدوابسته بدان باشیم مابرکوشش خودمان،برنیروی دورانساز تمام ارتش وقاطبه خلق تکیه داریم."[۱۴]

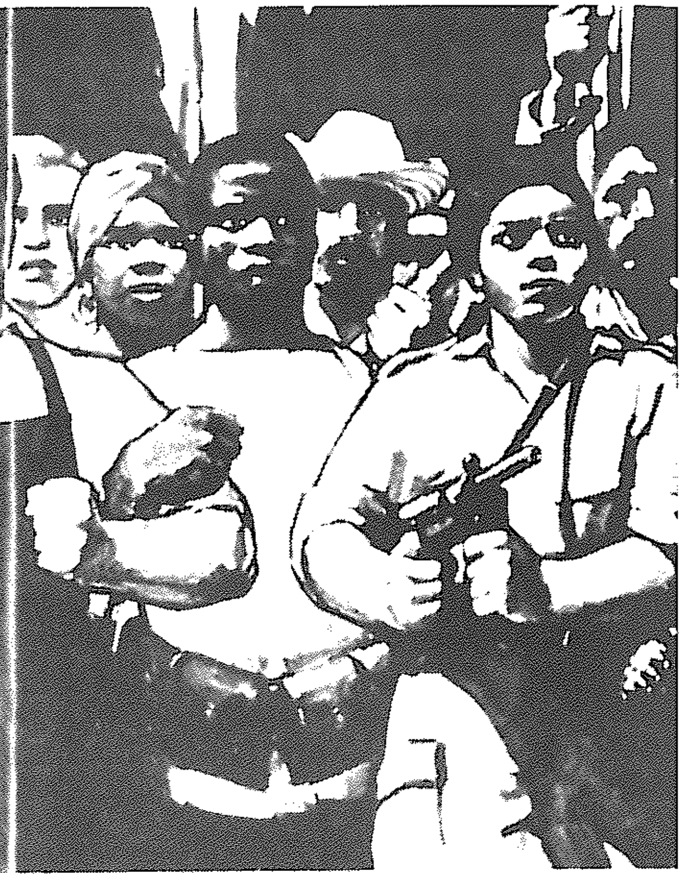
بدون بکارگیری مشی توده ای،بدون اتکاء برتوده های خلق،همه مبارزات به دیگران وابسته خواهدشد.نیروهای رهبری انقلاب - طبقه کارگروحزبش - وارتش انقلابی نمی توانندبتنهایی دشمن قدرتمند راشکست دهند،آنهابایدبریکی ازاین دو نیرو متکی شوند:کمک خارجی ویاتوده های خلق.بعلاوه،درآنزمان که مائو ازکمک خارجی صحبت میکردشوروی کشوری سو - سیالیستی بود،اماحالا نیست.کمک خارجی بویژه درسطح دولتی،اکنون دراختیار مبارزات آزادیبخش اصیل گذاشته نمی - شود - موردجنگ خلق درپرو تحت رهبری حزب کمونیست نمونه گویایی است.بدین ترتیب ،اتکاء کامل برتوده های خلق بیش ازپیش حائز اهمیت میگردد.

اگرکسی ازاتکاء بر توده هادست بشوید،مجبوراست که به منابع خارجی وابسته گردد،وتحت هرنامی - "سوسیالیسم" "دموکراسی"،"بشردوستی" وغیره - که این عمل صورت گیرد،جنبش انقلابی به مترسک وبازیچه دست شوروی،آمریکایاهرامپریا لیست خارجی دیگر تبدیل شده وشکست خواهدخورد.امروزه،این پدیده چنان فراگیراست که ذکرمثال ضرورتی نیست. همچنین،بایدتأکیدنمودکه تنها رهبری پرولتاریاست که می تواندحقیقتاتوده ها رابسیج نموده وبرآنهامتکی باشد.

محاصره شهرها ازطریق دهات ومطالب نظامی مربوط به آن

دراین رابطه،مسائل نظامی عمده عبارتنداز:نقش مناطق پایگاهی،خصلت طولانی بودن جنگ ،واستراتژی وتاکتیکهای جنگ چریکی.قبلاتوضیح دادیم که چگونه استراتژی پایه ای محاصره شهرها ازطریق دهات درماهیت نظام اجتماعی ومرحله

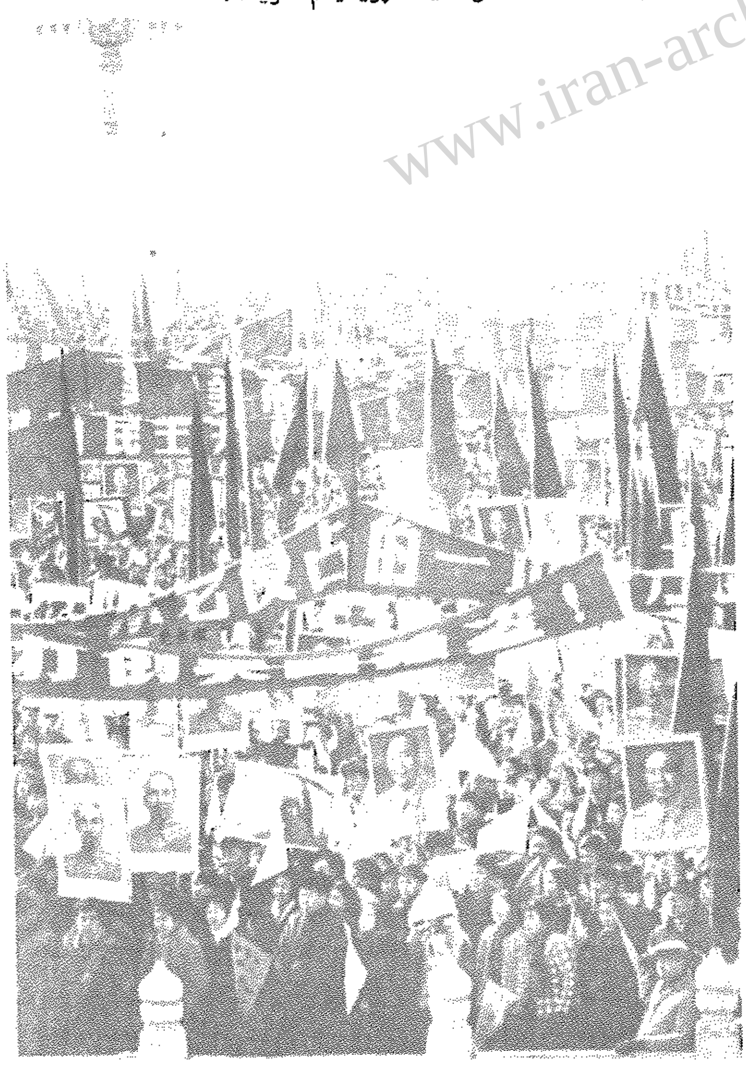




...به میهمانان آمریکای لاتینی خوشامد می گوید.



تظاهرات درپشتیبانی از مبارزهٔ انقلابی خلق ویتنام
درجنگ انقلابیشان علیه امپریالیسم آمریکا.





گاردهای سرخ حساب "عمو سام" را می رسند.

انقلاب درخودکشورهای تحت سلطه ریشه دارد،خطوط راهنمای تئوریك پایه کــه توسط مائوتسه دون فرموله شدند وراستای این استراتژی راتعیین می کنند،هنــوز معتبربوده وهیچ تحول اساسی درتئوریهـا واصول جنگ خلق از زمان وی تاکنــون بوقوع نپیوسته است۰این نکات اساسـی نظامی رادرذیل ذکرکرده ونشان خواهیم دادکه اینهاتاچه حددراوضاع جاری جهـان (که تحولات مهمی درخصلت کشورهای تحت سلطه رخ داده اند)عملکرد دارند۰

استراتژی محاصره شهرهاازطریــق دهات ،محتاج اینست که مناطق پایگاهـی برای کسب قدرت درنواحی روستایـــی ایجادگردد۰این امرنمی توانديطورهمزمان درسراسرکشورانجام گیرد،بلکه باید در مناطق کوچك یامحدوداجراگردد۰

بعلاوه،بعلت خصلت طولانی بــودن جنگ ،مناطق پایگاهی ضروری هستند۰ در مراحل اولیه ،دشمن بسیارقدرتمندتــراز نیروهای انقلابی است۰نیروهای انقلابـــی درآغازکارضعیف هستندوسپس قدرت می۔ یابند،بنحوی که تدریجاتناسب قــوا را برهم زده وضربه نهایی رابردشمــن وارد می آورند۰پس ،جنگ طولانـــی است و ضرورتأبرای دوره ای طولانی شکل جنــگ چریکی رابخودمی گیرد۰بنابراین،بــرای حفظ نیروهای انقلابی،برای گسترش انقلاب وبرای داشتن موضعی مستحکم،وجود ایــن مناطق پایگاهی ضروری هستند۰این اساس وبنیاداستراتژی وتاکتیکهای جنگ چریکی است۰

مائوتوضیح دادکه :

"مواجهه باچنین دشمنی مسئله مناطق پایگاه انقلابی رانیزمطرح کرده است۰ ازآنجاکه امپریالیسم مقتدرو متحدیــن مرتجع اودرچین مدت مدیدی است کــه شهرهای کلیدی کشوررابه اشغال خــود درآورده اند،اگرنیروهای انقلابی قصــد سازش باامپریالیسم ونوکرانش رانداشته بلکه مصمم به ادامه مبارزهٔ خویشند،اگــر آنهاقصددارندنیروهای خود را ذخیــره و آبدیده کنندوتاموقعی که بقدرکافـــی نیرومندنشده اند،ازنبردتعیین کننده با چنین دشمن قوی احترازجویند،بایدمناطق روستایی عقب مانده رابه مناطق پایگاهی پیشرو ومستحکم،به دژهای بزرگ نظامـی، سیاسی،اقتصادی وفرهنگی انقلاب مبــدل سازندتابا اتکاء بدانهاعلیه دشمن درنده که باتکیه به شهرهابه مناطق روستایـــی حمله می کند،مبارزه نمایندوازاین طریق درجریان پیکارطولانی بتدریج‌به‌پیروزی نهایی انقلاب دست یابند۰۰۰۰مبــارزه انقلابی طولانی،بطورعمده جنگ چریکـی دهقانی است که ازطرف حزب کمونیست چین رهبری می گردد۰بهمین جهت نادرست است اگربه اهمیت مناطق روستایـــی بعنوان مناطق پایگاهی انقلابی،به لــزوم کارسخت وپرزحمت بین دهقانـــان و همچنین به جنگ چریکی توجه لازم نشود"[۱۵]

جنگ چریکی وایجادمناطق‌پایگاهی مرحله ای تعرضی درچارچوب کلی جنـگ درازمدت خلق است۰نسبت به کل کشور مناطق پایگاهی شرایط حفظ نیروهـــای انقلابی رابوجودمی آورند،امانسبت بـــه بخشهای خاص کشور،آنهاعملیات تعرضی هستند۰جنگ چریکی،جنگ انقلابـــی و مناطق پایگاهی راگسترش میدهـد و در نتیجه روندکسب قدرت درمناطـــــق روستایی راتسریع می کند۰

علاوه برجنبه های نظامی قضیه،ایــن مناطق پایگاهی ازخصوصیات سیاســی و ایدئولوژیك مهمی نیزبرخوردارند۰ ایجاد مناطق پایگاهی بمعنای رشدقدرت سیاسی انقلابی اکثریت عظیم توده دهقانی بویژه دهقانان فقیروبی زمین،تحت رهبـــری پرولتاریاست(این خود،شکلی ازدیکتا۔ توری طبقات انقلابی تحت رهبــــری پرولتاریامی باشد،که امروزبطورمثال در پرو آنراکمیته های خلق می نامنــــد)، اجرای برنامه انقلاب دمکراتیك نویــن امحاء فئودالیسم (چه بشکل کلی باشد،چه جزئی)،توزیع زمینهای دشمنان درمیــان دهقانان،طبق اصل"زمین ازآن کسی است که روی آن کشت می کند"، ایجـــاد دادگاههای خلق واجرای عدالت انقلابـــی ۔ اینهاوبسیاری تحولات انقلابی دیگــر توسط قدرت سیاسی نوین انقلابی بوقــوع می پیوندند۰

نتیجتاً،توده های زحمتکش ومــــردم میهن پرست باسرهایی برافراشته برپــا می خیزندوبه قدرت انقلابی خویش بی ۔ نهایت مطمئن می شوند۰اینهامردمی هستند که هدف انقلاب رابطورمشخص می بینند وخود شاهدشکل گرفتن نظام اجتماعـــی آزادشده آینده هستند،اینهابه حــزب و ارتش تحت رهبری آن اعتمادمی کننـد، به یك کلام،مناطق پایگاهی نمونه‌هـــای انقلاب راپیش روی مردم قرارمی دهند۰ این امرباعث میشودکه دهقانان باتمایلی افزون به زیردرفش جنگ انقلابی گـرد آیند،وبه آنها این توانایی را اعطاء می ۔ کندکه درامرانقلاب شرکت کنندوباروحیه ای عظیم ازخودگذشتگی بروزدهند۰ازنقطه نظرکل کشور،مناطق پایگاهی "جرقه"هستند.

درعین حال،ازطریق ایجادواستحکام بخشیدن به مناطق پایگاهـــی است که پرولتاریامردم رادرکسب قدرت دولتـی واداره‌ٔ آن هدایت می کند،وبدین ترتیب توده‌هامی توانندقدرت نوین دولتـــی را برای خودشان،درطول روندآماده ســازی خویش جهت اداره دولت آینده،تجربــه نماینــد۰

اینهاکه برشمردیم،نقش سیاسـی و ایدئولوژیکی بودکه مناطق پایگاهی ایفاء می کنند۰

تغییرات متعاقب جنگ جهانی دوم و مسیــــر جنـــگ خلـــق

تحولات پس ازجنگ جهانی دوم از یکسو بگونه ای بوده که اکثرکشورهـــای تحت سلطه دیگربه عقب افتادگی چیــن قبل ازانقلاب نیستند.نفوذگستــرده و روزافزون امپریالیسم باعث بسیـــاری تحولات گشته،که بعضی ازآنها اساسـی و کیفی بوده اند.سرمایه داری،منجملــه در کشاورزی رشدکرده،بنحویکه فئودالیسم درابعادگسترده ای اضمحلال یافته است و بهمراه آن کارگران ازنظرکمّی افزایش یافته وازتجربه بیشتربرخوردارگشته اند؛ کارگران غیرصنعتی نیزبهمراه کارگران صنعتی افزایش کمّی حاصل نموده،وشمــار دهقانان بی زمین نیزازدیادیافته است؛ روندشهری شدن تسریع گشته‌ودستگاههای دولت نظامی ۔ بوروکراتیك ایجـــاد شده اند.این تحولات همچنان تــداوم داشته ودربعضی مواردحتی تشدیدیافته‌اند.

ازسوی دیگرعلیرغم این تحــولات ، خصلت اساسی دولت وساختاراجتماعی ـــ اقتصادی جامعه اساساً یاعمدتاً دست‌نخورده باقی مانده است۰دولتهای باصطلاح "مستقل ملی" درحقیقت مستقل نبوده بلکه تحــت سخت ترین سلطه واستثمارامپریالیستـی قراردارند.طبقه حاکمه به امپریالیســم وابسته است،استبدادواستثمارفئودالـــی (ونیمه فئودالی)هنوزدرابعادی گسترده در مناطق روستایی وجود دارد؛شهرهای بزرگ وکوچك هنوزپایگاههای دشمـــن است؛ اکثریت عظیمی ازجمعیت مناطق روستایـــی

راکه پروسهٔ فقیرشدن درآنجا در حال گسترش است،دهقانان تشکیل می دهند؛ توده‌ها ازهیچگونه حق دمکراتیک برخوردار نیستند،ومردم غالباً زیرچرخ حاکمیت فاشیستی نظامی یادیکتاتوری غیرنظامی (که دراصل فاشیستی است)خردمی شوند. بطورخلاصه بگوئیم،شرایط دراینگونه کشورها،باستثنای معدودی،مجموعاً درماهیت مانندشرایط چین پیش ازانقلاب است.

بدین ترتیب،علیرغم تحولاتی که بوقوع پیوسته اند،استراتژی پایه ای محاصره شهرها ازطریق دهات همچنان معتبراست (باوجودچنداستثنا). انکشاف سریع جنگ خلق درپیروتحت رهبری حزب کمونیست پرو براین حقیقت صحه می گذارد. اما بعلت تحولات مهمی که رخ داده اند،ضرورت بکارگیری خلاقانه (آنچه که همیشه مورد تأکیدمائوبود) استراتژی وتاکتیکهای جنگ خلق بیش ازپیش احساس میگردد.

هنگام انجام این وظیفه،غالباً" دو گرایش انحرافی به چشم می خورند. گرایش نخستین،عبارت است ازنادیده گرفتن وحتی امتناع ازقبول تحولات و تفاوتهاوبدین ترتیب بکارگیری مکانیکی تجربه چینی ها بجای بکاربردن خلاقانه اندیشه مائوتسه دون. گرایش دیگر،بعلت عدم توانایی در درک وجوه تشابه اساسی، برتحولات وتفاوتهابیش ازحد تأکید گذارده ونتیجتاًبه عدم قاطعیت درانقلاب دچارخواهدشد. درحقیقت، گرایش دوم نیز به تجربه چین بشیوه ای دیالکتیکی، اما منفی،برخوردکرده وازدرک اینکه اندیشه مائوتسه دون وجنگ خلق بایدبطور خلاق بکارگرفته شوند،عاجزمی ماند. رویزیونیستها نیزبرای انکارخصلت اساسی کشورهای تحت سلطه و رد مقوله جنگ خلق،براین تفاوتهاتأکیدبسیارمی گذارند.

مبارزه علیه این دوگرایش،ومسئله بکارگیری عمومی ترخط جنگ خلق،حول دونکته متمرکزمیشود: ۱ ـ شروع مبارزه مسلحانه ازهمان ابتدا(یعنی،وظیفه مرکزی چیست وچگونه بایدانجام شود؟)، ۲ ـ مسئله ایجادمناطق پایگاهی.

بخاطرتحولاتی که پیش ازاین ذکر کردیم،دربسیاری کشورهادیگرنمیتوانند دقیقاً" ازالگوی چین پیروی گردد وبرای آغازیدن جنگ پارتیزانی ازیک نقطه دورافتاده درکشور وهدایت جنگ ازآنجا تلاش شود.

بلکه بعکس،برای انداختن جنگ پارتیزانی باهدف ایجادمناطق پایگاهی، کارسراسری سیاسی وتشکیلاتی،جنبشهای توده ای وخیزشهای توده ای در درون شهرها کاردرمیان کارگران،وفعالیت درشهرها حول یک ارگان حزبی،وغیره ـ همگی از اهمیت برخوردارشده اندوایجادرابطه بین آنهاوجنگ پارتیزانی امری ضروریست (حتی دررابطه با انقلاب چین نیز مائو به این مسائل اهمیت مبذول می داشت). درغیراینصورت،پیشبردجنگ انقلابی بر پایه یک خط ومشی صحیح ناممکن خواهد بود.بعلاوه،براهمیت این امرروزبروز افزوده میگردد.

دربرخوردبه فشاردشمن در دورهٔ آغازین انکشاف جنگ چریکی وایجاد مناطق پایگاهی (بهرشکل آن)،که هنوز انقلاب ضعیف است،این فعالیتهادرشهرها ازاهمیت برخوردارند.درعین حال، انکشاف جنگ چریکی،وبویژه مناطق پایگاهی می توانندنفوذانقلابی عظیمی بر خیزش وشورش توده ای درشهرها برجای نهندوخصلت انقلابی بیشتری بدانهابخشد. همچنین،کاردرشهرهابویژه میان کارگران ودرجنبشهای توده ای،می توانندنقشی عمده درتأمین کادر ومبارز ایفاء نماید.

گرایش به حذف این فعالیتها و بکارگیری کورکورانه شیوه رفقای چینی مبنی برایجادمناطق پایگاهی محلی در مرحله ابتدایی،یکی ازدلایل عمده به انحراف افتادن نسلی از مارکسیست ـ لنینیستهایی بودکه در دهه شصت بها ـ خاستند.متأسفانه،هنوزهم این گرایش از ابعادگسترده ای برخورداراست.تبلورات خاص این مسئله عبارتند از:

ـ عدم توانایی در درک ویا انکار ناآگاهانه روندتکامل سرمایه داری و اضمحلال مناسبات فئودالی (شیوه ای غیر انقلابی)درکشورهای تحت سلطه؛

ـ درنتیجه،عدم توانایی در درک یا بازهم انکار اهمیت فعالیت درشهرهاودر میان کارگران،انکارسازمانها و خیزشهای توده ای وقدرت انجام فعالیت علنی؛

ـ عدم توانایی در درک ویاانکار اهمیت فعالیت سراسری برای ایجادمناطق پایگاهی.

این گرایش شایع درشبه قاره هند، بشکل شکستهای سختی درجنبشهای انقلابی نتیجه داد.نتیجتاً،عده کثیری از صفوف مارکسیست ـ لنینیستهاکنده شده و به نفی اندیشه مائوتسه دون وجنگ خلق رسیدند. بعلاوه،رویزیونیستهاوسایردشمنان تلاش ورزیدندکه ازاین شکستها برای حملهٔ جدیدی علیه مائو وجنگ خلق استفاده کنند.

اگرچه اهمیت درک این تحولات و تغییراتی که درفعالیت انقلابی باعث می گردندواضح است،ولی بازهم بایدتأکید نمودکه فعالیت میان دهقانان درمناطق روستایی عمده بوده وبرپاداشتن جنگ خلق بطورکل،کماکان وظیفه مرکزی می ـ باشد. فعالیت درشهرها،یاجنبشهای توده‌ای وغیره،نمی توانندسیاست انقلابی را بدون انکشاف مبارزه مسلحانه درمناطق روستایی،بیش ازحدمعینی درمبارزه برای کسب قدرت پیش برد.تنها ـ جنگ چریکی درمناطق روستایی است که می توانندشرایط رابرای ایجادسازمانهای توده ای تحت رهبری پرولتاریادرشهرها وارتقاء آنهابه مراحل عالی تروا ستفاده ازآنهادرخدمت جنگ انقلابی،ایجادکند.

دربعضی ازکشورهای تحت سلطه آسیا،آفریقا،وآمریکای لاتین،رشدسرمایه-داری وافزایش کمّی کارگران گسترده است ـ علیرغم اینکه نظام سرمایه داری دراینکشورها"مسلط"نیست.دراین کشورها اهمیت سیاسی ونظامی شهرهابیشترشده و میشود.این یک واقعیت عینی است.علیرغم فقدان مبارزه مسلحانه درمناطق روستایی بعضی اوقات جنبشهای توده ای دراین کشورها می توانندبه خیزشهاوشورشهای توده ای جهش کنند.بدین ترتیب،امکان برپاساختن مبارزه مسلحانه طی اولین مرحله شورشهای توده ای درشهرها مهیامیشود،واین امری ضروری نیزهست.و بدین جهت است که حزب پرولتری باید امکان استفاده ازاین چنین موقعیتها را دراستراتژی عمومی خودبحساب آوردوباید آماده استفاده ازآنهاباشد ـ اگر چه محاصره شهرهاازطریق دهات کماکان راه انقلاب آنهاست.بنابراین،خط انکشاف جنگ چریکی وکسب قدرت درمرحله اول درمناطق روستایی،به طریقی ایستا قابل اعمال کردن نیست،بلکه باتغییر درشرایط،تغییرمی کند.

اما،اگرکسی ازاستراتژی عمومی درک مبهمی داشته باشدوجنبه های عمده استراتژی عمومی رانادیده انگارد،قادر نخواهدبودکه ازثمرات اینچنین فرصتهایی که درنتیجه تغییردراوضاع بوجودمی آیند،

استفاده کند.مثلاً علیرغم خیزشهای توده ای در شهرها شاید کسب سراسری قدرت سیاسی ناممکن باشد،یاحتی اگرقدرت سراسری کسب گردد،شایداین پیروزی دوام نیاورد. بعبارت دیگر،می توان قدرت راگرفته وتحکیم نمود،اماضروری است که اینکار باجنگ درازمدت داخلی درمناطق روستایی همراه شود.تجزیه انقلاب روسیه رادرنظربگیرید.اگرچه روسیه کشوری امپریالیستی شده بودولی مناطق روستایی آن هنوز فئودالی بوده وجنگ داخلی در این مناطق جریان داشت.می توان استدلالاتی ارائه داد دال براینکه جنگ داخلی می بایست برپایهٔ اصل جنگ خلق وبا تکیه عمده بردهقانان پیش برده میشد.

همانند مورد "آغازجنگ چریکی از همان ابتدا"،بعلت تحولات مذکور درایجادمناطق پایگاهی،تفاوتهایی نیزمی توانندبوجودآیند.مخالفین جنگ خلق می گویندنکاتی که مائودرمقاله"چراقدرت سرخ درچین می تواندپایداربماند؟" بمثابه شرایط موجودیت مناطق پایگاهی بدانهااشاره نموده،دیگر در بسیاری کشورهای تحت سلطه وجودندارد.آنها بویژه تأکیدمی کنندکه دیگرجنگ ـ سالاران فئودال محلی مثل چین آنزمان وجودندارند،بلکه دستگاه دولت متمرکز بوروکرات ـ نظامی جای آنهاراگرفته است.آنهامی گویندهنگامیکه به کشورهای کوچك وفاقدتپه وجنگل می رسیم،این مشکلات چندبرابرمیشوند،وآخرالامر، چنین نتیجه می گیرندکه ایجادمناطق پایگاهی امکانپذیرنیست.

بیشك،مارکسیست ـ لنینیستها برای کسب درك دقیق ازمشکلات ومحدودیتهای شرایط عینی،بایدکاملاً پایه مادی این مباحثات راتحلیل کنند.اما نکته مهم دراینجااینست که این افراد، تئوری مناطق پایگاهی سرخ مائو رابه بهانه "شرایط عینی"بصورت مکانیکی و غالباً به شکل مثله وتحریف شده،ارائه می دهند.

هنگامیکه مائودرسال ۱۹۲۸ نوشت: "چراقدرت سرخ درچین می توانندپایدار بماند؟"، بمعنای این نبودکه روندجمعبندی ازمناطق پایگاهی توسط وی در آنجا به پایان رسیده وشرایط بلاتغییرمانده است. مائو بعداًنشان دادکه حتی در غیاب شرایطی که وی در ۱۹۲۸ تشریح نموده، انواع یااشکال گوناگون مناطق پایگاهی می توانند بوجودآیند.مثلاً،وی از انواع مناطق پایگاهی ذیل نام برد:مناطق پایگاهی کوهستانی،پایگاه های جلگه ای، و پایگاه هائی که در نواحی پوشیده ازشبکه متراکم رودخانه‌ها ودریاچه هاقراردارند،همچنین امتیازات ومضرات مقایسه ای آنهارابرشمرد. وی شرایط متفاوت ذیل راکه می تواند بر تأسیس مناطق پایگاهی تأثیر بگذارند و سیاستهای متفاوت وقابل تغییررا الزامی سازند،برشمرد:مناطق پایگاهی موقت یا موسمی درجلگه های نامساعد،انتقال مناطق پایگاهی ازمحلی به محل دیگر،استفاده از"پرده سبز" مساعدغلات ساقه بلند در تابستان درجلگه ها،ویا بااستفاده از یخبندان رودخانه هادرزمستان،وغیره[16]. بدین ترتیب،درطول جمعبندی ازمناطق پایگاهی طولانی مدت،مائو نشان داد که یك حزب انقلابی بایدجنگ چریکی را شروع کرده ومناطق پایگاهی دائم یاموقت رادرکلیه نقاطی که چینی‌هاسکونت دارند وقوای دشمن مستقراست،بوجودآورد.[17]"

بسیارکسان هستندکه هنگام بررسی ماشین متمرکزدولتی وفقدان جنگ سالاران فئودال،درموردقدرت این دستگاههای دولتی غلومی کنند.آنها،تضادهای درونی این دستگاه رانادیده می گیرند.مثلاً، این حقیقت که جناحهای مختلف تشنه قدرت درون طبقه حاکمه این کشورها، گاهی حتی به مبارزه خونین علیه یکدیگر برمی خیزند (مبارزه ای که دستگاه دولتی رابه بی ثباتی دچارمی سازد).این امر،بازتاب ناگزیرتصادم سخت میان امپریالیستهای مختلف بویژه دوابرقدرت، برسرسلطه براین کشورها،می باشد؛که بحرانی حل ناشدنی درنظام نومستعمراتی است.

درعین حال،این نظام مکرراً باعث بوجودآمدن دیکتاتوریهای فاشیستی دراین کشورهامی شود.حتی سوسیال ـ دمکراتهای ماسکدارنیزنمی توانندماهیت واقعی فاشیستی خودرابرای مدت طولانی پنهان سازند.این مسئله،بهمراه استثماربسیار شدید،تضادهای بین اقشارمختلف خلق و طبقه حاکمه رابسیارتشدیدمی کند.نتیجتاً تعدادقابل توجهی گروه‌های شورشی مسلح کمابیش مرتبط باخلق،دربسیاری از این کشورها ـ حتی درجاهائیکه رهبری پرولتری وجودندارد ـ ظهوریافته وبرای دوره های طولانی موجودیت خودراحفظ نموده اند.در بعضی کشورها،این گروههاازپایگاههایی درمناطق روستایی برخوردارندوبه حملات مسلحانه قدرتمندعلیه دولت دست می زنند.واین جنگهادرکشورهای کوچك است که روی می دهند.

بنابراین،علیرغم تفاوتهای موجود در روند،شکل،ویادورهٔ آنها،مبارزات مسلحانه ومناطق پایگاهی می توانندبوجودآمده و تکامل یابند.همانگونه که بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی می گوید:

"دراین کشورهااستثمارپرولتاریا و توده‌های مردم سخت،سلطه امپریالیستی وقیحانه ودائمی بوده وطبقات حاکم معمولاً دیکتاتوریشان رابطوروحشیانه و عریان اعمال می کنند.وحتی زمانیکه ازبورژوا ـ دمکراسی یااشکال پارلمانی استفاده می کننددیکتاتوریشان رافقط پردهٔ نازکی می پوشاند.این اوضاع منجر به مبارزات انقلابی متداوم ازجانب پرولتاریا،دهقانان ودیگربخشهای توده‌ها می شودکه اغلب شکل مبارزه مسلحانه بخودمی گیرد.به این دلایل ومنجمله بدلیل تکامل ناهمگون ونافص الخلقه در این کشورهاکه اغلب حفظ ثبات حاکمیت و تحکیم قدرت درسراسرکشور را برای طبقات ارتجاعی مشکل می کند،معمولا اینگونه است که انقلاب شکل جنگ انقلابی طولانی مدت راکه درآن نیروهای انقلابی قادرندنوعی منطقه آزادشده در مناطق روستایی رامستقرکرده واستراتژی پایه ای محاصره شهرهاازطریق دهات را به پیش برند،بخودمی گیرد.[18]"

جنگ خلق در کشورهای "سرمایه داری وابسته"

"دربیانیه مشترك "صادره ازسوی سیزده حزب وسازمان درسال ۱۹۸۰،آمده است:

"این گرایش انکارناپذیر امپریالیسم است که عناصرقابل توجهی از روابط سرمایه داری رابه کشورهای تحت سلطه اش معرفی می کند.دربرخی از کشورهای وابسته،تکامل سرمایه داری بدان اندازه پیشرفته است که دیگر صحیح نیست آنهارابمثابه نیمه فئودال مشخص کرد،بهتراست آنهارابطورغالب سرمایه ـ داری بخوانیم،اگرچه ممکن است هنوز عناصرمهمی ازروابط نیمه فئودالی وفئودالی وبازتاب آنهادرروبناوجودداشته باشد.

"درچنین کشورهایی باید تحلیل مشخصی ازاین شرایط انجام شده ونتیجه گیریهای مناسب درارتباط باراه،وظایف خصلت وصف بندی نیروهای طبقاتی بدست آید.درهرحال امپریالیسم خارجی آماج حمله انقلاب باقی می ماند."[۱۹]

علاوه برکره جنوبی،تایوان وغیره، دربعضی کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای ثروتمندتولیدکننده نفت نیز سرمایه داری بنحوقابل توجهی توسعه یافته است.

توسعه سرمایه داری که در این کشورها بوقوع پیوسته بمعنای سرمایه داری مستقل ملی نبوده،وآن نوع سرمایه داری نیست که ازطریق سرنگون ساختن فئودالیسم وامپریالیسم خارجی بوجودآمده باشد.بلکه بالعکس،همان سرمایه داری است که توسط امپریالیسم دردورهٔ توسعه پس ازجنگ جهانی دوم وتحت نظام نیمه مستعمراتیش بوجودآمده است.این سرمایه داری،سرمایه داری بوروکرات ـ کمپرادوراست کـه توسط امپریالیسم خارجی شکل گرفته و بدان شدیداً وابسته می باشد.بنابراین، خصلت بیقوارگی معوج وسلطه نومستعمراتی مداوم آن ـ علیرغم خصلت سرمایه داری غالب برجامعه ـ نیزازهمین ویژگی برخورداراست.دستگاه دولتی این کشورها، دست نشانده سرمایهٔبوروکرات ـ کمپرادور وامپریالیسم می باشد.بیشک،امپریالیسم یکی ازاهداف موردحمله درانقلاب اینگونه کشورهاست.

ازآنجاکه نظام فئودالی یانیمه ـ فئودالی کهن این کشورهاتوسط ابزار انقلابی سرنگون نشده بلکه بشیوه ای غیر انقلابی توسط امپریالیسم متحول گشته است،بنابراین کاملاً طبیعی وممکن است که یك بخش عظیم وعمده ازملاکین نظام فئودالی،طی یك پروسه تدریجی وسازشکارانه به ملاکین سیستم کشاورزی سرمایه داری تبدیل شوند ـ ودرعین حال،به امپریالیسم وابسته باشند.بااین وجود،بوروکرات کمپرادورهای نوین نیزمجبوربه شرکت دراقتصادکشاورزی هستند.همچنین،بعلت این تحول غیرانقلابی است که عناصرمهم یابقایای مناسبات تولیدی فئودالی همچنان پابدارمی مانند وتأثیرات مداوم بر روبنا برجای می نهند.

بازتاب اینکه،این کشورها نو ـ مستعمرات تحت سلطه امپریالیسم هستند، رامی توان دراین زمینه هامشاهده نمود:

فقدان دمکراسی درسیستم سیاسی دولت، فقدان حقوق قانونی مردم،تداوم دیکتاتوری سبعانهٔ بوروکرات ـ نظامی،ودرهم کوبیده شدن جنبشهای مردم.

بدین جهت،می توان گفت که وظیفه انقلاب دمکراتیك نوین دراین کشورها به اتمام نرسیده است،یك ویژگی مهم انقلاب دمکراتیك نوین ـ همانگونه که مائو درچین نشان داد ـ اینست کـه بورژوازی منقسم میشودوبخشی ازبورژوازی (بورژوازی ملی یابورژوازی متوسط و کوچك)می تواننددرجهت انقلاب ایفای نقش کندوبهمین جهت است که پرولتاریا بایدبرای اتحادباآن گام بردارد.این فرمولبندی مهم مائو،دراینگونه کشورها قابل اجراء است.ازیکسو،انکشاف گسترده سرمایه داری به ناگزیر باعث بوجودآمدن بورژوازی ملی درسطح گسترده میشود.ازسوی دیگر،سرمایه بوروکرات ـ کمپرادور دراین کشورها،در همکاری نزدیك باامپریالیسم،به سرمایه انحصاری تکامل یافته ودستگاه دولت ارتجاعی از آن حمایت می کند.درنتیجه،بورژوازی کوچك ومتوسط محدودمیشود.بدین جهت، تفکیك اقشاربورژوازی وتلاش درجهت اتحادبابورژوازی ملی درطول مبارزه انقلابی وضدامپریالیستی،هنوزهم وظیفه ای مهم تلقی میگردد.

واضح است که مرحله انقلاب دراین کشورها،کماکان دمکراتیك نوین است. ترتسکیستها،سوسیال دمکراتها،و انواع گوناگون رویزیونیستهاچنین مطرح می ـ کنندکه دراین کشورها،دمکراسی نوین دیگرازضرورت برخوردارنیست،چراکه اقتصادسرمایه داری است ومرحله انقلاب بلاواسطه سوسیالیستی است.این ادعانه ـ تنهاغلط بلکه ارتجاعی است،زیرااین نظریه باصرفاً توجه بسرمایه داری،استثمار امپریالیستی راسرپوش نهاده،کشورهای امپریالیستی وکشورهای تحت سلطه را در یك کفه قرارمی دهد.

اماسئوالی که دراینجامطرح میشود، اینست که :راه انقلاب دراین کشورها چیست؟ وتاچه حدجنگ خلق ومحاصره شهرهاازطریق دهات دراینجاهنوزمعتبر است؟

بدون شك،می توان گفت:شیوه ها وخطوطی که درکشورهای عقب ماندهٔ کشاورزی قابل بکاربستن است درکشورهای فوق الذکردقیقاًبهمان شکل کاربردندارد، قبلا متذکرشدیم،درکشورهائیکه سرمایه ـ داری درآنهاوجه غالب نبوده،گرچه رشدی قابل توجه داشته،کاردرمیان شهرها و در میان کارگران ازاهمیت بسیاربرخوردار گشته است؛بنحویکه حتی میتوان مبارزه مسلحانه راازطریق خیزشهای توده ای در شهرها ـ بجای مبارزه مسلحانه درمناطق روستایی ـ آغازنمود.این مسئله کمابیش درموردکشوری که بطورغالب سرمایه داری است،نیزصادق است.وازآنجا که این کشورهابطورغالب سرمایه دارپند،دهقانان اگرچه نیروی مهمی راتشکیل میدهند،اما نیروی عمده انقلاب نبوده ومناطق روستایی ضرورتاً مرکزفعالیت نیستند.بدین جهت است که احتمالاً مبارزه مسلحانه و تشکیلات مسلح درطول کل پروسهٔ انقلاب دراین کشورهادیگرعمده نیست.درچنین موردی،حتی امکان این وجودداردکه نتوان قدرت سیاسی رابلافاصله ازطریق قیام مسلحانه کسب نمود؛بنحویکه پس ازنوعی کسب قسمی قدرت ممکن است برپایی یك جنگ انقلابی کمابیش درازمدت ضروری گردد.حتی کسب کامل قدرت می توانندبه سطح یك پیروزی موقت تنزل یابد،بنحویکه عقب نشینی وبازگشت به مناطق روستایی ویامناطقی که دشمن در آنجاضعیف است،ضروری شود(وازآنجا جنگ خلق درازمدت به پیش برود).

بطورخلاصه،ازآنجاکه راه انقلاب دراین کشورهادقیقاً روشن نیست،بنابراین وظیفه بسیارمهم احزاب کمونیست آنها است که درزمینه های زیربطورجدی تحقیق وبررسی بعمل آورند: تئوری انقلاب دمکراتیك نوین مائو،جنگ دراز مدت خلق وجنگ چریکی توسط حزب پرولتری،وآموزش کادرها،کارگران و دهقانان دراین تئوریها،وعملکردخلاقانه جنگ خلق برای تدارك جهت کسب قدرت.

ازآنجاکه کارگران وشهرها در اینگونه کشورهاعمده شده اند،بنابراین وظیفه آموزش کارگران ازطریق ارگان (یاارگانهای) حزبی وبوسیله جنبشها و تشکلات انقلابی توده ای بیش از هرزمان دیگری،اهمیت یافته است.

وبالاخره،رشداحزاب پرولتری انقلابی اصیل،براساس مارکسیسم ـ لنینیسم، است که نهایتاجوابی صحیح به راه دقیق انقلاب دراین کشورها ارائه خواهد داد.

نتیجه گیری

ازطریق ترسیم راه انقلاب چین بودکه مائوتسه دون تئوری مارکسیستی جنگ راتوسعه داد. اوازجنگهای مهم جهان وچین،بویژه جنگهای مترقی وانقلابی آموخت. اوآموزشهای مارکس،انگلس،لنین واستالین رادرزمینه جنگ وبطورخاص جنگ انقلابی بکاربست.وبالاخره، او از بکاربست جهان بینی ماتریالیسم دیالکتیك درپروسه ای که خود،جنگ انقلابی درچین رارهبری مینمود،آموزش دید وهمانگونه مائو بما آموخت،جنگ رادرپروسه جنگ می آموزند.مائو راه جنگ خلق را با تشریح زبردستانه اینکه چگونه مردم تحت ستم وضعیف کشورهای تحت سلطه می توانندباشهامت بپاخاسته و پوزهٔ امپریالیسم ومتحدین بظاهرقدرتمندش را بخاك بمالند،بودکه مائو راه جنگ خلق راساخته وپرداخته کرد.

اگرصرفا" ازنقطه نظرنظامی راه جنگ خلق راموردارزیابی قراردهیم، درك اهمیت چشمگیرآن امکانپذیرنبوده ونمی توان آنرادربحبوحهٔ تحولاتی که امپریالیسم درکشورهای تحت سلطه ایجاد کرده راخلاقانه بکاربست. اگراستراتژی جنگ خلق رابمثابه جهان بینی عمومی ماتریالیسم دیالکتیکی برای حل مسائل جنگ انقلابی درك کنیم،می توانیم از عهده انجام این وظیفه و وظایف حیاتی دیگر برآییم.

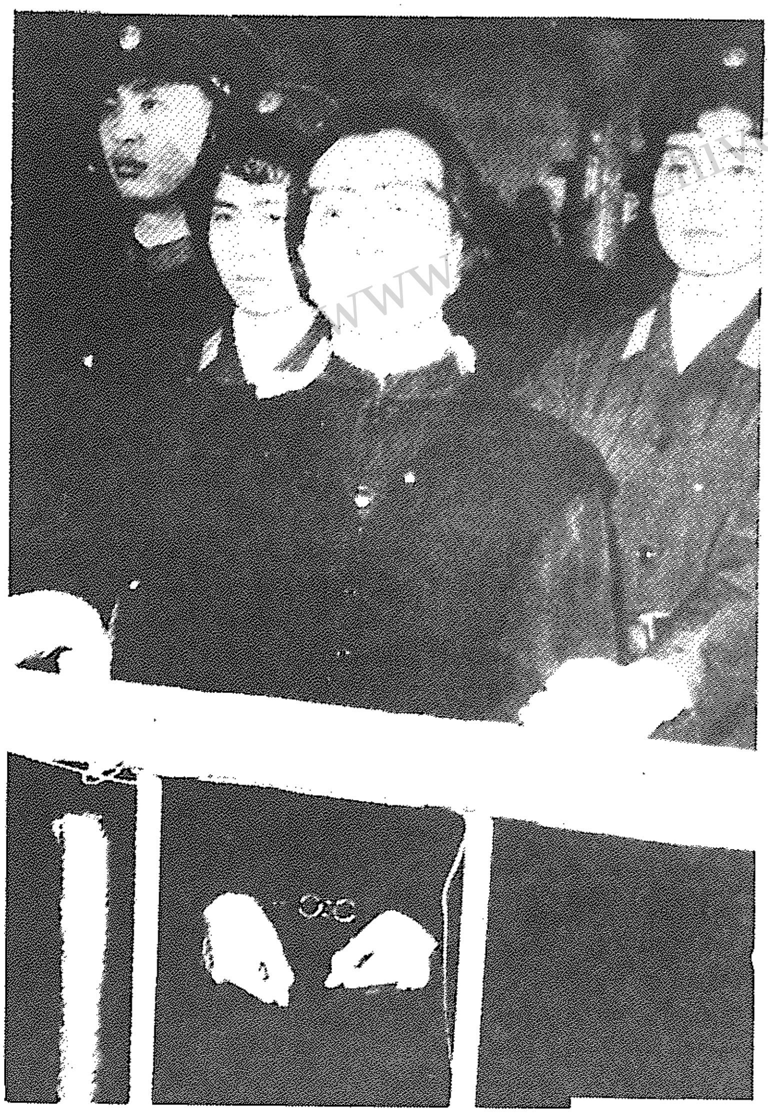
موقعیت کنونی جهان بدین شکل است که،ازیکسو، اشکال متفاوت مبارزه منجمله مبارزهٔ مسلحانهٔ مردم علیه امپر ـ یالیسم ودست نشاندگانش مجددا" در حال شکل گیریند،جنبشهای رهائیبخش ملی علیه امپریالیسم مجددا" ازقدرت برخوردار میشوند،ونشانه‌هایی از ذخیره شدن پتانسیل اولیه برای خیزشهای توده ای آتی درمقیاس جهانی ـ پس ازوقفه ای دراز مدت ازدههٔ شصت به بعد ـ نمودار گشته اند.ازسوی دیگر،دوبلوك امپر ـ یالیستی رقیب بسرکردگی آمریکاوشوروی توطئه می ریزند ودرحال تدارك سرسام آورجهت براه انداختن جنگ جهانی می باشند.درچنین موقعیتی است که رشدمبارزات انقلابی وجنبشهای رهائیبخش ملی تحت رهبری صحیح دراین کشورها،ضروریست.بطورعام،این بمعنای درك راه‌جنگ خلق وبراه انداختن جنگ چریکی می باشد.مارکسیست ـ لنینیستهای اصیل،به انجام این وظایف متعهدمی شوند بهمین خاطراست که می بایدراه جنگ خلق وبویژه اندیشه مائوتسه دون رابفهمیم،تحلیل نمائیم وتبلیغ کنیم،چرا که تنهامارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون می تواند راهنمای عمل در مبارزات آتی ما باشد. ○

توضیحات

۱ ـ مائو،"انقلاب چین وحزب کمونیست چین"،منتخب آثارفارسی،جلد۲،صفحه ۴۷۰.
۲ ـ بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی فارسی،صفحه ۲۴.
۳ ـ مائو،"مسائل جنگ واستراتژی"،منتخب آثارفارسی،جلد۲،صفحات ۲۶ ـ ۲۲۵.
۴ ـ مائو،"انقلاب چین وحزب کمونیست چین"،منتخب آثارفارسی،جلد۲،صفحات ـ ۶۹ ـ ۴۶۸.
۵ ـ مائو،مسائل جنگ واستراتژی،منتخب آثارفارسی،جلد۲،صفحه ۲۲۸.
۶ ـ بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونا ـ لیستی،فارسی،صفحات ۲۵ ـ ۲۴.
۷ ـ ۷ ـ مائو،درباره دیکتاتوری دمکراتیك خلق،منتخب آثارفارسی،صفحه ۶۱۱.
۸ ـ مائو،نیروهای انقلابی سراسرجهان متحدشویدوبرضدتجاوزامپریالیستی مبارزه کنید،منتخب آثارفارسی،جلد۴،صفحه ۴۱۴.
۹ ـ مائو،درباره دیکتاتوری دمکراتیك خلق،منتخب آثارفارسی،جلد۴،صفحه ۶۱۲.
۱۰ ـ مائو،انقلاب چین وحزب کمونیست چین،منتخب آثارفارسی،جلد۲صفحه ۴۹۰.
۱۱ ـ همانجا،صفحات ۸۴ ـ ۴۸۳
۱۲ ـ مائو،اززندگی توده‌هامواظبت کنید، به شیوه‌های کارتوجه نمائید،منتخب آثار فارسی،جلد۱،صفحات ۲۲ ـ ۲۲۱.
۱۳ ـ مائو،موقعیت وسیاست ما پس از پیروزی درجنگ مقاومت علیه ژاپن، منتخب آثارفارسی،جلد۴،صفحه ۲۹.
۱۴ ـ مائو،بایدکاراقتصادی بیاموزیم، منتخب آثارفارسی،جلد۳،صفحه ۲۸۶.
۱۵ ـ مائو،انقلاب چین وحزب کمونیست چین،منتخب آثارفارسی،جلد۲،صفحه ۴۶۷.
۱۶ ـ مائو،مسائل استراتژی درجنگ پارتیزانی علیه ژاپن،منتخب آثارفارسی جلد۲،صفحات ۲۷ ـ ۱۲۶.
۱۷ ـ همانجا،صفحه ۱۴۴.
۱۸ ـ بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونا ـ لیستی،فارسی،صفحه ۲۴.
۱۹ ـ نقل شده دربیانیه جنبش انقلابی.







شرح عکس چیان چین در دادگاه :
" اگرقراراست چیزی راقبول کنم این نکته است که من دراین دوراز مبارزه برای قدرت سیاسی شکست خوردم... این من نیستم که دردادگاه تاریخ به محاکمه کشیده میشوم بلکه این داردستهٔ کوچك شماست ."

انتقاد کتاب

پولدار شدن شکوهمند است

دربارهٔ کتابهائی که اخیرا درمورد چین سرمایه داری انتشار یافته‌اند

بقلم ی. ب.

پولدار شدن شکوهمنداست
نوشته ارویل شل (نشرکتابخانهٔ امریکا امریکای جدید،۱۹۸۶)

دهکدهٔ چن : تاریخ اخیریك روستادر چین مائو
نوشتهٔ آنیتا چان ، ریچاردمدسن و جاناتان آنکار (نشردانشگاه کالیفرنیا، کالیفرنیا،۱۹۸۴)

جامعهٔ چین بعدازمائو: مابین اقتدارگرائی و نوگرائی
س. اوبر و همراهان (نشرفیار،۸۶)

درمیان کتابهایی که دراینجامورد نقد قرارگرفته اند،گزارش خواندنی اورویل شل (Orville Schell.) قطعاً پرمایه‌ترین است.تصاویری که وی از زندگی درچین معاصرارائه میدهد و تفاوتهای بسیار این تصاویربادورهٔ مائو، خیلی‌ها رابه فکرخواهدانداخت.بخصوص آنهایی که هنوز می کوشندازوقایع پس ازمرگ مائو، وبقدرت رسیدن دن سیائو - پین سردرآورند.کتاب شل ادعای ارائه یك جمعبندی کلی ازدورهٔ بعدازمائو را ندارد.بعلاوه،بهیچوجه بدنبال مقابله با رژیم کنونی چین هم نیست.واضح است که شل خودازکسانی است که بواسطهٔ سیروقایع متعاقب مرگ مائو درچین، گیج شده اندوبه نظرنمی رسدکه هیچگونه جمعبندی سیستماتیزه ازاینکه چه اتفاقی افتاده وچرا،دردست داشته باشد.با این وجود،اونوعی جانبداری مشهودازتوده‌های چین،ازخودبروزمی دهد،شل به انقلاب ۱۹۴۹ - بقول مائو"بپاخیزی مردم چین" اطمینان عمیق دارد.ازاین دلواپس است که اکنون توده‌هاباخطرفزاینده سرکوب روبرو شده باشند.

کتاب شل برمحورمشاهدات وی در چندسفراخیرش به جمهوری خلق چین شکل گرفته است.دراین سفرها،شل چندین شهراصلی رازیرپاگذاشته وُبه مقایسهٔ مشاهدات خودباگزارشاتی از روستاهاکه درگذشته توسط تعدادی از قدیمی ترین "دوستان چین" همچون ویلیام هینتون W.Hinton نگارندهٔ شرح کلاسیك انقلاب چین دریك روستای چینی به اسم فانشن Fanshen پرداخته است.زبان کتاب،زبان روایت است. دراینجا،آمارتولیدات کشاورزی با گزیده‌ای ازسخنرانی‌های مهم رهبران کنونی وگفتگوی نویسنده بامردم چین درهم آمیخته است.هرچنددرکتاب اهمیت بسیاری به گفتگوهاداده شده،لماچینیهایی که دراینجاگفته‌هایشان نقل شده رانمی - توان نمایندهٔ مردم سراسرچین به حساب آورد.زیراعموماًازمناطق یادرشغلهایی قراردارندکه برای روزنامه نگاران خارجی بسادگی قابل دسترسند - مع الوصف،تصویری که شل درکتابش ارائه می دهدقلب الهام گیرندگان از نبردسترگ توده‌های چین علیه یوغ امپر- یالیسم وبرای ساختمان چین نوین را از غم و خشم آکنده می‌سازد

این کتاب مهمترازهرچیزدیگر، مسئله احیاء راتصویرمی کند: یعنی از میان برداشتن "پدیده‌های نوین سوسیا - لیستی" ورجعت جراحات زشتی که چهره چین قدیم راشدیداً بدنما می کرد - جراحاتی که بسیاری ازافراد،منجمله خودشل،فکرمی کردندکه برای همیشه از سرزمین چین ناپدید شده اند.کتاب شل باشرح برخورد وی با اولین سه چرخهٔ حمل مسافردرجمهوری خلق چین آغاز می - شود: "این وسیله نقلیهٔ کوچك که شبیه همان کجاوه‌های قدیمی هستند ، حالا بجای یك فردپیاده،یك دوچرخه سوار آنهارامی کشد.مدت زیادی بود که استفاده ازاین سه چرخه‌هاممنوع شده بودند.اینکه یك انسان روی دوچرخه زحمت می کشدتا انسان دیگری را به اینطرف وآنطرف حمل کند،تصویری است که شکل گیری جامعهٔ استثماری کهن را القاء می نماید.جامعه‌ای که کمونیستهابرای تغییرش انقلاب کرده بودند.اما حالا حساسیت نسبت به چنین مطلوبات سوسیالیستی کاهش می یابدو اینرابوضوح می توان دید.مثلاً*همان موقع

که من مشغول تماشای کجاوه‌هابودم، یک زن چاق که چندکیسهٔ پرازموادخوراکی وچیزهای دیگری دردست داشت،بی ادبانه با بادبزن خودبه سینهٔ راننده زد تا بیدارش کند.پس ازچك وچانه زدن بر سرنرخ،بارهایش رابه داخل سه چرخه انداخت ودستوری داد.لحظه ای بعد، راننده که عضلات ساق پایش برای بحرکت درآوردن سه چرخه،ازفشارمنقبض شده بود،کارخودراشروع کرد.

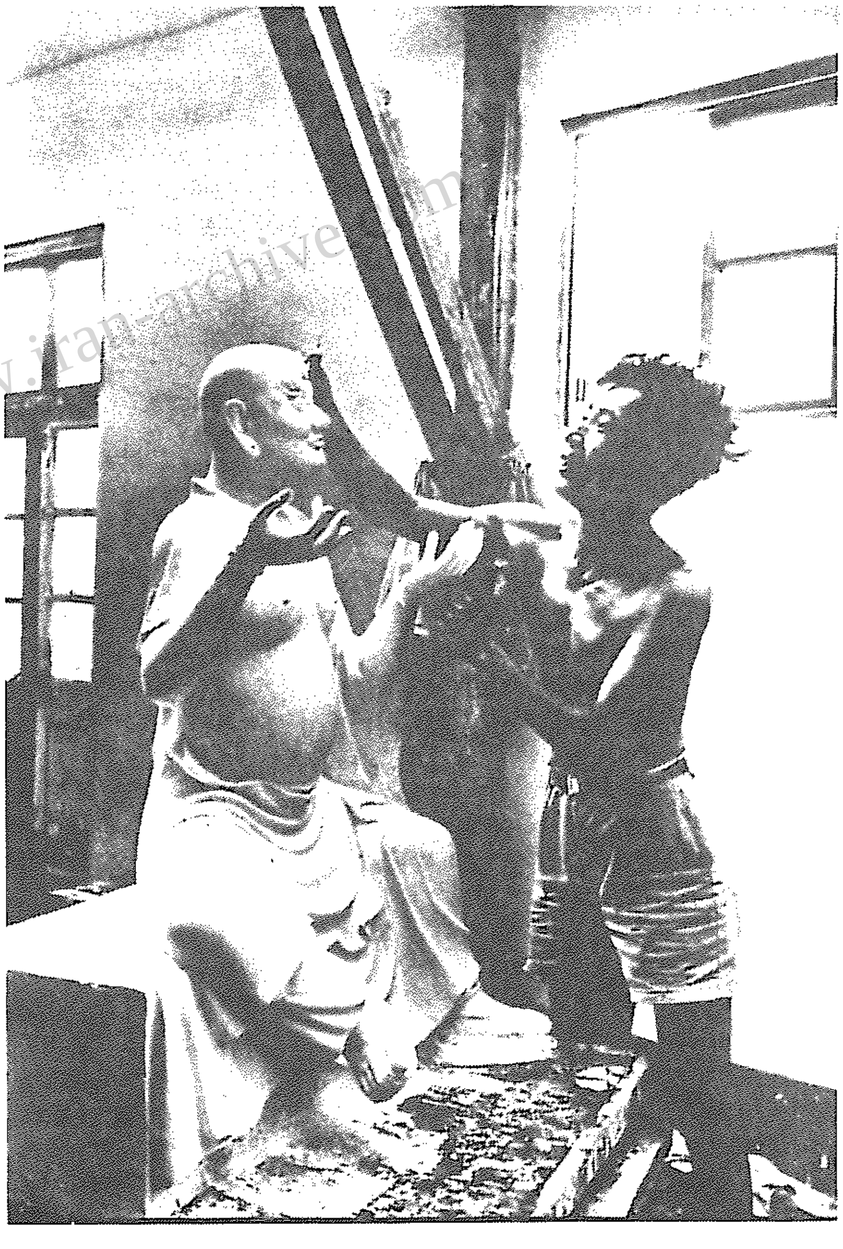
این قبیل "سرنخ‌های سرمایه داری" ـ آنگونه که درچین سوسیالیستی نامیده می شوند ـ درسرتاسرکتاب شل به چشم می خورند.بطورمثال وی به هجوم تکان ـ دهندهٔ متقاضیان به دفاتراسنادرسمی اشاره می کند: درسال ۱۹۸۲ بیش از ۴۰۰ میلیون قراردادافتصادی منعقدگشته وتعدادبسیاری وصیتنامه نوشته شده تا مردم ازانتقال مایملك خصوصی تازه بدست آمده شان به ورثهٔ خویش مطمئن شوند. چندسال پیش از این،کمتربا چنین چیزهایی روبرو می شدیم.

شل،بحث گسترده‌ای رابه زرن ژی "سیتم مسئولیت "اختصاص میدهد.یعنی به عنصری که درقلب برنامهٔ اقتصادی جدید دولت چین قراردارد.ماهونگ MA HONG رئیس آکادمی علوم اجتماعی چین موضوع راچنین توضیح میدهد: " در گذشته مابر رهبری جمعی،تأکیدبیش از حدگذاشتیم وبه مسئولیت فردی کم بها دادیم،نتیجه اش این شدکه اسماً همه مسئول بودندولی درواقع هیچ کس مسئولیت قبول نمی کرد.این وضعیت اکنون درحال تغییراست." شل می نویسد،"وقتی من از يك دهقان پیرچینی که ازپشتهٔ هندوانه ـ ای که از روستاباخودآورده بود تا در بازار پکن بفروشدپرسیدم سیستم ـ مسئولیت چه‌مفهومی‌دارد،وی اول ابروهایش رابه بالا انداخته وسپس لبخندی به صورتش چین انداخت .وی گفت "یعنی ما هرکاری که می خواهیم می توانیم انجام دهیم."

در واقع تا آنجائیکه به سیستم جدیدمربوط میشود،هرشخص اساساً"مسئول" خویش است ـ همچون هرسیستم دیگری که درآن تولیدکالائی مستولی می شود. آنطورکه "جامعهٔ چین بعد ازمائو" La Societé Chinoise Aprés Mao می نویسد،این امربرای کارگران صنایع بمعنای سعی درجهت بازگرداندن سیستم قطعه کاری است که دراواخرسالهای ۱۹۵۰ ملغی شد.قراردادهای کارفردی،واکنون بدنبال جلسهٔ اخیرکمیتهٔ مرکزی در سپتامبر۱۹۸۶،حتی اخراجهای وسیع نیز، دوباره احیا می شوند.هرچه باشد،هر کارخانه برای خودوازهمه مهمتر برای سود خود"مسئول" است! این منطق در کشاورزی نیز،به آنچه شاید بتوان مهمترین تغییرش نامید،یعنی تقسیم زمینهای کلکتیو،انجامیده است.

رهبری چین بیش ازهمهٔ بخشها، در کشاورزی است که موفقیت رفرمهایش راجار زده است وبادبه غبغب می اندازد که درسراسر روستاهادهقانان ثروتمند درحال رشد هستند واین دهقانان تلویزیون رنگی خریده،خانه‌های جدید ساخته وبرای تعطیلات به توکیو می روند وغیره...... شل ونویسندگان سایر کتابهای موردبحث ماعقیده دارندکه يك افزایش مسلم ومشهوددرتولیدات کشاورزی حداقل دربعضی مناطق بوجودآمده است. تادرجهٔ زیادی این امرمی تواندبدلیل هوای خوبی باشدکه بصورتی غیرعادی در چندسال گذشته،چین رادربرگرفته است. ولی درمورد رفرمها می توان گفت که

موضوعات ارتجاعی نظیر بودا،خدایان،ارواح و مومیائی ها باردیگر درمیان هنرمندان چینی مد شده است.



تأثیرکلی آنهابسیارناروشن است. امکان دارد،وحتی بسیارمحتمل است که این رفرمها درواقع به رشد قشرمعینی کمك کرده اند،ولی شل جنبه شوم این رفرمها رانیزنشان میدهد. بطورمثال درچین ـ اینکه دن سیائوپین وشرکاء خودشان را بعنوان قهرمانان مدرنیزاسیون معرفی می کنند(بخصوص درضدیت با مائو و "گروه چهارنفره" که آنهارابه سعی در عقب نگهداشتن چین متهم می کنند)، تقسیم زمینهای کلکتیو،مشکلات معینی برای مکانیزه نمودن ودرنتیجه مدرنیزه نمودن کشاورزی،یعنی پایهٔ اقتصادچین بوجودمی آورد. شل درموردمکانیزه نمودن ازهینتون نقل قول می آورد: "درحقیقت بسیاری ازاین ماشینهای بزرگ جانوران غول پیکربی خاصیت هستند. ازموقعی که زمینهادوباره به قطعه‌های کوچك تقسیم شده اند،دهقانان بهیچوجه نمی توانندازماشینهای پیچیده استفاده کنند. در واقع برای اکثریت دهقانان توجیه استفاده‌از هرنوع وسیلهٔ مکانیزه شده بسیارمشکل است. هم اکنون بجزماشینهای کوچك سائیدن دانه و وسایل حمل ونقل،تقریبا هیچگونه مکانیزاسیون کشاورزی وجود ندارد. شایدمکانیزه کردن کشاورزی اولین اصل چهارمدرنیزاسیون بوده باشد، ولی تاآنجاکه من می‌بینم ،اکنون، بیشترازمرده ای برروی آب نیست."

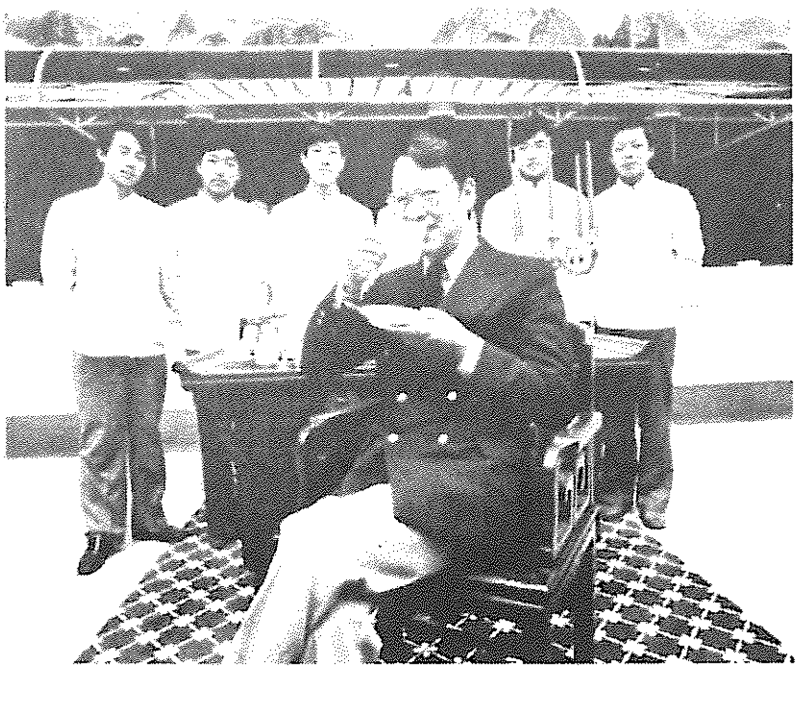
نویسندگان روستای چن گزارش می کنندکه،" دهقانان یك روستای پر ـ رونق وموفق درمنطقهٔ جیان سو نگران بودندکه تقسیم زمینهای وسیع کلکتیو، درسیستمهای آبیاری ساخته شده توسط خودشان خرابی ببارآورده وبدردماشینهای مکانیکی که بکارگذاشته اندنخورد"،و بهمین دلیل بادستورتقسیم زمینهای کلکتیو مقابله کردند. (شل می نویسدکه خود چینی‌ها"شوخی واریك نوع چهارمدرنیزاسیون مدل خودشان رادرست کرده اند: خبره گراکردن کادرها،آزادی گرا کردن دهقانان،پاداش گرا کردن کارگران ومدرك گراکردن روشنفکران".

درنتیجه حتی تاآنجائیکه مربوط به خود تولیدمی شود،برنامهٔ مدرنیزاسیون رویزیونیستها،توسط تقسیم مجدد زمین و امیدبستن به گسترش دهقانان"سرمایه ـ گذار" یاثروتمند در روستاها،موانع غیرقابل عبوری درموقعیت چین برای رشد درازمدت تولیدبوجودآورده است. چنین رشدی به آگاهی وسازماندهی توده‌های دهقانی،وحتی به درك مکانیزه نمودن بستگی دارد. چنانکه مائو اشاره کرد،"در زمینهٔ کشاورزی باوضعی که درکشور ما وجود دارد،بایدتعاون برمکانیزاسیون وسیع مقدم باشد." ("دربارهٔ تغییر کئوپراتیوکشاورزی") این امردرمرکز مبارزات همه جانبه ای قرارداشت که مائو درسالهای ۱۹۵۰ علیه رهروان سرمایه‌داری به پیش برد. مائو بااعلام اینکه یکی ازخصلتهای رهروان سرمایه ـ داری درچین،مقابلهٔ آنهاباتغییر کئوپراتیو کشاورزی می باشد،دقت تحلیل را بنمایش گذارد ـ هرچندکه درآن زمان کسانی بودندکه بفکرشان هم نمی رسید، افرادی درحزب چین،برای ازمیان بر ـ داشتن کلکتیویزاسیون تلاش می کنند.

تقسیم زمینهای کلکتیو باعدم تکیه بر توده‌هابرای‌برنامه ریزی آگاهانهٔ تولید همراه است. امروزبرخلاف گذشته،دهقان کاشت خود رابرمبنای منطق بازارانجام می دهد. یکی ازنتایج این مسئله که شل درموردآن بحث می کنداین است که زمینها مرتباً اززیرکشت گندم خارج شده وبرای تولید محصولات پرمنفعتی مانند: پنبه،تنباکو،میوه وسبزیجات وغیره مورداستفاده قرارمی گیرند. درحین اینکه افزایش تولیدکالاهای قیمتی‌تربه افزایش ظاهری تولیدکشاورزی خدمت می کند، اما این امر بروی پتانسیل فاجعه ای درازمدت دراقتصادچین پرده می کشد. در دورهٔ طولانی حکومت مائو پراتیك اینگونه بودکه گندم بمثابه حلقهٔ کلیدی تولیدکشاورزی بحساب آید. واین امر بر پایه ای محکم استواربود. زیراتغذیهٔ بابرنامه ومرتب مردم‌یك وظیفهٔ کلیدی است تکیه برمکانیزم بازار برای تشویق تولید توسط افزودن قیمتها،بتنهائی قادرنیست ضربه‌های ناشی ازکنارگذاشتن سیاستهای سوسیالیستی راجبران کند ـ وحتی اگر هم این میسرباشد،افزایش قیمت گندم به فاجعه ای دیگرخواهدانجامید. کارگران فقیرتر ـ درشرایطی که قطب بندی در شهرهانیز تشدیدمی گردد ـ توان خرید گندم را ازدست خواهند دادوتورم که در چین قبل ازانقلاب غوغامی کرد،دوباره ظاهرخواهدگشت. ولی اگر رژیم کنونی اجازه ندهدکه قیمت گندم افزایش یابد، زمین بطور مداوم از زیرکشت گندم خارج شده وبه کمبود وگرسنگی دامن می زند.

ثانیا،گندم اضافی کلیدی بود برای محافظت ازتوده‌های دهقانی درمقابل فجایع طبیعی ـ که درچین قبل ازانقلاب مرتباً به فقیرترشدن دهقانان می‌انجامید

یکی از صاحبان هتل که زادهٔ آمریکاست،هتل لوکس درجهٔ یکی را درچین تأسیس کرده است. او می گوید: "من درحال انقلاب کردن هستم،و به آنها نشان خواهم داد که سرویس یعنی چه".





تسلیم طلبی و پرستش پدیده های ارتجاعی غربی،از مقامات عالیرتبهٔ حزب تا کلینیک های پکن: جراحی پلاستیك برای ساختن پلکی شبیه به زنان غربی درچندسال اخیر بشدت رواج یافته است. درهرعمل،تنها بروی یك چشم کار می شود.

که هیچ ذخیره ای نداشته وبزیر قرض می رفتندوسپس در دایرهٔ قرض باز-پرداخت ملاکین محبوس می شدند.
همچنین،گندم اضافی یك حلقهٔ کلیدی در استراتژی دفاعی چین انقلابی درمقابل خطراشغال امپریالیستی می بود که در شعار" تونلهای عمیق حفرکنید،درهمه جا گندم ذخیره کنید،وهرگزبرتری طلب نباشید"،تبلورمیٰ یافت.ذخیره کردن گندم،جنگ خلق راتسهیل نموده وبه توده هاتوانایی می دادکه درشرایط حملهٔ امپریالیستی در روستاهامقاومت کرده و جنگ پارتیزانی رابه پیش برند سیاستهای اقتصادی کنونی فی المثل جایگزینی استراتژی تکیه بر واردکردن تکنولوژی پیشرفته توسط رویزیونیستهابرای تسلیح ماشین نظامی وپیش بردن یك "جنگ فولاد"ـ امید وتنهاراه مقاومت چینی هادرمقابل امپریالیسم رابزیرسئوال برده و برای رهبری نوین چین روشن ساخت که کاری بجزتسلیم نمی توانند انجام دهند.

شل بوضوح نشان می دهدکه چگونه تقسیم زمینهای کلکتیو،شهوت نفع شخصی رادرسراسر روستاهاازبند رها کرده است.سیستم کلکتیو علاوه براینکه پایهٔ مهمی برای ایجادیك جهانبینی انقلابی می بود،دهقانا ن رانیزقادرمیساخت که بربسیاری از روشهای اسراف گرانهٔ ناشی ازتولید فئودالی باجهت گیری خانوادگی غلبه کنند.بطور، مثال، شل چگونگی حفاظت ازمحصول رادرشرایط ازمیان برداشتن سیستمهای کلکتیو اینگونه تعریف می کند: بقول یك ناظر غربی که به لانگ بو LangBaw ،روستای موردبحث درفانشن Fanshen رفته بود: "درسرتاسرمناطق روستایی،پستهای کوچك محافظت درمزرعه هابه چشم می خورند، که دهقانان مجبورندبرای مراقبت از محصول خودشبها رادرآنجابسرببرند.آنها نه تنهابایدتمام روز رامشغول کشت و زرع باشند،بلکه درشب نیزباید بیدار بمانند.وبانزدیك شدن فصل درو،می-توان بیتابی وهیجان رادرفضا احساس کرد.بمحض اینکه یك خانواده شروع به جمع آوری محصولاتش می کند،بقیه نیز مجبورندشروع کنند.این جریان،مانند بادی است که به همه جاگذرمی کند،هیچ دهقانی نمی خواهدتنهافردی باشد که محصولاتش هنوزبر روی زمین باقی مانده اند،زیرامی داندکه ازاین طریق خودرادرمعرض خطرسرقت قرارخواهد داد". علاوه براتلاف نیروی کار،بدلیل اینکه دهقانان مجبورندمحصولاتشان را قبل ازاینکه کاملا آماده برداشت باشد جمع آوری کنند،اینکاربمعنی ضایع نمودن محصول نیزمی باشد.

بدنبال تقسیم زمینهای کلکتیو،یك تب کسب مایملك،با نتایج بسیار مضر شایع گردید.ویلیام هینتون به شل گفت "درمناطق روستایی،مردم هرچیزی که به دستشان می آیدراتکه کرده وتقسیم می کنند.بنظرآنهااینطورمی رسدکه اگر چیزهادرحال تقسیم شدن هستند،بهتر است که قبل ازهرکس دیگردرآنجابوده وسهم خودراقبل ازدیگران دریافت کنند. یك دانشمندعلوم اجتماعی به شل گفت که چگونه درلانگ بو،روستائیان تا آنجا پیش رفته بودندکه موتورهای سیستم آبیاری راکه توسط نیروی کارکلکتیو ساخته شده بودتکه کرده وقطعاتی مانندسیمهای مسی ژنراتورآنرا،در"بازار آزاد" فروختند.منطق غالب درآنجا این بودکه اگرآنهااین کارراانکنند شخص دیگری خواهدکرد،بعلاوه اینکه، در آغاز مقداری ازکارخود آنها صرف ساختن این سیستم شده بود.

اینکه درمقابل این وضعیت چقدر مقاومت وجود دارد،ناروشن است.ولی مقاومت موجوداست.درروستای چین دهقانی تعریف می کندکه تقسیم زمینهای کلکتیو دریك روستای نزدیك ،درگوان دانگ Guan dang،چگونه به پیش رفت: "دهقانان واقعامجبورشدندکه این کاررا انجام دهند.درواقع یك دهقان (درگروه من) آنقدرعصبانی بودکه حاضرنشد برای برداشتن قرعهٔ زمینی که متعلق به وی می-شدبرود.... قبلا مردم آنقدرنگران نبودندکه حالا هستند،....آنهامطمئن بودندکه بالاخره درآخرچیزی برای خوردن خواهندداشت.ولی حالا(۱۹۸۲)،باتقسیم شدن تمام زمینها،ازنظرمالی احساس ناامنی می کنند....تمام کسانی که من دراستان سین هوی Xinhui ،می شناسم ازسیاستهای جدیدبدشان می آید.مردم عملا دراینور وآنورمی گویند"سرنگون باد دن سیائوپین" مشابهاًدرشهرها،یك بررسی برای بانك جهانی (نقل شده درکتاب جامعهٔ چین بعد ازمائو) گزارش می کند که درپاسخ به حملهٔ رژیم "دن " به اگالیتاریانیسم Egalitarianism مساوات گرائی ـ م) وتلاشش برای گسترش مشوقهای مادی،ازجمله سیستم قطعه کاری وغیره، "فشارهای اگالیتاریانیستی عمدتاً ازطرف خودکارگران صورت می گیرند. تفاوت زیاده ازحدمیان کارگران زیاد مقبول نیست.به همین دلیل تلاش برای احیای سیستم قطعه کاری درسال ۱۹۸۱با شکست مواجه شد." آنها همچنین می-نویسندکه "اینروزهاکادربودن درصنایع

همچون نشستن بریك آتشفشان است."

همچنین مقاومت دربرابریکی دیگر ازمظاهرجامعهٔ کهن که به گفتهٔ شل درحال احیاء است،یعنی درجه بندی مالیات، درحال ظهوراست. رویزیونیستها بعد از اینکه درهمه جاراه رابرتولیدکالائی کشودند،دیوانه وارمشغول ایجادیك بوروکراسی وسیع مالیات جمع کن هستند. ولی حتی کارشناسان غربی هم اعتماد چندانی بهاستقبال ازاین سیاست،بخصوص درمناطق روستایی،ندارند. رئیس ادارهٔ مالیات ،ازچندموردحملهٔ فیزیکی به مأموران جمع آوری مالیات شکایت می‌کند که درمواردی بادوره کردن آنها توسط توده‌هاو هوکردنشان در کوچه های روستا همراه بوده است.

شل ،مثالهای فراوانی ارائه می دهد که چگونه آنچیزی که کارشناسان علوم اجتماعی غرب ،"تورامنیتاجتماعی" می‌نامند،اززیرپای توده‌های چینی درحال ناپدیدشدن است. تعدادکسانی که‌تحت پوشش تعاونی های سازمان یافتهٔ سیستم درمانی قرارداشتند،از۸۰ تا۹۰ درصد در سال ۱۹۷۹،اینك به ۴۰ تا۴۵ درصد تنزل کرده است. روستای چن گزارش می‌کند که چگونه امکانات درمانی این روستادر پروسهٔ ازبین بردن کلکتیوهابه دکتری فروخته شدکه بلافاصله قیمتهارابرای یك واکسیناسیون ابتدایی دوبرابرکرد. با نگریستن به این تغییرات وبخصوص موقعیت دهقانان فقیرتر،افرادمسن وغیره، هینتون می نویسدکه،" آنچه من بیش از هرچیزدیگری نگران آن هستم این است که اگرسیل،خشکسالی،قحطی فرارسد،ویا بناگهان اقتصادروستایی به وضعی وخیم دچارشود،چه کسی ازمردم ،مراقبت‌خواهد کرد. اگرهرکدام ازاین چیزها اتفاق بیفتد ـ که غیرممکن هم نیست ـ تعداد زیادی ازمردم،بدون داشتن جایی برای رفتن یاچیزی برای خوردن ،دوباره برای گدایی به خیابانهاوجاده‌ها خواهندریخت. وی مکثی کرده وسپس نومیدانه ادامه می دهد،اگرازمن بپرسید،چنین موقعیتی چین رابه عقب وبه جایی خواهدبردکه بسیار نزدیك به موقعیت قبل از۱۹۴۹خواهدبود.

درنیمهٔ آخراین کتاب ،شل بخصوص وارد روابط چین باکشورهای خارجی و نظرچینی ها دراین موردمی شود. وی از گفتگو باخدمتکار که عضوحزب بوده و قبلا سرباز ارتش آزادیبخش خلق بوده است،دریکی ازهتلهای سطح بالای چین صحبت می کند،این فردکه چن نام داشت به شل‌گفت که "رئیس وی" هنگ کنگی است. شل می گوید"داشتم سعی می کردم خودم رابه استفاده ازلغت 'رئیس'توسط چن عادت دهم،چنین لغتی رامن هرگز در چین نشنیده بودم مگروقتی که می‌خواستندازدسته‌های موردتنفرمردم همچون 'رئیس های سرمایه‌دار" یا 'رئیس های شوروی ' صحبت کنند. از وی پرسیدم آیا هیچکدام ازکارکنان شماازکارکردن برای مدیران خارجی ناراحت نیستید؟"

"چن باحالتی متعجب جواب داد،نه. چراباید اینطورباشد؟ آنهامدیران خوبی هستند. . . . بعلاوه،اگرمایك مدیر هتل چینی داشتیم،برای محدودکردن مردم محلی از ورودبه هتل و در اطراف پلکیدنشان مشکلات بیشتری می‌داشتیم."

"واقعاتعجب آوربودکه 'محدود کردن مردم محلی' راازیك چینی بشنویم،نه بدلیل اینکه این امرعملی غیرعادی است، بلکه بدلیل اینکه تعدادبسیارکمی از مقامات چینی اینچنین ناخودآگاه درمورد این موضوع با خارجی‌هاصحبت می کنند. درصورتیکه چن بدون هیچگونه تأمل و احتیاطی به این امراعتراف کرد،درست مثل اینکه این طبیعی‌ترین مسئله برای یك هتلدارچینی است ـ آنهم ناسلامتی درکشوری که حداقل درتئوری 'تحت دیکتاتوری پرولتاریاقراردارد ـ که بخواهدجلوی هم میهنان خود را از ورود به هتلش بگیرد،مبادافرشهاومبلمان هتل رافرسوده کنند. این واقعیت که چن هیچگونه اضطرابی درمورداین مسئله از خودبروز نداد،نشانگردرجه ای است که کارکنان محلی اینگونه مراکز تن آسانی، خودرابا ارزشهای مشتریهای خارجیشان وفق داده اند. "

تاآنجاکه به مسئله بازسازی' روابط چین بابقیه نقاط جهان مربوط می شود، این به مفهوم تبدیل شدن دوباره‌به دنبالچهٔ امپریالیست است. واقعیتی که باحکم کهنهٔ " ورود چینی ممنوع"،تکمیل گردیده است. چینی‌هامکرراًبه شل گفتندکه چگونه پدیده‌های چینی پست‌ترازپدیده‌های غربی هستند،وقتی که ازیکی ازهتلداران چینی انتقادشدکه هتلش "فضای چینی" ندارد،وی پاسخ داد،"اینروزها دیگرفضای چینی یعنی چه؟ یعنی ساختمانهای طرح روسی زشت وسیاه. این پایهٔ خوبی برای پیشرفت نیست."

شایدتلخ‌ترین مثالی که شل ازپرستش نوین پدیده‌های غربی می آورد،مد جدید درمیان زنان باشد. وی می نویسد که چگونه پییر کاردن وامثالهم تب جدید در میان زنان شهری مرفه شده و چگونه مجلهٔ اخبارورزشی چین درپاسخ به یك نگرانی تازه دربین زنان درمورد سینه شان ،پیشنهادرژیم غذایی وحتی تزریق هورمون وجراحی پلاستیك می کند. دکترسانگ ،رئیس یك بیمارستان در آکادمی علوم طبی چین گفت که بابهبود استانداردزندگی مردم،باید انتظار تقاضای بیشتروبیشتر برای جراحی پلاستیك ،برای بازسازی پلکهای چشم، دماغ وسینه‌هاداشت. شل می نویسد،

"معمولی‌ترین جراحی پلاستیك که امروزه درچین صورت می گیرد،جراحی بر روی لایهٔ کوچکی ازپوست پلك است که با افزودن یك لایهٔ دیگربه چشم، حالتی گردتر وبیشترشبیه چشم غربی‌ها می دهد. دکترسانگ اخیرابه خبرنگاری از "روزنامهٔ خلق" گفت ،"عشق به زیبایی درطبیعت انسان است. حالاکه شرایط زندگی مردم بهترشده است وآنها از زندگی انتظاربیشتری دارند،بعضی از دختران فکرمی کنندکه پلکهای یك لایه ای به اندازهٔ کافی زیبانیستند"!"

این جنبش نفرت انگیز برای انداختن زنان چینی برخط جدیدترین مانکن‌های غربی،بموازات کوششی همه‌جانبه برای بازگرداندن زنان چینی به جایگاه کهنشان ،یعنی فرمانبری مطلق از مردان ،می باشد. ازهم گسیختگی کلکتیویزاسیون وبدنبال آن بازگشت به تولید خانوادگی در روستا،که نتیجهٔ آن تأکید بر زور بازوست،همراه باحملهٔ ایدئولوژیکی به زنان ،موقعیتی رابوجودآورده که به افزایش بچه کشی انجامیده است. شل می نویسدکه مسافران ازبرخی از بخشهای چین گزارش می کنندکه نزدیك به ۸۰ درصدازنوزادانی که زنده می‌مانند مذکرهستند؛مادرانی که فقط نوزادان دختربه دنیامی آورندمورد ستم عمومی قرارمی گیرند،وبسیاری از آنان درکوشش های نومیدانهٔ خویش بخاطرتولد فرزندمذکردست به دامن مراسم کهن مذهبی شده اند.

علیرغم اینکه شل جهت جامعهٔ چین رانشان میدهد،وی حتی یك بارنیز این جهت را"سرمایه‌داری" نمی نامد. برعکس بنظرمی رسدکه وی نیزباهینتون هم‌عقیده است ،بدین معنی که"حزب بین آنچیزهایی

ازسیستم قدیمی که بدردنگه داشتن می‌خورندوآنهاکه بدردنگه داشتن‌نمی‌خورند، فرقی قائل نمی شود." آن دسته از"دوستان چین" که از"گروه چهارنفر" بعنوان "مافوق چپ" انتقادکردند وکم وبیش با کودتای ۱۹۷۶ همراه گشتند،به مرورزمان، ازبرنامه‌های رژیم کنونی بیشتر ناخرسند می شوند.این درحالی است که بسیاری ازآنان،حداقل تاکنون،نتوانسته یانمی خواسته اند درسهایی ازمائوتسه ـ دون دربارهٔ مبارزهٔ طبقاتی تحت سوسیا ـ لیسم را،بیاموزند.زیرا داستان این نیست که رویزیونیستهای چین"بین آن ـ چیزهایی ازسیستم قدیمی که بدرد نگه ـ داشتن می خورندوآنهاکه بدردنگه داشتن نمی خورند،فرقی قائل نمی شوند" ـ آنها درواقع درحال سرنگون کردن سوسیالیسم درتمام عرصه‌هاهستند.مشکل این جاست که بسیاری ازاین نیروها،ازجمله خودشل درکتابش،نمی توانند خط تمایزی بین راه سرمایه‌داری وراه سوسیالیستی در چین،ترسیم کنند.

کودتای سال ۱۹۷۶ تنها گردشی به راست نبود،این کودتاسرنگون کردن دیکتاتوری پرولتاریاومقرفرماندهی انقلابی ـ وسرنگونی مناسبات اجتماعی سوسیالیستی واحیاء مناسبات سرمایه داری ـ بود. علیرغم این مسئله،مشاهدات متفکرانهٔ شل دربارهٔ رشدداشی تضادهای جامعهٔ چین،جمعبندی قاطع مائو رادرباره اهمیت کلیدی خط حزب درتعیین خصلت سیستم اجتماعی به ثبوت می رساند:"در کشورمادرشرایط کنونی یک سیستم کالایی برقراراست،سیستم دستمزد نیز نابرابراست،مانندجدول هشت درجه ای مزد وغیره.تحت دیکتاتوری پرولتاریا اینگونه چیزهاراتنهامی توان محدودکرد. درنتیجه اگرافرادی چون لین پیائو به قدرت برسند،برای آنها آسان خواهد بودکه سیستم سرمایه‌داری راباخدعه و فریب احیاء کنند."

شل دراواخرکتابش ماجرای دیداری ازشعبهٔ پکن رستوران ماکسیم که اخیرا توسط پیرکاردن افتتاح شده راشرح می ـ دهد.درحالی که وی وهمراهش با دسری گرانقیمت غذای ۱۶۰ دلاری خودراتمام می کنند وصورت حسابشان رابا کارت آمریکن اکسپرس‌پرداخت می کنند،شل به یک گارسون جوان چشم می دوزد که درحال حاضرشدن برای ترک محل کارش است.وی دوباره لباس کلفت عادی خودرا بتن کرده وفلاسک بزرگی راحمل می‌کند که درآن آب داغ،یعنی آن چیزتجملی که درکمترخانهٔ چینی یافت میشود، را بخانه برد.شل باخودمی اندیشدکه مائو ـ تسه دون که کمی آنطرف تردرمقبره اش درازکشیده دربارهٔ رستوران ماکسیم پکن چه چیزهاکه برای گفتن داشت:

"اگروی تصمیم می گرفت که به یک گشت بازرسی برود،آیابصورتی ساده پالتووکلاه آشنایش رابه دخترفرانسوی دربان می داد،همانطوری که دیگرمقامات چینی بهنگام صرف غذا درماکسیم در معیت میهمانهای خارجیشان انجام می دهند؟ اوچه عکس العملی نشان میداد وقتی که ازپله‌هاپائین رفته وبه بار می ـ رسید،وبادوتن سوگلی‌های چاپلوس روبرو می شدکه درلباسهای فرانسوی قرن نوزدهم آراسته شده و موسیقی های موتسارت واشتراوس رامی نوازند،وبعد دوازده جوان چینی رامی دیدکه درلباس ـ های رسمی غربی درحال ریختن شراب وارداتی به گیلاسهای کریستال برای خارجی‌های ثروتمندهستند؟ آیا وی به پشت دیوارهای قرمز مقرخود در ژونگنانهای Zhongnahai بازنمی گشت وانقلاب فرهنگی دیگری راآغازنمی نمود؟ آیاپیروان‌وی که‌اکنون درخانه‌های چوبی مخفی هستند،روزی این قدرت رانخواهند داشت که به چنین کاری دست زنند و باردیگر امیدها وروپاها، غربها وآن گروه ازچینی‌هاکه جذب مغناطیس قدرتمندغرب شده اند،رانقش برآب کنند؟ آیاخواب وخیالهای موجود درقلب ماکسیم ودیگرپروژه‌های درحال اجرای غرب،در درازمدت برعرصهٔ پرتلاطم سیاست چین،کاخهائی شیشه ای نخواهند بود؟"

کتاب روستای چن توسط گروهی از جامعه شناسان آمریکایی نوشته شده است که با دهها آواره ازیک روستا درناحیهٔ گوانگ دانگ Guandang درنزدیکی کانتون Canton گفتگو کرده اند.نویسندگان کتاب با کنارهم گذاشتن دقیق این مصاحبه‌ها تصویری ازیک روستای چینی کم وبیش معمولی را که از درون وقایع سالهای ۱۹۶۰ واوائل ۱۹۷۰ می گذرد،ارائه کرده وآنرا با مؤخره ای دربارهٔ سالهای ۱۹۸۰ همراه ساخته اند.تشریحات آنهاتصویری از پیچیدگی وقایع دریک دهکده رابدست می دهد،ونشان میدهدکه چگونه مبارزه درمقاطعی بسیاردرهم وبرهم بوده است ـ مثلا جوانهایی که انقلاب فرهنگی وگارد سرخ رابه روستای چن آوردند،محصلینی ازطبقهٔ متوسط بودندکه ازسازمان جوانان کمونیست حذف شده وبنظرمی رسدکه در اواسط انقلاب فرهنگی فعالیت سیاسی وهمچنین روستا راترک کرده اند.کتاب همچنین تصویری ازتوسعهٔ اقتصادی در روستابدست می دهدکه اصلا مطابق میل رژیم کنونی نیست،که می خواهد هرچه در دوران انقلاب فرهنگی اتفاق افتاده رابیرنگ کرده واوضاع امروز راشکوفا جلوه دهد.باوجوداین شیوهٔ نویسندگان کتاب یعنی عطف توجه به شکل وشیوهٔ مبارزه سیاسی،واهمیت ندادن به محتوای آن، یابرخوردبه این امربمثابه تضادهای درونی بوروکراسی،باعث می شود که تحولات کنونی زندگی روستایی در پرده ای ازابهام نگاه داشته شود.

این شیوه تحلیل منطبق باگرایشی است که تحول در روستارابی اهمیت می شمرد.گرایشی که توسط نویسندگان کتاب جامعهٔ چین بعد ازمائو به یک دگم تبدیل گشته است.یکی ازمحققان فرانسوی نویسندهٔ این کتاب تادرجه‌ای پیش می ـ رودکه می گویدکلکتیویزه کردن درواقع حرکتی محافظه کارانه بودکه ساختار مناسبات خانوادگی راتحکیم کرد،زیرا دهقانان رابیش از هرزمان دیگربه زمین وابسته نمود.نویسنده بادیدگاه چپ کاذب خوداز تقسیم زمینهای کلکتیو حمایت می کند واین را اقدامی جهت "آزادکردن" دهقان از زمین قلمداد می ـ نماید،زیرا این کاربه دهقانان قابلیت تحرک داده واکنون آنها می توانند محصولات خودرابه بازارهاببرند وغیره. این "آزادی" ،برای آن خوانندگانی که "آزادی مسافرت" دهقانان کشورهای تحت سلطه واجبارآنهابه سکونت در زاغه‌های وسیع اطراف مکزیکوسیتی، کلکته وغیره رادیده اند،ناآشنا نیست. ارزش این اثرارتجاعی که نویسندگان زبردستش تقریبا تمام افتراهای مبتذل موجودنسبت به چین دوران مائو را تکرارمی کنند،(مثلا اینکه در دوران جهش بزرگ به پیش ۱۵ میلیون نفر کشته شدند وغیره) ،تنها وتنهاداراطلاعات وآماری است که می توان ازصفحاتش جمع آوری کرد.

۵

به پیش در مسیر ترسیم‌شده توسط مائوتسه دون!

